

شفاف سازی دستور اسلامی است

مروری بر تأکيدات رهبر انقلاب بر شفافیت و شفاف سازی

بسط فرهنگ امر به معروف
و نهی از منکر از الزامات شفافیت است

شفافیت محصول است نه هدف
که مستقیم به دنبالش برویم

خانه های آهنی را شیشه ای کنید

فساد در فوتبال نتیجه پنهان کاری مدیران است



ویژه نامه شفافیت
شهرداری تهران

| آبان ۱۳۹۹ | ۶۴ صفحه |
روزنامه جوان

www.javanonline.ir

بانوشتار و گفتارهایی از:

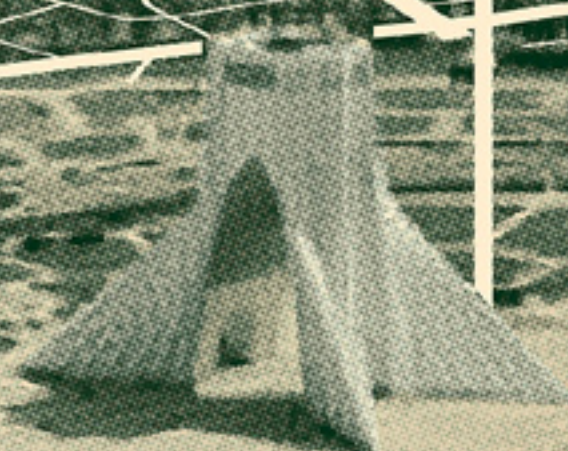
- پیروز حناچی
- بهاره آروین
- عبدالرضا گلپایگانی
- دکتر میثم موسایی
- دکتر حسن سبحانی
- محمدرضا پورابراهیمی
- دکتر میثم مهدیار
- دکتر سید جواد میری
- دکتر علی سرزیم
- دکتر غلامرضا مصباحی مقدم
- سیدامیر سیاح
- مهدی فلاحیان
- دکتر سید مجید حسینی
- دکتر حجت الله عبدالملکی
- حسینعلی حاجی دلیگانی
- دکتر مالک شریعتی
- امیررضا واعظ آشتیانی
- علی نیکبخت
- محمد حسین مرادی
- یحیی مرتب
- دکتر علی اصغر کیا
- عباس عبدی
- داوود گودرزی
- لطف الله سیاهکلی
- نیره ساری





هزار پروژه‌ی محله‌محور

تهران از کویچه‌هایش آغاز می‌شود



ویژه نامه شفافیت شهرداری تهران

بخش اول: «شفافیت در شهرداری تهران» / ص ۱۳ تا ۴۱

شخص مسئول، نقش اولی و اصلی را در شفافیت و مبارزه با فساد دارد / ۴
فقدان زیرساخت‌های فنی بزرگ‌ترین چالش شفافیت در ایران است / ۶
اگر پروانه ساختمانی خارج از سامانه‌های شفافیت پیدا کردید
بیاورید تا جایزه بگیرید / ۹
پروژه رصد گامی در پایدارسازی شفافیت / ۱۱
تهران به روایت شفاف / ۱۲

بخش دوم: «مبانی و مفاهیم شفافیت» / ص ۴۱ تا ۱۱۴

شفافیت مدنظر اسلام را با قانون و در قالب قانون اجرایی می‌کنند / ۱۴
شفافیت محصول است نه هدف که مستقیم به دنبالش برویم / ۱۸
شفافیت نظام بانکی کلید تخصیص بهینه منابع / ۲۱
بسط فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر از الزامات شفافیت است / ۲۲
شفافیت و پاسخگویی دو قلوبی جدانشدنی هستند / ۲۴
شفافیت و پاسخگویی ظرفیت دولت را افزایش می‌دهد / ۲۶
کارآمدی شفافیت نظام حزبی را می‌طلبد / ۲۸
شفافیت در قانون / ۳۰

بخش سوم: «مصادیق و حوزه‌های شفافیت» / ص ۱۱۴ تا ۴۶

زمانی برای شفاف شدن مطالبه‌گران شفافیت / ۳۲
اولویت اصلی شفافیت در دولت «خریدها» و «حقوق و مزایای مسئولان» است / ۳۳
معیار مشخصی برای داده‌های محرمانه نداریم / ۳۴
ضرورت نخست: علمی که شفاف نباشد علم نیست! / ۳۵
استقلال بودجه از نفت با شفافیت نظام مالیاتی شدنی است / ۳۸
هیچ پشت پرده‌ای جز مسائل امنیتی برای مجلس قابل قبول نیست / ۳۹
نیاز کشور به پایگاه متمرکز اطلاعات انرژی / ۴۰
فساد در فوتبال نتیجه پنهان کاری مدیران است / ۴۱

بخش چهارم: «بزارها و تجارب شفافیت» / ص ۴۶ تا ۶۴

نیاز به کمیسیون فضای مجازی در مجلس داریم / ۵۳
شراکت مردمی در شفافیت / ۵۵
خانه‌های آهنی را به خانه‌های شیشه‌ای تبدیل کنید / ۵۶
شفافیت و عدم اعتماد چه کسی یا چه چیزی باید شفاف شود؟ / ۵۹



صاحب امتیاز: شرکت پیام آوران نشر روز
مدیر مسئول: عبدالله گنجی
مدیر فنی: حسن فردی
دبیر ویژه نامه: محمد صادق عبداللهی
صفحه آرایی و اجرا: آتلیه روزنامه جوان
تحریریه: محمد صادق فقفوری، زهرا چیدری،
مهسا گربندی، حسن فرامرزی، یاسین
حاجی‌باشی، نیره ساری، سعید احمدیان،
محمد صادق عبداللهی
چاپ: چاپخانه روزنامه جوان



شفاف سازی دستور اسلامی است

مقام معظم رهبری در سال های متمادی مسئله شفافیت را در وجوه گوناگون به دولت ها متذکر شده است. ایشان شفافیت را بر آمده از دستورات اسلام به ویژه کلام امیر المؤمنین (ع) می دانند و معتقدند شفافیت کلید مبارزه با فساد و رشد اقتصادی و سیاسی است. در ادامه به برخی از مهم ترین فرمایشات ایشان پیرامون مسئله شفافیت اشاره خواهد شد.

معنا و مبنای شفافیت

شفافیت را امیر المؤمنین یاد داده است

این شفافیتی که حالا سر زبان ها است که «آقا شفاف، شفاف»، در کلام امیر المؤمنین است. بعضی ها عادت کرده اند هر چیز خوبی که در جامعه اسلامی است را نسبت بدهند به غربی ها. واقعاً انسان تعجب می کند از کونه فکری بعضی ها! توجه به مردم، آرای مردم، اهتمام به مردم، می گوید «ما از غربی ها یاد گرفتیم اینها را»... وقتی مراجعه به منابع اسلامی نمی کنید، وقتی کلمات امیر المؤمنین و رسول مکرّم اسلام (ص) را نمی خوانید، بلد نیستید، خوب بلد، از غربی ها باید یاد بگیرید. می گویند بعضی ها، می شنوید که «بله، این شفافیت را هم آنها به ما یاد دادند»، نخیر، شفافیت را امیر المؤمنین یاد داده، می گوید حق شما بر من - یعنی حقی که شما پیش من دارید - این است که هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، هیچ حرفی را از شما پنهان نکنم، مگر در جنگ و مسائل جنگ و مسائلی که با دشمن طرف هستیم، اینجا نمی شود حرف ها را زد، چون حرف را وقتی که گفتیم، شما شنفتی، دشمن هم می شنود. به در این مسائل حرب - حرب، اعم از همین حرب به اصطلاح نظامی و مانند اینها است - در مسائل امنیتی، در مسائل نظامی، در مسائل گوناگونی که جنگ داریم با دشمن، مقابله با دشمن داریم، به اینجا جای افشاگری نیست، جای شفافیت نیست، اما در غیر اینها، در مسائل عمومی مردم، آن لاَ أَحْتَجِبُ دُونَكُمْ سِرّاً. (۹۷/۷/۳۰)

شفافیت تهمت و بدگمانی نیست

اخلاق اهمیتش از عمل هم بیشتر است. فضای جامعه را فضای برادری، مهربانی، حسن ظن قرار بدهیم. من هیچ موافق نیستم با اینکه فضای جامعه را فضای سوءظن و فضای بدگمانی قرار بدهیم. این عادات را از خودمان باید دور کنیم. اینکه

متأسفانه باب شده که روزنامه و رسانه و دستگاه های گوناگون ارتباطی - که امروز روز به روز هم بیشتر و گسترده تر و پیچیده تر می شود - روشی را در پیش گرفته اند برای متهم کردن یکدیگر، این چیز خوبی نیست، دل ما را تاریک می کند، فضای زندگی ما را ظلمانی می کند... فضا را نباید از تهمت و از گمان سوء پر کرد. قرآن کریم می فرماید: «لَوْ لَا ذَٰلِكَ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خِيَرًا»، وقتی می شنوید که یکی را متهم می کنند، چرا به همدیگر حسن ظن ندارید؟ تکلیف دستگاه اجرایی و قضایی به جای خود محفوظ است. دستگاه های اجرایی باید مجرم را متعقیب کنند، دستگاه های قضایی باید مجرم را محکوم و مجازات کنند، با همان روشی که ثابت می شود و در قوانین اسلامی و قوانین عرفی ما هست و هیچ هم در این زمینه نباید کوتاه بیایند، اما مجازات مجرم که از طرق قانونی جرم او ثابت شده است، غیر از این است که به گمان، به خیال، به تهمت، یکی را متهم کنیم، بدنام کنیم، توی جامعه دهن به دهن بگردانیم، اینکه نمی شود. این فضا، فضای درستی نیست. یا دیگران - خارجی ها، بیگانه ها، تلویزیون های مغرض - علیه کسی یا کسانی حرفی بزنند، ادعا کنند که اینها فلان جا خیانت کردند، فلان جا خطا کردند، ما هم عین همان را پخش کنیم. این، ظلم است، این، مورد قبول نیست... نباید گفت اینها شفافیت است. این، شفافیت نیست، این، کدر کردن فضا است. شفافیت معنایش این است که مسئول در جمهوری اسلامی عملکرد خودش را به طور واضح در اختیار مردم قرار بدهد، این معنای شفافیت است، باید هم بکنند.

(۸۸/۶/۲۹)

ارتباط با مردم

مسئولان با مردم حرف بزنند

با مردم باید حرف بزنید. حرف زدن با مردم به صورت روبه رو و رودر رو، با مردم حرف بزنید مسائل را به مردم بگویید، بگویید که دشمن می خواهد از رخنه اقتصادی استفاده کند، این را صریح به مردم بگویید، بگویید البته ما مشکلات اقتصادی ای داریم دشمن می خواهد از این استفاده کند، ما نخواهیم گذاشت و به کمک شما احتیاج داریم. به مردم گفته بشود ما نمی گذاریم دشمن از این رخنه وارد بشود و استفاده بکند و ضربه بزند به کشور اما به کمک شما احتیاج داریم این را بگویید، بگویید ما با همه قدرت می ایستیم... حالا مثلاً فرض کنید شما می روید فلان کارخانه را افتتاح می کنید، این کافی نیست، اینی که شما بروید فرض کنید حالا فلان کارخانه را در فلان نقطه کشور، یک نواری را مثلاً چینی کنید این کافی نیست. اگر چنانچه واقعاً یک کار خوب و کارستانی انجام گرفته به عنوان این کارخانه بروید در دل کار، مردم ببینند و این را منعکس بکنند. بروید با کارگر تماس بگیرید، بروید پای کوره، بروید نمی دانم محصول را تماشا کنید، بروید جاهایی، انبارها را ببینید، بروید با کارگرها، مجموع کارگرها حرف بزنید، وارد کار بشوید. این اگر شد، مردم می بینند بله، دارد کار انجام می گیرد... جزئی وارد کار بشوید. اینی که حالا به شکل خیلی رسمی و با تفتن و با فلان وارد بشود انسان یک جایی و بعد راهنمایی کنند ما را برویم با قیچی برداریم ما این نوار را مثلاً فرض کنید، این دل مردم را شاد نمی کند. مردم افتتاح های چندگانه کم ندیدند، شما خودتان هم یادتان است بعضی تان آن زمان وزیر هم بودید، چند بار یک کاری افتتاح شد. یک کاری افتتاح شده در حالیکه آماده نبوده. اینها را که عرض می کنم، اینها چیزهایی است که ما خوب یادمان است دیگر، اینها چیزهایی است که اطلاع داریم، شایعات و اینها نیست، زمان خود ما اتفاق افتاده، از اینها مردم دیدند، لذا این افتتاح کردن و اینها کافی نیست. باید اگر چنانچه واقعاً کاری دارد انجام می گیرد در کشور که انجام می گیرد، انصافاً کارهای خوبی هم دارد می شود، اینها را برای مردم درست روشن کنید، تشریح کنید. (۹۷/۴/۲۴)

موانع کشور را با مردم در میان بگذارید

هم به مردم اطلاع رسانی کنید، خبر دهید و پیشرفت ها را بگویید، هم اگر واقعاً موانعی وجود دارد، آنها را هم شفاف با مردم در میان بگذارید. صرف اینکه ما بگوییم موانعی در کار هست، مردم راقع نمی کنند و آنها نمی پذیرند. اگر واقعاً موانعی وجود دارد و کسانی هستند و جریانی موجود است که نمی گذارد شما کار کنید، این را شفاف و صریح به مردم بگویید. یا این است که حقیقتاً معلوم می شود این شخص یا این افراد یک حرکت مجرمانه انجام می دهند و نمی گذارند مسئولان با دولت کار کنند، که در این صورت باید به این جرم رسیدگی شود، یا این است که آن طرف هم منطقی دارد. بالاخره یا باید او را متقاعد کرد یا او شما را متقاعد کند. این را در معرض افکار عمومی بگذارید و صریح و روشن و شفاف با مردم در این زمینه ها صحبت کنید. به نظر من این به پیشرفت کار کمک می کند. (۸۱/۶/۴)

سازوکار حضور مردم شفاف باشد

برای آینده کشور، هدف هایی مشخص شده است. ما این دهه را «دهه پیشرفت و عدالت» نامیدیم، ما سیاست های اصل ۴۴ را تدوین کردیم، ما چشم انداز ۲۰ ساله را تدوین کردیم، سیاست های برنامه های پنج ساله را تدوین کردیم و می کنیم. همه این سیاست گذاری ها بر اساس واقع بینی است. اینجور نیست که یک عده ای نشست باشند و با توهّمات خودشان سیاست پنج ساله یا چشم انداز ۲۰ ساله بنویسند، نه، این با واقعیت ها تطبیق می کند، متکی به واقعیت های کشور است. خوب، اینها هدف های تعیین شده است. اگر حضور مردم در این راه ها و برای این هدف ها تأمین شود، این هدف ها حتی زودتر از دورانی که در نظر گرفته شده است، حاصل خواهد شد. حضور مردم چه جوری است؟ این، همان نکته اصلی است. اینجاست که مسئولان باید زمینه ها را، مدل ها را، فرمول های عملی و قابل فهم عموم را، فرمول های اعتمادبخش را برای مشارکت مردم فراهم کنند. در هر بخشی می شود این کارها را کرد. هم قوه مجریه، هم قوه قضائیه، هم قوه مقننه به شیوه خاص خود می توانند این را تأمین کنند، از ابتکار مردم، از فکر مردم، از نیرو و انگیزه مردم، از نشاط جوانی جوانان ما - که قشر عظیم و وسیعی هستند - می توانند استفاده کنند، این جزو کارهایی است که باید ان شاء الله با سازوکار شفاف از سوی مسئولان انجام بگیرد، البته کارهایی در زمینه های مختلف شده است، راه هایی باز شده است، اما بیش از این می شود کار کرد و حضور همه مردم را تأمین کرد، تا یک جوان، یک پیر، یک صنعتگر، یک مبتکر بداند که در این حرکت عمومی در کجا قرار می گیرد. همه چیز با یک چنین سازوکاری به سامان می رسد. (۹۰/۷/۲۰)



در حوزه اقتصاد

شفافیت مقررات

باید مقررات را شفاف کنند، راه‌ها را کوتاه کنند، پیچ و خم‌های اداری را کم کنند. اینکه اختیار یک فعالیت اقتصادی ناگهان بر گردد به یک مأموری که پشت فلان میز و در فلان اداره نشسته که او بتواند بگوید آری یا نه، و سرنوشت یک کار را فراهم بکند، این بزرگ‌ترین ضربه است. این مأمور در معرض خطر است، در معرض لغزش است. باید کاری کرد که این، پیش نیاید. باید قواعد، قوانین و روش‌ها اصلاح شود و بر اساس آنچه که در اینجا هست، تغییر پیدا کند... مقررات را بایستی شفاف کرد که جای توجیه و تبدیل و تعبیر و تأویل نباشد. راه‌های قلب بسته بشود، جلوی کسانی که اهل سوءاستفاده از ظواهر قوانین هستند، گرفته شود. (۸۵/۱۱/۳۰)

مقررات اقتصادی منسجم باشد

ما احتیاج داریم که از سرمایه‌گذاری حمایت بشود، کار آفرینی بشود، تولید داخلی ترویج بشود، با قاچاق و فساد مجدانه مبارزه بشود، اشتغال به عنوان یک مبنای اصلی و یک هدف مهم دنبال بشود، ثبات و شفافیت و انسجام سیاست‌ها و مقررات اقتصادی انجام بشود-مقررات اقتصادی‌ای که امروز یک چیز ی بگوئیم، فردا عوض بکنیم، فایده‌ای ندارد-مقررات اقتصادی و قوانین ما باید هم ثبات داشته باشند که مردم بتوانند روی آن برنامه‌ریزی کنند،هم باید منسجم باشد و باهم بخواند و شفاف باشد.بازاری جهانی، یکی از مهم‌ترین وظایف برای رونق اقتصادی کشور است-که جزو کارهایی است که ما نکرد ده‌ایم و جزو کم‌کاری‌های ماست-و اطلاع‌رسانی کامل از فعالیت‌ها و برنامه‌ها، ما بایستی اینها را در نظر داشته باشیم. (۸۵/۳/۲۹)

بر خورد فساد را به مردم بگوئیم

واقعاً با فساد مبارزه بشود... ما بر خورد کنیم، بعد بر خورد را به مردم بگوئیم. یک نفر فاسد را پیدا کنیم یا یک گروه فاسد را پیدا کنیم، بر خورد قانونی قوی رضایت بخش بکنیم، بعد همین را به اطلاع مردم برسانیم، بگوئیم این کار اتفاق افتاد، این خوب است، این در سست است، البته این کار - مسئله بر خورد- مربوط می‌شود به وزرا و مدیران ارشد، اینها یند که باید بر خورد کنند، یعنی این ارتباط به قوه قضائیه پیدا نمی‌کند، شما باید بر خورد کنید و شما باید از قوه قضائیه بخواهید که وارد بشوند. (۹۷/۴/۲۴)

شرط اصلی فسادستیزی

روی دیگر فعالیت اقتصادی، جلوگیری از مفاسد اقتصادی است. اگر اطلاعات اقتصادی کشور شفاف باشد، فرصت سوءاستفاده‌ها بسته خواهد شد. «اگر چنانچه وضع اجتماع، وضع اقتصادی کشور مثل یک خانه بی در و دروازه‌ای بود که هر که خواست آمد، هر جور خواست عمل کرد، هر چه خواست برد، خورد، خب معلوم است، انسان نجیب شایسته متینی که می‌خواهد از راه حلال ارتزاق کند، طبعاً جلو نمی‌آید. شفاف‌سازی، شرط اصلی این فسادستیزی است، باید شفاف‌سازی بشود. (۹۲/۱۲/۲۰)

اطلاعات باید عمومی بشود

بایستی فعالان بخش خصوصی بدانند فرصت‌های سرمایه‌گذاری کجاست، کدام‌هاست، همه مطلع باشند، استفاده‌های ویژه‌شان روانه نشود. محصور بودن اطلاعات، محدود بودن اطلاعات به بعضی از افراد، دون بعضی، موجب ویژه‌خواری‌های عجیبی می‌شود، که گاهی ثروت‌های بادآورده یک شبه را برای افرادی که سوءاستفاده‌چی هستند، فراهم می‌کند، به خاطر اینکه اطلاع دارند که بنسبت فلان کالا بیاید، فلان کالا تولید بشود، فلان کالا جلوبش گرفته بشود، قیمت فلان کالا بالا رود یا پایین بیاید یا فلان قانون تصویب بشود. اینهایی که مطلعند، سوءاستفاده می‌کنند. اطلاعات باید عمومی بشود. باید شفاف‌سازی اطلاعات صورت بگیرد، البته این در دولت‌های قبل مطرح بود، در دولت نهم و دهم هم فعالیت‌هایی انجام گرفته، لیکن کافی نیست، بایستی در این زمینه کار بیشتری انجام بگیرد. (۹۰/۵/۲۶)

مواضع سیاسی

شفافیت در مواضع حافظ استقلال

آن چیزی هم که می‌تواند استقلال را تأمین بکند برای انقلاب اسلامی ما، تکیه صریح و شفاف بر مبنای انقلاب است، اصول انقلاب، مبنای انقلاب، ارزش‌های انقلاب، به‌شکل صریح و شفاف مورد تکیه باید قرار بگیرد. همچنان که اسام بزرگوار این جور بود، امام از اول شروع نهضت، همه حرف خود را صریح، بدون ابهام بیان کرد. از اول، امام رژیم طاغوتی موروّثی استبدادی سلطنتی را نفی کرد، ملاحظه نکرد، از اول معلوم بود

که امام دنبال یک نظام و یک تشکیلات مردمی است. سلطنت موروّثی، مردود، نظام استبدادی، مردود، نظام فردی و متکی به اراده فرد، مردود، اینها را امام صریح بیان کرد، پرده‌پوشی نکرد. امام بصراحت بیان کرد که نظام اسلامی - نظامی بر مبنای اندیشه اسلام و ارزش‌های اسلامی - باید سر کار بیاید، پرده‌پوشی نکرد. امام در قضیه مقابله با شبکه صهیونیستی خطرناکی که بر دنیا می‌خواهد حکومت بکند، هیچ ملاحظه‌ای نکردند، حرفی را پوشیده نگذاشتند، صراحتاً در مقابل صهیونیسم موضع گرفت. امام در مقابل رژیم صهیونیستی که یک رژیم جعلی و غاصب است که بر منطقه فلسطین مظلوم حکومت می‌کند، صریحاً موضع گرفت، هیچ ملاحظه و پرده‌پوشی نکرد، ببینید اینها اصول و پایه‌هاست. امام در اینکه ما با نظام سلطه مخالفیم، هیچ پرده‌پوشی نکرد. نظام سلطه یعنی آن نظام بین‌المللی‌ای که متکی است به تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، امام قاطعاً این را رد کرد. آن نظام سلطه هم در شکل کامل خود تجسم و تجسد پیدا می‌کند در رژیم و دولت کنونی ایالات متحده امریکا، لذا امام صریحاً در مقابل امریکا موضع گرفت. موضع‌گیری ما در مقابل امریکا به مناسبت این نیست که اینها یک ملتی باشند که ما با این ملت مخالف باشیم یا خصوصیات نژادی تأثیری داشته باشد، مسئله اینها نیست، مسئله این است که منش و ذات و رفتار دولت ایالات متحده امریکا، مداخله‌گری و سلطه‌گری است، امام در مقابل این، موضع صریح و شفاف گرفت. برای همین است که شما می‌بینید انقلاب بعد از گذشت ۳۵ سال بر اصول و مبنای و بر ریل حقیقی خود استوار و پابرجاست، انقلاب عوض نشده، حرف خود را عوض نکرد، راه خود را عوض نکرد، هدف‌های خود را عوض نکرد، خیلی مهم است... راز ماندگاری نظام جمهوری اسلامی بر ریل انقلاب و بر خطوط اصلی امام بزرگوار، همین صراحت بوده است، هیچ نبایستی این شفافیت را، این صراحت راز دست داد. در مقابل مخالفان، در مقابل دوستان، در مقابل دشمنان، مواضع جمهوری اسلامی باید مواضع شفاف باشد. تاکتیک‌ها را می‌توانند عوض کنند، شیوه‌های کار را می‌توانند عوض کنند، [اما] اصول، همچنان مستحکم باید بماند، این راز استحکام انقلاب و راز پیشرفت کشور است. (۱۳۹۲/۱۱/۱۹)

سیاست‌های کلان ابلاغی

سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری(۱۳۹۸)

بند ۹: رعایت اصول قانونگذاری و قانون‌نویسی و تعیین سازوکار برای انطباق لواایح و طرح‌های قانونی با تأکید بر: قابل اجرا بودن قانون و قابل سنجش بودن اجرای آن، معطوف بودن به نیازهای واقعی، شفافیت و عدم ابهام، استحکام در ادبیات و اصطلاحات حقوقی، بیان شناسه تخصصی هر یک از لواایح و طرح‌های قانونی و علت پیشنهاد آن، ابتنا بر نظرات کارشناسی و ارزیابی تأثیر اجرای قانون، ثبات، نگاه بلندمدت و ملی. پیشگیری از وقوع بحران‌ها و مقابله با تخلف‌های حقوقی و کیفری مالی.

سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه(۱۳۸۲)

بند ۴۶: ارتقای بازار سرمایه ایران و اصلاح ساختار بانکی و بیمه‌ای کشور با تأکید بر کارایی، شفافیت، سلامت و بهره‌مندی از فناوری‌های نوین.

* سیاست‌های کلی تشویق سرمایه‌گذاری (۱۳۸۲)

بند ۶: بهره‌گیری از نظام مالیاتی در جهت تقویت سرمایه‌گذاری از طریق: ثبات مالیات‌ها، شفافیت درآمدها، صراحت در مقررات و منطقی کردن معافیت‌ها.

سیاست‌های کلی انتخابات(۱۳۹۵)

بند ۴: تعیین حدود و نوع هزینه‌ها و منابع مجاز و غیرمجاز انتخاباتی، شفاف‌سازی منابع و هزینه‌های انتخاباتی داوطلبان و تشکیل‌های سیاسی واعلام به مراجع ذی صلاح و اعمال نظارت دقیق بر آن و تعیین شیوه و چگونگی بر خورد با تخلفات مالی.

بند ۱۰: نظارت شورای نگهبان بر فرایند، ابعاد و مراحل انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری از جمله تأیید نهایی صلاحیت داوطلبان، رسیدگی به شکایات و تأیید یا ابطال انتخابات به منظور تأمین سلامت انتخابات، جلب مشارکت حداکثری و تأمین حقوق داوطلبان و رأی‌دهندگان با: ۱- تعیین ساز و کارهای شفاف، زمان‌بندی شده و اطمینان بخش و فراهم کردن حضور داوطلبان یا نمایندگان آنها در تمام مراحل. ۲- پاسخگویی مکتوب در خصوص دلایل ابطال انتخابات و رد صلاحیت داوطلبان در صورت درخواست آنان.

بند ۱۲: بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در جهت حداکثرسازی شفافیت، سرعت و سلامت در اخذ و شمارش آرا واعلام نتایج.

سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه(۱۳۹۴)

بند ۵: گسترش و تعمیق نظام جامع تأمین مالی و ابزارهای آن (بازار پول، بازار سرمایه و بیمه‌ها) با مشارکت اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی و افزایش سهم مؤثر بازار سرمایه در جهت توسعه سرمایه‌گذاری و ثبات و پایداری و کاهش خطرپذیری فعالیت‌های تجاری و اقتصادی کشور با تأکید بر ارتقای شفافیت و سلامت نظام مالی.

بند ۹: اعمال نظارت کامل و فراگیر بانک مرکزی بر بازار و مؤسسات پولی، بانکی و اعتباری و ساماندهی مؤسسات و بازارهای غیرمستقل پولی و مالی در جهت ارتقای

شفافیت و سلامت و کاهش نسبت مطالبات غیرجاری به تسهیلات.

بند ۴۰: استقرار نظام جامع، یکپارچه، شفاف، کارآمد و چندلایه تأمین اجتماعی کشور.

سیاست‌های کلی حوزه سلامت(۱۳۹۳)

بند ۸: افزایش و بهبود کیفیت و ایمنی خدمات و مراقبت‌های جامع و یکپارچه سلامت با محوریت عدالت و تأکید بر پاسخگویی، اطلاع‌رسانی شفاف، اثربخشی، کارایی و بهره‌وری در قالب شبکه بهداشتی و درمانی منطبق بر نظام سطح بندی وارجاع از طریق: ۱- ترویج تصمیم‌گیری و اقدام مبتنی بر یافته‌های متقن و علمی در مراقبت‌های سلامت، آموزش و خدمات با تدوین استانداردها و راهنماها، ارزیابی فناوری‌های سلامت، استقرار نظام سطح‌بندی با اولویت خدمات ارتقای سلامت و پیشگیری و ادغام آنها در نظام آموزش علوم پزشکی. ۲- افزایش کیفیت و ایمنی خدمات و مراقبت‌های سلامت با استقرار و ترویج نظام حاکمیت بالینی و تعیین استانداردها. ۳- تدوین برنامه جامع مراقبتی، حمایتی برای جلب‌انزان و جامعه معلولان کشور با هدف ارتقاء سلامت و توانمندسازی آنان.

بند ۳۰: ارائه خدمات فراتر از بیمه پایه توسط بیمه تکمیلی در چارچوب دستورالعمل‌های قانونی و شفاف به گونه‌ای که کیفیت ارائه خدمات پایه درمانی همواره از مطلوبیت لازم برخوردار باشد.

بند ۱۰: تأمین منابع مالی پایدار در بخش سلامت با تأکید بر: ۱- شفاف‌سازی قانونمند درآمدها، هزینه‌ها و فعالیت‌ها. ۲- افزایش سهم سلامت، متناسب با ارتقای کیفیت در ارائه خدمات بهداشتی و درمانی، از تولید ناخالص داخلی و بودجه عمومی دولت به نحوی که بالاتر از میانگین کشورهای منطقه باشد و اهداف سند چشم‌انداز تحقق یابد. ۳- وضع عوارض بر محصولات و مواد و خدمات زیان‌آور سلامت. ۴- پرداخت یارانه به بخش سلامت و هدمندسازی یارانه‌های بهداشت و درمان با هدف تأمین عدالت و ارتقای سلامت به ویژه در مناطق غیربرخوردار و کمک اختصاصی به اقشار نیازمند و دهک‌های پایین درآمدی.

سیاست‌های کلی امنیت اقتصادی(۱۳۹۲)

-قوانین و سیاست‌های اجرایی و مقررات باید دارای سازگاری و ثبات و شفافیت و هماهنگی باشند

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی(۱۳۹۲)

بند ۱۹: شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فساد از در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و...

بند ۲۳: شفاف و روان‌سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار.

سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه

ایرانی(۱۳۹۱)

بند ۱۱: شفاف‌سازی و به‌هنگام‌سازی آمار و اطلاعات و تسهیل دسترسی به آن و اطلاع‌رسانی در مورد دایع و فرصت‌های سرمایه‌گذاران و سرمایه‌گذاری در رشته‌های مختلف و مقبله جدی با استفاده از هر گونه دسترسی اطلاعاتی و ویژه.

بند ۲۱: کارآمد کردن نظام توزیع کالاها و خدمات با استفاده از سازوکار شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی و کاهش واسطه‌های غیر ضرور و ناکارآمد.

سیاست‌های کلی نظام اداری(۱۳۸۹)

بند ۱۳: عدالت محوری، شفافیت و روزآمدی در تنظیم و تنقیح قوانین و مقررات اداری. بند ۱۸: شفاف‌سازی و آگاهی بخشی نسبت به حقوق و تکالیف متقابل مردم و نظام اداری با تأکید بر دسترسی آسان و ضابطه مند مردم به اطلاعات صحیح.

سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه(۱۳۸۷)

بند ۳۰۱- بهبود فضای کسب و کار کشور با تأکید بر ثبات محیط اقتصاد کلان، فراهم آوردن زیرساخت‌های ارتباطی، اطلاعاتی، حقوقی، علمی و فناوری مورد نیاز، کاهش خطرپذیری‌های کلان اقتصادی، ارائه مستمر آمار و اطلاعات به صورت شفاف و منظم به جامعه.

بند ۲۴- ارتقای کمی و کیفی بازارهای مالی (سرمایه، پول و بیمه) با تأکید بر کارایی، شفافیت و سلامت.

بند ۳۳- برقراری ارتباط کمی و کیفی میان برنامه پنج‌ساله و بودجه‌های سالانه باسند چشم‌انداز، رعایت شفافیت و قابلیت نظارت.

سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی(۱۳۸۳)

-ذیل سیاست‌های کلی واگذاری: استفاده از روش‌های معتبر و سالم واگذاری با تأکید بر بورس، تقویت تشکیلات واگذاری، برقراری جریان شفاف اطلاع‌رسانی، ایجاد فرصت‌های برابر برای همه، بهره‌گیری از عرضه تدریجی سهام شرکت‌های بزرگ در بورس به‌منظور دستیابی به قیمت پایه سهام.

سیاست‌های کلی نظام مالی(۱۳۸۳)

بند ۲: اصلاح نظام مالیاتی به منظور توسعه، فاه عمومی، رونق تولید و سرمایه‌گذاری و برقراری عدالت مالیاتی از طریق ترویج فرهنگ مالیاتی، ارتقای اعتقاد عمومی، ساده‌سازی و شفافیت، با تأکید بر مالیات بر ارزش افزوده و به حداقل رساندن معافیت‌های مالیاتی.

بند ۳: تدوین نظام بودجه‌ریزی کشور بر مبنای بودجه‌ریزی عملیاتی هماهنگ با سند چشم‌انداز: ۲۰ ساله و برنامه‌های پنج‌ساله و تأکید بر شفاف‌سازی، قابلیت نظارت و منطقی کردن هزینه‌های دولت.

بند ۴: ساماندهی، گسترش و ارتقای بازار مالی ایران (سرمایه، پول و بیمه) با تأکید بر کارایی، شفافیت سلامت، بهره‌مندی از فناوری‌های نوین، همچنین ایجاد اعتماد و حمایت از سرمایه‌گذاران و مؤسسات فعال در بازارهای مالی با حفظ مسئولیت‌پذیری آنان، تشویق رقابت و ابتکارات،



این مهم یک پیش مقدمه دارد؛ یعنی اگر ما بخواهیم شفاف عمل کنیم، ابتدائاً باید اطلاعات در دسترس باشد. اطلاعاتی که در دسترس نباشد، اساساً سؤالی هم به وجود نمی آید و در ادامه پرداختن به شفافیت هم موضوعاً منتفی خواهد بود. در روش های کنترلی هم این موضوعات محل اعتناست؛ گردش آزاد اطلاعات و گردش آزاد سؤال، نقش مهمی در کنترل و نظارت ایفا می کنند. اینها ممکن است توسط نهادهای دولتی یا غیردولتی رخ دهد.

تقریباً در همه جای دنیا شفافیت و سؤال برای بهبود عملکرد سیستم مطرح است و اجرایی می شود. مثلاً در امریکا قانونی به نام «سود» وجود دارد. طبق این قانون، وقتی یک مفسده در حال رسیدگی است، مادام که رسیدگی ادامه دارد - حالا هر چقدر که رسیدگی طول بکشد - اولاً کسی که باعث کشف آن مفسده شده از امنیت قضایی برخوردار است. دوم اینکه درصدی از آن مفسده به عنوان جایزه به کسی که فساد را افشا کرده است تعلق می گیرد. البته طبق همین قانون اگر فرد تهمتی را به نهادی یا شخصی نسبت داده باشد، با او برخورد می شود.

ابزار پیاده سازی چنین مدلی که توضیح دادید از نظر شما چه ویژگی هایی دارد؟ اساساً می تواند دولتی یا وابسته به دولت باشد؟

نهادهای مدنی، نهادهای غیردولتی، نهادهای تخصصی و رسانه ها، یکی از ابزارها و راه های شفاف کردن اوضاع و برخورد با فساد هستند. اگر فضا، فضای بازی باشد، طبیعتاً کسانی که مسئولیت دارند هم به صورت سیستمی دائماً باید جوابگو باشند. به تأسی از فرمایش حضرت امیر(ع) که به آن اشاره کردم، نقش اولی و اصلی در شفافیت و مبارزه با فساد، خود مسئول است (که حالا ممکن است دولتی باشد یا غیردولتی)، چرا که مسئول، کننده کار است و اگر از کار او سؤال شود باید خودش بتواند پاسخ قانع کننده ای بدهد.

با همه این تفصیل، فضای سؤال پرسیدن و جواب دادن را باید فراهم کنیم. اگر درها را ببندیم، نه اطلاعاتی بیرون بیاید و نه سؤال و جوابی صورت بگیرد، هر اتفاقی ممکن است بیفتد.

تجربه جهانی یا منطقه ای مطالعه شده ای در حوزه «شفافیت شهری» داشته اید که بتوان از حاصل آن برای پیاده سازی شفافیت در پایتخت بهره برد؟

تجربه های متناظر با شفافیت مکرر در دنیا وجود دارد. به عنوان نمونه در لندن مناطقی وجود دارد که مشابه سراهای ما در اطراف بازار است؛ یک بافت قدیمی و تاریخی دارد که در دوره تاجر تصمیم گرفته می شود با تخریب این مناطق، هتل و ساختمان های تجاری ساخته بشود. وقتی اخبار این موضوع درز پیدا می کند، با مخالفت های گسترده مردمی مواجه می شود و در نهایت شورای محلی لندن تحت تأثیر همین فشارهای مردمی تصمیمش را عوض می کند و دقیقاً در راستای خواست مردم اقدام به مرمت و بازسازی آن بافت تاریخی می کند و مجدداً مورد استفاده مردم قرار می گیرد، منتها این بار با همان کارویژه تاریخی خودش. الان این منطقه، یکی از جاذبه های لندن است؛ به قدری سرزنده و با نشاط است که غالباً تمام کسانی که به لندن می روند از این منطقه هم بازدید می کنند.

اگر آن نهاد مدنی خاص در آن برهه آن شفاف گیری را انجام نمی داد و اگر به دنبال شفافیت رخ داده اعتراضات مردمی شکل نمی گرفت، الان این نتایج پدید نمی آمد و این سراهادر لندن مثل خیلی جاهای دیگر، تجاری می شد و بدون جاذبه، صرفاً منافع یک عده معدود را تأمین می کرد. دنیا از این مکانیسم رسانه های تخصصی خیلی استفاده می کند.

این موارد قائم به شخص و موردی نیست؟ اعمال شفافیت به صورت سیستمی چه وضعیتی پیدا می کند؟

این قبیل کشورها، شفافیت را وارد سیستم های سیاسی خودشان هم کرده اند. مثلاً در این کشورها احزاب وقتی با هم رقابت می کنند، نهادهای مدنی و خواسته های آنها را تحت پوشش قرار می دهند و این خواسته ها تبدیل به برنامه می شود. مثلاً نهادهای مدنی مرتبط با زنان، دانش آموزان، معلولان و مواردی از این قبیل خواسته هایی دارند که در پروسه این انتخابات و از طریق احزاب این خواسته ها تبدیل به برنامه می شود. منظورم این است که حتی مطالبات متناظر با مباحث شفافیت در شهر هم در چنین سیستمی تبدیل به برنامه مشخص می شود.

اجازه بدهید یک تجربه جالب در همین رابطه بگویم. تونی بلر اولین



شفافیت در حکمرانی شهری و پیاده سازی ساختاری آن
در گفت و گو با پیروز حناچی، شهردار تهران

شخص مسئول، نقش اولی و اصلی را در شفافیت و مبارزه با فساد دارد

که فرمایش حضرت امیر(ع) را بتوانیم به درستی سرلوحه کارمان قرار دهیم؛ اگر از ما پرسیدند چرا فلان کار را در شهر کردی، پاسخ قانع کننده ای داشته باشیم.



حضرت امیر^(ع) می فرمایند طوری کار کن که اگر از تو در رابطه با کارت سؤالی کردند، راحت بتوانی جواب آن را بدهی. در مباحث شهری، شفافیت هر چند در تمام زمینه ها مطرح است، اما در کارهای مالی حوزه شهری و شهرسازی، موضوع شفافیت اهمیت مضاعفی پیدا می کند

برای شروع صحبت مان، اجازه بدهید منظورمان را از شفافیت تبیین کنیم؛ اصلاً به نظر شما شفافیت در اتقای حکمرانی شهری لازم و مؤثر است؟

حضرت امیر(ع) می فرمایند طوری کار کن که اگر از تو در رابطه با کارت سؤالی کردند، راحت بتوانی جواب آن را بدهی. این اساس کار در شفافیت است. در مباحث شهری که ما متولی انجام آن هستیم، شفافیت هر چند در تمام زمینه ها مطرح است، اما در کارهای مالی حوزه شهری و شهرسازی، موضوع شفافیت اهمیت مضاعفی پیدا می کند. دلیل شفافیت در مباحث مالی که مشخص است، در شهرسازی هم بخاطر ارزش افزوده خاصی که در روند کار حاصل می آید، شفافیت محل اعتنای جدی است. در این دو مورد خاص ما باید به گونه ای عمل کنیم

«شفافیت»، شعار محوری مجموعه مدیریت شهری در دوره فعلی است، هم پیش از انتخابات شورای شهر و هم پس از انتخابات. اخیراً هم سامانه ای به نام شفافیت راه اندازی شده است که قرار دادهای شهری در آن بارگذاری می شود. یک سری اقدامات در حوزه پسماند هم انجام شده که شهردار تهران از آن با عنوان شفاف سازی یاد می کند. دریافت درک مشخص از مفهوم شفافیت در حکمرانی شهری و نحوه پیاده سازی ساختاری شفافیت، موضوعی است که برای آن به دفتر پیروز حناچی در ساختمان خیابان بهشت رفتیم. مشروح گفت و گوی ما را با شهردار تهران در ادامه بخوانید.



شهرداری بحث مدیریت پسماند را به عهده داشتند. از آنها پرسیدم شما که معروف هستید به استفاده حداکثری از بخش خصوصی، چطور است که پسماند را به بخش خصوصی واگذار نکرده‌اید؟! پاسخ جالبی دادند؛ گفتند ما در بخش مدیریت پسماند دنبال درآمد نبوده و نیستیم، بلکه در این حوزه در دست انجام شدن کار هدف ما است و به همین خاطر کارمندان مطمئن خودمان را بر مدیریت پسماند گمارده‌ایم که مطمئن باشیم کاری که در رابطه با پسماند مدنظرمان است به درستی انجام می‌شود.

من نمی‌خواهم بگویم مباحث اقتصادی در پسماند اصلاً مطرح نیست، اما وقتی شما به پسماند با دید اقتصادی نگاه کنید، نتایج متفاوتی حاصل می‌شود. ما به پسماند بایستی حاکمیتی نگاه کنیم تا کار درست انجام شود. در دنیا سیاستی وجود دارد که به RRR مشهور است؛ مخفف سه کلمه reduce, Reuse, recycle. خلاصه این سیاست بدین معناست که پسماند را باید بازیافت کرد، مورد استفاده مجدد قرار داد و در ضمن میزان پسماند را کاهش داد. این نگاه که یک نوع نگاه حاکمیتی به پسماند است از ژاپن شروع شد و الان تقریباً در کشورهای جنوب شرق آسیا در حال تبدیل شدن به یک فرهنگ عمومی است. البته این نگاه فقط مختص پسماند نیست، در سایر اقدامات حوزه شهری هم استفاده می‌شود؛ مثلاً وقتی یک کارخانه تخریب شده است، آن را بازسازی می‌کنند و مورد استفاده مجدد قرار می‌دهند.

یک سؤال از توضیحاتتان به ذهنم خطور کرد! بنا ندارید با پیمانکارانی که کودکان را برای جمع‌آوری زباله به کار می‌گیرند، آن‌هم کودکانی که به گفته خودتان ۹۰ درصدشان غیرایرانی هستند، برخورد جدی کنید؟

این کودکان کار، کارگران ما نیستند. زباله‌هایی که در درون سطل‌های زباله ریخته می‌شود یا قابل بازیافت است یا نیست؛ این کودکان برای برداشتن زباله‌های قابل بازیافت به درون سطل‌های قابل بازیافت خم می‌شوند، مثل کارتن، شیشه و پلاستیک. ما چند وقت پیش به پیمانکاران بخشنامه کرده‌ایم که در صورت استفاده از کودکان برای جمع‌آوری زباله، آنها را جریمه می‌کنیم. در سامانه ۱۳۷ هم یک بخشی را به صورت مجزا و ویژه برای همین موضوع اختصاص داده‌ایم که شهروندان می‌توانند در صورت مشاهده کودکان کار که مشغول جمع‌آوری پسماند هستند، موضوع را به سامانه گزارش کنند.

بیشتر مشکل فرهنگی مطرح است. شفافیت اراده می‌خواهد. بله، مشکل قانونی چندانی هم در این رابطه نداریم.

آقای دکتر! فارغ از همه این موضوعات، چرا بحث شفافیت، حتی همین مواردی که خودتان اشاره کردید و قابل استناد هم است، برای مردم چندان باورپذیر نیست؟ این باورناپذیری به ذهنیت تاریخی مردم بازمی‌گردد؟

ببینید، سرمایه‌های اجتماعی خیلی سخت جمع می‌شوند و خیلی راحت از بین می‌روند. وقتی هم که سرمایه اجتماعی از بین رفت به راحتی نمی‌توان آن را جمع کرد. در این شرایط اقتصادی هم اوضاع پیچیده‌تر می‌شود. در این شرایط اقتصادی وقتی ما ادعا می‌کنیم بر طرح تفصیلی اصرار داریم، یعنی کار خیلی سختی را متحمل می‌شویم. ما می‌توانستیم کمی همین قضیه طرح تفصیلی را شل بگیریم و خودمان را از این تنگنای مالی رها کنیم. در این اوضاع، چشم‌پوشی از طرح تفصیلی برای برخی کمتر از بورس طالب ندارد، اما خب بخاطر همین شفافیت، سفت و محکم روی موضوع طرح تفصیلی ایستاده‌ایم.

اجازه بدهید سؤال آخر مرا پیرامون شفافیت، شفاف تر بپرسم! برخی معتقدند شفاف نشدن بعضی از حوزه‌ها در شهرداری بخاطر وجود فساد در آن حوزه است. این موضوع را مخصوصاً می‌توان با جست‌وجوی هشتگ در فضای مجازی متوجه شد. مثلاً در همین حوزه پسماند که خودتان هم اشاره کردید، برخی معتقدند فساد در این حوزه، از بحث کودکان کار گرفته تا مافیای سیاه باعث شده است شفافیت در این باره رخ ندهد؛ نظرتان راجع به این مباحث چیست؟

ممکن است در این حوزه مقاومت‌هایی وجود داشته باشد، اما این‌طور نیست که نشود در این حوزه شفاف‌سازی کرد. راجع به کودکان که شما اشاره کردید در حوزه پسماند مشغول فعالیت هستند، بیش از ۹۰ درصدشان ایرانی نیستند و تبعه کشورهای همسایه هستند که به ایران آمده‌اند. در همین حوزه پسماند هم یک تجربه شخصی دیگر برایتان می‌گویم که جالب است: سفری داشتم به وین؛ متوجه شدم که شهرداری این شهر، مدیریت پسماند را به بخش خصوصی واگذار نکرده است و کارمندان خود

نهادهای مدنی، نهادهای غیردولتی، نهادهای تخصصی و رسانه‌ها، یکی از ابزارها و راههای شفاف کردن اوضاع و برخورد با فساد هستند. اگر فضا، فضای بازی باشد، طبیعتاً کسانی که مسئولیت دارند هم به صورت سیستمی دائماً باید جوابگو باشند

سلب می‌کند. حالا در همین مثال اگر بخواهم بحث را ادامه بدهم، این‌طور می‌شود: ما سطل‌های زباله هر سوم را از خیابان‌ها و کوچه‌ها جمع‌آوری می‌کنیم و به مردم شهر آموزش می‌دهیم چگونه زباله‌ها را از هم تفکیک کنند. از طرف دیگر سطل‌های پسماند تفکیک شده را هم در اختیارشان می‌گذاریم تا پسماند منفک شده را به‌طور اختصاصی رد سطل مربوطه بریزند. همچنین به شهروندان می‌گوییم شما مجاز هستید در طول شبانه‌روز فلان مقدار زباله تولید کنید و اگر بیشتر از این میزان زباله تولید کردید، هزینه آن با شما محاسبه می‌شود.

این اتفاق در برخی از کشورهای در جریان است، اما اگر بخواهیم این موضوع را در اینجا پیاده‌سازی کنیم، مقاومت‌های زیادی از جانب گروه‌های مختلف رخ می‌دهد. اولین مقاومت از جانب کسانی است که ۳۰ سال است ارتزاقشان را با همین سیستم سطل‌های موجود وفق داده‌اند، اما در نهایت طرحی که به مصلحت است باید انجام شود.

ما با طرح «کاپ» (کاهش پسماند) مشغول اصلاح این قضیه هستیم که به مرور هم با شروع از مجتمع‌های مسکونی که امکان مدیریت در آنجا بهتر است، موضوع اصلاح پسماند را گسترش می‌دهیم، اما شایسته همه این موضوعات این است که مردم باید همکاری کنند، چون همین موضوع که به عنوان مثال گفتم، نقطه شروعش از مردم است.

من برداشتم از صحبت‌های شما این است که در حوزه شفافیت مشکل قانونی نداریم و

باری که می‌خواست نخست‌وزیر انگلیس شود، خیلی جوان بود، فکر می‌کنم زیر ۳۰ سال سن داشت. بلر در کارزار انتخاباتی اعلام کرد اگر رأی بیاورد، بازدید از تمام موزه‌های لندن را رایگان خواهد کرد. موزه‌های انگلیس هم با موزه‌های ما فرق می‌کند، بازدیدکننده از موزه‌های لندن بسیار بیشتر از موزه‌های ماست. یعنی وعده بلر دامنه شمول زیادی داشت. بلر رأی آورد و موزه‌ها را رایگان کرد؛ فکر می‌کنم هنوز هم بازدید از موزه‌ها در لندن رایگان است، در صورتی که به‌طور متوسط ورودی هر موزه در لندن بین ۱۰ تا ۱۵ پوند برای هر بازدیدکننده هزینه در بر داشت. چرا یک رئیس دولت از همچنین درآمدی صرف‌نظر می‌کند؟ لندن بالای ۲۰۰ موزه فعال دارد، موزه‌های تخصصی که وقتی وارد هر کدامش می‌شوی به اوج احساسات در آن زمینه خاص می‌رسی، موزه‌هایی مثل حمل و نقل و مثل موزه جنگ و مثل موزه زمان و موزه دریاوردی. الان همین موضوع باعث شده است وقتی یک تورست می‌خواهد به کشورهای اروپایی سفر کند، هزینه بازدید از موزه‌ها را در سبد هزینه‌هایش وارد نمی‌کند و در نتیجه تورست رغبت بیشتری به بازدید از لندن پیدا می‌کند تا مثلاً بخواهد به آمستردام برود و در آنجا هزینه بازدید از موزه بپردازد. این وعده بلر که در نتیجه خواست یکسری از نهادهای مردمی در ایام انتخابات مطرح شد، در تحلیل نهایی به سود انگلستان تمام شده است.

شفافیت شعار مجموعه مدیریت شهری جدید بود و هست؛ به عنوان کسی که الان در مسند امور شهری هستید، موانع تحقق شفافیت را بیشتر فرهنگی و اجتماعی می‌دانید یا قانونی و ساختاری؟

هر دو مطرح است. در جامعه ما نسبت به هر نوع تغییری، چه مثبت چه منفی، مقاومت رخ می‌دهد. این موضوع باعث می‌شود شما مجبور باشید انرژی زیادی برای ایجاد تغییر صرف کنید.

در خصوص دو حوزه‌ای که در ابتدای گفت‌وگو به آنها اشاره کردم (شهرسازی و مالی)، ما در شهرسازی توانستیم شفافیت را ایجاد کنیم. من الان این ادعا را به‌طور حتم اعلام می‌کنم که در شرایط فعلی خارج از طرح تفصیلی، هیچ‌گونه پروانه ساختی صادر نمی‌شود. هر طرح تفصیلی روی سیستم نشسته است و هیچ پروانه‌ای خارج از این روال صادر نمی‌شود. کسی اجازه ندارد فراتر از طرح تفصیلی پروانه‌ای صادر کند، مگر مسیر قانونی را طی کرده باشد.

پس داستان ملک جماران چه بود؟! مگر آنجا پروانه ساخت خارج از طرح تفصیلی صادر نشده بود که در نهایت هم با رسانه‌های شدن به تخریب ملک نهاد ریاست جمهوری منجر شد؟

پلاک ملک جماران، یک پلاک دولتی است، شخصی نیست. در آن منطقه ضوابطی مترتب است. چون زمین شیب است و اصلاحی خورده است؛ یعنی ۱۰۵۰ متر در سند درج شده که در نهایت تبدیل به ۸۰۰ متر شده است. در سندهایی هم که اصلاحی می‌خورد، تراکم قبلی را به زمین باقی‌مانده می‌دهیم. مسئله، شخصی نبوده است. اعضای شورای شهر که راجع به این قضیه توثیق زدند، اطلاعات کافی نداشتند و از ما هم سوآلی نپرسیدند. در آن منطقه کاربری‌ها معمولاً مسکونی صادر می‌شود، اما اینکه نهاد بخواهد از آن استفاده اداری کند، یک بحث مدیریتی است. دفتر امام (ره) هم همین‌طور بود، مسکونی بود اما استفاده اداری از آن می‌شد. همان‌طور که آقای هاشمی، رئیس شورای شهر گفت، در این قضیه به آقای رئیس‌جمهور ظلم شد.

گفتید علاوه بر حوزه شهرسازی، در بخش مالی هم شفافیت را در شهرداری پیاده کرده‌اید.

بله، در مباحث مالی دستورالعمل‌ها و پورتال‌هایی را طراحی و اجرا کرده‌ایم که تمامی قراردادهای آنجا ثبت می‌شود و طبیعتاً تمام پرداخت‌ها هم در آنجا مضبوط است. تلاش شده شفافیت به‌طور کامل صورت پذیرد، اما خب بدنه سنتی با هر تغییری مخالفت می‌کند. مثلاً الان ما می‌خواهیم روش جمع‌آوری پسماند را تغییر دهیم، مقاومت وجود دارد، چون یک عده خودشان را با همان روش قبیل تنظیم کرده‌اند. خود ما هم به عنوان شهروند همین‌طور هستیم، یعنی در همین مثال ما خودمان را تنظیم کرده‌ایم با همین سطل‌هایی که سر کوچه‌ها و خیابان‌ها وجود دارد! این سطل‌ها خودش مانع پیاده‌سازی سیاست‌های پسماند است و در عمل مانع تفکیک پسماند می‌شود. الان در این سطل‌ها زباله خشک و تر با هم یکجا ریخته می‌شود که امکان تفکیک در مبدأ را عملاً





«شهرداری شیشه‌ای» از جمله اصلی‌ترین شعارهای پنجمین شورای شهر تهران بود. این شعار در چهار محور قصد داشت تا شفافیت را در شهرداری تهران کلید بزند. اکنون یک سال مانده به پایان شورای پنجم به سراغ خانم دکتر بهاره آروین، عضو شورای شهر تهران، رفته‌ایم تا ضمن ارزیابی مسیر طی شده از کم و کیف کار، دستاوردهای کنونی آن و مسیر پیش رو جویا شویم. دکتر آروین، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و فارغ‌التحصیل دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران است و در سه سال گذشته اصلی‌ترین پرچمدار طرح شفافیت در شورای شهر تهران بوده‌است. در مصاحبه با او تلاش کردیم تجربیات اندوخته‌شده در سه سال گذشته را به گونه‌ای بازخوانی کنیم که بتوان از آن مدلی برای پیگیری شفافیت در سایر ارگان‌ها و نهادها استخراج کرد. خانم آروین معتقد است اصلی‌ترین اولویت ما در شفافیت باید پیگیری سیستمی شدن امور و آماده کردن زیرساخت‌های فناوری باشد. این مهم، بزرگ‌ترین چالش شورای شهر تهران در سالیان گذشته بوده که هنوز هم شهرداری تهران و شورای شهر با آن درگیرند. حاصل این گفت‌وگو در ادامه از نظر می‌گذرد.

به نظر شما ایجاد شفافیت، تنها در تصویب قوانین نهفته است یا خود حاصل روندی از اصلاح بوروکراتیک در مسیر توسعه است؟ چه الزاماتی باید در این مسیر دیده شود؟

شفافیت تنها در تصویب قوانین خلاصه نمی‌شود، اتفاقاً ما در کشورمان قوانین خوبی که می‌توانند ضامن اجرایی شدن شفافیت باشند، کم نداریم ولی همان‌طور که شما هم اشاره کردید فرآیندهای ما به گونه‌ای طراحی نشده‌است که بتوانند قوانین را اجرا کنند. البته تصویب قوانین کمک می‌کند تا بهانه از دستگاه‌های اجرایی گرفته شود. خیلی اوقات با اینکه قوانین موجود ممنوعیتی برای شفافیت ایجاد نمی‌کنند و حتی تأثیرپذیری لازم را برای شفاف کردن دستگاه‌ها دارند، اما محافظه کاری بوروکراتیک باعث می‌شود که نهادها به بهانه‌های مختلف متوسل شوند. تصویب قوانینی که صراحتاً به شفافیت اشاره می‌کنند می‌تواند به تحقق شفافیت کمک و این بهانه را بگیرد. واقعیت این است که تحقق شفافیت عزم و اراده جدی در اجرای قوانین می‌طلبد و از سوی دیگر زیرساخت‌های بسیار مهمی را نیاز دارد. یکی از مهم‌ترین این زیرساخت‌ها الکترونیک شدن فرآیندهاست؛ یعنی اگر واقعاً دولت الکترونیک در کشور ما اجرا می‌شد یک بستر مهمی برای شفافیت شکل می‌گرفت. شفافیت به معنای دسترسی عموم به اطلاعات ممکن بود با صرف دولت الکترونیک محقق نشود، اما زیرساخت لازم برای این دسترسی عمومی فراهم می‌شد متأسفانه در بسیاری از حوزه فرآیندهای ما همچنان دستی و ناروشن است و مدیران بنا به رویه سلیقه‌ای خود کارها را پیش می‌برند. این باعث می‌شود حتی زمانی که قرار به شفافیت می‌شود، شفافیت پایدار نباشد؛ چراکه روندها به یک معنا سیستماتیک و الکترونیک اصلاح نشده‌اند. از این نظر بیشتر از تصویب قوانین ما برای تحقق شفافیت به اجرای قوانین و اصلاحات فرایندی و بوروکراتیک نیازمندیم که اگر نیاز شد من در ادامه مصاحبه مثال‌هایی می‌زنم که نشان می‌دهد چه بسا بهتر باشد ابتدا قوانینی را برای اصلاح فرایندی تصویب کنیم و بعد از اصلاح فرآیندها سراغ شفافیت و قوانین مربوط به آن برویم.

نقش شفافیت در «حکمرانی خوب» و به ویژه «حکمرانی شهری» چیست؟ به عبارت دیگر چرا و چگونه شفافیت موجب ارتقای حکمرانی شهری می‌شود؟

به نظر من شفافیت از چهار طریق در ارتقای حکمرانی خوب به ویژه در حوزه مدیریت شهری می‌تواند تأثیرگذار باشد. اولین نکته تأثیر مستقیم شفافیت، در ارتقای سطح اعتماد است. شفافیت از این جهت، به خصوص در کشور ما که مسئله بی‌اعتمادی

بررسی دستاوردها و چالش‌های طرح «شهرداری شیشه‌ای» در گفت‌وگو با بهاره آروین، عضو شورای شهر تهران

فقدان زیرساخت‌های فنی بزرگ‌ترین چالش شفافیت در ایران است

انتشار صورت‌های مالی شرکت‌ها و سازمان‌های تابعه شهرداری تهران اقدامی بود که در راستای شفافیت بخشی به شرکت‌های تابعه انجام شد. در حوزه شفافیت شورای شهر هم ما از شفافیت آرای نمایندگان فراتر رفتیم و مشروح مذاکرات شورا را برای اولین بار در کشور به صورت ماشین‌خوان و سیستماتیک تهیه و منتشر کردیم. همچنین صفحه اعضای شورا تمام آرای نمایندگان را در هر جلسه رأی‌گیری که حضور داشتند به صورت دقیق و شفاف مشخص کرده و حتی اگر روی رأی کلیک کنید به آن بخش از مذاکرات مشروح که مربوط به رأی‌گیری است منتقل می‌شوید. به یک معنا شورای شهر تهران شفاف‌ترین نهاد شورایی در کشور شده‌است. اقدامات فراتر از چیزی که در ابتدا پیش‌بینی می‌شد، پیش‌رفت اما هر چه جلوتر رفتیم مثل عالمان که هر چه بیشتر می‌دانند، می‌فهمند که کمتر می‌دانند، فهمیدیم که چه راه طولانی و درازی در شفافیت بخشی به همه وجوه شهرداری تهران در پیش داریم.

شاخصه‌ای برای سنجش میزان شفافیت محقق شده در دست داریم؟

پژوهش بسیار خوبی مرکز مطالعات شهرداری تهران به عنوان شاخصه‌های سنجش شفافیت، به پیشنهاد کمیته شفافیت انجام داده که در آن مجموعه زیادی از شاخصه‌هایی را که باید در حوزه عملکرد مدیریت شهری سنجیده و منتشر شود، لیست کرده‌است. این یک دستور کار مفصلی برای تحقق شفافیت است و نشان می‌دهد آن چهار محور اولیه طرح شهرداری شیشه‌ای، هر چند پوشش‌دهنده همه وجوه شفافیت

راهکار ارائه کنند.

محور اقدامات شما در برقراری شفافیت، کدام حوزه‌ها بوده‌است؟ برنامه شما که تحت عنوان شهرداری شیشه‌ای مطرح شد، چهار محور داشت. فکر می‌کنید تا پایان دوره پنجم مدیریت شهری، هر یک از چهار محور مذکور چند درصد اجرایی و تکمیل شده باشند؟

طرح شهرداری تمام شیشه‌ای چهار محور اولویت‌دار داشت. یکی محور معاملات در شهرداری تهران بود که به انتشار قراردادهای کلان منتهی شد. یکی دیگر از محورها حوزه شهرسازی بود که به انتشار عمومی اطلاعات حوزه شهرسازی، پروانه‌های صادره و سوابق طرح تفصیلی انجامید. محور دیگر شفافیت کمک‌های شهرداری تهران به افراد حقیقی و حقوقی بود که از طریق شفافیت بودجه و تفریق آن پیگیری شد. محور آخر هم شفافیت شورای شهر، به معنای شفافیت آرای نمایندگان بود که این هم پیگیری و محقق شد. خدا را شکر که با همراهی اعضا شورا، هر چهار محور شفافیت شیشه‌ای هم اکنون تا حد زیادی محقق شده‌است. ما در شروع کار دو مسئله و چالش پیش‌رو داشتیم. یکی اینکه وقتی وارد کار شدیم حوزه شفافیت از این چهار محور خیلی فراتر رفت. مثلاً ما با حوزه‌های روبه‌رو شدیم به نام واحدهای تابعه شهرداری تهران که شفافیت بخشی به اینها که به نوعی حیاط‌خلوت مدیریت شهری شده بود، یکی از محورهای اولویت‌دار می‌نمود. همچنین حوزه املاک و معاملات ملکی حوزه دیگری بود که اهمیت خودش را حین کار نشان داد.

ناراضی‌های فزاینده‌ای را ایجاد کرده، بسیار مهم است. شفافیت یکی از مهم‌ترین راهکارها برای افزایش اعتماد است و پیامد اعتماد هم مشارکت خواهد بود. امروزه واضح شده‌است که تهران را به عنوان یک کلانشهر، جز با مشارکت مؤثر شهروندان نمی‌شود اداره کرد و از این رو مدیریت شهری در تهران به مشارکت و حساسیت و دغدغه‌مندی مردم برای رفع مسائل تهران نیازمند است. پایه و اساس این مشارکت اعتماد است که بخش عمده آن همان‌طور که عرض کردم، می‌تواند از طریق شفافیت ایجاد شود. نکته دوم این است که شفافیت، پاسخگویی مدیریت شهری را افزایش می‌دهد که این خود از شاخصه‌های حکمرانی خوب است. سومین مسئله افزایش نظارت همگانی و کاهش فساد در مجموعه شهرداری است که متأسفانه یکی از نهادهایی بوده که مورد بی‌اعتمادی از سوی مردم واقع شده و مردم همیشه یک احساس فساد نسبت به این سازمان در ذهن داشته‌اند. شفافیت می‌تواند با زمینه‌سازی نظارت همگانی موجب کاهش فساد و در نتیجه افزایش اعتماد و مشارکت عمومی شود. به نوعی نظارت همگانی فعال کردن مشارکت شهروندان در کمک به کاهش فساد است. نکته چهارم هم اینکه شفافیت با در دسترس قرار دادن داده‌های موجود در حوزه‌های مختلف مدیریت شهری می‌تواند پتانسیل شکاف میان شهرداری و کارشناسان، صاحب‌نظران و اساتید دانشگاه را پر کند و آنها را در حل مسائل شهری فعال کند. بخش زیادی از این فاصله به این دلیل بود که متخصصان اصلاً به داده‌ای دسترسی نداشتند که بخواهند بر اساس آن به کمک شهرداری بیایند و



در مدیریت شهری نیست اما محورهای مهمی از آن را محقق کرده است. همچنین ذیل برنامه سوم توسعه شهر تهران پژوهشی انجام شده است که در آن گلوگاه های فساد و سند مبارزه با فساد در شهرداری تهران تهیه شده است. اگر به این پژوهش نگاه کنیم گلوگاه ها دقیقاً همان معاملات، حوزه شهرسازی و منابع انسانی است که در برنامه ابتدایی ما پوشش داده شده بود. مثلاً حوزه منابع انسانی هر چند در برنامه نخست ما نبود، اما با تصویب طرح مدیریت تعارض منافع که در چارچوب اولویت بخشی به شفافیت و مبارزه با فساد تهیه گردید، پوشش داده شد و بخش زیادی از اطلاعات این حوزه شامل اطلاعات مدیران، کارکنان و سفرهای خارجی شفاف شد، اما قبول دارم که کارهای فراوانی باقی مانده که باید در این حوزه انجام دهیم، ما آنچه در توان داریم در یکسال آینده به کار خواهیم گرفت. فکر می کنم چالش اصلی ما پایداری سازی این تغییرات باشد؛ یعنی چه کنیم که با تمام شورای پنجم این فرآیندها ادامه دار باشد که سعی خواهیم کرد برای آن راهکارهایی بیندیشیم؛ البته اگر مطالبه گری مردمی ادامه پیدا کند به نظر می رسد طرح شهرداری شیشه ای هم ادامه پیدا خواهد کرد.

از کارهای باقی مانده گفتید. چه حوزه هایی را فکر می کنید در آینده باید ادامه داد؟

دو حوزه اولویت داری که در سال های اخیر گام هایی در آنها برداشتیم اما هنوز به صورت کامل و جامعه شفافیت در آنها محقق نشده است، یکی حوزه املاک در شهرداری تهرانی است و دیگری حوزه شرکت های تابعه. حوزه املاک از آن حوزه هایی است که با وجود تلاش های سه ساله ای که کرده ایم هنوز نتوانستیم روزنه ای برای تحقق شفافیت در این آبگشایییم. امیدوارم بتوانیم تلاش ها را ادامه دهیم و شفافیت در این حوزه را محقق کنیم. این حوزه، حوزه خیلی مهم و اولویت داری است؛ بخش زیادی از دارایی های شهرداری تهران به صورت زمین و املاک است که اصطلاحاً به آن بودجه غیر نقد می گویند و متأسفانه فرآیندهای فسادزایی در واگذاری این زمین ها و املاک در شکل های مختلف رخ داده که خلاف قوانین و مقررات است. امیدوارم در مدت باقی مانده از شورای پنجم تلاش ها نتیجه داده و ابتدا شاهد شفافیت در حوزه معاملات ملکی و پس از آن شاهد شفافیت در املاک و واگذاری شده ذیل بند شش ماده ۵۵ که به صورت رایگان یا شرایط معین به افراد حقیقی و حقوقی واگذار شده اند، باشیم؛ این املاک در حقیقت می باید در قالب کمک های مدیریت شهری به خیریه ها واگذار شوند، اما شاهد تخلفاتی در آن هستیم و شفافیت می تواند به کاهش فساد در این زمینه خیلی کمک کند.

حوزه دیگر همان طور که عرض شد، واحدهای تابعه است که بخش زیادی از بودجه شهرداری تهران در این حوزه هزینه می شود. این واحدها جهت استقلال، ذیل قانون تجارت شکل گرفته اند تا کارها در آنها سریع تر جلو رود، اما از مزایای این استقلال آنها بهره می برند و از معایب نظارت ناپذیری شان شهرداری تهران و شهروندان تهرانی رنج می برند. اینکه فرآیندها، هزینه ها و درآمدهای واحدهای تابعه در عین حفظ چابکی و

استقلال شفاف شود، کاری بوده که ما در سال های گذشته دنبال کرده ایم و قدم هایی هم برداشته ایم، اما کم بوده و باید بیش از پیش دنبال شود. اتصال اینها به سامانه های مالی و معاملاتی در شهرداری تهران ضمن شفافیت این واحدها خواهد بود. سازمان های مهمی هنوز به سامانه های ثبت عملکرد مالی در شهرداری تهران متصل نیستند که امیدواریم با جامعیتی که در این خصوص ایجاد می شود، در عین حال اینکه استقلال و اختیارات آنها برای تصمیم گیری حفظ می شود، شفاف هم شوند تا بدانییم تصمیمات چه بود و چطور در آمد و هزینه کسب و صرف چه پروژه هایی شد.

چه سازوکاری را برای عملیاتی کردن شفافیت در حوزه هایی که اشاره فرمودید، دنبال کردید؟ به عبارت دیگر مدل عملیاتی شما در این خصوص چه بود و آیا این مدل قابل بسط به سایر سازمان ها و ساختارهاست؟

کلید عملیاتی کردن شفافیت پیگیری است. اگر قانونی را تصویب کنیم و بعد با خوش خیالی بخواهیم منتظر بایستیم تا اجرا شود، متأسفانه هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. البته این فقط مختص شفافیت نیست، در کشور ما اصولاً قوانین جز با پیگیری اجرا نمی شوند. از این جهت تصویب طرح ها و لوایح در صحن شورا گام نخست فرآیند ایجاد شفافیت است و خیلی اوقات حتی مؤخر است. به همین دلیل ما در شهرداری تهران در گام نخست یک دستورالعمل اولیه را بر اساس یک مطالعه اولیه احصا می کردیم. برای مثال در حوزه شهرسازی و معاملات آیت مایی را که باید شفاف شود، مشخص می کردیم، سپس این را با چند نفر از صاحب نظران و کارشناسان در میان می گذاشتیم تا به یک پیش نویس اولیه برسیم. در مرحله بعد مدیران مربوطه را دعوت می کردیم و آن پیش نویس را با آنها در میان می گذاشتیم. آنها هم در خصوص آیت مایها اظهاراتی داشتند که دسته بندی و اعمال می شد. اگر مدیران در برابر آن پیش نویس مقاومتی داشتند و درخواست مصوبه و قانون می کردند، پیش نویس را به صحن شورا می بردیم تا مصوبه اش را بگیریم، اما خوشبختانه چون شفافیت از آن موضوعاتی است که موضع گیری و مخالفت علنی را بر نمی انگیزد مخالف

آنچنانی نداشتیم و بیشتر بهانه هایی از جنس نداشتن اختیارات کافی مطرح می شد که با مصوبات شورا قابل رفع بود.

یک نکته دیگری که در جلسات مطرح می شد زیرساخت فنی شفافیت بود. واقعیت این است که اگر بخواهیم اطلاعات شفاف شده را در قالب pdf روی سایت بارگذاری کنیم عملاً هر چند از هیچی بهتر است، اما آن شفافیت مطلوب رخ نخواهد داد و شاهد پایداری نخواهیم بود و استاندارد انتشار اطلاعات را ندارد. از این رو زیرساخت فنی لازم برای ثبت سیستماتیک و الکترونیک اطلاعات بسیار مهم است. خوشبختانه فرآیند الکترونیک کردن اطلاعات در سال های گذشته آغاز شده بود و در برخی موضوعات تا حد خوبی هم پیش رفته بود. مثلاً در حوزه معاملات که خیلی سریع توانستیم در فروردین ماه ۹۷ بعد از گذشت شش ماه از آغاز کار شورای پنجم شفافیت را کلید بزنیم، به این دلیل بود که زیرساخت فنی الکترونیک اطلاعات حداقل در سطح مناطق تا حد خوبی وجود داشت و البته تلاش های زیادی شد واحدهای تابعه هم که اساساً اصل ماجرا در آنجاست، به این فرآیند بپیوندند. البته بهانه های بوروکراتیک فراوانی در مسیر، مانع ایجاد می کرد که خدا را شکر طی جلسات متعدد که صورت جلسات و مشروح آنها در سایت «شهرداری شیشه ای» و حتی کانال های بنده در شبکه های اجتماعی است، توانستیم این موانع را برداریم و بهانه را بگیریم. بنابراین کار شفافیت تنها با پیگیری انضامی و الزام آور انجام خواهد شد و باید مرتباً جلسات و مصوبات و صورت جلسه ها پیگیری شود تا کار به نتیجه برسد و در یک رفت و برگشت با مدیران مرتباً مسیر طی شده و پیش رو رصد شود تا اشکالات و موانع رفع و کار تسریع گردد. این سازوکار ما در سه سال گذشته بوده است.

آیا در این سه سال موردی پیش آمده که متوجه شده باشید اگر سازوکار یا روش دیگری را برای پیشبرد برنامه ها در پیش می گرفتید، به تحقق آنها نزدیک تر می شدید؟ لطفاً اگر چنین تجربه ای دارید، بفرمایید تا دستگاه های دیگر بتوانند از آن استفاده کنند.

شاید اگر می خواستم تغییری در روندمان بدهم تأکید

بیشتر بر الکترونیک شدن کارها بود. ما در شورا که قرار گرفتیم چون محورهای طرح «شهرداری شیشه ای» خیلی مشخص بود، تأکید داشتیم که اطلاعات باید به صورت عمومی منتشر شود، اما همانطور که توضیح دادم مهم تر از افشای اطلاعات آن، زیرساخت الکترونیک فرآیندها بود. الان من دو اولویت برای سال آخر مسئولیتیم دارم که اتفاقاً این دو اولویت لزوماً به انتشار عمومی اطلاعات نمی انجامد، بلکه برای پایداری سازی اطلاعات شفاف شده است. یکی تمام الکترونیک کردن فرآیند معاملات است که به رغم قانون سلامت اداری و قانون دولت الکترونیک و تجارت الکترونیک همچنان مقاومت های جدی در این مسیر وجود دارد که در تلاشیم از پتانسیل های سازمان های نظارتی برای رفع موانع استفاده کنیم تا این امر هر چه سریع تر محقق شود. در صورت تحقق این مورد کل فرآیند معامله از زمان ثبت درخواست قرارداد از سوی واحد مربوطه تا مرحله آخر که صورت وضعیت مربوط پرداخت می شود، الکترونیک خواهد شد. اطلاعات اینها الان روی سایت موجود است، اما ما زمانی می توانیم از پایداری بودن آن در سال های آتی مطمئن شویم که کل فرآیند اساساً الکترونیک انجام شود، نه اینکه فرآیند به صورت دستی و کاغذی انجام شود و سپس بخواهیم اطلاعاتش را منتشر کنیم. اولویت دوم هم تمام الکترونیک کردن فرآیند شهرسازی اعم از صدور پروانه و تمام گواهی های ساختمانی است. این هم تا حد زیادی اکنون تمام الکترونیک هست، اما یک حبس اطلاعاتی در این میان وجود داشت که فقط محدود به دفاتر خدماتی و مجموعه شهرداری بود، ما می خواهیم به گونه ای شود که اصلاً شهروند نیاز به مراجعه حضوری به هیچ جا نداشته باشد و بتواند از طریق مراجعه به سایت کل فرآیند صدور پروانه و گواهی ها را طی کند. ان شاء الله این دو اولویت کمک خواهد کرد مراجعات غیر ضروری حذف شود که کلی به کاهش فساد هم کمک خواهد کرد. بنابراین من حالا فکر می کنم در شفافیت این خیلی مهم است، هم زمانی که اصل شفافیت و انتشار عمومی اطلاعات دنبال می شود، تحول در فرآیندها و تمام الکترونیک کردن آنها نیز دنبال شود. دقت کنید تأکید دارم که «تمام الکترونیک» شدن دنبال نشود؛ چرا که اگر یک مرحله الکترونیک نباشد کل





این سازوکارها در حال حاضر مشکلات زیادی دارند و حتی پیام‌های بسیاری به دلایل فنی یا تعریف نشدن صحیح گردش کار، از چرخه بررسی خارج می‌شوند. این مشکلات باعث شده برخی شهروندان به این سامانه‌ها اعتماد نداشته باشند، چون تصور می‌کنند میانگین زمان پاسخگویی به پیام‌ها خیلی طولانی است و شاید باز خوردی هم نبینند، اما اگر این سامانه‌ها فعال شوند و مردم ببینند که در نظارت همگانی کارآمد هستند و پیام آنها شنیده و اعمال می‌شود، به تدریج اعتمادشان جلب و مشارکتشان در مطالبه‌گری افزایش خواهد یافت. متن تماس‌ها و پیام‌های شکایات مردم را هم تلاش داریم در دسترس عموم قرار دهیم، کما اینکه در حال حاضر می‌توانید داده‌های خام تماس‌های سامانه ۱۳۷ به همراه پاسخ‌های داده شده از سوی شهرداری را به نسبت ناحیه و منطقه از طریق وبسایت داده‌های شهرداری تهران ببینید. این کار را ان‌شاءالله برای ۱۸۸۸ هم انجام خواهیم داد تا چرخه پاسخگویی تکمیل و شفاف شود. آیین‌نامه حمایت از گزارشگران تخلف هم از دیگر مواردی است که در دستور کار سال آخر شورا قرار دارد.

چه تضمینی وجود دارد که پس از پایان دوره پنجم شورای شهر، پروژه شیشه‌ای شدن شهرداری تهران ادامه پیدا کند و دستاوردهای فعلی نیز پایدار بماند؟

سال است. این یک فرآیند بلندمدت و طولانی است. تجربه کشور‌های دیگر هم همین را نشان می‌دهد، شما اگر روند کشور‌هایی مثل گرجستان را که در دوره زمانی کوتاه مدت شاخص‌های ادراک فسادشان و رتبه‌هایشان در فساد کاهش پیدا کرده است، مطالعه کنید متوجه خواهید شد که وقتی اصلاحات در این کشورها برای کاهش فساد آغاز شد تا چند سال شاخص ادراک فساد همچنان بالاست و مردم معتقدند گرچه مقابله با فساد جدی است، اما همچنان ساختار را خیلی فاسد ارزیابی می‌کنند و بعد از مدت طولانی این شاخص سقوط و به معنای واقعی رتبه آن کشور بهبود پیدا می‌کند. این طولانی بودن بازدهی شفافیت کار را هم به نوعی سخت می‌کند. به هر حال پروژه‌ای که دستاورد کوتاه مدت نداشته باشد، شاید برای مسئولان و متولیان امر جذابی نباشد؛ اینجاست که جامعه نخبگانی باید ورود کند و با مطالبه‌گری مستمر، حتی در سطح اقلیتی سازمان یافته، موجبات تداوم فرآیند را محقق کند.

فرض کنیم که شفافیت حداکثری در شهرداری تهران حاکم شد. چه سازوکاری برای گزارش موارد تخلف توسط شهروندان و حمایت از گزارشگران تخلف وجود دارد؟ چون شما بهتر می‌دانید که شفافیت بدون

با مشکلات اساسی و فراوانی مواجه است. سامانه‌های ضعیفند، قابلیت ارتقا ندارند، قابلیت یکپارچگی و اتصال به سامانه‌های دیگر ندارند و به یک معنا وقتی می‌خواهید زیرساختی فنی را اصلاح کنید با یک رقم عجیبی برای اصلاح سیستم فنی مواجه می‌شوید که مانع بزرگی است. ما در این حوزه خیلی عقبیم و زمانی که به سیستم‌های مالی، حسابداری و ثبت داده را نگاه می‌کنید، متأسفانه خیلی ضعیف هستند. مثلاً شما وقتی می‌خواهید داده را روی بستر اینترنت فراخوانی کنید، متوجه خواهید شد که به دلیل ضعف زیرساخت فنی، بار ایجاد شده سامانه را با مشکل مواجه می‌کند و کار بسیار کندتر از فرآیند دستی انجام می‌شود و همین باعث می‌گردد مخاطب منتظر و بی‌اعتماد شود و باز به همان سیستم حضوری گرایش داشته باشد.

مانع دیگر گروه‌های ذی‌نفع هستند که از عدم شفافیت به یک معنا سود می‌برند. البته تأثیر این عامل از عوامل دیگر کمتر است.

همه این عوامل چه بسا تحت تأثیر عامل مهم‌تری باشند. این عامل مهم عدم مطالبه‌گری جدی در جامعه است. گفتمان شفافیت خوشبختانه در جامعه شکل گرفته و گسترش یافته است، اما ما گروه‌های تخصصی دغدغه‌مند کمتر داریم که بتواند به صورت تخصصی مطالبه‌گری کنند و خطاها را هشدار دهند. این باعث می‌شود شفافیت

فرآیند را دچار مشکل خواهد کرد.

به نظر شما مهم‌ترین موانع بسط شفافیت در حوزه شهری چیست؟ آیا این موانع بیشتر از جنس فرهنگی و بعضاً ناظر به جامعه است یا به ساختار و قوانین ساختاری باز می‌گردد؟ تا چه میزان لابی‌های فساد را مانع تحقق شفافیت در ساختارها می‌دانید؟

به نظر من مهم‌ترین مانع، موانع بوروکراتیک است؛ به این معنا که نوع انجام کارها و رویه آنها به گونه‌ای است که شفافیت را با مانع مواجه می‌کند. در واقع در ساختار اجرایی ما بین آنچه قوانین و مقررات مشخص می‌کند و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد یک شکاف قابل توجهی است. البته در همه جای دنیا آنچه اتفاق می‌افتد از آنچه که قوانین و مقررات وضع می‌کنند، تفاوت دارد ولی مسئله این است که در ایران این شکاف خیلی قابل توجه است و وقتی شما شفافیت را دنبال می‌کنید، این شفافیت خودش را بیشتر نشان می‌دهد و یک مانع بزرگ تلقی می‌شود. ما در حوزه مدیریت شهری وقتی سراغ شفاف کردن حوزه مختلف می‌رفتیم با این موضع مواجه می‌شدیم که اگر فلان اطلاعات منتشر شود نهاد‌های نظارتی به مسئله ورود می‌کنند، حالا ممکن این تخلف، تخلف فسادزایی هم نباشد و فقط به این نیت انجام شده باشد که کاری تسهیل و انجام شود. می‌دانید برخی از قوانین و مقررات ما آنچنان در کار پیچیدگی ایجاد می‌کند و دست‌وپا گیر مدیران مربوطه هستند که مدیران ما فکر می‌کنند اگر بخواهند بر طبقه این قوانین و آیین‌نامه‌ها عمل کنند، عملاً کاری پیش نخواهد رفت. از این جهت آنها به رویه‌های غیررسمی رومی‌آوردند و ترجیح‌شان هم این است چیزی شفاف نشود تا بتوانند این رویه غیررسمی را ادامه دهند. این به نظر من مانع بزرگی است.

یک مانع دیگر به نظر این است که طبعاً مدیران اجرایی از عدم شفافیت سود می‌برند، چون حوزه اختیارات و تصمیم‌گیری‌شان را افزایش می‌دهد و هر چقدر شما حوزه‌های بیشتری را شفاف کنید، آنها مجبور می‌شوند کاملاً در چارچوب عمل کنند. مثلاً طبیعی است که وقتی روندها و فرآیندها سیستماتیک شوند اختیارات مدیران در بالا و پایین کردن و تغییر برنامه‌ها و فرآیندها کم شود. در اینجا هر چند ممکن است شما با مدیریت ارشد توافق داشته باشید، اما مدیران میانی مانع تحقق شفافیت هستند.

مانع دیگر محافظه‌کاری بوروکراتیک است. شما هر حوزه‌ای را که می‌خواهید شفاف کنید با این جمله مواجه می‌شوید که اینجا ایران است! فرهنگش وجود ندارد! چرا اول ما؟! چرا فلان وزارتخانه نه؟! و... من خودم بارها با این استدلال مواجه شده‌ام که چه کسی این کار را کرده که ما بخواهیم دومین باشیم. این یک ترس بوروکراتیک است و خوشبختانه وقتی یک سازمان پیش قدم می‌شود این ترس تا حد بسیاری می‌ریزد کما اینکه وقتی در شهرداری تهران اتفاقاتی آغاز شد در شهرداری‌های دیگر استان‌ها و حتی سازمان‌های دولتی هم فرآیندهایی آغاز شد و فهمیدند اگر قراردادی منتشر شود، اتفاقی نخواهد افتاد.

نبود زیرساخت فنی لازم نیز یکی دیگر از موانع عدم تحقق شفافیت است. وقتی شما عزم را برای تحقق شفافیت جزم می‌کنید تازه با این مشکل روبه‌رو می‌شوید که ثبت اطلاعات به صورت دقیق و شفاف



واقعیت این است که تضمینی وجود ندارد. بزرگ‌ترین تضمین این کار می‌تواند ادامه‌دار بودن مطالبه‌گری مردم و رسانه‌ها باشد. ما تمام تلاش‌مان را خواهیم کرد که در سال آخر شورا هر چه بیشتر مشارکت شهروندان را برای مطالبه‌گری شفافیت و پایداری این دستاوردها جلب کنیم و ان‌شاءالله در سامانه تهران من و حساب شهروندی این مشارکت شهروندان را تا جایی که امکانات و اختیارات شهرداری اجازه دهد، بسط خواهیم داد و تسهیلاتی ارائه می‌کنیم که شهروندان دغدغه‌مند بتوانند هر چه بیشتر در این زمینه مشارکت داشته باشند. الان شهروندانی هستند که اطلاعات را مرتباً رصد و مشکلات را گوشزد می‌کنند، ولی جمعیت دغدغه‌مندان و مطالبات آنها باید بیشتر شود تا شفافیت به یک راه بدون برگشت تبدیل شود.

پاسخگویی مسئولان در قبال اطلاعات شفاف‌شده کارآمدی لازم را ندارد.

به نکته خوبی اشاره کردید. واقعیت این است که چرخه شفافیت بدون فعال کردن سازوکار پاسخگویی به شکایات و اشکالات وارده از سوی شهروندان تکمیل نخواهد شد. اگر شفافیت فقط به افشای اطلاعات محدود شود، خیلی اوقات موجب خواهد شد قبح تخلف ریخته شود و اتفاقاً دست مقسدين و متخلفين بیشتر باز شود. ما تلاش داریم در حد امکانات خودمان در شورای شهر و شهرداری تهران، این حلقه ضروری چرخه شفافیت را کامل کنیم و امیدوارم که با کامل شدن این چرخه و فعال شدن مطالبه‌گری جامعه مدنی به مراحل بالاتری از شفافیت برسیم. از این جهت در سال آخر فعالیت قصد داریم ارتقای سامانه‌های نظارت همگانی شهرداری تهران (سامانه ۱۳۷ و ۱۸۸۸) را در دستور کار قرار دهیم.

در حد همان مسئله کلان باقی بماند و نشود مسائل اصلی را حل و فصل کرد و فضا همچنان به نفع گروه‌های ذی‌نفع باشد.

با وجود آنکه شهرداری تهران قدم‌های مثبتی را در حوزه شفافیت برداشته است، اما بسیاری از مردم به اطلاعات شفاف شده اعتماد ندارد و کماکان تصور آن است که اطلاعات پشت پرده‌ای وجود دارد؛ فکر می‌کنید مشکل کجاست و چه راه‌حلی را باید برای جلب اعتماد مردم دنبال کرد؟

اعتماد مردم یک‌شبه از بین نرفته است که یک شبه برگردد. شفافیت هم در این خصوص وقتی می‌تواند مؤثر باشد که در بلندمدت ادامه‌دار باشد. در واقع ما باید به تدریج اعتماد از دست رفته را بازگردانیم. وقتی می‌گویم به تدریج منظور حتی فراتر از یک سال و دو



مردم با حاکم مردم تفاوت دارد. ما هر چه از این پایگاه «حکومت بر مردم» به سمت «خدمتگزاری مردم» حرکت کنیم، طبیعتاً فاصله بین مردم و حاکمیت کاهش پیدا می کند. متأسفم که بگویم بسیاری از ما مدیران در ۴۰ سال گذشته نگاهی عکس نگاه امام (ره) و رهبری داشته اند و این موجب شکاف میان کارگزاران و مردم شده است. واقعاً برخی از کسانی که مسئول هستند از شرایط مردم اطلاع درستی ندارند. تصور مردم هم، فراتر از واقعیت، این است که مسئولان موجوداتی فضایی هستند که در ایران زندگی نمی کنند. این نگاه ها همه به دلیل نبودن شفافیت ایجاد می شود. در بسیاری از ساختارها و سازمان ها در فضایی منقطع از مردم تصمیم گیری می شود و گاهی اطلاع رسانی درست هم نمی شود.

شاید بتوانیم بگویم شفافیت همیشه همراه با وجه مشارکت است که معنا می دهد، یعنی می خواهیم بگویم صرف اینکه چیزی شفاف باشد برای مردم چه سودی دارد وقتی نتوانند کاری در قبل آن انجام دهند.

بله موافقم. اگر برای رسیدن به هدف همراهی مردم و کارگزاران شرط نخست باشد، این همراهی و مشارکت بدون آگاهی از برنامه ها و مشارکت فعال در فرآیند تهیه و اجرای برنامه ها شکل نخواهد گرفت.

شفافیت هم سبب حضور مردم در فرآیندهای تصمیم گیری است و هم پایش و مراقبت در اجرای درست برنامه ها که این حضور در فرآیند هم به صورت مستقیم و غیر مستقیم صورت می گیرد.

وقتی مسئله های شهر و مدیریت شهری به صورت آشکارا با مردم در میان گذاشته شود، همه گروه های مردمی و روشنفکران و صاحب نظران پیشنهادهای خود را برای حل مسئله ابراز می کنند، چنین فضایی با مشارکت مردم و احساس تعلق آنها به شهر پیوند خواهد خورد.

به صورت غیر مستقیم نیز احساس نظارت و دیده بانی توسط مردم، تصمیم گیران را از اعمال سلیقه و ویژه خواری باز خواهد داشت.

امضای طلایی زمانی به آسانی راه تبعیض را باز می کند که مدیر تصمیم خود را از دید مردم پنهان می کند، از این رو شفافیت حتماً به مشارکت مردم خواهد انجامید.

مدیریت شهری در این دوره گام های بلندی به سوی شفافیت برداشته است، بسیاری از تصمیم ها در معرض نگاه مردم است و شهرداری و شورای اسلامی شهر راه پنهان کاری را با منافع بلندمدت شهر و شهروندان همسو نمی بینند.

تغییر روش و اصلاح ساز و کارها البته بسیار پیچیده و زمانبر است، شاید در گذشته هم به این نکته کلیدی اذعان داشته اند، اما در این دوره با جدیت به سمت اجرای برنامه شفافیت گام برداشته شده است.

در حال حاضر چه مواردی در سازمان شهرداری و

به ویژه معاونت شما شفاف پیش روی مردم است؟

همه جلسات شورای شهر علنی است و شما می توانید مذاکرات جلسات را ببینید. مصوبه ها هم علنی و شفاف است، ضمن اینکه ما کل طرح ها و مطالعات شهری را چه آنها که در گذشته انجام شده و چه آنهایی که در همین دوران در حال انجام است، روی پورتال شهرسازی به آدرس shahrsazi.tehran.ir در قسمت تالار گفت و گوی شهری قرار می دهیم که شامل عنوان طرح، مشاور پروژه، مطالعات اولیه به همراه موقعیت جغرافیایی، تاریخ شروع و اتمام و وضعیت کنونی طرح ها و مطالعات انجام گرفته است که روی همان پورتال ثبت و در همان صفحه برای عموم شهروندان قابل مشاهده است. بخشی هم تحت عنوان پرسش و پاسخ و پیشنهاد و انتقادات برای کل موضوعات از جمله طرح ها قرار داده شده است تا اگر شهروندان محترم نظری دارند، بتوانند نظر، پیشنهاد و انتقاد خود را ثبت کنند.

همچنین تمامی مصوبات کمیسیون ماده ۵ که می تواند از موارد بسیار رانت خیز باشد، روی پورتال معاونت شهرسازی شهرداری قرار می گیرد. هنگامی که مصوبات این کمیسیون شفاف و روشن در پیش چشم مردم است، کسی که می خواهد



شفافیت و هوشمندسازی روبه های ساخت و ساز شهری
در گفت و گو با مهندس عبدالرضا گلپایگانی، معاون شهرسازی و معماری شهرداری تهران

اگر پروانه ساختمانی ای خارج از سامانه های شفافیت پیدا کردید، بیاورید تا جایزه بگیرید

مناسب در این راستا گام های مقدماتی خوبی بردارد. در گفت و گویی که پیش رو دارید مهندس عبدالرضا گلپایگانی، معاون شهرسازی و معماری شهرداری تهران از نسبت شفافیت و حکمرانی شهری می گوید و در توضیح اقداماتی که در سال های گذشته انجام شده به ما این اطمینان را می دهد که هیچ مجوز و پروانه ساختی از چشم مردم پنهان نیست. مشروح این گفت و گو در ادامه از نظر می گذرد:

مردم پیش ببریم. یکی از راه های پر کردن این فاصله و برگرداندن اعتماد از دست رفته که دنیا آن را تجربه کرده و نتیجه گرفته، همین «شفافیت» است. زمانی سازمان ها خیلی کوچک بودند و مردم می توانستند به راحتی رفتار سازمان ها را دیده بانی کنند. در آن زمان به روش های خاصی برای آگاه کردن مردم از برنامه ها و رفتارهای مدیریتی نیاز نبود و مردم به صورت طبیعی در جریان کارها قرار می گرفتند اما اکنون که جوامع پیچیده تر و گسترده تر شده اند نیاز به ابزارهای ویژه ای داریم تا مردم بتوانند از تصمیم های کارگزاران (به معنای عام آن) آگاه شوند.

برخی از مسئولان برخلاف چیزی که شما می گوید اتفاقاً به دنبال نوعی کتمان و مخفی کاری هستند، به نظر شما این نگاه از کجا می آید؟

رشد این نگاه از جایی است که مدیری فکر کند همه کاره شهر و مردم است و او تصمیم می گیرد و مردم باید پیروی کنند. این نگاه که در میان برخی رواج یافته زنگ خطر است. حضرت امام خمینی (ره) می فرمودند: ما خدمتگزار مردم هستیم. خدمتگزار

جامعه می بینند و فکر می کنند در خانه ها و محله های آنچنانی زندگی و بچه های شان خارج از کشور زندگی می کنند و از درد مردم چیزی نمی دانند.

پرسشی اساسی که اندیشمندان باید از وجوه مختلف به آن پردازند این است که فاصله میان مردم و مسئولان چگونه به وجود آمده است؟

بدون تردید یکی از دلایل آن پنهان ماندن تصمیم ها و روندهای تصمیم گیری از مردم است. مردم می بینند قانونی یک شبه تغییر می کند یا ناگهان مصوبه ای زندگی شان را سخت می کند، در چنین روشی نگاه منفی به تصمیم گیران پیدا خواهد شد.

این فاصله، باز خورد روش کاری مسئولان است، گرچه بیشتر تصمیم ها هم خیر خواهانه است اما نتوانستیم آن را درست با مردم در میان بگذاریم. وقتی این فاصله وجود داشته باشد اجرای بسیاری از تصمیم ها چه در سطح شهری و چه در سطح ملی با سختی روبه رو می شود، چون پشتوانه این نظام مردم هستند و ما اگر می خواهیم به بهره وری حداکثری برسیم، باید کارها و برنامه ها را با پشتوانه

مراجعات بسیار و در کنار آن پیچیدگی های اداری شهرداری و اخبار گاه و پی گاه از تخلفات و فسادهای مالی و اداری باعث شده عمدتاً تصویری منفی از این سازمان در ذهن مردم شکل گیرد، از همین رو اگر هدفمان از مطالبه شفافیت، اعتمادسازی و مبارزه با فساد باشد، یکی از اولویتهای تحقق این مطالبه شهرداری ها هستند. شهرداری تهران در سال های گذشته با درک این اولویت، تلاش کرده با اتخاذ تصمیماتی

جناب گلپایگانی! به عنوان کسی که در

مقام معاونتی هستید که شاید بیشترین میزان مراجعات مردمی به شهرداری را داشته و به همین دلیل بیشترین میزان شبهات مردم از شهرداری مربوط به معاونت شما باشد، رابطه شفافیت و حکمرانی شهری را چطور می بینید؟

شوربختانه سال هاست در جامعه ما شکافی میان کانون های تصمیم گیری و مردم ایجاد شده است. ما مدیران، کارشناسان و حرفه مندان در اتاق های در بسته تصمیم هایی می گیریم و به یمن امکان مالی فروش تراکم و در ساحتی دیگر فروش نفت فکر می کنیم آن تصمیم بهترین است. هر چند ممکن است این تصمیم ها از منظرهای خاصی درست باشند، اما جامعیت آنها و پسندشان از سوی مردم، محل سؤال است. ما به واقع باید مشخص کنیم که نقش مردم در مدیریت شهری و بالاتر از آن، مدیریت کشوری چیست و چرا آنقدر بین این دو فاصله افتاده است؟

بیشتر مردم طبقه حاکم را موجوداتی جدا از پیکره



مانند هم هستند و تفاوتی بین دارا و ندار وجود ندارد.

از دیگر برنامه‌هایی هم که فرمودید در حال انجام است، لطفاً چند موردی را نام ببرید.

یکی از کارهایی که با کمک یکسری از جوانان خوش فکر و خلاق در حال انجام آن هستیم، هوشمندسازی کنترل نقشه‌ها از نظر معماری شهری است. این دوستان جوان با توجه به مقررات ملی ساختمان قرار است برای ما برنامه‌ای را طراحی کنند که پس از بارگذاری نقشه، آن را با ضوابط و مقررات ملی ساختمان ارزیابی کند و اگر کم و کاستی دارد به متقاضی اعلام کند.

یکی دیگر از برنامه‌ها هوشمندسازی تعیین بر و کف و میزان عقب‌نشینی است. این فرآیند اکنون به صورت دستی انجام می‌شود اما تصمیم داریم آن را سیستمی و هوشمند کنیم. در کل اگر خداوند لطف کند با ظرفیت دانشی که در بین تحصیلکردگان ما وجود دارد، برنامه‌های مختلفی داریم که فکر می‌کنم هیچ کدام دور از دسترس نیست و به برکت استعداد جوانان ایرانی همه قابل دستیابی است. از نظر سخت‌افزاری نیز سیستم شبکه و داده‌هایی که باید به عنوان داده‌های پایه وجود داشته باشد، موجود است.

برای هوشمندسازی، خواست و اراده مدیریت شهری، نیاز جامعه، امکانات سخت‌افزاری و توان مهندسی وجود دارد، نیاز به زمان و پیگیری مداوم است و برای تحقق آن باید شبانه‌روزی تلاش کرد. شوربخانه سازمان سنگین شهرداری در گذشته برای چنین رویکردهایی چیده نشده و شاید مهم‌ترین مشکل مدیریت شهری گذشته نگاه کوتاه‌بینانه در عدم جذب نیروهای متخصص در شهرداری بوده است.

سیستم‌هایی که می‌گویید آیا به نوعی طراحی شده که برای همه مردم قابل فهم باشد، چون بعضی از سیستم‌ها و مراحل اینترنتی آنقدر پیچیده است که افراد ترجیح می‌دهند حضوری کار را دنبال کنند.

خدا را شکر مردم به این حد از توانمندی رسیده‌اند که بتوانند از ابزارهای هوشمندی که در اختیار دارند به صورت بهینه استفاده کنند. امروز در اکثر منازل سیستم‌های پورتابل و موبایل در اختیار مردم است و آنها خیلی راحت و بدون پیچیدگی می‌توانند از روندهایی که در شهرداری هوشمندسازی شده استفاده کنند، البته اینها چون تازه چند ماهی است که آغاز به کار کرده‌اند، شاید هنوز به اندازه کافی فراگیر نشده و نیاز است تبلیغ بیشتری برای آشنایی مردم با آنها انجام دهیم. امیدوارم استفاده از این روندهای هوشمند شده به موج بزرگی تبدیل شود که در درجه نخست مردم که مالکان اصلی شهر و کشور هستند، شفاف و واضح عملکرد ما را ببینند و هر جا نیاز است یقه ما را بگیرند تا پاسخگو باشیم و همچنین بتوانند با تسهیلات و سیستم‌هایی که وجود دارد بدون نیاز به مراجعه حضوری به شهرداری و بدون مداخله کارشناس کارهایشان را جلو ببرند، چون خوب می‌دانیم که وقتی قرار به دخالت کارشناسان باشد، کمی کارها پیچیده می‌شود.

با کمک سازمان فناوری اطلاعات شهرداری تهران انجام داده‌اند.

یکی دیگر از موارد غیرحضوری کردن ثبت درخواست‌های صدور پروانه و گواهی است که تا پیش از این مردم حضوری به شهرداری (دفاتر خدمات الکترونیک) مراجعه می‌کردند. حالا این مرحله هوشمندسازی شده و این امکان برای شهروندان فراهم شده است تا بدون مراجعه به شهرداری و دفاتر خدمات به صورت اینترنتی از طریق درگاه تهران من my.tehran.ir درخواست خود را ثبت کنند و از همان طریق مدارکشان را برای ما بفرستند. مدارک هم توسط کارشناسان چک می‌شود و با اطلاع‌رسانی به درخواست‌دهنده، رفع نواقص صورت می‌گیرد، بعد هم به صورت سیستمی و بدون نیاز به مراجعه حضوری قرار بازدید گذاشته می‌شود تا بازدید صورت گیرد، درستی مدارک و اسناد هم با ارتباطی که بین سیستم‌های ما و سیستم‌های ثبت احوال وجود دارد، چک شود. این امکان تا این مرحله به صورت هوشمند فراهم شده است و ان‌شاءالله مراحل بعدی هم به صورت گام به گام پیاده‌سازی خواهد شد.

اکنون سیستم‌های ما برای احراز هویت مالک به ثبت احوال وصل است و به ثبت اسناد هم وصل خواهیم شد تا دیگر نه ما نگران جعل اسناد باشیم و نه مردم قرار باشد ده‌ها بار هر سندی را کپی کنند و دنبال کپی برابر اصل باشند. اگر این اتفاق بیفتد خیلی راحت و سریع وقتی فرد وارد سیستم می‌شود و اسم و مشخصاتش را وارد می‌کند، شماره پلاک ثبتی را نشان می‌دهد تا مطمئن شویم که مالکیت ملک صحیح است، ضمناً با اداره پست نیز تعاملاتی انجام شده تا کدپستی صحیح و آدرس ملک را به صورت مکانیزه و برخط در سامانه اینترنتی تهران من و سامانه شهرداری در دسترس قرار دهد.

فرض کنید آقازاده‌ای برای اخذ مجوز یا پروانه ساخت زمینی که در آن تخلف وجود دارد حضورتان بیاید، واقعا او را هم می‌فرستید تا از طریق همین روندهای هوشمندسازی شده کارش را انجام دهد یا این فقط برای مردم است؟

اخذ مجوز ساخت از طریق سیستم مکانیزه، برای تمامی متقاضیان و حتی ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی و... الزامی است، حتی شهرداری نیز برای ساخت و سازهای خود ملزم به اخذ پروانه مکانیزه و طی فرآیند هوشمند مورد اشاره است. امروز در شهرداری تهران بین آقازاده و مردم معمولی تفاوتی نیست به خصوص در رویکرد هوشمند همه مراجعان

درصد از مردم می‌توانند بفهمند آن همه مصوبات چندده صفحه‌ای و فایل‌های تو در تو آخرش چه معنایی می‌دهد و موجب چه اتفاق ملموسی در زندگی روزانه‌شان می‌شود.

بله قبول دارم. شاید الان فهم همه این اطلاعات برای مردم دشوار باشد اما در همین شهر تهران حدود ۱۹ هزار مهندس دارای پروانه اشتغال در تمامی رشته‌ها داریم که شامل ۱۷ هزار مهندس حقیقی و هزار و ۸۵۰ مشاور حقوقی است. منظورم این است بهره‌برداری از این اطلاعات هر چند پیچیدگی‌هایی دارد اما چندان دور از دسترس نیست. علاوه بر آنکه هر کس در شهرداری یک پروانه یا پایان کار گرفته باشد، تقریباً با سازوکار شهرداری و قوانین آن آشنایی مختصری دارد. به نوعی بسیاری از این موارد عمومیت دارد اما قبول دارم که باید اطلاعات را همگانی‌تر و قابل فهم‌تر کنیم تا دسترسی مردم و فهم و تفسیر آنها از اطلاعات ساده و نظارت‌شان دقیق‌تر شود. این وظیفه ماست و باید به سمت آن برویم و به چگونگی‌اش فکر کنیم.

می‌دانم که یکی دیگر از کارهایی که معاونت شهرداری برای شفافیت و مقابله با امضاها، طلایی انجام داده هوشمندسازی است. این هوشمندسازی در چه مواردی اتفاق افتاده و به نظر تان چقدر توانسته در مبارزه با رانت و تخلفات موفق باشد؟

در این زمینه هم کارهایی انجام شده است، مثلاً وقتی فردی می‌خواهد اقدام به ساخت‌وساز کند، اولین گام این است که از شهرداری (دفاتر خدمات الکترونیک) دستور نقشه بگیرد. اکنون توانسته‌ایم صدور دستور نقشه را هوشمند کنیم، البته شهروندان می‌توانند از روی سامانه ضوابط طرح تفصیلی و با توجه به کد نوسازی ملک، ضوابط پهنه قرارگیری ملک را بر اساس مساحت ملک خود مشاهده کنند، مثلاً اگر سطح اشغال مجاز طبقه‌اش ۶۰ درصد یا بسته به شرایط ۶۰ درصد به علاوه دو متر است، دیگر نمی‌تواند تخلف کند و ۷۰ یا ۸۰ درصد پروانه بگیرد یا مثلاً اگر تعداد طبقات مجاز چهار است، نمی‌تواند نقشه پنج طبقه را بیاورد و با اعمال نفوذ یا هر چیز دیگری کسی برایش امضای طلایی کند و درخواست منجر به پروانه شود. کنترل سیستمی امکان هیچ‌گونه تخلفی را نمی‌دهد و این یعنی شفافیت و مقابله با تخلف. این کار خیلی بزرگی بوده که همکارانم در معاونت شهرداری و معماری

مصوبه‌ای را امضا کند، اگر از خدا هم نترسد به خاطر چشم‌هایی که به او خیره است با احتیاط بیشتری تصمیم می‌گیرد. همچنین همه رأی‌های ماده ۱۰۰ نیز روی شبکه شهرداری قرار دارد.

موردی هم تاکنون وجود داشته که مردم از طریق همین تالارهای گفت‌وگو یا با پیگیری مصوبات اعتراضی کنند و شما رویه‌ای را اصلاح کنید؟

از چند وقت پیش پرسش و پاسخ در تالار گفت‌وگو رواج داشته است و شهروندان مرتب پرسش‌های تخصصی‌شان را درباره شهرسازی و معماری طرح کرده و پاسخ گرفته‌اند.

موضوع طرح‌های شهری به تازگی اجرایی و رسانه‌ای شده و در دوره آزمایشی است و امیدوارم شهروندان و صاحب‌نظران برای بهبود طرح دیدگاه‌های خود را با همکارانم در میان بگذارند.

اگر درباره رعایت ضوابط و مقررات در ساخت ساختمان، اعم از تراکم، سطح اشغال یا طبقات ابهامی داشته باشیم سامانه‌ای وجود دارد که بتوانیم این موارد را رصد کنیم؟

بله. شما می‌توانید با کد شناسایی ملک شامل شماره بلوک و شماره قطعه ملک که در بالای پلاک آبی خانه‌ها وجود دارد یا شماره پرونده شهرسازی به سامانه استعلام طرح تفصیلی جدید در درگاه الکترونیکي shahrsazi.tehran.ir بخش خدمات الکترونیک مراجعه کنید و نحوه رعایت ضوابط طرح تفصیلی، پهنه‌بندی به همراه موقعیت مکانی ملک مورد نظر را (در نقشه GIS) مشاهده و نظر، پیشنهاد و پیام‌های خود را در آن ثبت کنید، همچنین می‌توانید تصویر پروانه و گواهی‌های صادره برای تمامی املاک موجود در سطح شهر را از طریق درگاه تهران من my.tehran.ir مشاهده کنید. واقعاً معتقدم بهترین ناظر خود مردم هستند که اگر اطلاعات شفاف به دست‌شان برسد، اتفاقات بسیار مثبتی رقم خواهد خورد.

الان همه مجوزها و پروانه‌های ساخت به صورت شفاف در اختیار مردم است؟

بله.

یعنی هیچ مجوزی نیست که ویژه آقازاده‌ای امضا یا در زیر میز یا لایه‌لای مجوزهای دیگر امضا شود و مردم متوجه آن نشوند؟

مطمئن باشید هیچ چیزی نیست و همه چیز کاملاً آشکار است.

ضمانت این حرف چیست؟ مردم چطور باید خاطر جمع باشند؟ چون همان طور که خودتان گفتید باور اینکه همه مجوزها و قرار دادهای شفاف است، برای مردم سخت است.

ضمانتش این باشد که هر کس توانست چیزی خارج از این مواردی که در سامانه اعلام شده، پیدا کند، باید تا به او جایزه بدهیم.

بسیار عالی امیدوارم که واقعاً همین طور باشد و قرار نباشد به کسی جایزه بدهید.

حتماً اینطور است. شک نکنید.

یک نکته دیگری هم هست. قرار گرفتن اطلاعات در دست مردم خوب است و ما هم این را تحسین و مطالبه می‌کنیم اما نکته‌ای وجود دارد و آن هم اینکه خیلی از این اطلاعات، مصوبات و متن جلسات برای مردم قابل فهم نیست. وقتی شما مصوبات یا متن جلسات شهرداری را شفاف می‌کنید، واقعاً فکر می‌کنید چند





توجه به آنکه با افزایش وسعت و جمعیت شهرها و به تبع آن بزرگ‌تر شدن مجموعه مدیریت شهری، زمینه رخداد فساد نیز فراهم‌تر می‌شود، به نظر می‌رسد جمعیت، معیار موّجهی برای انتخاب نمونه شهرهای مورد بررسی باشد. به علاوه با بررسی‌های صورت گرفته مشخص شد شهرهای پیشگام در برقراری شفافیت، در انتخاب نمونه از شهرهای با جمعیت بیش از ۲۵۰ هزار نفر پوشش داده شده است. گسترده کردن دامنه مدیریت‌های شهری مورد بررسی، در دستور کار ما برای آینده پروژه رصد قرار دارد.

■ مروری بر اقدامات برتر مدیریت شهری در حوزه شفافیت
در ادامه به بعضی اقدامات برتر مدیریت‌های شهری می‌پردازیم. این اقدامات بر اساس نتایج دوره اول رصد است که از نیمه آخر تا نیمه دی ماه انجام و در وب سایت tpmonitor.ir منتشر شده است.

از جمله اقدامات چشمگیر، متمایز و برتر مدیریت شهری می‌توان به انتشار اطلاعات پرونده‌های شهرسازی - یعنی اطلاعات مربوط به پروانه‌های صادر شده از سوی شهرداری‌ها - در وبسایت‌های شهرداری‌های تهران و مشهد نام برد. طبق شاخص‌های رصد کم و کیف این اطلاعات باید ۲۲ ویژگی را داشته باشند که به ترتیب شهرداری تهران ۱۴ و شهرداری مشهد ۱۰ مورد را به طور کامل داشته‌اند. همچنین طرح تفصیلی که برای امور ساخت و ساز در شهرها اهمیت ویژه‌ای دارد و انتشار آن می‌تواند از بروز فساد در این زمینه جلوگیری کند در وبسایت‌های شهرهای تهران، قم، اسلامشهر - البته نه با کیفیت مدنظر ولی بهتر از سایر شهرها - در دسترس عموم است. در زمینه انتشار اطلاعات مدیران ارشد، شهرهای اراک، تهران، قزوین و کرمان اقدامات قابل توجهی انجام داده‌اند. از ۱۸ ویژگی مدنظر، شهرداری‌های اراک و تهران به ترتیب ۱۱ و ۱۰ مورد را به طور کامل در وبسایت‌های خود منتشر کرده‌اند. گفتنی است این دو شهرداری از این منظر که اقدام به انتشار حقوق مدیران ارشد خود کرده‌اند در این زمینه پیشرو محسوب می‌شوند.

شهرداری‌های شیراز و مشهد نیز در زمینه انتشار اطلاعات املاک عمومی شهرداری نسبت به سایر شهرها داده‌های بیشتری در وبسایت خود قرار داده‌اند.

ارومیه، تبریز، زنجان، سمنجان و کرج نیز میزان بیشتری از اطلاعات ضروری مورد نیاز شهروندان مانند حقوق و تکالیف شهروندان، تعرفه و بهای خدمات شهری و فرآیندها (نحوه ارائه و گرفتن خدمات از شهرداری) را در وبسایت‌های‌شان منتشر کرده‌اند.

در زمینه انتشار اطلاعات مربوط به معاملات شهرداری شیراز، مشهد، تهران و اراک پیشرو محسوب می‌شوند.

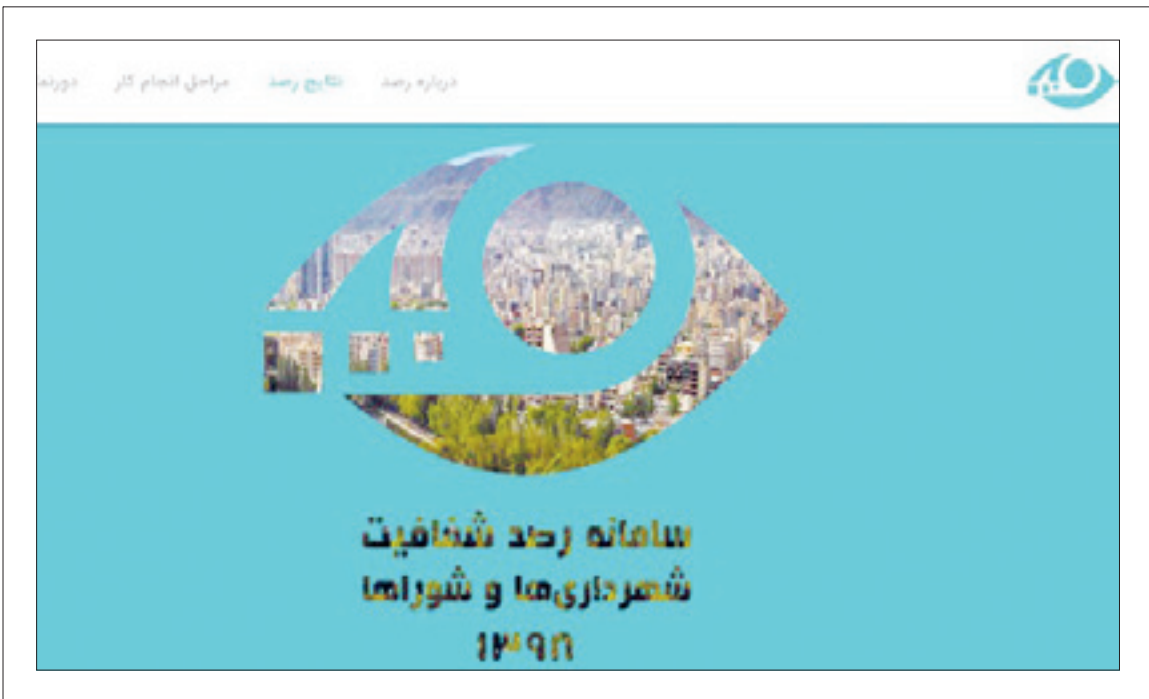
شهرداری‌های تهران و مشهد اقدام به انتشار اطلاعات مربوط به سفرهای خارجی کارکنان خود کرده‌اند که طبق شاخص‌های مدنظر پروژه رصد، کم و کیف این اطلاعات در وبسایت انتشار اطلاعات مشهد سطح بهتری دارد.

طبیعی است که به دلیل انباشت سرمایه و اطلاعات در شهرداری‌ها، این نهاد بیش از شوراها زیر ذره‌بین قرار دارد اما در این میان شفافیت شوراها شهر به عنوان نهادی قانونگذار نیز اهمیت زیادی دارد. در بررسی‌های صورت گرفته در این پروژه، مشخص شد که این بخش به نسبت مغفول مانده است.

از شاخص‌های مورد بررسی در این دوره رصد، میزان شفافیت جلسات صحن شوراهاست که شورای شهر تهران با اختلاف نسبت به سایر شهرها اطلاعات بیشتری از جمله دستور جلسات، شرح مذاکرات و صوت جلسات را در دسترس عموم قرار داده است. همچنین تنها تهران و شهریار تمامی جلسات صحن را به صورت علنی برگزار می‌کنند. اطلاعات منتشر شده درباره کمیسیون‌ها و کمیته‌ها در شوراها شهرهای تبریز، شیراز، مشهد و همدان اوضاع بهتری نسبت به سایر شهرها دارند. ارومیه و همدان نیز در زمینه انتشار اطلاعات اعضای شورا پیشرو محسوب می‌شوند. برای ارتباط با اعضای شورای شهر نیشابور بیشترین راه‌های ارتباطی ممکن وجود دارد.

■ سخن پایانی

در پایان جا دارد تأکید کنیم پروژه رصد، پروژه‌ای برای یک دوره زمانی محدود نیست، چرا که مطالبه و پیگیری شفافیت مربوط به یک دوره زمانی محدود نیست. در نظر داریم که با تکرار دوره‌ای رصد شفافیت مدیریت شهری، و با جلب مشارکت شهروندان، جامعه مدنی و نهادها و سازمان‌های مرتبط، مرجعی برای رصد شفافیت مدیریت شهری در کشور به وجود بیاوریم و از این طریق، در مسیر تسهیل برقراری مدیریت شهری شیشه‌ای در کشور حرکت کنیم.



درباره پروژه رصد شفافیت شهرداری‌ها و شوراهای:

پروژه رصد گامی در پایدارسازی شفافیت

عینی ضروری است. به همین دلیل، در گام اول، تدوین شاخص‌های رصد را در دستور کار قرار دادیم و در تدوین این شاخص‌ها، ضمن رجوع به تجربیات مشابه جهانی در زمینه شفافیت حکومت‌های محلی و مدیریت‌های شهری، نیم‌نگاهی نیز به وضعیت فعلی سامانه‌ها و وبسایت‌های شوراها و شهرداری‌ها داشتیم. در مرحله بعد، تعدادی از شهرهای کشور به عنوان نمونه انتخاب و با رجوع به سامانه‌ها و وبسایت شوراها و شهرداری‌های این شهرها، وضعیت شفافیت مدیریت شهری در این شهرها را با مبنا قرار دادن شاخص‌های رصد، مورد بررسی دقیق قرار دادیم.

در تدوین شاخص‌ها تلاش کردیم تا حد امکان، شرط عینیت و سنجش‌پذیری را محقق کنیم، با این حال در این مسیر با چالش‌هایی هم روبه‌رو بودیم. یکی از شروط شفافیت، انتشار اطلاعات در زمان مناسب است. بنابراین در ارزیابی شفافیت یک وبسایت اینکه اطلاعات منتشر شده در چه زمانی بارگذاری شده‌اند مهم است. در بعضی موارد سنجش این موضوع که در تدوین شاخص‌ها، با کلیدواژه «به‌روز بودن» به آن پرداخته شده است، با دشواری همراه بود زیرا در موارد بسیاری، زمان دقیق بارگذاری اطلاعات مشخص نبود. همچنین در مواردی که اطلاعات، به صورت برخط از پایگاه‌های اطلاعاتی مربوط فراخوانی نمی‌شوند و به صورت دستی بارگذاری می‌شوند، سنجش صحت اطلاعات و میزان مطابقت آنها با واقعیت، امری پیچیده و در بعضی موارد ناممکن بود. در اولین دوره رصد، در مواجهه با این شرایط، بنا را بر صحت اطلاعات منتشر شده گذاشتیم. امیدواریم بتوانیم به مرور از این چالش‌ها عبور کنیم.

به دلیل آنکه در نخستین دوره رصد، بررسی همه شهرهای کشور امکانپذیر نبود، شهرهای با جمعیت بیش از ۲۵۰ هزار نفر به عنوان نمونه مورد بررسی انتخاب شدند. با

شورای شهر تهران آغاز شده است، اقدامات مدیریت‌های شهری سطح کشور در حوزه شفافیت را از طریق بررسی اطلاعاتی که از طریق وبسایت‌ها و سامانه‌های شهرداری‌ها و شوراهای در دسترس عموم قرار گرفته است، پایش و نتایج آن را منتشر می‌کند. پایدارسازی، ارائه استاندارد برای مطالبه و پیگیری شفافیت شوراها و شهرداری‌های کشور، ایجاد و تقویت شبکه ذی‌نفعان شفافیت و مبارزه با فساد و در نهایت، تثبیت، ترویج و گسترش دستاوردهای مدیریت‌های شهری در زمینه شفافیت، از اهداف ما در پروژه رصد است. حوزه‌های اصلی مورد پایش در رابطه با شهرداری‌ها عبارتند از: مالی، نظام اداری و مدیریت منابع انسانی، شهرسازی، املاک، پژوهش‌ها و پیوست‌های مطالعاتی. در رابطه با شوراها شهر نیز، حوزه‌های اصلی مورد پایش شامل عملکرد جلسات صحن، کمیسیون‌ها و کمیته‌ها، اطلاعات نمایندگان شورای شهر، مالی و منابع انسانی می‌شود. نتایج دوره اول رصد که آذر و دی ماه ۹۸ با همکاری جمعی از سمن‌های فعال در حوزه شفافیت و مبارزه با فساد انجام گرفت، هم‌اکنون از طریق tpmonitor.ir قابل دسترس است.

■ شیوه انجام کار

همان‌طور که پیش‌تر نیز به طور ضمنی به آن اشاره کردیم، در پروژه رصد، منظور از شفافیت، انتشار عمومی اطلاعات روی بستر وب است. به همین دلیل، برای پایش شفافیت شوراها و شهرداری‌های کشور، اطلاعاتی که دسترسی عمومی به آنها از طریق انتشار این اطلاعات روی وبسایت و سامانه‌های شوراها و شهرداری‌ها فراهم شده است، مورد بررسی قرار گرفت.

برای رصد شفافیت مدیریت‌های شهری در کشور، مقایسه عملکرد شهرهای مختلف با یکدیگر و پایش آن در طول زمان، تعریف شاخص‌هایی سنجش‌پذیر و

در سال‌های اخیر، شفافیت عملکرد نهادها و ارگان‌های عمومی بیش از هر زمان دیگر تبدیل به مطالبه‌ای عمومی شده است و به آن به چشم راهکاری اساسی برای بازسازی اعتماد بین حاکمیت و مردم نگاه می‌شود. هم‌سو با این فضا و به منظور پاسخ به مطالبه عمومی شکل گرفته از سوی جامعه مدنی، شهرداری تهران در دوره جدید مدیریت شهری، با راهاندازی وبسایت شفاف و انتشار اطلاعاتی چون قراردادهای کلان شهرداری، مدیران و کارکنان، پرونده‌های صدور پروانه تخریب و نوسازی، صورت‌های مالی سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه شهرداری، گزارش کامل پژوهش‌های شهرداری و... حرکت در مسیر شفافیت‌بخشی به عملکرد خود را آغاز کرد. همزمان، مدیریت شهری در بسیاری از دیگر شهرهای کشور نیز با راهاندازی سامانه‌های شفافیت یا از طریق وبسایت شورا و شهرداری شهر خود، اقداماتی را در جهت انتشار عمومی اطلاعات مربوط به حوزه‌های زیر مجموعه شهرداری‌ها و شوراهای شفاف‌سازی عملکردشان به عمل آورده‌اند.

آنچه تا بدین جا انجام گرفته، تنها گام‌هایی اولیه است و تا رسیدن به وضعیت مطلوب راهی طولانی در پیش است. آنچه که می‌تواند ضامن تداوم این مسیر و نیروی محرکه آن باشد، بیش از هر چیز، مطالبه شفافیت از سوی جامعه مدنی است و ضرورت تقویت سازمان‌دهی و انسجام‌بخشی به این مطالبه‌گری همان دلیلی بود که به شکل‌گیری پروژه رصد انجامید. پروژه رصد، که به ابتکار کمیته شفافیت و شهر هوشمند



■ شفافیت، کلید اعتماد متقابل میان شهروندان و مدیریت شهری است و ابزار تحقق نظارت عمومی شهروندان بر عملکرد مدیریت شهری محسوب می‌شود.

شهرداری تهران در دوره جدید مدیریت شهری، با راهاندازی وبسایت شفاف و انتشار آیت‌هایی مثل اطلاعات قراردادهای کلان شهرداری، لایحه و مصوبه بودجه شهرداری، اطلاعات مدیران و کارکنان، اطلاعات پرونده‌های صدور پروانه تخریب و نوسازی، گزارش کامل پژوهش‌های شهرداری و ... شفافیت‌بخشی به عملکرد خود را آغاز کرده است.

در زمستان ۹۸ شهرداری تهران با برگزاری مسابقه تحلیل داده با محوریت داده‌های منتشر شده روی وبسایت شفاف گامی دیگر در جهت تکمیل چرخه شفافیت برداشت تا ضمن جلب مشارکت شهروندان و به‌خصوص پژوهشگران در حل مسائل شهری، ظرفیت داده‌های شفاف برای انجام تحلیل‌های داده‌محور نیز مشخص شده و با شناسایی نقاط قوت و ضعف آن، زمینه ارتقای کمی و کیفی داده‌های منتشر شده فراهم گردد. برای مشاهده کلیه آثار و نتایج داوری به cmpt.shafaf.tehran.ir مراجعه کنید.

در ادامه مروری داریم بر سه اثر برگزیده مسابقه و مهم‌ترین یافته‌های آنها، اما پیش از پرداختن به این آثار، ذکر این نکته لازم است که از زمان دریافت آثار تا زمان نگارش این گزارش، کم و کیف اطلاعات منتشر شده روی وبسایت شفاف در برخی حوزه‌ها تغییرات قابل توجهی داشته است. به عنوان مثال در فرایند پالایش و اصلاح اطلاعات پایگاه داده‌ای سامانه جامع منابع انسانی شهرداری تهران^۱، تعداد کارمندانی که اطلاعات آنها در سامانه ثبت شده، از حدود ۶۴ هزار نفر به حدود ۶۰ هزار نفر کاهش پیدا کرده است. مثال دیگر در این زمینه تعداد پژوهش‌ها و مطالعات منتشر شده است که از ۱۰۴۷ عنوان به بیش از ۱۷۰۰ عنوان رسیده است.

اگرچه این امر موجب عدم تطابق برخی یافته‌ها با واقعیت موجود شده است، اما این موضوع، تحلیل‌های ارائه شده را از حیز انتفاع خارج نمی‌کند؛ چرا که سؤالات و شیوه پاسخگویی به آنها در این گزارش‌ها همچنان می‌تواند ایده‌دهنده باشد. به علاوه از خلال تحلیل‌های انجام شده مواردی از خطا یا نقص در ورود اطلاعات آشکار شده است که می‌تواند در ارتقای کیفی و کمی اطلاعات منتشر شده روی وبسایت شفاف و استانداردسازی آنها بسیار کمک کننده باشد.

■ اولین اثر برگزیده

اثر برگزیده اول، با عنوان «مجموعه قراردادهای هزینه‌ای شهرداری تهران؛ بررسی، تحلیل و مصورسازی مجموعه داده قراردادهای کلان هزینه‌ای شهرداری تهران»^۲ اطلاعات منتشر شده از قراردادهای هزینه‌ای را به صورت اکتشافی بررسی کرده و به موضوعات مختلفی همچون پراکندگی سنی پیمانکاران، بیشترین امضاکنندگان قراردادها، بزرگ‌ترین پیمانکاران و نظایر آن پرداخته است. همچنین در بخشی از این گزارش، مبالغ قراردادهای هزینه‌ای شهرداری مورد بررسی قرار گرفته است.^۳

برای آنکه بتوان بین مبالغ قراردادهای هزینه‌ای در سال‌های مختلف مقایسه‌ای معتبر انجام داد، لازم است تأثیر تورم و نوسانات ارزش پول (به خصوص در سال‌های اخیر) بر ارزش ریالی قراردادهای به‌نحوی خنثی شود. در اثر مورد بحث، پژوهشگر با استفاده از شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی [Consumer Price Index (CPI)] و فرمول زیر، نسبت به این کار اقدام نموده است:

مبلغ ریالی × عدد شاخص در مقطع زمانی مورد نظر = ارزش ریالی مبلغ در مقطع زمانی مورد نظر

عدد شاخص در مقطع زمانی اول

در این اثر، در توضیح شاخص CPI آمده است: طبق تعریف بانک مرکزی ایران شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (CPI) معیار سنجش تغییرات قیمت کالاها و خدماتی است که

گزارشی از اولین مسابقه تحلیل داده‌های منتشر شده روی سایت شفاف:

تهران به روایت شفاف

مانند مشکلات زیست محیطی و عدم رسیدگی به فضای سبز نیز تعداد پژوهش‌های انجام شده بیش از دغدغه مردم است و موضوعاتی مانند جای پارکینگ و آلودگی صوتی، کمتر مورد پژوهش قرار گرفته‌اند.

نکته‌ای که باید در مواجهه با یافته‌های این اثر مورد توجه قرار گیرد آن است که تناسب یا عدم تناسب تعداد پژوهش‌های انجام گرفته توسط شهرداری با دغدغه‌های شهروندان به خودی خود نمی‌تواند جهت‌گیری خاصی را برای موضوعات پژوهشی شهرداری تجویز کند. چه‌بسا پیگیری برخی از دغدغه‌های شهروندان، در حوزه مأموریتی شهرداری تهران قرار نگیرد، یا انجام پژوهش‌های باکیفیت و جامع، شهرداری را از انجام پژوهش‌های پرتکرار در موضوعی خاص بی‌نیاز کرده باشد و یا همانطور که پژوهشگر خود بدان اشاره کرده است، انجام به‌موقع بسیاری از پژوهش‌ها سبب شده باشد تا مردم دغدغه‌ای از بابت موضوعات مربوط به آن نداشته باشند.

با این حال نتایج این اثر در ترکیب با بررسی دقیق‌تر پژوهش‌های انجام گرفته در هر حوزه می‌تواند در خصوص کارآمدی پژوهش‌های شهری و تناسب آنها با اهداف شهرداری و خواسته‌های شهروندان سرنخ‌هایی ارزشمند به مدیران شهری دهد.

■ سومین اثر برگزیده

اثر برگزیده سوم با عنوان «تحلیل نیروی انسانی شهرداری تهران؛ بررسی جمعیت کارکنان شهرداری و روابط خویشاوندی در استخدام کارکنان شهرداری تهران»^۴، با مبنای قرار دادن اطلاعات منتشر شده از کارکنان شهرداری، به تحلیل روابط خویشاوندی میان آنان پرداخته است. در این اثر، منظور از رابطه خویشاوندی، رابطه خواهر و برادری است که با استخراج اطلاعات افرادی که نام خانوادگی و نام پدر مشترک دارند به دست آمده است. شکل ۲، فراوانی

مطالعات منتشر شده روی سایت شفاف تمرکز دارد. سؤال محوری این پژوهش، تناسب دغدغه‌های شهروندان با موضوع پژوهش‌های انجام گرفته در شهرداری تهران است.

مبنای پژوهشگر در دستیابی به دغدغه‌های شهروندان، افکارسنجی مهر و آبان سال ۱۳۹۸ معاونت اجتماعی شهرداری تهران است. بنا بر این افکارسنجی، تورم، گرانی، مشکلات مالی، آلودگی هوا و ترافیک از مهم‌ترین دغدغه‌های شهروندان تهرانی است.

همچنین پژوهشگر به منظور دستیابی به دسته‌بندی قابل تحلیلی از موضوعات پژوهش‌های شهرداری پس از پاک‌سازی و بازنمایه‌گذاری کلیدواژه‌های پژوهش‌های منتشر شده، به ۲۶۰ موضوع اصلی دست یافته است.

در شکل ۲، ۴۰ دغدغه اصلی شهروندان تهرانی بر اساس اهمیت، با تعداد پژوهش‌های متناظر مقایسه شده است. در اینجا عدم تناسب قابل توجهی، به خصوص در مسائل اجتماعی (دغدغه شهرداری) و مسائل اقتصادی (دغدغه شهروندان) دیده می‌شود. البته این دو در باب مسائل شهری، زیست محیطی و امنیت کم‌وبیش دغدغه‌های یکسانی دارند.

شکل ۲، مقایسه اصلی‌ترین دغدغه‌های شهروندان با تعداد پژوهش‌های متناظر

در شهرداری پژوهش‌های متعددی با محوریت امور اقتصادی انجام شده اما به جز ۲ پژوهش، هیچ کدام مستقیم به موضوع گرانی و تورم و مشکلات معیشتی مردم نپرداخته است. از طرف دیگر شهرداری در خصوص «مسائل فرهنگی» حدود ۱۲۰ پژوهش انجام داده که این امر نشان از اهمیت بسیار بالای موضوع دارد. این در حالی است که تنها حدود ۲/۲ درصد از شهروندان مسائل فرهنگی را مهم‌ترین دغدغه خود ذکر کرده‌اند. در موضوعاتی

توسط خانوارهای شهرنشین ایرانی به مصرف می‌رسد. این شاخص به عنوان ابزاری برای اندازه‌گیری سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات مورد مصرف خانوارها، یکی از بهترین معیارهای سنجش تغییر قدرت خرید پول در داخل کشور، به شمار می‌رود.

بنابر توضیحات پژوهشگر، برای استخراج نرخ تورم و عدد شاخص، از داده‌های رسمی سایت بانک مرکزی استفاده شده و از آنجا که در زمان انجام این تحلیل، آخرین اطلاعات بانک مرکزی مربوط به انتهای سال ۱۳۹۷ بوده، در تحلیل، سال مبنا، انتهای سال ۱۳۹۷ در نظر گرفته شده است.

شکل ۱، گران‌ترین قراردادهای هزینه‌ای ثبت شده در سایت شفاف مربوط به قبل از سال ۹۸ را نشان می‌دهد.

همانطور که در تصویر شکل ۱ هم ملاحظه می‌شود، گران‌ترین پروژه در این مجموعه داده، قرارداد احداث پارکینگ طبقاتی است و قرارداد مشارکت در احداث پروژه D۳ و D۴ واقع در منطقه ۱۵ محله اتابک و قرارداد مشارکت در ساخت پروژه هلال احمر- بزرگراه نواب در جایگاه‌های دوم و سوم قرار دارند.

فارغ از نتایج به‌دست آمده، مسئله جالب توجه در این روش تحلیل قابلیت استفاده از آن برای پیش‌بینی مبلغ قراردادهای مشابه در سال‌های پیش‌رو است. پژوهشگر به‌درستی به این نکته اشاره می‌کند که در صورت دسترسی به سری زمانی اطلاعات پروژه‌های مشابه در سال‌های مختلف، می‌توان هزینه قراردادهای آتی را با توجه به ارزش روز ریال تخمین زد و این اطلاعات می‌تواند مورد استفاده مدیران شهری قرار گیرد.

■ دومین اثر برگزیده

عنوان اثر برگزیده دوم «تحلیل پژوهش‌های انجام شده توسط سازمان‌های وابسته به شهرداری تهران»^۵ است و همانطور که از نام آن هم پیداست، بر پژوهش‌ها و



مسابقه محقق شده است. برخی موارد خطا در ورود اطلاعات، در مرحله پالایش داده‌ها یا حین انجام بررسی‌های بعدی توسط خود شرکت کنندگان مسابقه کشف شده است. برای مثال، در بخش سوم از اثر برگزیده اول که پراکندگی سنی پیمانکاران را مورد بررسی قرار داده است، سن یکی از پیمانکاران، دوماه قید شده است. واضح است که در اینجا، با موردی از خطا در ورود اطلاعات روبه‌رو هستیم که ضرورت بازبینی دیگر ردیف‌های اطلاعاتی مربوط به پیمانکاران را آشکار نموده و در نظر گرفتن تمهیداتی برای جلوگیری از تکرار خطاهای مشابه را الزامی می‌کند.

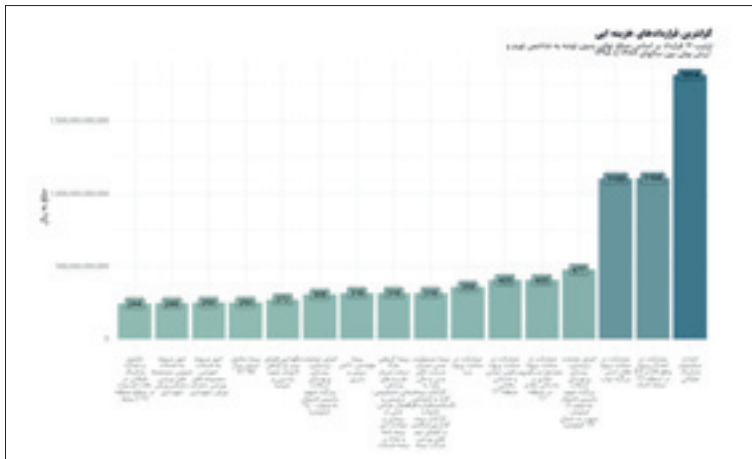
نبود رویه واحد در ورود اطلاعات متنی، مورد دیگری است که هم در اثر برگزیده اول در رابطه با موضوع قراردادها و هم در اثر برگزیده دوم در رابطه با ثبت کلیدواژه‌های پژوهش‌ها و مطالعات مورد توجه قرار گرفته و پژوهشگران بر لزوم تعیین استاندارد مشخص برای ورود این اطلاعات تأکید کرده‌اند.

در مواردی نیز اگر چه پژوهشگر به شیوه‌ای صحیح، بر مبنای داده‌های منتشر شده به نتایجی دست یافته است، اما تفسیر او از نتایج پژوهش، به دلیل نقص در ورود اطلاعات یا تعریف نامناسب فیلدهای اطلاعاتی، با واقعیت موجود تناسب ندارد. در رابطه با این موارد، خود پژوهشگر متوجه نقصی در اطلاعات مورد استفاده نشده، اما این امکان را برای کمیته داوری و تیم اجرای مسابقه که اشراف بیشتری به زمینه‌های فعالیت شهرداری دارند فراهم کرده تا مشکلات موجود در نحوه ثبت و انتشار داده‌ها را شناسایی کنند. نمونه بارز این امر، پیش از این ذیل معرفی سومین اثر برگزیده و در مورد نقش مؤسسه هادیان شهر و شرکت خدمات اداری شهر در استخدام‌های خویشاوندی مورد اشاره قرار گرفت.^۶

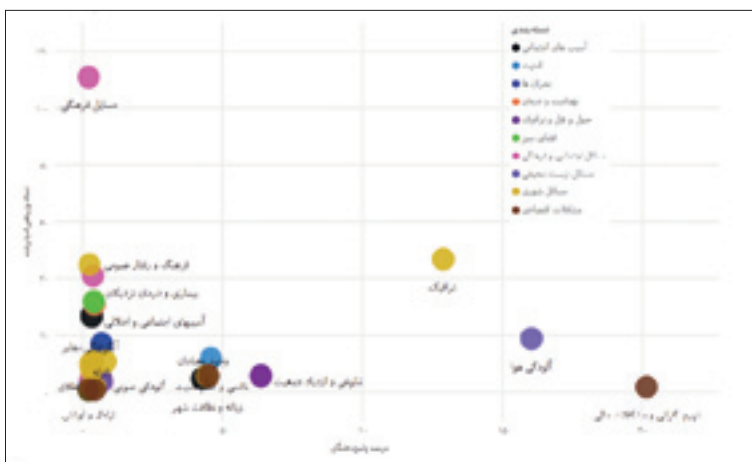
در پایان، ذکر این نکته لازم است که وجود نقص و خطا در انتشار اطلاعات یا عدم انطباق شیوه انتشار با استانداردها، تاحدی اجتناب‌ناپذیر و طبیعی است؛ چرا که پروژه انتشار عمومی اطلاعات، پروژه‌ای نوپاست و رسیدن به نقطه‌ای که اطلاعات، با کمترین خطا و در مطابقت کامل با استانداردها منتشر شود زمانبر خواهد بود.

برگزاری مسابقه تهران به روایت شفاف، نشانگر عزم شهرداری تهران برای عبور از مرحله اولیه فعلی و بهبود و ارتقای استاندارد انتشار داده‌هاست. در واقع اقداماتی چون پیاده‌سازی راهکارهای سیستمی برای اطمینان از ورود صحیح اطلاعات، تعریف رویه‌های واحد و مشخص برای نمایه‌گذاری و ورود اطلاعات، برقراری یکپارچگی و اتصال بین سامانه‌های مختلف شهرداری تهران و اطمینان از سازگاری اطلاعاتی بین پایگاه‌های داده‌ای که موارد اطلاعاتی مشابهی را نگهداری می‌کنند، از جمله مسائلی است که تا پیش از این، ضرورت چندانی برای پیگیری آن احساس نمی‌شد اما در پی انتشار عمومی داده‌ها، اولویت بیشتری پیدا کرده است. امید است با مطالبه‌گری پژوهشگران، تحلیل‌گران و جامعه مدنی، و مشارکت همکارانه ایشان، زیرساخت‌های شهرداری تهران و روال‌های اجرایی مربوط به ثبت و انتشار سیستمی اطلاعات به تدریج به بلوغ لازم برسد و همانطور که شهرداری تهران تا بدین جا، در شفافیت‌بخشی به عملکرد خود پیشگام بوده است، در آینده نیز الگویی برای دیگر ارگان‌ها و نهادهای عمومی باقی بماند.

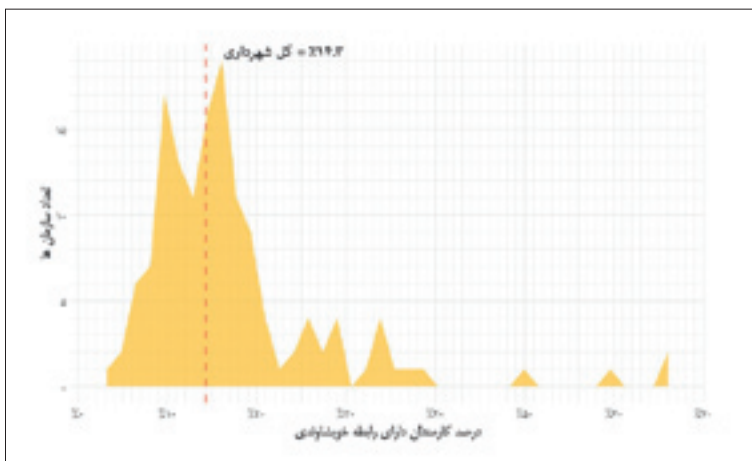
۱. اطلاعاتی که از کارکنان شهرداری تهران روی وبسایت شفاف منتشر شده است، از پایگاه داده‌های این سامانه فراخوانی می‌شود.
۲. تماس با پژوهشگر اثر: bahman.ajdari@gmail.com
۳. اطلاعات منتشر شده از قراردادهای کلان شهرداری، مربوط به نیمه دوم سال ۹۶ به بعد و همزمان با شروع فعالیت دوره فعلی مدیریت شهری است. با این حال در زمان انجام تحلیل، اطلاعات معدودی از قراردادهای مربوط به پیش از این زمان نیز انتشار یافته بود. پژوهشگر، اطلاعات این قراردادها را نیز در تحلیل خود وارد کرده است اگر چه به دلیل قلت تعداد، غنای کافی نداشتند.
۴. تماس با پژوهشگر اثر: majidpk@gmail.com
۵. تماس با پژوهشگر اثر: pourya.ts@gmail.com
۶. ذکر این نکته لازم است که در بررسی آثار ارسال شده، اگر خطا در تحلیل به دلیل خطا یا نقصی در داده‌های منتشر شده بود، این موضوع در داوری اثر تأثیر منفی داده نشد.



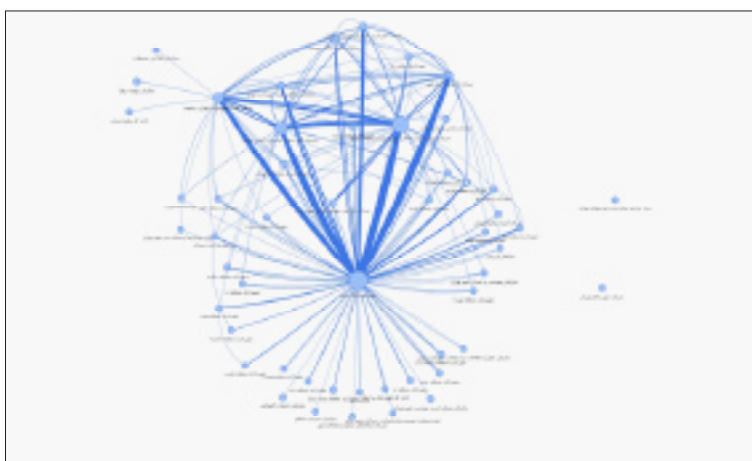
شکل ۱. گران‌ترین قراردادهای شهرداری تهران



شکل ۲. مقایسه اصلی ترین دغدغه‌های شهروندان با تعداد پژوهش‌های متناظر



شکل ۳. فراوانی تعداد واحدهای شهرداری برحسب درصد رابطه خویشاوندی در بین کارکنان هر واحد



شکل ۴. شبکه روابط خویشاوندی در واحدهای مختلف شهرداری تهران

تعداد واحدهای شهرداری (شامل شهرداری‌های مناطق و واحدهای تابعه) را برحسب درصد رابطه خویشاوندی در بین کارکنان واحد نشان می‌دهد:

شکل ۳. فراوانی تعداد واحدهای شهرداری برحسب درصد رابطه خویشاوندی در بین کارکنان هر واحد
همانطور که مشاهده می‌شود در اکثر سازمان‌ها بین ۸ تا ۲۰ درصد از افراد استخدام شده دارای خواهران یا برادرانی هستند که در مجموعه شهرداری مشغول کارند. به علاوه، این آمار در اکثر سازمان‌ها نسبتاً ثابت و در حدود ۱۴/۵ درصد است. به بیانی دیگر به نظر می‌رسد کارکرد روابط خویشاوندی در جذب نیروی انسانی در سازمان‌های زیرمجموعه شهرداری مشابه یکدیگر است و از یک الگو تبعیت می‌کند.

پژوهشگر تلاش می‌کند در ادامه به این سؤال پاسخ دهد که بین دو واحد مختلف چند نفر با یکدیگر رابطه خویشاوندی دارند. برای پاسخ به این سؤال، شبکه‌ای از واحدهای مختلف در شهرداری تهران به شرح زیر ساخته شده است:

• رأس: هر رأس یا نقطه، یک واحد است و اندازه هر رأس متناسب با تعداد افرادی است که برادر یا خواهرشان نیز در همان واحد مشغول کار هستند.

• یال (ارتباط): ضخامت یال وصل‌کننده هر دو واحد، متناسب با تعداد افراد دارای رابطه خویشاوندی میان این دو واحد است.

شکل ۴. شبکه‌ای از تحلیل اطلاعات منتشر شده از کارکنان به دست آمده

پژوهشگر بر مبنای شکل ۴ نتیجه گرفته است که بین کارکنان ۱. مؤسسه هادیان شهر، ۲. شرکت خدمات اداری شهر، ۳. شرکت بهره‌برداری راه‌آهن شهری تهران و حومه، ۴. شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و ۵. سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی تعداد روابط خویشاوندی زیاد است. با این حال این نکته را باید در نظر داشت که این نتیجه‌گیری به‌ظاهر درست، لزوماً با واقعیت انطباق ندارد و دلیل آن هم، اشکالی در شیوه انتشار اطلاعات محل خدمت کارکنان در سایت شفاف است.

در حال حاضر، برای بسیاری از افراد شاغل در واحدهای مختلف شهرداری تهران، با توجه به اینکه قرارداد همکاریشان توسط مؤسسه هادیان شهر یا شرکت خدمات اداری شهر منعقد شده است، «محل خدمت» به اشتباه یکی از این دو واحد قید شده است. در واقع اطلاعات مربوط به محل خدمت این کارکنان، محل واقعی خدمت آنها را نشان نمی‌دهد. اصلاح این مورد در دستور کار شهرداری قرار دارد.

پژوهشگر در انتها پیشنهاد می‌کند اول، با انتشار اطلاعات تاریخ استخدام‌ها، دوره‌های زمانی مختلف از نظر میزان استخدام‌های فامیلی مورد بررسی قرار گیرد و دوم، میزان روابط خویشاوندی به عنوان شاخصی برای سنجش سلامت فرایند جذب نیروی انسانی مورد استفاده قرار گیرد.



■ ضرورت مطالبه‌گری پژوهشگران، تحلیل‌گران و جامعه مدنی برای ارتقای داده‌های شفاف

پیش از برگزاری مسابقه نیز این موضوع قابل پیش‌بینی بود که اطلاعات و داده‌های منتشر شده خالی از نقص و خطا نخواهد بود و شیوه ثبت و انتشار آنها لزوماً با استانداردهای انتشار داده همخوانی نخواهد داشت. با این وجود، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، یکی از اهداف برگزاری مسابقه این بود که با بررسی داده‌های منتشر شده، نقاط ضعف و قوت آن برای انجام تحلیل‌های داده‌محور مشخص شده و ضرورت ارتقای کمی و کیفی داده‌ها آشکارتر گردد. خوشبختانه این هدف تا حدی توسط آثار ارسالی به



با مردم مشورت کند.

با اشاره به آیات قرآن معتقدید خداوند پیامبر (ص) را موظف کرده بود تا با مردم مشورت کند. آیا این مشورت با اصحاب در امور مهم و حکومتی مصداق هم دارد؟

بهترین مصداق در این مورد نیز جنگ احداست که پیامبر (ص) با اصحاب مشورت کرد و با وجودی که نظر خودش چیز دیگری بود برخلاف نظر خودش عمل کرد. پس این یک اصل است و وقتی به پیامبر (ص) امر شده با مردم مشورت کند، تکلیف بقیه از دیدگاه دینی روشن است.

تفاوت اسلام با مکاتب غربی در بحث شفافیت چیست؟

از نظر مشورت و ارائه اطلاعات به مردم، بین نظام‌های آزاد که معتقدند باید حق دسترسی به اطلاعات برای همه وجود داشته باشد، تفاوتی نیست و حتی اینجا بالاتر از حق دسترسی به اطلاعات امر شده تا با مردم مشورت کنید، یعنی فقط در جریان تصمیمات دولت قرار گرفتن کفایت نمی‌کند و باید مردم در تصمیم‌سازی مشارکت داشته باشند. معنای مشورت آگاهی دادن همراه با مشارکت و یک پله از شفافیت بالاتر است، یعنی شورا هر تصمیمی گرفت باید حاکم باشد ولو برخلاف نظر دولت باشد، کما اینکه پیامبر (ص) هم در همه جنگ‌ها مشورت می‌کردند و همه اصحاب نظر می‌دادند. خلفای بعد از پیامبر (ص) هم با گروه صاحب‌نظر و نخبه مشورت می‌کردند.

وقتی شفافیت وجود داشته باشد دولت هر کاری نمی‌تواند بکند و با اعتراض عمومی مواجه می‌شود. مفهوم شفافیت این است که دولت هر کاری می‌کند به اطلاع مردم برساند، حتی اگر کاری ظالمانه باشد و اینطوری یک رفع تکلیف می‌شود ولی در اسلام به موضوعی بالاتر از این توجه شده است، بدین معنا که مصالح و منافع عمومی باید در تصمیمات لحاظ شود و بر آن مبنا می‌شود گفت شفافیت علاوه بر جلوگیری از تصمیمات نادرست و غیربهرینه و فساد، زمینه اولیه برای مشارکت است به خصوص اگر با دستورات دیگر هم همراه شود.

در نهج البلاغه امام علی (ع) مباحث گسترده‌ای پیرامون حقوق متقابل مردم و حاکمان در برابر یکدیگر دارند. آیا می‌توانیم بحث شفافیت را هم در ذیل این حقوق متقابل قرار دهیم، بدین معنا که شفافیت و آگاهی مردم از تصمیمات حاکمیت به نوعی حق شهروندی آنان محسوب می‌شود؟

هم دولت و هم ملت نسبت به هم حقوقی دارند. در نامه حضرت علی (ع) به مالک هم آمده که «شهروندان حقی بر والی و والی حقی بر شهروندان دارد» یا اینکه خداوند به پیامبر (ص) می‌گوید بر شما امر شده که با مردم مشورت کنید. اگر پیامبر (ص) باید مشورت کند، یکی از پایه‌های مشروعیت حکومت‌های عرفی این است که بدون رعایت مصالح مردم نمی‌توانند در امورشان دخالت کنند و در نتیجه هر کار عده‌ای که می‌خواهند بکنند، باید رضایت مردم به نوعی رعایت شود. شفافیت در واقع یک وظیفه و تعهد متقابل با رعایت مصالح تک افراد و جامعه است و چون ممکن است بین منافع افراد و جامعه تضاد وجود داشته باشد، نظر اکثریت ارجحیت دارد. در همان ماجرای جنگ احد هم پیامبر (ص) بر اساس نظر اکثریت عمل کرد و نظر خودش را چون در اقلیت قرار می‌گرفت مبنای عمل و تصمیم‌گیری قرار نداد.

این یک راه حل معقول است و قطعاً رأی اکثریت بر رأی اقلیت ترجیح دارد. اگر رأی اقلیت را بر رأی اکثریت ترجیح دهیم، این پذیرش دیکتاتوری است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: کسی که در رأی خود استبداد داشته باشد و مشورت نکند، هلاک می‌شود. این برخلاف حقوق اولیه انسانی است.

چرا مشورت نکردن و فقدان شفافیت در حکومت برخلاف حقوق اولیه انسانی است؟

دلیلش این است که این زمین برای همه مردم خلق شده و همه حق بهره‌برداری دارند و دولت برای دخالت در اموری که مربوط به همه است نمی‌تواند حقوق شهروندان را نادیده بگیرد. جنگل، آب، زمین و همه منابع برای همه است. پس از نظر دینی ما نمی‌توانیم حقوق شهروندان را نادیده بگیریم. این صراحتاً در



عکس: محمدنهادی صافی | جوان

بررسی مبانی دینی شفافیت در گفت‌وگو با دکتر میثم موسایی اقتصاددان و استاد تمام دانشگاه تهران

نظام‌های لیبرالی، شفافیت مدنظر اسلام را با قانون و در قالب قانون اجرایی می‌کند

اقتصادی بر شفافیت تأکید دارند و این شفافیت را در قالب قوانینی چون جریان آزاد اطلاعات یا جریان‌های مطالبه‌گری اجرایی می‌کنند. در جامعه‌ای که شفافیت وجود داشته باشد و مردم از جریان امور اطلاع داشته باشند، فساد و رانت شکل نمی‌گیرد و وقتی افراد و مدیران جامعه خود را در اتاق شیشه‌ای بدانند، اطمینان دارند باید بابت تبعات تصمیماتشان به مردم و جامعه پاسخگو باشند و همین مسئله هم موجب می‌شود تا حساب‌شده‌تر عمل کنند. همچنین وجود شفافیت نظارت را بیشتر و بهتر می‌کند و افزایش نظارت مانع شکل‌گیری و گسترش فساد و رانت می‌شود. اگر در جامعه‌ای فساد شکل گرفت، یعنی پای شفافیت در آن جامعه می‌لنگد و این عدم شفافیت با روح اسلام و سیره اهل بیت (ع) تضاد دارد. شفافیت در اسلام و حکومت امام علی (ع) و تفاوت شفافیت در مکتب اسلام و مکاتب لیبرالی غربی موضوعی است که برای بررسی آن سراغ دکتر میثم موسایی اقتصاددان و استاد تمام دانشگاه تهران رفته و با وی به گفت‌وگو نشستیم.

«شفافیت» یک اصل پذیرفته شده در تمامی مکاتب است اما هر مکتب و ساختاری بر مبنای اهداف حاصله از جهان‌بینی خود روی این موضوع تمرکز و مطالبه دارد. جایگاه شفافیت در مکتب اسلام به واسطه آثار ضدفساد و مبحث اخلاقی و عدالت‌محوری که در ذیل آن پدید می‌آید به شکلی متعالی‌تر از مکاتب لیبرالی و غربی مدنظر است. بر همین اساس هم در قرآن کریم، سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و همچنین حکومت عدل امام علی (ع)، شفافیت به عنوان یک اصل اساسی پذیرفته شده و آگاهی مردم از تصمیمات حکومتی و حتی در درجه متعالی‌تر آن مشورت با مردم به عنوان یکی از حقوق شهروندی معرفی می‌شود. نامه پنجاه و دوم نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر هم بر حق رعایا برای آگاهی از ریز مسائل حاکمیتی دلالت دارد. همچنانکه در قرآن نیز از پیامبر (ص) خواسته شده در امور مهم و حکومتی با مردم مشورت نماید. در نظام‌های لیبرال غربی هم به واسطه آثار مثبت شفافیت در شکل‌گیری نظارت و مبارزه با فساد و رشد و توسعه

نمی‌توان انجام داد. مشورت کردن مستلزم این است که مردم در جریان تصمیمات قرار بگیرند و علاوه بر این باید در تصمیم‌سازی هم نقش داشته باشند و علاوه بر آن باید نظارت هم داشته باشند.

آیا بحث شفافیت و مشورت کردن در سیره اهل بیت (ع) هم دیده می‌شود؟

بله سیره ائمه (ع) و پیامبر (ص) هم این نبود که مسائل را مخفی نگه دارند، مگر مسائل امنیتی و نظامی که آن هم طبیعی پذیرفته شده است. در بقیه امور اما این حق مردم است. بر اساس نامه حضرت امیر به مالک اشتر و آیه و امر هم شورا بینهم یا آیه «و شاورهم فی الامر» که فعل امر است و دلالت بر طلب و گاهی وجوب دارد، در واقع پیامبر (ص) موظف بوده در امور

از تصمیمات و پیامدهایش مطلع باشند و به یک معنا باید مشارکت آنها در همراهی با برنامه‌های دولت جلب شود. حضرت خطاب به مالک می‌گویند: باید دنبال کسب رضایت عامه باشید و نباید تنها به دنبال کسب رضایت یک گروه خاص باشید. در قرآن هم یکی دو جا به پیامبر (ص) امر شده مشورت کند.

«و امرهم شورا بینهم»، اینجا هم «امر» دقیقاً به معنای تصمیمات حکومتی و دولتی است و بر این نکته تأکید دارد که در امری که مربوط به مردم است و سود و ضرر و پیامدهای آن تصمیم به آنها باز می‌گردد، پیامبر (ص) با مردم مشورت کند. «شورا» در اینجا اسم مصدر به کار رفته و به نوعی حصر را هم می‌رساند و نشان می‌دهد که بعضی امور را بدون مشورت با مردم

آیا موضوع شفافیت امری برخاسته از دین است و در اسلام بر این رویکرد تأکید شده است؟ چه مصادیقی از این بحث در قرآن یا نهج البلاغه می‌توان بیان کرد؟

از دیدگاه دینی ما بحث شفافیت را دو جا به صورت برجسته داریم؛ یکی در نامه حضرت علی به مالک اشتر که نامه پنجاه و دوم نهج البلاغه است. در این نامه مفصل یکی از نکاتی که حضرت علی (ع) خطاب به مالک بر آن تأکید دارند، این است که رعایا و به زبان امروزی آن شهروندان باید در جریان ریز مسائل حاکمیت قرار بگیرند. به جز مسائل خاص امنیتی که در همه دنیا هم پذیرفته شده است، حضرت اطلاع از مابقی مسائل را حق مردم می‌داند که باید

اسلام در حوزه اقتصادی هم در قالب قوانین فقهی و حقوقی خود بر بحث شفافیت تأکید دارد. می شود به مصادیقی از این قوانین اشاره کنید؟

اسلام حق مالکیت را به رسمیت شمرده است، بنابراین نمی توان در اموالی که همه سهمیه هستند بدون اجازه مردم دخالت کرد. بخش دیگر شفافیت هم در کل معاملات است. بر این اساس در اسلام برای یک معامله ساده مثل اینکه شما می خواهید یک کیلو پرتقال بخرید، باید نوع جنس، عددش، مقدارش و ویژگی های ظاهری اش همه اینها مشخص باشد. شرایط پرداخت پول باید مشخص باشد و مشخص نبودن بعضی از این مسائل معامله را باطل می کند و برخی دیگر حرام است. معامله باطل معامله ای است که حقوق طرفین معلوم نیست. وقتی از مبادله صحبت می کنیم، تمام روابط انسانی شامل این مبادله می شود، به طور مثال عقد ازدواج نوعی عقد و نوعی مبادله در اسلام است تا خرید و فروش تا صلح و قرض، در تمام اینها باید مسائل مشخص و روشن باشد. اینکه گفته می شود بنویسید، شاهد بگیرید، همه اینها برای مشخص و روشن شدن ابعاد مبادله است. هر کدام از ابعاد مبادله اگر مشخص نباشد، حق فسخ به وجود می آید. کسی که می خواهد مبادله کند باید فردی عاقل و بالغ باشد. با کودک نمی توان معامله کرد. کسی که مصلحت خود را تشخیص نمی دهد یا سبیه است نه فقط نمی تواند در مال دیگران تصرف کند، حتی تصرف در مال خودش هم مشکل دارد، به طور مثال می گویند در معامله تدلیس نکنید. تدلیس یعنی در معامله چیزی را بیشتر از آنچه هست نشان بدهیم و این یعنی عدم شفافیت و معامله باطل می شود. اگر کسی می خواهد ازدواج بکند همه شرایط باید مشخص باشد، اگر شرایط را مشخص نکنند اینگونه نیست که حقی برای کسی مشخص وجود نداشته باشد، مثلاً اگر شخصی خانمی را عقد کند بدون اینکه مهرش مشخص باشد، اینگونه نیست که این خانم مهری نداشته باشد، بنابراین حتی اگر چیزی مشخص نباشد این حق ضایع شدنی نیست و نمی تواند مناسبات ما باهم بر مبنای رابطه ظالمانه باشد. هیچ ظلمی بالاتر از این نیست که کسی که صاحب قدرت و ثروت است برای دیگران حق قائل نباشد و در خودش استبداد داشته باشد. این همان چیزی است که حضرت علی (ع) فرمودند: کسی که استبداد به رأی داشته باشد، هلاک می شود و کسی که مشورت بکند، نجات می یابد.

طبق صحبت های شما حتی در مسائل خردی همچون خرید یک کیلو پرتقال باید شفافیت وجود داشته باشد و هیچ غششی در آن وجود نداشته باشد و توضیح داده شود و جنس را ببینیم، وزن و مشخصات آن باید معلوم باشد تا به بحث های کلانی همچون حکومتداری برسیم.

بله، در هر قسمتی که شفافیت نباشد، حق فسخ برای طرف که ضرر کرده ثابت می شود. در فقه به این می گویند خیار عیب، یعنی فسخ معامله ای که در آن عیبی وجود داشته باشد. به این معنا که ممکن است معامله صورت بگیرد و شما چیزی را به کسی بفروشید که استاندارد نباشد. شما باید این تفاوت را بپردازید یا این امکان هم وجود دارد که معامله را فسخ کنیم، به طور مثال طبق قانون اسلام وقتی شما یک گوسفندی را می خرید، باید سالم باشد و اگر سالم نباشد تا مدت زمان معینی می توان این معامله را فسخ کرد، بنابراین اصل شفافیت است و کسی که عدم شفافیت را متقبل می شود، باید جریمه شود. جریمه چیست؟ اینکه حق فسخ معامله را دارد، اگر باعث ضرر هم بشود باید ضرر را جبران کند.

این همه تأکیدی که اسلام بر بحث شفافیت داشته که از شفافیت در خرید و فروش یک کیلو میوه شروع می شود و در حوزه های بالاتر و عمومی تری چون حکومت بر این موضوع تأکید بیشتر می شود برای چیست؟

شفافیت در غرب تنها به خاطر بحث ضدفساد بودن آن است اما در اسلام هم مسئله ضدفساد بودن آن مهم است و هم برای اجرای عدالت است که شفافیت این همه اهمیت پیدا می کند. در اینجا هم بحث اخلاقی و هم بحث حقوقی مطرح است. نکته سومی که هم در دنیای غرب و نظام های لیبرالی و هم در ساختار

رعایت نمی شود که این برخلاف رعایت حق انسانیت و مصلحت است. بین این نوع شفافیت و افشاگری و آنچه در غرب است، فرق وجود دارد. اسلام اجازه نمی دهد تا همه چیزهای خصوصی افراد افشا شود اما متأسفانه در جامعه ما نه فقط برای مسئولان بلکه برای افراد عادی هم این مسئله خیلی عادی مطرح می شود. این مرز بسیار مهمی است که به کرامت و ارزشمندی انسانی برمی گردد. خداوند در قرآن می فرماید: «ما بنی آدم را با ارزش آفریدیم.»



اسلام بدون قبول حق انسانیت نمی تواند معنا پیدا کند و ما حق انسانیت را داریم که فراتر از دین است چرا که دین آن را پذیرفته است. طبق دین اسلام، کافر هم از حقوق انسانی برخوردار است، همانگونه که خداوند نعمت هایش را به او هم می دهد، بنابراین کرامت انسان در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر مسئله مهمی است اما گاهی همه اینها به عنوان شفافیت به سخره گرفته می شود.

اما در غرب گزارش های تحقیقی یکی از مهم ترین گزارش هایی است که با افشاگری همراه است و هر سال جایزه پولیتزر به چنین گزارش هایی تعلق می گیرد. در اسلام چه چیزهایی مشمول افشاگری می شود؟

در غرب اگر کسی خساراتی را افشا کند، می گویند باید به او جایزه بدهیم. این درباره مسائل اقتصادی و چیزهایی که به مردم مربوط می شود، می باشد. امام علی (ع) هم وقتی شنیدند والی ایشان در اهواز مرتکب خطایی شده و از بیت المال سوءاستفاده کرده است، دستور دادند که این فرد را به بدترین وضع در حضور مردم مجازات کنند و نگفتند مصلحت نیست چرا که این موضوع مربوط به حقوق عمومی بود. امام از حق خودشان می توانستند بگذرند اما از حق عموم نمی توانستند بگذرند. آنجایی که حق الناس مطرح می شود نمی توان با اغماض رفتار کرد. به نظر من تمام مسائل حکومتی در زمره حق الناس محسوب می شود و بدون مشورت با مردم و بدون اجازه مردم رفتار کردن، برخلاف اصول اولیه مورد تأکید اسلام است، به طور مثال اگر کسی نسبت به طبیعت مرتکب جرم شود این را می توان افشا کرد زیرا طبیعت متعلق به همه است. اگر کسی به همسایه اش ظلم کرد می توانیم این را افشا کنیم. جایی که حق الناس وجود داشته باشد و حق مردم ضایع شود می توان افشاگری کرد و این افشاگری از نظر اسلام مجاز است اما مسائلی که مربوط به ارتباط شخصی فرد با خداست، مشمول افشاگری نمی شود.

ضعف روحیه جمعی بازمی گردد و باید تقویت شود اما متأسفانه به شدت تضعیف شده و منفعت طلبی صرف، فزون طلبی حرص و طمع جایگزین آن شده است. حکومت هم مثل بقیه افراد می تواند فزون طلبی و انحصار داشته باشد و از آنجا که امکانات هم در اختیار دارد، اینجا شفافیت بسیار تعیین کننده است.

در توصیه های دینی پیرامون موضوع شفافیت هیچ استثنایی وجود ندارد؟

شاید فقط یک استثنا بشود گفت در مسائل دینی در

بحث شفافیت وجود دارد که این بازمی گردد به کرامت انسان ها، به طور مثال، شفافیت در مسائل شخصی افراد که دین این مسئله را به راحتی قبول نمی کند. **به طور مصادیقی محدوده این مسائل شخصی چیست؟** مثلاً اگر کسی گناه اخلاقی که بین خودش و خدا هست را مرتکب شده باشد، دلیل بر شفافیت وجود ندارد و کسی حق ندارد آن را افشا کند. این کار بی اخلاقی است و گناهی که خداوند می بخشد و اموری را که مربوط به رابطه فرد با خداست ما حق داریم درباره اش تجسس و افشاگری داشته باشیم اما فکر می کنیم که باید این را در جامعه مطرح کنیم و اسم این را افشاگری می گذاریم، در حالی که هیچ منفعت اجتماعی هم ندارد.

به نظر می رسد بین حریم خصوصی یک فرد عادی با حریم خصوصی یک چهره و سیاستمدار و مسئول تفاوت هایی وجود داشته باشد. در دنیای غرب هم بحث های مرتبط با افشاگری علیه این گونه چهره ها وجود دارد. مرز بین شفافیت و افشاگری و مسائل اخلاقی پیرامون آن چیست؟

در دنیای غرب هم این موارد را دارند، البته این دو تا نظر وجود دارد؛ یکی اینکه آیا افرادی که حاکم هستند، این مسائل را جزو حریم خصوصی شان است یا نه؟ اسلام بحث را به عنوان حریم خصوصی مطرح نمی کند بلکه می گوید آنچه رابطه فرد با خداست. این تعریف دقیق تری است تا حریم خصوصی، زیرا آن حریم خصوصی که تعریف می شود مسئله بسیار لغزنده و مغشوش است، به این معنا که حدود و ثغور آن مورد اختلاف است اما رابطه فرد با خداوند چیزی نیست که مورد اختلاف باشد. حضرت علی (ع) به مالک می فرماید: «شب برو برای بازرسی و ببین چه کسانی فقیر و گرفتارند اما اگر کسی را دیدی که در شب مرتکب گناهی شده مباد فردا علیه او افشاگری کنی چه بسا بعد از اینکه تو او را دیده ای توبه کرده باشد» اما متأسفانه در جامعه ما این مسئله چندان

نهج البلاغه هم هست.

در این نظر هیچ تردیدی نیست. یک نظریه دیگر هم وجود دارد که شاذتر و در طول تاریخ از آن سوءاستفاده زیادی هم شده است. بر اساس این نظریه حاکمیت مشروعیست خود را از مردم نمی گیرد و به یک جای دیگری وصل است که مردم از آن بی اطلاع هستند. با چنین استدلالی آنها هر کار خلافی را هم توجیه می کردند در حالی که حقوق اولیه که جزو بدیهیات است در طول تاریخ با پذیرش این نظریه زیر سؤال رفته است. این حق به عنوان یک واجب مقدمه ای قابل اثبات است.

چگونه؟ وقتی مشورت با مردم واجب است، یعنی در تصمیم سازی، نظارت، اجرا و ارزیابی در همه اینها مردم نظر دارند. یکی از وجهه های امر به معروف و نهی از منکر همین است. اینکه طبق همین امر به معروف افراد عادی می توانند پادشاه را نصیحت کنند. خوب اگر همه چیزش مخفی باشد بر چه اساس او را نصیحت کنند. دولت ها باید تصمیماتشان را به اطلاع عموم برسانند. یکی از کارکردهای نماز جمعه در گذشته همین بود. اینکه دولت در پایان هر هفته عموم مردم را در جریان کارهایی که انجام داده است، قرار دهد. امام جماعت در تمدن اسلامی جانشین پیامبر (ص) بوده و مهم ترین وظیفه اش هم همین بوده که درباره تصمیمات حاکمیت به مردم اطلاع رسانی کند و نظر آنان را درباره این اقدامات جویا شود. در نتیجه مردم هم با آگاهی ای که پیدا می کنند می توانند از حق خودشان که نظارت است استفاده و امر به معروف و نهی از منکر کنند. یکی از معانی نصیحت هم همین است. حقوقی که حضرت علی (ع) برای شهروندان قائل است همین حق نصیحت بر ملوک یا حاکم است اما اگر یک فرد یا یک گروه یا تشکیلات با استبداد به رأی رفتار کند، این برخلاف حقوق انسانی است.

بنابراین شما معتقدید یکی از زیر ساخت های برقراری واجب امر به معروف و نهی از منکر همین بحث شفافیت و حتی در درجه متعالی تر آن مشورت است.

بله، علتش هم این است که تمام مناسبات انسان در قرآن و در دین بر مبنای حقوق تعیین شده است و هر جا که حقوق نباشد چیزی غیر از زور وجود ندارد. هیچ چیز این خلأ را پر نمی کند و مناسبات، مناسباتی یک طرفه می شود، بنابراین طبق مدل حکومت حضرت علی (ع) و نامه نهج البلاغه شهروندان همانطور که تکلیف دارند، حقوقی هم دارند و وظایف و حقوق متقابل برای شهروند و والی تعریف شده است. این تکلیف فقط نسبت به شهروندان به حکمت نیست و حقوق و تکالیف نسبت به شهروندان به یکدیگر، شهروندان با طبیعت و نسبت به خداوند هم تعریف شده است، حتی خداوند برای بندگانش حقوق قائل است.

خداوند می گوید برای شما حجت تمام کردم، کما اینکه در قرآن نیز این است که بندگان خداوند را مورد مهاجرت قرار می دهند و خداوند برایشان دلیل می آورد، این نشان می دهد حتی فردی که محاکمه می شود، حقی دارد و لوا اینکه مجرم باشد.

اگر کوچک ترین بی احترامی حتی به مجرم بشود باید فردی که این بی احترامی را انجام داده قصاص شود، حتی مجرم ها هم حقی دارند. متأسفانه این حقوق اجتماعی که جزئی از حقوق متقابل بین افراد در جامعه است، در جوامع اسلامی خیلی کم رعایت می شود. ممکن است در مسائل خصوصی حقوق را رعایت کنیم اما در مسائل اجتماعی خیلی کم حقوق رعایت می شود و این اشکالی اساسی است که به



بانک ورشکسته می‌شود، تنها یک بانک ورشکسته نشده بلکه اعتماد مردم به تمام بانک‌ها و نظام بانکی کشور زیر سؤال رفته است، بنابراین ما نمی‌توانیم سرمایه اجتماعی و مشارکت افراد را نادیده بگیریم و فساد و روابط مفسده‌آمیز باعث از بین رفتن کل سرمایه اجتماعی در جامعه می‌شود. از سوی دیگر جرائم بزرگ در حوزه فساد شکل می‌گیرد.

طی سال‌های اخیر شاهد شکل‌گیری اختلاس‌های بزرگ اقتصادی بوده‌ایم؛ اختلاس‌هایی که بخش زیادی از سرمایه ملی را از بین برده‌اند و علاوه بر سرمایه‌های مادی بر سرمایه‌های اجتماعی جامعه هم تأثیر منفی داشته و اعتماد عمومی را خدشه‌دار کرده‌اند. این اختلاس‌ها هم بر اثر عدم شفافیت به وجود آمده‌اند؟

بله دقیقاً، اینها همه مصداق اختلال در نظام اقتصادی است، یعنی در واقع این افراد فعالیتی انجام داده‌اند که کارکرد نظام اقتصادی را مختل کرده‌اند. وقتی فساد در چنین سطحی وجود داشته باشد، تمرکز ثروت در دست عده‌ای محدود در مقابل اکثریتی ندار و گرسنه و فقیرتر شکل می‌گیرد. اولین گام برای مبارزه با این فساد هم همین شفافیت است که لازمه آن این است که افرادی که در رأس کار قرار می‌گیرند و ریاست و مدیریت سازمان‌ها و نهادها و بخش‌های مختلف را در دست دارند، شفافیت لازم را داشته باشند، به این مفهوم که حرم‌هایی که در جاهای دیگر وجود دارد و برای افراد که حاکم نیستند نیاز به اطلاع‌رسانی درباره آنها نیست، در اینجا باید افشا شود. یکی از این موارد اموال، معاملات و فعالیت اقتصادی افراد است. شاید برای افرادی که مسئولیتی ندارند، نیازی نباشد چنین مسائلی افشا شود اما برای کسی که مسئولیتی را می‌پذیرد، جزو مسائل خصوصی او به حساب نمی‌آید، زیرا وقتی فرد مسئولیتی را می‌پذیرد و در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند از این مسئولیتش سوءاستفاده کند، چنین مواردی مربوط به خودش نیست و جنبه عمومی پیدا می‌کند. اگر شفافیت باشد، امکان نظارت همگانی فراهم می‌شود. امکان نظارت بر مصرف، تولید و توزیع شکل می‌گیرد. علاوه بر اینها اخلاق حرفه‌ای گسترش پیدا می‌کند، چرا که وقتی شفافیت وجود داشته باشد، افراد می‌دانند یک مسئول چه کار می‌کند و همین مسئله موجب می‌شود که او اخلاق حرفه‌ای را بیشتر رعایت کند.

شفافیت موجب می‌شود در استخدام افراد برای پست‌های گوناگون به مسائل شایسته‌سالاری توجه بیشتری شود اما عدم شفافیت باعث می‌شود افراد ناصالح سر کار بیایند و آمدن افراد ناصالح بر سر مسئولیت‌های مختلف موجب می‌شود تا به فساد دامن زده شود و ناکارآمدی شکل بگیرد و جامعه دچار اختلال می‌شود. جامعه برای وجود چنین افرادی هزینه‌های بسیار سنگینی را پرداخت خواهد کرد، بر این اساس در غرب می‌گویند حق دسترسی آزاد به اطلاعات برای همه باید وجود داشته باشد.

سازمان ملل هم می‌گوید اگر عدم شفافیت وجود داشته باشد، باعث شکل‌گیری فساد می‌شود و این عدم شفافیت موقعی شکل می‌گیرد که انحصار و عدم پاسخگویی هم شکل بگیرد. در این صورت است که فساد سیستمی شکل می‌گیرد و دیگر قابل درمان نیست. این سیستم دیگر هیچ کارکردی ندارد. فقدان شفافیت باعث می‌شود ما کنترل و نظارت‌مان را بر فعالیت‌ها از دست بدهیم و نتوانیم تمامی فعالیت‌های اقتصادی را به درستی رصد کنیم و باعث ایجاد موقعیت ویژه برای افراد خاص شویم. به طور مشخص تاجری که چیزی را وارد می‌کند، باید تعرفه وارداتش را بدهد و کسی که روابط خاص دارد اصلاً حقوق گمرکی نمی‌دهد، بنابراین این دو نفر نمی‌توانند در کالایی که وارد می‌کند با همدیگر رقابت کنند و این باعث می‌شود تا یکی از صحنه خارج شود و آن کسی که از طریق فساد بدون پرداخت حقوق گمرکی کالایش را وارد کرده در صحنه باقی بماند.

طبق صحبت‌های شما همان قدر که شفافیت می‌تواند همه ساختارهای جامعه را وادار به حرکت در مسیر درست کند، عدم شفافیت تبعات متعددی برای جامعه پدید می‌آورد و زیربنای تمامی فسادها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی است. با این اوصاف

اگر همه دنیا بخواهند مانند آمریکایی‌ها مصرف انرژی داشته باشند، پنج برابر کره زمین انرژی هم کفایت نمی‌کند.

یکی از دلایل کم بودن درآمدهای مالیاتی ما، فساد و عدم شفافیت است. اگر شفافیت مالیاتی وجود داشته باشد همه مالیات‌شان را می‌دهند و این جزو حقوق جامعه است که باید مالیات پرداخت شود. وقتی معلوم نیست کسی چقدر پول دارد و این پول را از کجا آورده، عدم شفافیت به وجود می‌آید و فرار مالیاتی شکل می‌گیرد، به طور مثال کسی که وزیر بود و تا دیروز چیزی نداشته و امروز می‌بینیم که صاحب همه چیز است. باید یک نفر از او سؤال کند که این همه ثروت را از کجا آورده‌ای؟ یارانه‌هایی که ما می‌پردازیم، وقتی که فساد باشد به جای اینکه به جامعه هدف برسد، به جای دیگر اصابت می‌کند! چون شفاف نیست یعنی هم مالیات و هم یارانه که دو ابزار مهم سیاست مالی هستند نمی‌توانند درست عمل کنند و کارایی اقتصاد هم زیر سؤال می‌رود. نتیجه ناکارآمدی دولت و عدم شفافیت، فساد است. وقتی شفافیت نباشد دولت می‌تواند فردی ناسالم را به عنوان رئیس یک سازمانی بگذارد اما وقتی شفافیت وجود داشته باشد، دولت هم ناگزیر می‌شود بهترین فرد را به عنوان رئیس و مدیر برای سازمان‌ها و نهادها و جاهای مختلف انتخاب کند، چون می‌داند بابت انتخاب نادرست زیر سؤال می‌رود. عدم شفافیت‌ها باعث می‌شود تا فعالیت‌های زیرزمینی گسترش پیدا کند. یکی از مصادیق فساد همین فعالیت‌های زیرزمینی است. قاچاق نتیجه فساد و عدم شفافیت است، در یک کلام عدم شفافیت موجب می‌شود تا تخصیص بهینه به هم بخورد، یعنی توسعه و رشد اقتصادی به وجود نیاید و امنیت جامعه هم به هم بخورد، زیرا وقتی در جامعه فساد باشد مردم احساس امنیت نمی‌کنند. فساد بر اثر عدم شفافیت ایجاد می‌شود، در چنین جامعه‌ای تکلیف افراد روشن نیست و اعتماد اجتماعی به شدت پایین می‌آید.

وقتی در معاملات افراد مطمئن نیستند که سرشان کلاه رفته یا نه این اعتماد پایین می‌آید. وقتی شما یک بسته بیسکویت می‌خرید و نمی‌دانید در داخل آن از چه روغنی استفاده شده، این اعتماد اجتماعی را پایین می‌آورد و نشانه عدم شفافیت است. وقتی یک

مبهم باشد خریدار می‌تواند آن را فسخ کند. نتیجه همه اینها هم می‌شود رعایت عدالت.

در یک بازار رقابت کامل انحصار شکل نمی‌گیرد و معمولاً شفافیت وجود دارد. در این فضا کارایی حداکثر می‌شود. هزینه مبادله پایین می‌آید و کالا ارزان‌تر به دست مصرف‌کننده می‌رسد. رفاه جامعه حداکثر می‌شود و به جای آنکه افراد و گروه‌های خاص رضایت داشته باشد، رضایت عامه افزایش می‌یابد و این موجب می‌شود تا سرمایه اجتماعی افزایش پیدا کند. در چنین شرایطی اگر افراد شفاف نباشند، بابت این عدم شفافیت هزینه می‌پردازند و این هزینه می‌تواند اعم از هزینه‌های مادی و معنوی باشد. اگر شفافیت وجود داشته باشد علاوه بر اینکه فشار از بین می‌رود، تمام فعالیت‌های ما فعالیت‌های مولد خواهد بود.

اجازه دهید به شرایط کنونی جامعه خودمان بازگردیم. از نگاه شما فضای حاکم بر اقتصاد ما چقدر شفاف است؟

یکی از دلایلی که در حال حاضر رانت‌خواری و سفته‌بازی ۹۰ درصد اقتصاد ما را در دست گرفته، همین عدم شفافیت است.

تبعات این فقدان شفافیت برای نظام اقتصادی ما چه بوده است؟

در این شرایط نمی‌توان متوجه شد که فرد پول‌های کلانی را از چه حسابی به چه حسابی منتقل کرده و در نتیجه این شرایط بهشتی را برای کسانی ایجاد کرده که می‌خواهند فساد بکنند. در نظام اقتصادی غیرشفاف، هیچ کس نمی‌پرسد از کجا آورده‌ای؟ در حالی که در دنیای غرب برای همه اینها محاسبه وجود دارد و از فرد سؤال می‌شود که از کجا آورده‌ای؟ و اینگونه نیست که فردی بتواند با یک تراکنش چندمیلیارد پول را از حسابی به حساب دیگر منتقل کند. در حالی که بر اساس آموزه‌های اسلامی این مسائل باید برای ما بیشتر از غرب مهم باشد. همچنان که حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «هیچ ثروتی انباشته نمی‌شود، مگر آنکه حق کسی ضایع شده باشد.»

حقیقتاً هم همین طور است. منابع کره زمین محدود است و اگر کسی بیشتر از حشش بردارد به دیگران کمتر می‌رسد، مثلاً در حال حاضر آمریکایی‌ها میزان مصرف‌شان از انرژی ۱۰ برابر سایر کشورهای دنیاست.

و نظام اسلامی مشترک است، بحث نقش شفافیت در رشد و توسعه اقتصادی است. وقتی در مبادلات شفافیت وجود داشته باشد، یعنی در تولید، توزیع و در مصرف کالاهایی که استفاده می‌کنیم، کالاهایی همچون آموزش، بهداشت و امنیت وقتی شفافیت وجود داشته باشد، ساختار بازار حالت رقابت کامل می‌شود.

یکی از مزایای رعایت شفافیت چه در دنیای غرب و چه در اسلام جلوگیری از فساد است. علاوه بر اینها برقراری شفافیت نظارت را راحت می‌کند و این نظارت بهتر و راحت‌تر به شکلی جدی‌تر از فساد جلوگیری می‌کند. در فضای شفاف ترس ایجاد می‌شود و فرد می‌داند که اگر بخواهد فساد انجام دهد، نمی‌تواند آن را پنهان کند و این برایش هزینه دارد، بنابراین افراد سعی می‌کنند تخلفی انجام ندهند، چون حس می‌کنند هر کاری که بکنند تحت نظر هستند. درست مانند اینکه فرد احساس کند در تمام مکان‌ها و زمان‌ها از وی فیلمبرداری می‌شود. شفاف بودن در واقع مانند این می‌ماند که ما مدیران را در اتاق شیشه‌ای بگذاریم و همه دارند می‌بینند که این افراد چه کار می‌کنند، امضاهایشان و تصمیم‌های‌شان را می‌بینند و این جزو حق مردم است. اگر ما شفافیت را نپذیریم، باعث می‌شود تا انحصار در جامعه شکل بگیرد.

بازار رقابت کاملی که در سایه شفافیت پدید می‌آید چه مزایایی دارد که همه ساختارها و نظام‌ها به دنبال آن هستند؟

در ساختار بازار رقابت کامل دسترسی به اطلاعات ارزان می‌شود. فروشنده موظف است اشکال کالایش را بگوید و اگر این کار را انجام ندهد جریمه می‌شود. پزشکی که می‌خواهد دارویی را برای بیمار تجویز کند، باید بگوید چه عوارضی دارد. اگر این کار را نکند، برایش مسئولیت اجتماعی دارد. وقتی شفافیت باشد، حداقل فایده‌اش این است که ساختار بازارها رقابتی می‌شود. ساختار رقابتی ساختاری است که اولاً هزینه معامله پایین می‌آید. دوم اینکه اطلاعات در بالاترین سطح توزیع می‌شود. ویژگی سوم بازار رقابتی که خیلی هم مهم است، این است که در آن عدم تقارن اطلاعاتی پیش نمی‌آید، یعنی اطلاعات خریدار و فروشنده روشن است و مبهم نیست. اگر این اطلاعات





مردم و جامعه برای مطالبه شفافیت چه ابزارهایی در دسترس دارند و برقراری شفافیت را چگونه می‌توانند از دولت و حاکمیت بخواهند؟

یکی از ابزارها برای ایجاد شفافیت آزادی مطبوعات است. علاوه بر مطبوعات و رسانه‌ها، NGOها، سازمان‌های غیردولتی، اصناف، انجمن‌های علمی و حتی دانشگاه‌ها می‌توانند نقش مهمی در مطالبه برای برقراری شفافیت داشته باشند. همچنین همانگونه که نمایندگان مجلس از مصونیت برخوردارند، اساتید دانشگاه و افراد صاحب‌نظر هم باید از مصونیت بالایی برخوردار باشند و این گونه نباشد که وقتی درباره چیزی اظهار نظر می‌کنند، ناگزیر باشند هزینه بالایی برای آن بپردازند. در این صورت جامعه احساس می‌کند که تحت نظارت قرار دارد. این حق نظارت را باید هم به صورت فردی قائل شویم هم به صورت نهادی. دولت همیشه باید این احساس را داشته باشد که در محضر مردم است. دست خدا با مردم است، «یدالله مع جماعت» یکی از معانی‌اش همین است که وقتی مردم باهم باشند، بر عملکرد دولت نظارت خواهند داشت. یکی از نتایج شفافیت و از بین رفتن فساد، رشد اخلاق اسلامی در جامعه است. برخی از این مسائل تجربیاتی است که از غرب یاد گرفته‌ایم و این اشکالی هم ندارد زیرا آنها این مسئله را تجربه کرده‌اند که اگر در جامعه‌ای دموکراسی حاکم باشد، فساد کمتر است. در غرب حتی برای موارد محرمانه و سری هم زمان گذاشته می‌شود و تا چند سال بعد از آن باید مشخص شود چه اتفاقی افتاده است. چون آن موقع مصلحت نبوده است تا مردم راجع به آن مسئله اطلاع پیدا بکنند، درباره آن اطلاع‌رسانی نمی‌شود اما بعد از گذشتن یک مدت زمان مشخصی، مردم باید راجع به آن اطلاع پیدا کنند. اینها باید مشخص باشد و تابع قانون است و فرد نمی‌تواند بر اساس سلیقه شخصی‌اش تعیین کند که چه مدت زمانی باید بگذرد تا مسائل اینچنینی اطلاع‌رسانی شود.

قانون به رفتارهای افراد شکل می‌دهد و افراد در سایه قانون مجبورند حقوق همدیگر را رعایت کنند. اگر واقعاً این قانون عادلانه باشد از درون آن شفافیت به دست می‌آید. علاوه بر اینکه اجرای بسیاری از احکام اخلاقی، حقوقی و دینی بدون شفافیت ممکن نیست.

از صحبت‌های شما اینطور برداشت کردم که دین اسلام ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن و در نهج البلاغه تمام و کمال به بحث شفافیت پرداخته و ریز ترین مباحث مرتبط با شفافیت را مدنظر قرار داده است. نظام لیبرالی دنیای امروز غرب هم در واقع بخشی از این شفافیت را پیاده می‌کند. تنها تفاوت مکتب اسلام و مکتب لیبرالی در حوزه شفافیت اخلاق گرایبی در اسلام است. آیا نظام اسلامی و نظام لیبرالی در این حوزه شباهت‌ها و تفاوت‌های دیگری هم دارند؟

بله اقتصاد اسلامی دو کلیدواژه دارد؛ یکی اخلاقی و دیگری عدالت.

در مسئله رشد سرمایه‌گذاری، مصرف درست و اسراف نکردن و همه اینها اقتصاد اسلامی و لیبرالی مشترک هستند، البته شاید در مصرف آنها اسراف‌گرایی را جایز بدانند و ما می‌گوییم آن هم جایز نیست. اسلام محدودیت‌های بیشتری برای رفتارهای کارگزاران و بازرگان اقتصادی قائل است. در اسلام هیچ کس حق ندارد محصولی تولید کند که به ضرر جامعه باشد. اگر کسی واقعاً به دین اعتقاد داشته باشد، اجازه ندارد قرار مالیاتی داشته باشد، بنابراین اگر کسی مالیات ندهد

بر اساس نظر فقها حق تصرف در مالش را ندارد. زکات همین طور است و در صدر اسلام خلفا با کسانی که زکات نمی‌دادند، می‌جنگیدند. این نشان می‌دهد که نمی‌توان از حق الناس گذشت و این درآمدها حق الناس است و باید گرفته و خرج فقرا شود. هر کس هم در جامعه از حقوق بیشتری استفاده می‌کند، باید سهم بیشتری هم بپردازد و ثروتمند باید مالیات بیشتری بدهد. همانطور که اسلام می‌گوید باید یک پنجم از پس‌انداز را بدهی، کسانی که ثروتمند هستند باید بیشتر از کسانی که ندار هستند هزینه پرداخت کنند یا درباره زکات در اسلام داریم که اگر گندم دیم باشد ۱۰ درصد آن را زکات بدهند، اما اگر گندم آبی باشد ۵ درصد زکات

تبدیل به اخلاق و نهادهایی می‌شود که قاعده رفتار را مشخص می‌کند و به این صورت افراد متوجه می‌شوند که به طور مثال وقتی دارند اظهارنامه مالیاتی را پر می‌کنند حقیقت را بنویسند، چون می‌دانند اگر حقیقت را بنویسند با مشکل مواجه می‌شوند و ممکن است مجازات زندان برای ایشان در نظر گرفته شود. در دنیای غرب افراد می‌دانند برای بهداشت و آموزش و سایر خدمات اجتماعی باید مالیات بدهند و از خدمات بیشتری استفاده می‌کنند، باید مالیات بیشتری را هم بدهند. این از جمله اساس اسلام نیز است و راه کلی را به ما نشان می‌دهد. سیستم عادلانه و اخلاقی با رشد و کمال همراه است. در غرب بحث اخلاق و دین را می‌گویند به خود افراد بستگی دارد



اما آنها همین مسائل را قانون کرده‌اند. متأسفانه در جامعه ما ۹۰ درصد تجار ما به دنبال این هستند که بر سر هم کلاه بگذارند، یکی از دلایل این مسئله اضمحلال اخلاقی است. بخشی از این اضمحلال اخلاقی تقصیر دولت است و بخش دیگری از آن به فرهنگ جامعه باز می‌گردد. در بسیاری از جاها جامعه ما از اخلاق و احترام به حقوق دیگران خالی شده است. بخشی از این بازمی‌گردد به حکومت که بخشی از حکومت حقوق دیگران را به رسمیت نمی‌شناسد. مردم هم از این مسئله الگو می‌گیرند. دولتی که باید مبدع و الهام‌بخش سرمایه‌های اجتماعی باشد، وقتی خودش به پیمان‌هایی که می‌بندد وفادار نیست و این حق را برای خود قائل می‌شود که بدون رضایت افراد در زندگیشان دخالت کند، بعد از آن دیگرانی نیز که باید حقوق همدیگر را رعایت کنند، خیلی راحت‌تر این کار را انجام می‌دهند. برای این مسئله مصادیق زیادی را می‌توان نام برد.

دلایل فقدان شفافیت در جامعه ما را چه می‌بینید؟ آیا ما با خلأهای قانونی مواجهیم؟

به نظر من اینجا مسائل حقوقی نقش بسیار زیادی در بحث شفافیت دارد. قانون حق دسترسی آزاد به اطلاعات نیاز داریم، اگر این قانون هم اکنون هم وجود دارد در عمل اجرایی نمی‌شود. بی‌عدالتی نتیجه عدم شفافیت است. وقتی انحراف از یک نقطه شروع شد و از همان نقطه جلوی آن گرفته نشود، این نقطه بزرگ می‌شود و همه جا را می‌گیرد. از مصادیق تاریخی این گونه را می‌توان در ماجرای عدم قصاص عبدالله بن عمر پسر خلیفه دوم در زمان خلافت عثمان خلیفه سوم مشاهده کرد. بعد از آنکه ابولؤلؤ عمر را به قتل رساند، عبدالله پسر عمر با تصور اینکه پدرش را هرگز کشته است سراغ هرگز رفت و او را کشت. بر اساس

قانون حق عبدالله بن عمر این بود که بابت این قتل ناموجه قصاص شود اما عثمان خلیفه وقت در پی این بود تا از زیر بار این امر شانه خالی کند، چون عبدالله پسر عمر بود. عثمان به واسطه آقا زاده بودن عبدالله از قصاص او چشم‌پوشی کرد. انحراف در حکومت عثمان با بخشش یک قاتل آقا زاده آغاز شد. این مسئله زمینه‌ساز بسیاری دیگر از انحرافات در حکومت آنها شد و خلیفه‌کشی، آدم‌کشی، تبعیض در تقسیم بیت‌المال بین اقوام و خویشاوندان خلیفه و سایر افراد و بسیاری از انحرافات بزرگ دیگر ایجاد شد. در نتیجه شورش و کشت و کشتار و فتنه‌های زیادی در دنیای اسلام از زمان عثمان پدید آمد که هنوز هم آثار این فتنه‌ها در دنیای اسلام باقی مانده است و این حکایت همان «خشست اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج» است.

این دست رفتارها موجب از بین رفتن اعتماد اجتماعی می‌شود و زمانی که اعتماد اجتماعی وجود نداشته باشد، دولت خیلی سخت‌تر می‌تواند جامعه را مدیریت کند به خصوص در بحران‌ها، اینطور نیست؟

بله جامعه شکننده می‌شود. مردم به دولت اعتماد ندارند، به طور مثال در ماجرای گران شدن بنزین مردم اعتمادشان را به دولت از دست دادند. هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای هم داده نشد. دفعات بعدی که بحران‌های جدیدتری به وجود بیاید، دولت با مشکلات بیشتری مواجه می‌شود، چرا که مردم اعتمادشان را به دولت از دست داده‌اند. فقدان اعتماد و سرمایه اجتماعی هزینه دارد. اعتماد اجتماعی همچون روغن کاری کردن سیستم است. ماشین که روغن کاری می‌شود راحت‌تر و با هزینه کمتری کار می‌کند اما فقدان اعتماد اجتماعی مانند آن است که یک ماشین با قطعات رنگ زده را بخواهیم روشن کنیم. سرمایه‌های اجتماعی از جمله اعتماد همچون همین روغنی می‌ماند که باعث روان‌سازی مبادلات و رفتارها می‌شود.

این بی‌اعتمادی اجتماعی و فاصله تاریخی دولت-ملت را که از قبل هم وجود داشته، تشدید می‌کند و درست شدن این نوع چیزها خیلی طول می‌کشد. درست مانند حالتی که دو نفر باهم دعوا کنند، ممکن است این دو نفر صلح بکنند اما دیگر روابط آنها به حالت قبل از آن دعوا باز نمی‌گردد یا شبیه شیشه شکسته می‌ماند. شیشه شکسته دیگر شیشه سالم نیست. این جراحات به راحتی قابل التیام نیستند.

از نگاه شما به عنوان یک اقتصاددان در شرایط کنونی جامعه دولت چگونه می‌تواند اعتماد و سرمایه‌های اجتماعی را به جامعه بازگرداند؟

به نظر من مقابله همه‌جانبه با فساد از نان شب واجب‌تر است چرا که این فساد اولاً کارایی دولت را به صفر رسانده و ثانیاً منابع را تلف کرده است، ثالثاً فقر گسترده تولید کرده و فاصله طبقاتی را به حد بسیار وحشتناک و خطرناک افزایش داده است. هزینه این نابرابری و فاصله طبقاتی، اضمحلال اخلاق، سرمایه اجتماعی و فقدان عدالت در جامعه است. در نتیجه امید در چنین جامعه‌ای جایگاهی ندارد و ما نمی‌توانیم بدون داشتن امید یک جامعه شاداب و سرشار از فعالیت و نشاط داشته باشیم، بنابراین اگر مبارزه با فساد صورت نگیرد، چیزی جز پذیرش تبعیض و بی‌عدالتی و کینه در جامعه نخواهد داشت. علاوه بر اینکه حقوق اجتماعی از بین می‌رود، اخلاق هم از بین می‌رود. وقتی یکی از بخش‌های جامعه فاسد باشد، می‌تواند سایر بخش‌ها را هم تحت تأثیر قرار دهد. فساد دولت ساسانی آنقدر شدید بود که ۲۰۰ هزار نفر در رستم فرخ‌زاد در برابر ۷۸ هزار نفر لشکر اسلام نتوانستند مقاومت کنند، چون از درون فاسد شده بودند. فساد دولت صفوی آنقدر شدید بود که یک نیروی خارجی مثل اشرف افغان وقتی با ۳۰ هزار نفر به آنها حمله می‌کند، دولت صفوی با وجود صدها هزار نفر نیرو نتوانست هیچ مقاومتی بکند و یک تمدنی که از شرق تا غرب عالم را در اختیار داشت به راحتی از بین رفت چرا که پیش از آن از درون از بین رفته بود، بنابراین اگر ما بخواهیم از درون از بین نرویم یا کسی از بیرون اگر حرکتی کرد نابود نشویم، باید از فساد جلوگیری کنیم. ممکن است از تحریم و از جنگ نابود نشویم اما از فساد قطعاً نابود می‌شویم.



▲ در آستانه تشکیل یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، آنچه بیش از هر چیز از زبان نمایندگان منتخب شنیده می‌شد وعده شفافیت است. آنها برای مقابله با فساد، شفافیت را مهم‌ترین اولویت مجلس یازدهم می‌دانند و به مردم، قول می‌دهند به محض ورود به مجلس این مسئله را در اولویت قرار دهند. مقام معظم رهبری نیز نه تنها در بیانیه گام دوم انقلاب بلکه در سالیان متمادی تأکیدات بسیاری بر مبارزه با فساد داشته و در این راستا از شفاف‌سازی به عنوان شرط اصلی مبارزه با فساد یاد کرده‌اند. (۹۲/۱۲/۲۰)

از همین رو در مصاحبه‌ای با دکتر حسن سبحانی، استاد تمام اقتصاد دانشگاه تهران، به واکاوی جایگاه شفافیت در توسعه و موانع توسعه ایران پرداخته‌ایم. او که در کنار دانش آکادمیک، تجربه نمایندگی مردم تهران را در دوره‌های پنجم، ششم و هفتم دارد با ساختار حکمرانی به خوبی آشناسست و باور دارد شفافیت نمی‌تواند به عنوان هدفی مستقل دنبال شود بلکه باید رابطه علت و معلولی پدیده‌ها را دریابیم و شفافیت را به عنوانی معلول توسعه دنبال کنیم. دکتر سبحانی معتقد است اگر بخواهیم شفافیت را هدف قرار دهیم هر چند شاید به سطوحی از آن دست یابیم، اما چون بسترهای لازم را برای کارکرد صحیح ندارد، در غایت حاصلی جز لوٹ شدن این شعار زیبا عایدمان نخواهد شد. حاصل این گفت‌وگوی خواندنی و مهم در ادامه از نظر می‌گذرد.

جناب دکتر! این روزها به ویژه در تبلیغات نمایندگان مجلس شورای اسلامی نام «شفافیت» را زیاد می‌شنویم، به نظر شما چه رابطه‌ای میان شفافیت و توسعه وجود دارد و آیا اصلاً شفافیت عاملی برای توسعه است؟ اگر اینطور است شفافیت در چه وجوهی به توسعه ایران کمک می‌کند؟

توسعه، پدیده مطلوب و مورد استقبالی است که دارای ویژگی‌هایی همچون نظم، عمل عالمانه، بهره‌وری بالا و رعایت حقوق انسان‌هاست. اما سؤالی در مورد توسعه و ویژگی‌های آن مطرح است و آن اینکه آیا ویژگی‌هایی که نام بردیم عامل توسعه هستند یا معلول توسعه؟ به عبارت دیگر آیا جوامعی که از توسعه برخوردارند، چون توسعه پیدا کردند، منظم بودند یا چون منظم بودند، توسعه یافتند؟ می‌خواهم از این منظر به شفافیت نگاه کنم و معتقدم شفافیت از نتایج توسعه است. ما به عنوان جامعه‌ای در حال توسعه، می‌توانیم از شفافیت صحبت کنیم، اما شفافیت نمی‌تواند محصول قهری و اجتناب ناپذیر جامعه ما باشد و به طور ملموس در زندگی ما پیاده شود، چرا که ما هنوز به توسعه کامل نرسیده‌ایم. شفافیت دقیقاً شبیه مسائلی همچون نظام حزبی یا روزنامه نگاری است که عامل توسعه نیستند بلکه در جریان توسعه یافتگی، جامعه به مرحله‌ای می‌رسد که احساس می‌کند باید حزب درست کند و تشکل یابد یا فلان روزنامه را منتشر کند. اگر پیش از اینکه به مرحله نیاز به حزب برسیم، به تبعیت و تقلید از کسانی که حزب دارند، ۱۰ تا حزب هم به وجود بیاوریم، چون زمینه لازم برای تشکیل حزب موجود نیست، کارکرد لازم را نخواهد داشت. بنابراین من شفافیت را معلول و حاصل توسعه یافتگی می‌دانم.

شفافیت چطور و به چه شکل با توسعه معنا می‌یابد؟

توسعه یافتگی را در قیاس می‌توان مانند میوه‌ای، چون سیب تلقی کرد که طی فرآیند خاص خودش به حاصل می‌نشیند. یک سیب با وجود شرایط مناسبی همچون آفتاب و سایر مواد مورد نیاز، شاید ۱۰۰ روز نیاز داشته باشد تا به تدریج حجم، رنگ، طعم و وزن لازم را بگیرد، اما آیا می‌توان سببی را در نظر گرفت که حجمش مثل روز پانزدهم باشد، زیبایی پوستش مثل روز هشتادم و طعمش مثل روز صدم؟ این به صورت طبیعی نمی‌شود، چرا که رنگ، پوست و نرمی نسوج در تعاملات چند جانبه متقابل موجب رسیدگی می‌شود و برای رسیده شدن، نیاز به تغییرات موزون در گذر زمان دارد. در جامعه توسعه یافته نیز همین گونه است و همه چیز باید به تدریج تغییر کند. این تغییرات بر همدیگر مؤثر خواهند بود تا به نتیجه نهایی برسند. پس می‌توانیم بگوییم در مرحله‌ای جامعه احساس می‌کند که باید بداند، این دانسته جامعه را رشد می‌دهد و جامعه آماده شفافیت

**بررسی نسبت شفافیت و توسعه در گفت‌وگو با دکتر حسن سبحانی
نماینده ادوار مجلس و استاد تمام اقتصاد دانشگاه تهران**

شفافیت محصول است نه هدف که مستقیم به دنبالش برویم

به طور غیرمستقیم به شفافیت کمک می‌کنیم. در کلیله و دمنه مثالی هست که می‌گوید: «غرض کشاورز از افشاندن بذر، گندم است، کاه به تبع حاصل آید!» منظور این است، هیچ کس نمی‌گوید من می‌خواهم کاه به دست بیاورم، اما گندم که حاصل شد، کاه هم حاصل می‌شود. مسائلی مثل شفافیت، نظم، بهره‌وری و امثالهم همین حکم را دارند.

ریشه ایرادات و موانع شفافیت و توسعه در ایران را چه می‌دانید؟ برخی معتقدند مهم‌ترین مانع این راه فرهنگ است. نظر شما چیست؟

بهتر است به جای فرهنگ از سبک زندگی سخن بگویید. سبک زندگی علاوه بر فرهنگ وجوه مختلف دیگری از زندگی ما را همچون اقتصاد، سیاست، مسائل قضایی، توزیع درآمد و برداشت‌های مردم نیز شامل می‌شود. شرایط ما از این جهت توسعه نیافته است، مثلاً رشد اقتصادی به معنای کار و تولید امکانات و توزیع متناسب آن، در جامعه ما ضعیف و چون اینطور است در بعضی دهه‌ها با وجود رشد مثبت جمعیت، رشد اقتصادی منفی داریم. برای محاسبه درآمد هر فرد در اقتصاد فرمولی وجود دارد. در صورت کسر، رشد اقتصادی و در مخرج کسر، رشد جمعیت را می‌گذارند. حالا وقتی صورت این کسر یعنی رشد اقتصادی منفی باشد یا کوچک‌تر از مخرج باشد، حاصل کمتر و کمتر می‌شود و این نشان دهنده فقر است. فقر هم تبعات مختلفی از جمله تبعات فرهنگی به دنبال خود دارد. بنابراین نمی‌شود موانع را فقط به فرهنگ نسبت دهیم و باید به صورت عام‌تر به مسئله بنگریم.

عده‌ای معتقدند ما برای اصلاح این موانع نیاز به نوعی پروتستانیسم اسلامی داریم

در جاتی از شفافیت می‌انجامد و آن در چه از شفافیت باز در ارتقای آن مؤلفه‌ها تأثیر گذار است. در واقع می‌خواهم بگویم نباید نگاه‌مان صفر و یکی باشد و مثلاً دنبال کنیم که یک دفعه شفافیت یا هر یک از عقب‌افتادگی‌ها یمان از نقطه صفر به نقطه صد برسد. هر قدر در مواردی که برای نمونه عرض کردم، جلو برویم به در جاتی از توسعه و شفافیت می‌رسیم که آن درجات باز خودش در رشد آن شاخصه‌ها مؤثر است و این چرخه ادامه خواهد داشت.

پس می‌توان گفت شما معتقدید الان که مثلاً قرار دادهای شهرداری تهران شفاف شده است، باید این شفافیت وجود داشته باشد و در کنارش کارهای دیگری هم اتفاق بیفتد.

بله، باید باشد، اما پیش از این باید آن کسی که قراردادها را می‌نویسد، واضح و قابل فهم بنویسد. استفاده کننده هم باید شرایطی داشته باشد. کسی که اطلاعات را می‌خواند، باید نیتش کشف حقیقت باشد نه مچ‌گیری. خواننده باید اطلاعات را در جای خودش به کار ببرد و در انتقال آنها دچار غیبت و تهمت نشود. در عین حال آنجا که نیاز به گفتن هست، به خودسانسوری نیفتد. اینها اگر در کنار هم وجود داشت، مثل همان مثال سبب که گفتم، جامعه را تدریجاً به توسعه می‌رساند.

پس در حقیقت شفافیت در شئون مختلف، به خودی خود موجب ارتقای بهره‌وری ساختارها و مقابله با فساد سیستمی و ساختاری نخواهد شد و نیاز به الزامات و زمینه‌هایی دارد که اگر آنها را رعایت نکنیم چه بسا شفافیت موجب آسیب‌پذیری سیستم می‌شود.

در حقیقت ما با استقلال و ارتقای کارکردهای سیستمی

می‌شود، لذا همانطور که عیار توسعه یافتگی زیاد می‌شود، عیار ویژگی‌هایش همچون نظم، شفافیت، دقت و عمل علمی نیز بیشتر خواهد شد.

حاصل این حرف یعنی ما نباید دنبال شفافیت در مجلس باشیم بلکه باید توسعه را هدف قرار دهیم و بعد از نیل به توسعه خود به خود به شفافیت هم می‌رسیم؟

من اعتقاد دارم ما باید به این درک برسیم که توسعه و شفافیت خودشان یک هدف واحد نیستند که قرار باشد آنها را مستقلاً دنبال کنیم، توسعه و همچنین شفافیت معلول کارکردهای دیگر است و نیاز است که آن کارکردها را بشناسیم و برای ارتقای آنها برنامه‌ریزی کنیم. به عنوان نمونه وقتی به تدریج نظام اداری اصلاح شود، مدیران در جای خود قرار گیرند، ارتقا بر اساس ارشدیت‌ها و شایستگی‌های انجام شود، بوروکراسی حاکم باشد و هر کس دقیقاً بر اساس شرح وظایف معینش کار کند، کارها بهتر انجام شده و به سوی شفافیت و توسعه خواهیم رفت. در اصل می‌خواهم بگویم توسعه یا شفافیت محصول است نه هدف که مستقیم به دنبالش برویم، اگر مستقیم بخواهیم دنبال شکار اینها باشیم، هیچ‌گاه تن به شکار نمی‌دهند، چون بسترهایی که باید بر اساس آن کار کنند، آماده نیستند.

می‌شود این نگاه را به مواردی مثل اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی هم داشت؟ یعنی اینطور نیست که باید شفافیت ایجاد شود تا اعتماد عمومی و مشارکت افزایش یابد بلکه باید اینها افزایش یابد تا شفافیت عملی شود.

بله، اما با این توضیح که هر چقدر آنها شکل بگیرند به



را دارد، چون خود در فلان کمیسیون مجلس قانونگذار است، قوانینی را وضع می کند که بیشترین سود را به خودش برساند، از این رو شفافیت روند قانونگذاری موجب می شود تعارض منافع روشن شود و فساد کاهش یابد.

این را چطور می بینید؟

این نکته مهمی است ولی عنایت کنید که به قول شما یک نفر یا دو نفر در موضوعی منفعتی دارند، اما آیا قوانین یک نفره تصویب می شوند؟ بالاخره اینها باید پیشنهادشان از مسیرهایی بگذرد و توافق کمیسیون را گرفته و پس از طرح در صحن علنی مجلس، با موافقت اکثریت قانونی را تصویب کنند. وقتی ۱۴۰ یا ۱۵۰ نفر به مصوبه ای رأی می دهند، آیا همه دنبال منفعت بردن از آن قانون هستند یا خیر ناشی از بی اطلاعی و جهل آنهاست که نسنجیده رأی می دهند؟ شفافیت اینطور به دست نمی آید که حالا مشخص شود کدام نماینده، کدام دکمه را فشار داده و

بعد بنشینیم بررسی کنیم که آیا این بر اساس منفعتش رأی داده یا نداده است. شفافیت به این است که رسانه، دانشگاه، روشنفکر و... وظیفه اش را به درستی انجام دهد

و برای جامعه روشن سازد که هر مصوبه ای چه نتیجه ای در پی دارد تا کسی که می خواهد رأی بدهد به نتایج آن واقف باشد. من عرضم این است شفافیت از طریق اطلاع مردم از نوع رأی نماینده حاصل نمی شود، چون بسیاری از کسانی که رأی می دهند وقوفی به ساز و کار منجر به فساد ندارند، لذا آنهايي که می فهمند بسته به امکاناتی که دارند باید مردم را از نتایج یک مصوبه آگاه کنند. من خود در دهه ۸۰ در مجلس فراوان با تأسیس بانک های خصوصی و خصوصی کردن بانک ها مخالفت کردم، دلایل این نبود که بانک خصوصی در رقابت با بانک دولتی ضعیف تر یا قوی تر کار می کند بلکه معتقد بودم وقتی امکان خلق پول را در اختیار بانک عمومی یا خصوصی قرار می دهیم، در واقع قدرتی به او داده ایم که می تواند تخم دو زرده طلایی کند و از هیچ پول خلق کند و منفعت ببرد. خب حالا اگر نماینده ای این ساز و کار را درست فهم نکند، نمی توانید رأی درستی بدهید، لذا شفافیت وقتی حاصل می شود که ساز و کار قوانین واضح شود. نمی خواهم بگویم اگر کسی از مورد خاصی اطلاع داشت و آن را آشکار کرد، فایده ای ندارد، اما باید دقت کرد که مسئله ما در مبارزه با فساد، یک مورد دو مورد و ۱۰۰ مورد نیست. ما دائماً مسائلی داریم که برای مقابله با آنها باید ساز و کارها را شناخت و از طریق ساز و کارها مسائل را به نحوی پیش برد که نماینده ای که می خواهد رأی مثبت یا منفی دهد با پشتوانه ای از اطلاعات تصمیم بگیرد. در این صورت اگر کسی به رغم اطلاعات و آگاهی ها تصمیم گرفت به مقوله ای رأی دهد، این فرصت وجود دارد که مورد مواخذه افکار عمومی قرار گیرد.

به نوعی شما بنایتان بر اعتماد است، اما اجازه بدهید ما این نگاه را نداشته باشیم و به همین خاطر به نوع دیگری قضیه را دنبال کنیم. تصویری که ما از مجلس داریم این است که مجلس پر است از لابی و رانت. شما که خودتان در مجلس بوده اید این را تأیید نمی کنید؟

در حالت کلی ما حق نداریم که همه نماینده ها را اهل رانت و استفاده نابه جا بدانیم و معتقد باشیم همه فاسدند مگر اینکه خلافتش ثابت شود. عرض من این است که نماینده ها بنایشان بر این است که اوضاع را بهتر کنند، منتها برای تصمیم گیری خوب، نیاز به پشتوانه دقیق فکری دارند. حالا اگر کسی با وجود پشتوانه های اطلاعاتی و فکری باز به سمت رأیی برود که منافع عمومی در آن نیست، آن وقت حق داریم در سلامت فرد تردید کنیم و ببینیم مسئله چیست. کسانی که به مجلس می روند از طریق شورای نگهبان تأیید می شوند و مردمانی هم به اینها رأی می دهند. توده های مردم همیشه اصولی برای رأی دادن دارند، البته منظور این نیست که هیچ وقت اشتباه نمی کنند. نماینده ای هم که به مجلس می رود

این موارد را شفاف کنیم به فساد بزرگ تری می انجامد و اعتماد مردم را از دست می دهیم. با این حساب هیچ وقت هیچ چیز شفاف نمی شود.

البته نمی توان اینجا به صورت واضح خط کشی کرد. اجمالاً آنهايي که بیشتر می توانند به شفافیت دست بزنند، رسانه ها هستند، البته مردم خود به خود از شبکه های اجتماعی مطالبی را می فهمند که بعضی ها خوب و بعضی ها مخربند. اما اصل کار باید با رسانه های رسمی باشد. خبرنگارانی که حرفه شان را نه به خاطر شغل شدن و از روی ناچاری بلکه از روی شوق انتخاب کرده اند و شاید تحصیلات رسانه هم دارند، با اشراف به مسائل کشور می توانند خیلی از موارد و مسائل را تدریجی جلو ببرند و به شکل صحیح مطرح کنند. عرض کردم با سکوت و نبود شفافیت به هیچ عنوان موافق نیستیم. اگر سکوت کنیم که وضع بدتر و بدتر می شود.

رابطه فساد با شفافیت را چطور می بینید؟ آیا شفافیت به خودی خود از فساد جلوگیری می کند؟

برای پاسخ به این سؤال باید نخست در بابیم که منشأ فساد چیست. بررسی عده زیادی از جوامع ما را به این نتیجه می رساند که فساد محصول شوک های اقتصادی به جامعه در غیاب دو عنصر است. شوک اقتصادی یعنی چه؟ خیلی بخواهم ساده بگویم، یعنی برنامهریزی اقتصادی کنیم، اما تورم دست از سر ما بر ندارد. در ایران از دفاع مقدس به این طرف، به صورت میانگین هر ساله ۳/۱۹ درصد تورم داشته ایم. همین الان که صحبت می کنیم تورم دی ماه براساس آنچه مرکز آمار منتشر کرده ۴۰ درصد و تورم مواد غذایی ۵۷ درصد است. این باور پذیر نیست. همه می دانیم که شوک ها و تورم، شکاف اقتصادی را بیشتر می کند و موجب می شود آنهايي که دارند، بر خوردارتر و کسانی که ندارند بیچاره تر شوند. در چنین حالتی اگر در جامعه کنترلی قوی مثل مذهب در درون و نیروی قضایی و انتظامی در بیرون، بازدارندگی ایجاد نکند انحرافات و فساد به وجود می آید، یعنی می خواهم بگویم منشأ فساد از حیث جامعه شناسی سیاسی تا حدود بسیاری شناخته شده است. حالا اگر می خواهیم شفافیت را به عنوان ابزار مبارزه با فساد بیاوریم، در مرحله نخست باید شفاف باشد که قانونگذار چطور قوانین را وضع می کند که جامعه مدام با تورم که فسادآور است، مواجهه دارد. در واقع شفافیت می تواند آنالیز کار کرد قانونگذار باشد. اگر این چیزی که گفتیم، شفاف شود، اصلاً فساد ایجاد نمی شود، بنابراین باید ساز و کار علت و معلولی پدیده ها را شناخت.

برخی می گویند علت فساد، تعارض منافع است. مثلاً آقایی که فلان شرکت اقتصادی

آن می آوریم، یعنی کتاب بودجه، باید یک ماده واحده نیم صفحه ای داشته باشد و فویش یک صفحه، ۵/۱ صفحه هم تبصره و الباقی آن جداول شفافی باشد که نشان دهد برای هر کاری چقدر پول پرداخت خواهیم کرد. اگر این نظم و قانون رعایت شود، خود به خود هر کسی که سواد دارد متوجه بودجه می شود اما الان کتاب بودجه، مجموعه تبصره های مغلفی است که چون دستگاه های دولتی نمی خواهند تن به قوانین دائمی بدهند برای خودشان قانون را یک ساله می گیرند و سال های بعد آن را تمديد می کنند. هر هفت یا هشت سال یک بار هم این تکراری ها را جلد می کنند و اسمش را می گذارند قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی که الان می خواهند جلد سومش را منتشر کنند! خب این را هیچ کس حتی اقتصاددانان هم متوجه نمی شوند، بنابراین اگر صحبت این است که بودجه برای مردم قابل فهم باشد، در گام نخست باید بودجه ای نوشت که قابل فهم باشد. نه اینکه یک چیز آشفته ای بنویسیم و بعد بخواهیم آن را همه فهم کنیم. این چیزی که الان اسمش را بودجه می گذاریم واقعاً قابل فهم کردن برای مردم نیست، مردم که گناهی ندارند.

با توجه به آنچه فرمودید می توان گفت اگر الان دست به اقداماتی همچون شفافیت اطلاعات، بنیم، بیش از آنکه به ارتقای سیستم کمک کند، موجب ناکارآمدی و بلکه فروپاشی سیستم می شود؟

معتقدم اگر اراده بر این شد که شفافیت را عملی کنیم، حتماً باید با یک دسته بندی و به صورت تدریجی جلو برویم. بسیاری از امور کشور اگر شفاف شوند، اثر تخریبی اش بیشتر از منفعتش است، البته اینطور برداشت نشود که من مخالف شفافیت هستم. نه من طرفدار شفافیتیم، اما معتقدم بسیاری از امور را نمی توان شفاف کرد. منظور فقط امور نظامی و امنیتی نیست. مثلاً اگر من بخواهم به صورت شفاف، فارغ از اخبار پشت پرده، واقعیاتی را که در واژه های بودجه سال ۹۹ آمده است، به مردم بگویم، واقعاً ناامید می شوند. به همین خاطر به اعتقاد من شفافیت در این مرحله که سرمایه اجتماعی تا حدود زیادی ضعیف شده است و به تعبیر رسمی مسئولان ۶۴ تا ۶۵ میلیون نفر نیاز به یارانه معیشتی دارند و از نداشتن و نابرابری عصبانی هستند، مردم را عصبانی تر می کند. ما سال های بسیاری به هر دلیلی از جمله مصلحت های ناچسب مطالبی را به مردم نگفتیم و اسمش را مصلحت گذاشتیم، در حالی که واقعاً مصلحت نبود. در حال حاضر هم نمی شود یکمرتبه همه چیز را شفاف کرد. باید برای آشتی دادن مردم با واقعیت ها، رشد جامعه و شفافیت به صورت تدریجی و نظام مند را برنامهریزی کرد.

با این توضیح، هر کسی می تواند بگوید اگر

که آن کار و کار و کار را در فرهنگ ما اصلاح کند. نظر شما چیست؟

ما به لحاظ آموزه های دینی، همان چیزهایی را که پروتستان گفت، داریم و از این رو نیاز به مفاهیم جدیدی نداریم. مشکل ما این است که اولویت هایمان را نمی شناسیم و از منظر آرمانی در حالی که به مطلق بودن آرمان ها باور داریم در اجرا هم مطلق می اندیشیم. در حالی که آرمان ها، چه دینی و چه ملی، در مرحله اجرا و رسیدن به هدف نسبی هستند، به عبارت دیگر صحت آرمان ها مطلق، اما اجرای احکام نسبی است. ما عمدتاً بدون توجه به اینکه ظرفیت ها و ابزارهای موجود مستعد افتادن چه بذری هستند، بذریهایی می پاشیم و انتظار داریم به تمام خوبی هایی که دنبالشان هستیم، برسیم. مطلق انگاری در دستیابی و اجرا باعث می شود مشکلات مراحل گذار را نبینیم. وقتی مشکلات مراحل گذار را ندیدیم، سیاست هایی را اتخاذ می کنیم که به درد نقطه مطلوب می خورند، در حالی که جامعه فعلاً گرفتار دست اندازهایی است. متأسفانه این یکی از ویژگی های کشور ماست که مسئولان بدان گرفتارند. مسئله دوم این است که برای ما اولویت معنا ندارد. همزمان همه چیز برایمان در اولویت است. یک برنامه پنج ساله، بیش از ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ اولویت دارد. ۱۲۰۰ اولویت یعنی هیچ چیز در اولویت نیست و به هیچ کدام نمی توان رسید. یک ایراد دیگر این است که ما اهل تجدیدنظر در سیاست ها و اولویت هایمان نیستیم حال آنکه باید مدام پشت سر را نگاه و بررسی کنیم که راه را چطور آمده ایم. این بدین معنا نیست که حتماً راه را غلط آمده ایم بلکه به این معناست که اگر در این راه اشتباهاتی داشته ایم، اصلاح کنیم و اگر هم اشتباهی نداشته ایم، خاطرمان جمع باشد که اشتباهی در کار نیست. مشکل ما این است که اصلاً به پشت سر نگاه نمی کنیم. اگر هم نگاه کنیم، نگاهمان معطوف به نقاط درخشان است، لذا در مرحله سیاست گذاری برای گذار، خیلی آرمانگرا هستیم، اولویت هایمان مشخص نیست و اهل بازنگری در سیاست ها و اولویت ها نیستیم. حاصل این پازل این می شود که توسعه رقم نمی خورد و خیلی کمتر از آنچه زحمت می کشیم، دستاورد داریم و خیلی بیش از آنچه حقمان است، مشکلات داریم و مسائلی مثل شفافیت که می تواند مسائل خوبی باشد، در حد بیان می ماند یا در مواردی خاص جلوه می کند و بعد از چند سال لوٹ می شود.

بعضی از صاحب نظران توصیه می کنند، شفافیت زمانی تکمیل می شود و ما به هدف می رسیم که اطلاعات شفاف شده برای همه اقشار مردم قابل فهم شوند. برخی دیگر در نقطه مقابل این نظر می گویند نیازی به همه فهم سازی اطلاعات نیست چرا که متخصصان باید از این اطلاعات بهره برداری کنند. نظر شما چیست؟ با همه فهم سازی موافقت یا نه معتقدید اطلاعات باید در مرحله نخست متخصص فهم باشد و اگر هم بنا به همه فهم سازی باشد متخصصان باید آن را برای مردم تشریح کنند.

همان طور که عرض کردم من به تدریجی بودن مسئله شفافیت قائلم. این مسائل مثل نفس کشیدن و غذا خوردن که لازمه زندگی اجتماعی است، باید همیشه حضور داشته باشد اما نمی توانیم به یکباره تصمیم بگیریم، مسئله ای را که سال ها نداشتیم عملیاتی و همه فهم کنیم، از همین رو به نظرم این مطلبی که فرمودید هم می تواند درست و هم می تواند نادرست باشد، مثلاً در حوزه بودجه، اصلاً قانون بودجه از پایه و اساس غلط تنظیم می شود. بگذارید همین بودجه را کمی بیشتر شرح دهم تا دقیقاً متوجه منظورم بشوید. بودجه چیست و چگونه بسته می شود؟ ما دستگاه های دولتی ای داریم که در دهه های گذشته قانون تأسیس شان در مجلس تصویب شده است، مثلاً وزارت آموزش و پرورش، برای تعلیمات عمومی تأسیس و قانون گذاری شده است. طبیعتاً هر سال باید به این دستگاه ها پولی بدهیم تا وظایفی که برای آنها در قانون تعریف کرده ایم، عملیاتی کنند. در این راستا باید جدولوی تنظیم شود که مطابق آن مشخص باشد برای هر کدام از اهداف وزارت آموزش و پرورش مثل آموزش ابتدایی و آموزش متوسطه چه مقدار پول در نظر گرفته شده است. این جدول برای سایر وزارتخانه ها هم به همین صورت و متناسب با وظایف شان تعریف می شود. بعد همه اینها را در یک ماده واحده پنج، شش خطی جمع می زنیم. بدین نحو حاصل جمع و تقسیم آن مشخص می شود. این می شود بودجه. حالا ممکن است برای یک مسئله نیاز باشد به اندازه یک صفحه، دو صفحه یا نیم صفحه هم وضوح و شفافیت ببندازیم که به عنوان تبصره ذیل





در همان ابتدا به خداوند سوگند یاد می‌کند که از استقلال و حقوق ملت پاسداری کند. ما با این آدم‌ها طرف هستیم و من فکر می‌کنم نمی‌شود جرئت کرد که به همه اینها بی‌اعتماد بود. من به عنوان کسی که سال‌ها در مجلس بودم، بیشتر از فساد، ناآگاهی و عدم وقوف به مسئله را عامل دیدم تا منقعت‌طلبی را.

در قانون مصوب سال ۱۳۸۸ به افراد حق دسترسی به اطلاعات داده شده است، اما برای دسترسی به اطلاعات باید به سازمان مخاطب در خواست داد آیا این واقعاً دسترسی آزاد به اطلاعات است؟ چه اصلاحاتی در این قانون باید صورت گیرد؟

این مورد خاص را الان به یاد ندارم و باید نگاه کنم، اما برخی از اینها محصول طرح‌ها و لوایحی هستند که از قدیم تصویب شده‌اند. این قانون که شما فرمودید فکر می‌کنم، البته مطمئن نیستم که از طرح‌های بجا مانده از مجلس ششم بود. در آن مجلس همانطور که می‌دانید، علاقه‌مندی به این کارها زیاد بود، اما چون در مسیر رشد



طبیعی جامعه ایجاد نشده بودند، کار کرد مناسب خود را نداشتند. من بعید می‌دانم توده جامعه چندان از این قانون بهره‌ای برده باشد، چون مسئله جامعه و توده این نیست حالا اگر در این میان کسی نیاز به اطلاعاتی هم داشت به ناچار تن به درخواست هم می‌دهد. درستش این است که ارائه اطلاعات برای یک شرکت تکلیف عمومی به حساب بیاید و دستگاه‌ها همانطور که برای بودجه خودشان اقدام می‌کنند، برای انتشار اطلاعات هم اقدام کنند و شیوه‌های اطلاع‌رسانی مناسبی متناسب با مخاطبانشان در نظر بگیرند. اما همانگونه که ابتدا هم عرض کردم اینها، چون دغدغه توده مردم نیست، چندان جدی گرفته نمی‌شود. شما در نظر بگیرید در متن قانون آمده است که وقتی قانون جدیدی در کشور تصویب می‌شود، این قانون پس از ۱۵ روز از انتشار در روزنامه‌های رسمی، جنبه اجرا پیدا می‌کند، حالا واقعاً تصور می‌کنید چند درصد از مردم ایران از قوانینی که تصویب می‌شود اطلاع دارند؟ اطلاعی ندارند! مگر اینکه برای طرف پرونده‌ای قضایی پیدا شود که نیاز به اطلاع از قوانین داشته باشد. متأسفانه توسعه‌نیافتگی این مسائل را در کنار خودش دارد. به همین دلیل من تأکید دارم نباید شفافیت را مستقلاً هدف قرار دهیم، وقتی جامعه در مسیر توسعه به حد لازم خود برسد، ناخودآگاه به سمت شفافیت هم خواهد رفت، البته باز نباید نگاه صفر و یکی داشت که این را خدمتان عرض کردم. این جمله را هم بگویم، دانستن باید برای جامعه ممکن باشد، اما بدیهی است که مردم را نمی‌شود به دانستن الزام کرد. اگر کسی دنبال دانستن اطلاعات بود، باید اطلاعات در دسترسش باشد، اما در شرایط کنونی که ما عدم تعادل‌های وسیعی داریم و مردم به شدت احساس بی‌عدالتی می‌کنند یا گرفتار بی‌عدالتی هستند، به طور طبیعی دنبال فهم حقیقت همه ماجراها نیستند و بیشتر دنبال مطلع شدن از اطلاعاتی هستند که با استفاده از آنها بتوانند، مخاطبانی را که از آنها نفرت دارند و مخالف آنها هستند، مورد نقد قرار دهند. در چنین شرایطی سیستم باید برنامه‌ای «تدریجی» برای شفافیت داشته باشد تا وضعیت افشای اطلاعات را به انتشار اطلاعات تبدیل کند. این را هم باز تأکید می‌کنم که باید همپای رشد جامعه و در آن فرایند توسعه باشد و گرنه بیشتر موجب بغض، کینه و کاهش سرمایه اجتماعی خواهد شد. مثل اتفاقی که در مسئله نجومی‌ها

افتاد. عملاً به یک افشاگری سیاسی بدل شد و در انتها هم هیچ اتفاقی نیفتاد، چون در یافتی آنها براساس قانون بود و هیچ‌کس هم سزا و کاری را نمی‌دانست که بتواند مسئله را اصلاح کند و عملاً حاصلی جز بی‌اعتمادی بیشتر مردم نداشت.

از دغدغه توده مردم فرمودید. به نظر تان ما باید توده را به آنچه خودمان دغدغه داریم برسانیم یا بالعکس باید ما دنبال آنچه باشیم که توده می‌خواهد؟

خودمان یعنی چه کسی؟

منظورم حاکمیت است.

خب من به اولی راغب‌تر هستم.

فکر نمی‌کنید در این حرف یک عمل‌گرایی و پراگماتیست وجود دارد؟ به عنوان مثال ممکن است الان توده دغدغه مسئله شفافیت را نداشته باشد، آیا باید با تبلیغات و... این دغدغه اجتماعی را ایجاد کرد یا نه باید به مسائل دیگری که دغدغه توده است بپردازیم؟

فرض بر این است توده از خیلی جاهای دیگر متأثر می‌شود یعنی توده مردم با وجود آنکه عقل، درک و فهم دارد اما متأثر از نظام آموزشی، رسانه‌ها و نظام حکومتی است. بالاخره توده از رهبران متأثر است، به همین دلیل باید خیلی از مشکلات‌شان را آنجا حل کرد، مثلاً در زمان انتخابات مجلس بازی با احساسات توده با قول دادن به آنها برای اینکه همه نیازهای آنها را حل خواهیم کرد، چیزی است که فراوان اتفاق می‌افتد. توده‌هایی که در جریان این قول‌ها قرار می‌گیرند بعد از انتخابات مطالبه‌گر حرف‌های خودمان می‌شوند، بنابراین ما خودمان هستیم که انتظارات توده را شکل می‌دهیم و دامن می‌زنیم. از طرف دیگر اگر رهبران جامعه‌ای معتقد باشند که نباید از احساسات مردم سوءاستفاده کرد، به جامعه حرف‌های درستی می‌زنند تا انتظارات آنها را به درستی شکل دهند. اینگونه جامعه‌ای که درست هدایت می‌شود بر خود را ز ویژگی‌هایی خواهد شد که پیروزی از خواسته‌های آن به عمل‌گرایی ابزاری نمی‌انجامد. قطعاً متوجه شده‌اید که من به رابطه علت و معلول خیلی توجه دارم. در این مسئله هم معتقدم اگر بگذاریم ما جامعه هر طوری که هست، مثلاً اگر آناژشی است، همان‌طور شکل بگیرد، بدیهی است که دنبال چنین جامعه‌ای رفتن، ما را به جایی نمی‌رساند ولی فرض بر این است که عده‌ای جامعه را هدایت و رسانه‌ها با خبرخواهی روشنگری کنند. اگر سامان یافته به مردم اطلاعات داده شود این شفافیت منفعتش به همه خواهد رسید. اینچنین جامعه‌ای اگر داشته باشیم، آن قدر عقلش هست که چیزهایی را بخواهد و برای رسیدن به آنها تلاش کند که اگر ما هم در مسیر آن خواسته‌ها قدم بگذاریم به عمل‌گرایی نیفتیم و قرار نباشد چیزی به جز خواست مردم دنبال کنیم. الان متأسفانه برعکس است؛ در هر مسئله‌ای که عطش جامعه بیشتر است، سکوت مسئولان بیشتر است.

طبق فرمایش خودتان گاهی اگر واقعیت‌ها به مردم گفته شود بیشتر موجب بی‌اعتمادی خواهد شد.

بله من این ایراد شما را فعلاً وارد نمی‌کنم ولی همان‌طور که توضیح دادم باید تدریجی این مسائل حل شود، قرار نیست همیشه همین‌طور بماند. باید مردم به تدریج یاد بگیرند چطور با مسائل مواجه شوند. طبیعی است اگر یک دفعه به کسانی که تا به حال هیچ چیز نمی‌گفتیم، همه مسائل را بگویم پیامدهایی خواهد داشت اما نباید هم از ترس این پیامدها همیشه دست به یک خودسانسوری بزنیم. باید مدیریت انتقال مطالب را در پیش بگیریم.

اگر اجازه دهید به عنوان سؤال آخر یک بار دیگر و از دریچه‌ای دیگر به مسئله توسعه‌نیافتگی بپردازیم که از نظرگاه شما اصلی‌ترین دلیل فقدان شفافیت همین

توسعه‌نیافتگی است و اصلی‌ترین عامل شفافیت هم همین توسعه‌نیافتگی خواهد بود. به نظر شما چرا در مسیر توسعه، بخش زیادی از پتانسیل‌های ما به هدر می‌رود. آیا این هدر رفت ناشی از اختلاف‌هایی است که بین مفاهیمی همچون توسعه، پیشرفت و عمران و آبادی داریم؟ در چارچوب آرمان‌های انقلاب اسلامی آنچه باید به سمتش حرکت کنیم «انگهی اسلامی-ایرانی پیشرفت» است و سازمان‌ها و نهادهایی هم برای تبیین این الگو در نظر گرفته شده است اما از طرف دیگر می‌بینیم که دانشگاه‌ها، اساتید و روشنفکران ما متمرکز بر توسعه هستند و در کنار این دو دسته عمده بخش دیگری از نخبگان فکری ما «عمران و آبادی» را دنبال می‌کنند. این چندگانگی‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟

من در نامه پنجم از سلسله نامه‌هایی که تحت عنوان «برای ایران» نوشته‌ام، این را آورده‌ام که ما وقتی از متفکر و نخبه سخن می‌گوییم که بیشتر منظورمان دانشگاهی‌ها هستند باید بین تحصیل‌دگان علوم اجتماعی-رفتاری با سایر تحصیل‌دگان تفاوتی قائل شویم. دانش‌آموختگان پزشکی، علوم پایه، حتی علوم انسانی همچون معارف، حقوق، تاریخ و زبان‌ها یک رده هستند که در آن با سایر دنیا اختلاف خاصی نداریم اما در علوم رفتاری مثل اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، روانشناسی و مدیریت که رفتار انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهند، با غرب اختلاف نظر داریم. من فکر می‌کنم ما اگر از اول هم قرار بود کاری انجام دهیم باید متمرکز بر این حوزه‌ها می‌شدیم اما نیامدیم و حتی اسامان را هم انسانی گذاشتیم در حالی که انسانی ما قبل از انقلاب بسیار اسلامی بود، مولانا، سعدی، حافظ و... که برای عرب نیستند. نکته دیگر اینکه علوم اجتماعی ما برای ۲۰۰ سال گذشته است و همه آن وارداتی است یا اساتید می‌روند آنجا تحصیل می‌کنند و اینجا درس می‌دهند یا در داخل هم اگر تربیت می‌کنیم بر اساس کتاب‌های ترجمه‌ای آنهاست، یعنی در واقع ما منابع خودمان را می‌گذاریم تا نیروهای تربیت کنیم که در راستای غرب عمل می‌کنند و همین‌ها هم حالا وزیر و وکیل و عضو مجمع تشخیص و... شده‌اند. من به عنوان یک معلم دانشگاه فکر می‌کنم بزرگ‌ترین خط جمهوری اسلامی این بوده که در سیاست اسلامی عمل کرده است و در اقتصاد لیبرالی. آنچه در دانشگاه‌های ایران به بچه مسلمان‌ها یاد می‌دهیم، اقتصاد سرمایه‌داری است. توفیق در اقتصاد سرمایه‌داری لازمه‌اش این است که مرافعه نداشته و با همه دوستی و رفت‌وآمد داشته باشید، اما در سیاست، مخالفت در حد جنگ با قدرت‌هایی داریم که اقتصادشان را به بچه‌های خودمان آموزش می‌دهیم، آن هم چه بچه‌هایی؛ بچه‌هایی که جذب دانشگاه تهران می‌شوند، یعنی بهترین‌های ما. همین بچه‌ها دکتر می‌گیرند و خالصانه در دستگاه حکومتی مشغول می‌شوند و طبیعتاً همان چیزهایی را که یاد گرفته‌اند، اجرا می‌کنند. این نقض غرض است. مشکل اینجا است! مشکل این نیست که یکی توسعه می‌گوید و یکی پیشرفت. بدیهی است که توسعه، عمران و آبادی نیست که اگر اینطور باشد، ایران بسیار توسعه یافته است چرا که حتی شهرهای قدیمی ایران هم حالا پاساژ و مغازه لوکس دارند. اگر این‌طور باشد دویی هم توسعه یافته است. من عرض کردم توسعه تغییرات کیفی تدریجی در بساط یک اجتماع است.

یعنی می‌خواهید بگویید ما توسعه را هم نشناخته‌ایم؟

بله من به عنوان کسی که تخصصم در توسعه است، باید با ابراز تأسف بگویم که ما اصلاً توسعه را نمی‌شناسیم، علت عقب افتادگی دوما بر سر واژه‌ها نیست، علت این است که از اسلام صحبت می‌کنیم اما ساختار

دیوانی- بوروکراتیک جمهوری اسلامی را به سبک سابق نگاه داشتیم، ما در عین اینکه در قدرت هستیم، اسلام را جوهر ساختار نکرده‌ایم و اسلام را در حدانجمن اسلامی این ساختار نگاه داشته‌ایم. واقعاً وقتی انسان اینها را می‌گوید، گریه‌اش می‌گیرد. ما در حالی که ربا را جنگ با خدا و پیامبر (ص) می‌دانیم، ساختار قرض را در بانک‌ها حفظ کرده‌ایم و بالای سر آن یک شورای فقهی گذاشته‌ایم تا مراقبت کند اگر ربا باشد، آن را درست کند. این برای کسانی است که در یک جامعه اقلیت هستند و زورشان نمی‌رسد که مجلس، قانون و دولت داشته باشند و می‌گویند بیش از این از دست‌مان بر نمی‌آید که تا حدی جلوی ربا را بگیریم، اما ما که قدرت دستان است باید ساختار بانکی را به گونه‌ای تنظیم کنیم که وقتی کار می‌کند اصلاً ربا از آن بیرون نیاید. من فکر می‌کنم مشکل ما این است و از این نظر عقب افتاده هستیم، البته حرف در این زمینه زیاد است. در کل من فکر نمی‌کنم مشکل روی واژه‌ها باشد. سرمایه نیروی انسانی ما در مسیر خودمان نیست، نیروی انسانی‌ای که باید مملکت را اداره کند، با پول خودمان به دست غربی‌ها تربیت می‌شوند. سرمایه‌های ما در بانک‌های ربوی برای صاحبانش پول تولید می‌کند و آن کارگر بیچاره به خاطر خصوصی کردن و ربایی که من می‌خورم بیکار شده و پیش زن و بچه‌اش شرم‌منده است، یعنی پول سوار نیروی کار است. اگر جامعه‌ای با وضعیت ما به توسعه برسد، باید تعجب کنیم. باید همان‌طور که رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم آورده‌اند برگردیم و راهی که آمده‌ایم را آسیب‌شناسی و اصلاح کنیم. مملکتی که قدرت دارد، باید از درون سازمان و برنامه و بودجه‌اش تفکر توسعه بجوشد نه اینکه سازمان برنامه و بودجه‌اش کار خودش را کند و بعد میلیارد پول نداشته خرج شود تا در کنار دانشکده اقتصاد، مرکز الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت برای فکر کردن ایجاد شود! ما فکر می‌کنیم همین که در یک نهادی، نمایندگی ولی فقیه گذاشتیم برای اسلامی کردن کافی است. این اشتباه است. ساختارها که به حرف آدم‌ها نیستند. من واقعاً معتقدم ما نه اسلام را می‌شناسیم و نه غرب را می‌شناسیم، بنابراین از آنکه می‌تواند به ما کمک کند، بهره‌برداری درستی نمی‌کنیم و تمام نرم‌افزارهای دشمن را هم اینجا به کار می‌بریم. همین الان تفاوتی نمی‌کند اینجا دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران است یا دانشگاه شیکاگو! چون ما همان درس‌ها را می‌دهیم فقط پولش را جمهوری اسلامی تأمین می‌کند.

*** فکر می‌کنید چرا با وجود توجهاتی که در ابتدای انقلاب به این مسائل بود اکنون بعد از ۴۰ سال به این وضعیت رسیده‌ایم؟**

به نظر من ما به جای آنکه اسلام را با سه عنصر فقه، عقاید (کلام) و اخلاق در کشور پیاده کنیم، تنها فقه، آن هم فقه فردی را حاکم کرده‌ایم، یعنی فقهی که فقیه احکام مکلفان را در می‌آورد و فقه کارشان این است که در پاسخ من نوعی که سؤال شرعی دارم، پاسخگو باشند. این تفاوت دارد با اسلامی که می‌خواهد امور اجتماعی یک کشور را تصدی کند، لذا الان بعد از ۴۰ سال افرادی که می‌خواهند قانون بانکداری را عوض کنند، باز در تعریف پول مانده‌اند، در حالی که در بانکداری آنچه از همه چیز بیشتر اهمیت دارد پول است و پول هم فقط این اسکناس و سکه نیست، بنابراین من فکر می‌کنم ما فقه اجتماعی نداریم و از اخلاق و کلام هم دور شده‌ایم و این باعث گردیده از آنچه ابتدای انقلاب می‌خواستیم دور شویم. متأسفانه رفوزه کوتاه مدت این وضعیت هم اسلام تلقی خواهد شد چون برای مردم کوچه و بازار که نمی‌شود استدلال کرد، اسلام درست است و ما اشتباه می‌کنیم. آنها اینطور برداشت می‌کنند که اسلام نتوانسته است.

ممنونم از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، مصاحبه با شما شیرین و پر از نکته‌های تازه بود.



یادداشتی شفاهی از محمدرضا پور ابراهیمی
رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس در باب وجوه و موانع شفافیت در نظام بانکی

شفافیت نظام بانکی کلید تخصیص بهینه منابع

شرکت یا فرد رقیب یا متخاصم به مثابه اطلاعات شخصی و محرمانه است اما برای حاکمیت اطلاعات مالی، محرمانه و شخصی نیست و مالیات افراد بر اساس این اطلاعات که شامل میزان فعالیت‌ها، درآمدها و چرخش مالی است، سنجیده خواهد شد، البته به‌دیهی است که دستگاه‌های نظارتی باید کنترل کنند تا اطلاعات بانکی شفاف شده، مورد سوءاستفاده قرار نگیرد و از مجرا و مدار حاکمیتی خارج نشود، البته این سختی‌ها و موانعی که به آن اشاره گردید هر چند مسیر را پرچالش می‌کند اما نمی‌تواند دستمایه‌ای برای پشت گوش انداختن امر مهم شفافیت باشد.

امروز دیگر نمی‌توان بهانه‌هایی از قبیل ویژه و خاص بودن شرایط کشور را پذیرفت. جفا در حق انقلاب و مردم است که این نوع مواضع را دستاویز و بهانه‌ای برای تعلل‌های مدیریتی خود قرار دهیم. طبیعتاً هر دوره‌ای اقتضائات خاص خود را دارد و می‌توان در یک بازه زمانی محدود اجرای سیاستی را بنا به مصالحی به تأخیر انداخت اما علم کردن بهانه‌های واهی برای گریز از وعده‌هایی که به مردم داده‌ایم، قابل قبول نیست. معتقدم اتفاقاً در شرایط موجود فضا برای جراحی در اقتصاد مناسب‌تر است. ما امروز در شرایط تحریم نفتی قرار داریم، امریکایی‌ها بدعهدی کرده‌اند و ما بعد از خروج امریکا از برجام در کوتاه‌مدت دچار مشکل تأمین منابع مالی هستیم. این شرایط می‌تواند بهترین محرک برای ما در حرکت به سوی شفافیت و اصلاح ساختار بانکی، بودجه و مالیات باشد.

دارند که اصلاح ساختارها از گذرگاه سیاست‌های شفافیت رخ خواهد داد، مربوط است. در حوزه زیرساخت‌های قانونی نیز دچار مشکلاتی هستیم و بسیاری حتی پس از تصویب قوانین، خود را به انجام تکالیف مندرج در قانون ملزم نمی‌دانند. یک مانع بزرگ دیگر در مسیر شفافیت، گروه‌ها و افرادی هستند که از شفافیت متضرر می‌شوند و از همین جهت نه تنها روی خوشی به این مهم نشان نمی‌دهند بلکه در مسیر آن سنگاندازی نیز می‌کنند؛ گروه‌هایی که انتفاع آنها در عدم شفافیت و مخفی ماندن تراکنش‌های مالی است.

بخشی دیگر از مخالفت‌ها با شفافیت از سوی کسانی است که شفافیت گردش منابع مالی را سرک کشیدن حاکمیت به حساب‌های بانکی تعبیر می‌کنند و مدعی‌اند شفافیت اطلاعات حساب‌های بانکی به منزله تجاوز به حریم شخصی افراد است. این بیان پشتوانه استدلالی قابل دفاعی ندارد چرا که در همه جای دنیا مرسوم است که دولت‌ها بر اساس مالیات، هزینه‌های خود را تأمین کنند و از همین رو نظام سیاسی حاکم نیاز دارد برای ساماندهی به سیستم مالیاتی، اطلاعات گردش مالی را در اختیار داشته باشد. در حال حاضر ما در کشورمان با فرارهای مالیاتی قابل توجهی روبه‌رو هستیم و در مان مقابله با فرارهای مالیاتی شفافیت تراکنش‌های مالی اشخاص حقیقی و حقوقی است و جارو جنجال در این مسیر تنها موجب اختلال در سیستم مالیاتی کشور خواهد شد. بلکه هر عقل سلیمی می‌پذیرد که این قبیل اطلاعات در برابر

سر فصل دوم، شفافیت در تخصیص منابع و تسهیلات است. در این حوزه هم باید روشن شود چه کسانی در اولویت دریافت تسهیلات و وام‌های بانکی هستند و کدام فعالان و وام‌گیرندگان تولیدی، خدماتی و اشخاص حقیقی بیشترین سهم را از وام‌های کلان دارند. نحوه بازپرداخت وام‌ها نیز مسئله است. اگر در نظام اقتصادی و بانکی، وام‌ها به صورت شفاف در چهار، پنج گروه مشخص و شناسنامه‌دار تخصیص یابد و نحوه تخصیص و بازپرداخت آنها در داشبوردهای اطلاعاتی در بانک مرکزی تعریف و شفاف شود، در آن صورت می‌توان امیدوار بود که مطالبات مشکوک‌الوصول و مطالبات لاوصول و سوخت شده بانک‌ها کاهش قابل توجهی داشته باشند. در حال حاضر اگر تسهیلات میلیاردها وصول نشده بانک‌ها را پیگیری کنید، متوجه خواهید شد که بخش عمده‌ای از رانت‌های ایجاد شده با شفافیت در واگذاری این منابع به راحتی قابل حل است.

* موانع شفافیت نظام بانکی

موانع شفافیت در این حوزه را می‌توان به دو دسته «ساختاری-سازمانی» و «سیاستگذاری-اجرایی» صورت‌بندی کرد. موانع ساختاری بیشتر به این موضوع بازمی‌گردد که سازمان‌ها چقدر به اهمیت شفافیت واقف و پذیرای اصلاحات هستند، البته ریشه برخی از مسائل ما در این حوزه محدودیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است. بخش دیگر از مشکلات و موانع به سیاست‌های مدیریتی و اینکه مدیران ما چقدر معتقدند و باور



نظام بانکی بخشی از پازل یا به عبارتی از اضلاع اثرگذار در نظام اقتصادی کشور است که در صورت ایجاد شفافیت در سازوکار آن، موجبات افزایش کارایی نظام بانکی و به تبع آن نظام اقتصادی کشور را فراهم می‌آورد. شفافیت با کاهش رانت، فساد و امضاهای طلایی موجب خواهد شد، منابع بانکی متوجه بهترین و سودآورترین فعالیت‌ها شوند و منابع به سمتی حرکت کنند که برای حال و آینده اقتصاد کشور ضرورت بیشتری دارد. تنها در این صورت نسل امروز و آینده، نتیجه تخصیص‌ها را لمس خواهند کرد و اعتماد آنها نیز به نظام افزایش می‌یابد، البته باید توجه کرد که این ارتقا در صورتی رخ خواهد داد که همه عناصر و اجزای نظام اقتصادی از بازار سرمایه گرفته تا نظام بیمه‌ای و نظایر آن، در هماهنگی کامل با یکدیگر جلو بروند. عاقلانه نیست که توقع داشته باشیم، همه اتفاقات خوب با شفافیت در نظام بانکی رقم بخورد اما این هم قابل کتمان نیست که ارتقای نظام بانکی بر نظام اقتصادی و همچنین فرایز و فرودهای نظام اقتصادی بر نظام بانکی اثرگذار است و این اضلاع در کنار و در تعامل با یکدیگر می‌توانند کیفیت زندگی مردم و حکمرانی را ارتقا دهند.

* سرفصل‌های اساسی شفافیت نظام بانکی

شفافیت در فعالیت نظام بانکی با همه تنوعی که دارد معطوف به دو سرفصل اساسی است. یک سرفصل مربوط به تأمین منابع مالی بانک‌هاست که عمدتاً مشتمل بر انواع سپرده‌هایی است که بانک‌ها به وسیله آنها منابع‌شان را جمع‌آوری می‌کنند. منظور از شفافیت در اینجا این است که سیستم بانکداری ما به چه روشی منابع خود را از سپرده‌گذاران، فعالان اقتصادی و مجموعه مرتبط با نظام بانکی تأمین می‌کند. این حق بانک مرکزی، ناظران، سپرده‌گذاران و مردم است که بدانند در دو حوزه تأمین منابع و تخصیص آن، بانک‌ها چه می‌کنند، فرقی هم نمی‌کند که فی‌المثل سپرده‌گذاری در چه قالبی باشد یا تسهیلات در قالب چه عقود و با چه شرایطی واگذار شود. هر نوع فعالیتی که در این دو حوزه در شبکه نظام بانکی کشور انجام می‌شود، به هر میزان که برای دستگاه‌های نظارتی و آحاد مردم شفاف و روشن باشد، گامی رو به جلو در مسیر اصلاح نظام بانکی کشور خواهد بود. نکته مهم دیگر در این بخش شفافیت وضعیت بنگاهداری بانک‌هاست. در حال حاضر از مقام معظم رهبری تا سایر مسئولان تراز اول کشور همه متفق‌القولند که بانک‌ها نباید به سمت بنگاهداری حرکت کنند. پرهیز از بنگاهداری و روی‌آوری به اعمال سیاست‌های بانک مرکزی در این حوزه تنها زمانی رقم خواهد خورد که شفافیت مطلوب ایجاد شده باشد.



حتی در سیاست خارجی هم ایدئولوژی‌ای را در پیش گرفت که تفکر وارداتی را تسهیل کند. آنها با انواع و اقسام روش‌ها سعی کردند به مردم بفهمانند که دنیا به سمت عقلانیت، پیشرفت و توسعه می‌رود و ما هم برای اینکه از این کاروان توسعه عقب نمانیم و با آنها همراه شویم باید هر چه گفتند بپذیریم. برای همین است که در روندی تاریخی روابط اقتصادی و سیاسی ما با جهان خارج رابطه‌ای شد که در یک سویش جهان بر مدار عدل و نظم بود و در سوی دیگرش ایران استثنایی که از هر نظر سیاه و عقب‌مانده است!

رابطه این طبقه با حاکمیت چطور بود؟

این طبقه اقتصادی و اجتماعی که بعضی آن را طبقه مستعمراتی نام گذاشته‌اند، زمینه‌هایی برای رشد و بقا نیاز داشت تا بتواند موقعیت خود را به عنوان طبقه اجتماعی تثبیت کند. طبقه اجتماعی یعنی گروهی که دور هم جمع و به منافع‌شان خوداگاه می‌شوند و تلاش می‌کنند سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در خدمت و به نفع خودشان در بیاورند. این طبقه مستعمراتی در جامعه‌ای مثل جامعه ما که نفت و منابع اولیه گسترده‌ای دارد، توانست با نزدیک شدن به قدرت پایه‌های خودش را محکم کند و روندهای صادرات و واردات را به صورت انحصاری در دست بگیرد.

آنچه از این طبقه گفتید مربوط به پیش از انقلاب بود؛ آیا بعد از انقلاب هم این طبقه توانست خودش را باز آفرینی کند؟

این طبقه و رابطه آن با حاکمیت پس از انقلاب اسلامی تضعیف شد، اما به کلی از بین نرفت. شاید بتوان گفت نهایتاً افرادی در آن جابه‌جا شدند و نظام هم با برخی از آنها به عنوان مفسد برخورد کرد، اما شواهد نشان می‌دهد این طبقه همچنان وجود دارد و در روندها تأثیر گذار است و شاید متأثر از اتفاقات اقتصادی سال‌های اخیر در حال قدرت گرفتن نیز باشد. نمی‌خواهم بگویم این طبقه از تمام ابعاد همان است که پیش از انقلاب بود، اما خب نشانه‌های آن مشهود است و باید مورد مطالعه قرار گیرد.

فکر می‌کنید چه چیزی باعث شده این طبقه بعد از انقلاب همچنان حضور داشته باشد؟

مهم‌ترین و محور اصلی قدرت‌یابی این طبقه در همه دوران‌ها مسئله تعارض منافع بوده است. این طبقه به هر شکل در موقعیت سیاست‌گذاری قرار می‌گرفتند و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به نفع خودشان تعیین می‌کردند. مثلاً چه در پیش از انقلاب و چه بعد از آن، کمیسیون بهداشت مجلس در اختیار پزشکان بوده و این موجب شده سیاست‌ها در حوزه بهداشت و درمان به سمت پزشک‌سالاری و درمان محوری برود. حتی وقتی حاکمیت تلاش کرد رفاه عمومی را در زمینه سلامت گسترش دهد و هزینه‌های بسیاری بالغ بر ۲۵ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان را به نظام سلامت تزریق کند، عمده این منابع به سمت پزشکان متخصص رفت و به کارانه آنها بدل شد. از سوی دیگر، چون سیاست ما بر محور پیشگیری از درمان نیست، مراجعات به نظام سلامت بیشتر شده که این باز به نفع پزشکان است. همه این‌ها ریشه‌اش در مسئله تعارض منافع است. البته این رویه فقط در نظام سلامت نیست و در عرصه‌های مختلف موجب شده فساد ساختاری ایجاد شود. مثلاً در اتاق بازرگانی هم همین است. این اتاق از محفل‌هایی بوده که در سیاست‌گذاری اقتصادی ماسهم عمده‌ای داشته است، اما چون عمده‌تأ کسانی که در آن عضو هستند صاحبان وارداتند، روندها و سیاست‌ها را به نفع خودشان و در راستای واردات تنظیم کرده‌اند. همین است که شما ناگهان می‌بینید در همان حال که برنج روی دست کشاورز مانده، ۱۰۰ هزار تن برنج وارد کشور می‌شود. در وکالت و کانون وکلا هم، انحصار، مشکلات مشابه‌ای را رقم زده است. این قبیل اتفاقات نشان می‌دهد وارداتی‌ها و انحصارطلبان به صورت متشکل در بخش‌های مختلف نظام حکمرانی ما حضور دارند و تعارض منافع موجب انحصار و اختلال اقتصادی در ساختار شده است.

رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم بر مبارزه با فساد تأکید کردند. به نظر شما اولویت گام دوم انقلاب در مبارزه با فساد چیست؟

بر اساس توضیحاتی که عرض شد، من معتقدم در شرایط کنونی تنها چیزی که می‌تواند این طبقه اجتماعی را تحدید و کنترل کند، مسئله شفافیت است. باید شفاف شود چه کسی از کدام صنف در قانونگذاری چه تأثیری می‌گذارد و وقتی نماینده صنف و قشری سیاستی را مطالبه می‌کند، بر اساس منافع شخصی است یا با



واکاوی مسئله شفافیت از منظر ساختارهای فرهنگی - اجتماعی در گفت‌وگو با دکتر میثم مهدیار، جامعه‌شناس و عضو معاون پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی

بسط فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر از الزامات شفافیت است

است بدون مشارکت مردمی و تشکلیابی آنها اثر بخش باشد؛ هر چند شیرینی پول و ثروت می‌تواند همین تشکلیها و مشارکت مردمی را نیز به فساد بکشاند؛ از همین رو گریزی جز تقویت دغدغه‌مندی اجتماعی و اخلاق فردی و جمعی یا به عبارتی بسط فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر نداریم. مهدیار به مسئله فساد نه به صورت امری صرفاً اقتصادی بلکه به شکل چرخه‌ای تاریخی - اجتماعی می‌نگرد که شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات گام نخست مبارزه با آن است و اگر مراحل بعدی‌اش تکمیل و درباره ابعاد آن گفت‌وگو نشود، به همان اندازه که می‌تواند مفید واقع شود، می‌تواند ساختار اجتماعی را به نابودی بکشاند. مشروح گفت‌وگو با دکتر میثم مهدیار را در ادامه می‌خوانید.

نیز در ایران شکل گرفت.

می‌شود مثالی از تلاش‌های این طبقه برای تحقیر فرهنگ عمومی ذکر کنید؟

مثلاً در علوم مثل جامعه‌شناسی، پارادایمی شرق‌شناسانه حاکم شد که امکان هر نوع تحول فرهنگی، خلاقیت و برنامه‌ریزی بلندمدت را برای ایرانی منتفی می‌دانست و به انواع و اقسام ما را تحقیر می‌کرد. حتی در حوزه اخلاق عمومی ما را تحقیر می‌کردند و هر صفت منفی از جمله خشونت‌طلبی، تکروی، دروغ‌گویی و ریاکاری را به ایرانی نسبت می‌دادند. این جریان هنوز هم ادامه دارد و الان هم شاهد هستید که بعضی از روشنفکران سعی می‌کنند متأثر از آن جریان، تصویری سیاه و تاریک از فضای فرهنگی و اجتماعی ایران جلوه دهند. حتی اگر نکته مثبتی هم به نظرشان می‌آید آن را منسوب به دوره‌ای خاص مثل قبل از اسلام می‌کنند که الان تمام شده و از بین رفته است. این طبقه اجتماعی،

استثمار مواد اولیه در ایران برای چندین دهه است. این تغییرات به تدریج طبقه اقتصادی خاصی را شکل داد. البته اینجا اختلافی هم بین صاحب‌نظران وجود دارد و برخی برعکس آنچه گفتم، معتقدند آن طبقه اقتصادی و اجتماعی خاص بود که روند واردات کالاهای مصرفی را برای سود و منفعت شخصی خود تسهیل کرد. حالا من نمی‌خواهم به این اختلاف بپردازم؛ اصل حرف این است که ما طی این دوران که مختصر عرض شد به هر طریق تبدیل به واردکننده مواد مصرفی شدیم و طبقه اجتماعی خاصی از این تغییر سود و منفعت می‌برد. طبقه‌ای که منافعتش در واردات بود. نه فقط واردات کالا و صادرات مواد خام که حتی واردات فرهنگی، اجتماعی و علمی؛ این طبقه برای آنکه در حوزه عمومی روند واردات و استفاده از کالاهای وارداتی را تسهیل کنند، تلاش کرد فرهنگ ایرانی را تحقیر کند و منفی جلوه دهند تا ما خود را نیازمند واردات ببینیم؛ به این شکل نوعی تفکر وارداتی

شفافیت و مبارزه با فساد از ضرورت‌های گام دوم انقلاب است که همه نهادها، دستگاه‌ها و کنشگران باید خود را ملزم به مشارکت در آن بدانند. در این راستا آنچه اهمیت و اولویت دارد شناخت دقیق مسئله فساد از ابعاد گوناگون به‌ویژه ناظر به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی ایران است چرا که قدمت انحصارطلبان که سودشان در تاریکی و عدم شفافیت است، قدمتی یکی دو ساله نیست و می‌توان رد آنها را در تاریخ پی گرفت. دکتر میثم مهدیار، جامعه‌شناس و معاون پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی معتقد است این شبکه‌های فساد بعد از حاکمیت صفویه و به‌ویژه با کشف نفت در دوره قاجارها شکل گرفت و آنچه امروز می‌تواند اقتصاد را از انحصار این طبقه نجات دهد شفافیت است که این امر مهم، محال

جناب دکتر! اگر بخواهیم نگاهی تاریخی و اجتماعی به مسئله فساد داشته باشیم، چه شده که اصلاً فساد به وجود آمد و حلقه‌های فساد چطور توانستند به این شکل یارگیری کنند؟

برای پاسخ به سؤال شما باید نگاهی به سیر تحول اقتصاد سیاسی کلان کشور در سده‌های اخیر به‌ویژه از صفویه تا به امروز بیندازیم. در دوران حاکمیت صفویه موازنه کشور در حوزه صادرات و واردات مثبت بود. مواردی وارد می‌شد و فناوری‌هایی روی آن انجام می‌گرفت، اما از دوران حاکمیت صفویه به بعد و به‌ویژه با کشف نفت در دوره قاجار، موازنه اقتصادی منفی و ایران از صادرکننده کالا به صادرکننده مواد خام و اولیه مبدل شد. صادرات مواد خام فقط هم محدود به نفت نبود بلکه ابریشم و موادی، چون چای، توتون و تنباکو هم صادر می‌کردیم که ماجراهایی مثل قرارداد داری و روبریز ناظر به همین



به سرانجام رسیدن کار و بهره‌وری عوامل مختلفی دخیل است که باید درباره آنها فکر کرد. توجه کنید که این احتمالات نباید موجب ترس و مانع ایجاد شفافیت شود. شفافیت به عنوان مقدمه ضروری است. در شرایط کنونی قطعاً بودن شفافیت بهتر از نبودنش است، اما باید فهم کنیم که این قدم اول است و اگر فقط در قدم اول بمانیم، خطرانی برای جامعه به بار خواهد آورد. قدم اول باید بر داشته شود تا بعد حساسیت مردمی بالا برود و راه برای مراحل بعدی هموار شود؛ لذا همین‌طور که هر حله به مرحله شفافیت ایجاد می‌شود، باید از طرف دیگر زمینه‌های فکری و دینی‌ای را که مشارکت، مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی را تقویت می‌کند، بسط دهیم. ما نمونه تاریخی خوبی پیش‌رویمان است. انقلاب اسلامی بر اساس حس مسئولیت اجتماعی پدید آمد و مسئولیت‌پذیری مردم بود که انقلاب را به پیروزی رساند، اما متأسفانه به دلایلی در حال حاضر منافع شخصی بر منافع عمومی ارجحیت یافته است. در حال حاضر باید از این تجربه تاریخی درس بگیریم و در تشکیل‌یابی‌ها حساسیت مردم را نسبت به نابرابری، فقر، فساد و آسیب‌های اجتماعی ارتقا ببخشیم و از این امکان‌های فرهنگی - تاریخی - اجتماعی استفاده کنیم. در فرهنگ عمومی ما امکان مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی به وفور وجود دارد منتها خیلی از این‌ها پوشیده و نادیده گرفته شده است. اینجا دیگر کار روحانیون، روشنفکران، فعالین اجتماعی و اصحاب رسانه است که باید کمک کنند تا تغییر جدی‌ای رقم بخورد. من باز هم تکرار می‌کنم که این تبعات نباید مانع شفافیت باشد و بگویم خب اول برویم این‌ها را درست کنیم بعد قدم اول شفافیت را برمی‌داریم. نه من معتقدم قدم اول باید برداشته شود تا مردم بدانند مسئولیت اجتماعی‌شان چه سمت و سویی باید داشته باشد؛ لذا قدم اول شفافیت لازم است، ولی کافی نیست. شرط لازم باید اتفاق بیفتد و بعد درباره شرایط کافیش بحث کنیم.

اگر به جای شورایاری‌ها مساجد را محور تشکل‌یابی قرار دهیم بهتر نیست؟ این‌طور مسائل اخلاقی هم که گفتید، رعایت می‌شود.

اگر مسجدی اصیل باشد و در واقع دائم این تعهد و مسئولیت اجتماعی را به نمازگزاران و مسجدی‌ها تزریق کند، بله می‌تواند و بسیار هم جای خوب و مناسبی است. اصلاً اگر مسجدی این ویژگی‌ها را داشته باشد، خود به خود شورایاری می‌رود آنجا. ما الان محلات بسیاری داریم که شورایاری در همان مسجد است، اما متأسفانه شاید بالای ۹۰ درصد مساجد ما این ویژگی‌ها را ندارند. مسجدی که دیوارش دو جهان متفاوت را از هم جدا می‌کند و دنیای داخل مسجد با دنیای کوچه و خیابان، فرسنگ‌ها فاصله دارد، نمی‌تواند مسجد ایده‌آلی باشد و این حرف‌ها هم از آن درمی‌آید. مسجدی که صرفاً محلی برای نماز است و آدم‌ها فقط وقت نماز آنجا پیدایشان می‌شود و پیش‌نماز هم نهایتاً بعد از نماز دو حدیث مربوط به دین‌داری و احکام فردی برایشان می‌گوید، مسجدی نیست که از تربیت‌شدگان آن توقع دغدغه‌مندی اجتماعی و نگرانی برای وضعیت بچه، سالمند و بزرگسال داشته باشیم. مسجدی هم که دغدغه اجتماعی نداشته باشد، حتی اگر شورایاری هم در آن برود منفعتی که برای مردم ندارد هیچ، بعضاً ضرر هم دارد؛ مثلاً خود من دیدم که در جریان رمزارز (بیت‌کوین)‌ها بعضی از مساجد، چون برق رایگان دارند، سوءاستفاده می‌کردند و سرورهای را به اسم کسب درآمد برای کار فرهنگی در مسجد قرار داده بودند. یعنی طرف حاضر شده بود به اسم کار فرهنگی، ضربه‌ای به اقتصاد کشور بزند! یا مسجدی در یکی از محلات تهران، چند سال بر سر زمینی که شهرداری می‌گفت فضای سبز است، در گیر بود.

با این حساب می‌شود گفت بسط فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر یکی از الزامات شفافیت است؟

بله حتماً. این فرهنگ می‌تواند تا سطوح بالا به مشارکت و آن چیزی که ما از شفافیت طلب می‌کنیم، کمک کند. منتها امر به معروف و نهی از منکر وقتی اتفاق می‌افتد که داده‌های شفافی وجود داشته باشد و بدانیم چه چیز را باید نهی از منکر کرد. همان‌طور که گفتم این مسئله چرخه‌ای اجتماعی است و تک‌ساحتی نیست، ابعاد مختلف و مقدماتی دارد که باید فراهم شود و بعد آنها که دغدغه ارزشی و اجتماعی دارند فرهنگ مطالبه‌گری و مسئولیت‌پذیری را پیش ببرند تا این تجربه در دیگران هم نمود پیدا کند و با تجمیع و هم‌افزایی کار پیش رود.

در محلات است، ولی آنها هم مشکلاتی دارند و اگر عملکردشان، مصوبات‌شان و... شفاف نباشد می‌تواند به فساد بینجامد. حرفم این است که صرف فرم ماجرا را حل نمی‌کند. بله فرم‌هایی مثل انجمن‌های محلی، شورایاری و... داریم. منتها چرا هیچ‌کدام از این‌ها به مشارکت نمی‌انجامد؟ چون شفافیت، مشارکت و مطالبه‌گری چرخه‌ای اجتماعی است و تک‌ساحتی نیست. الان، چون مردم ضرورت یا امکان این شورا را حس نکرده‌اند، شوراها برای عده‌ای تبدیل به حیاط خلوت شده‌اند. مثلاً در محله‌ای که ما زندگی می‌کنیم در شورایاری‌های گذشته چند دلال رای آورده و امور محله را در دست گرفته بودند. دلال‌ها که در سوءاستفاده حرف اول را می‌زنند حالا دیگر از شفافیت قرار داده‌های شهرداری هم استفاده می‌کردند و کاملاً می‌فهمیدند که کجا چه طرحی قرار است ایجاد شود و این طرح روی قیمت کوچه‌ها و زمین‌ها چه تأثیری می‌گذارد! خب این واقعاً جز اینکه خودش موجب فساد خواهد شد دستاوردی ندارد.

این گونه سوءاستفاده‌ها می‌تواند در همان سندیکاها یا کمی که شما پیشنهاد دادید هم رخ دهد؛ چه تضمینی وجود دارد که آنها آغشته به فساد نشوند؟

اینکه عرض کردم شفافیت مسئله‌ای چندوجهی است و باید به تبعات مختلف آن فکر کرد تاظر به همین‌هاست. برای ممانعت از این گونه فسادها، بخشی از کار ایجاد شفافیت است، اما بخشی دیگر اخلاق عمومی و حرفه‌ای است. در این راستا باید زمینه‌های ساختاری همچون مساجد، حسینیه‌ها و افرادی که دغدغه اجتماعی و فرهنگی دارند و می‌توانند اخلاق عمومی و حرفه‌ای را تضمین کنند، تقویت و پشتیبانی شوند تا به صحنه بیایند و نقش آفرینی کنند. عرض کردم ما الان در بحث‌های ابتدایی هستیم، ولی باید به آن ابعاد هم توجه داشت.

با توضیحاتی که فرمودید به نظر تان در شرایط کنونی شفافیت اطلاعات موجب مشارکت اجتماعی، عدالت و مبارزه با فساد خواهد شد یا بدتر احساس بی‌عدالتی و بی‌اعتمادی را در مردم دامن خواهد زد؟ مثلاً فرض کنیم الان عملکرد همین اصنافی که شما مثال زدید روشن شود، مردم هم که توانی برای تغییر و مطالبه‌گری ندارند، خب نتیجه جز این خواهد شد که همین شفافیت بستری برای بی‌اعتمادی مردم خواهد شد؟

این‌ها مسائل چندوجهی هستند. من الان نمی‌توانم به صراحت بگویم شفافیت موجب افزایش مشارکت اجتماعی و عدالت خواهد شد یا نه. منتها زمینه را برای ارتقای مشارکت اجتماعی فراهم می‌کند، اما عوامل برای

تشکیل می‌دهند؟ طبیعتاً وقتی سند یکاری پزشکی می‌خواهد شکل بگیرد باز همین پزشکان هستند که در آن عضو می‌شوند.

نه الزاماً. مردمی که دغدغه اجتماعی دارند و حاضرند برای منافع جمعی از منافع مادی و کوتاه‌مدت خود بگذرند، می‌توانند انجمن‌های سلامت شکل بدهند و از حقوق خودشان دفاع کنند. وقتی آنها بداندند که منابع طرح تحول سلامت از محل هدفمندی یارانه‌هاست، یعنی من نوعی پول بیشتری برای بنزین می‌دهم تا بخشی از آن در سلامت هزینه شود، ولی ۷۰ تا ۸۰ درصد این به جیب پزشکان می‌رود، از حق خودشان دفاع خواهند کرد.

بله این را قبول داریم؛ ولی سؤال این است که این انجمن‌ها را قرار است کدام مردم تشکیل دهند؟

به هر حال آدم سکولار کافر هم که در محله‌ای زندگی می‌کند، وقتی می‌بیند زیاله جمع نمی‌شود و موش محله را گرفته است، حساسیتی نشان می‌دهد. اگر در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ما امکان مشارکت جدی باشد، همین آدم متشکل می‌شود و بهداشت و سلامت محله را مطالبه و پیگیری می‌کند.

استقرار نظام حزبی می‌تواند به این مسئله سامان دهد؟

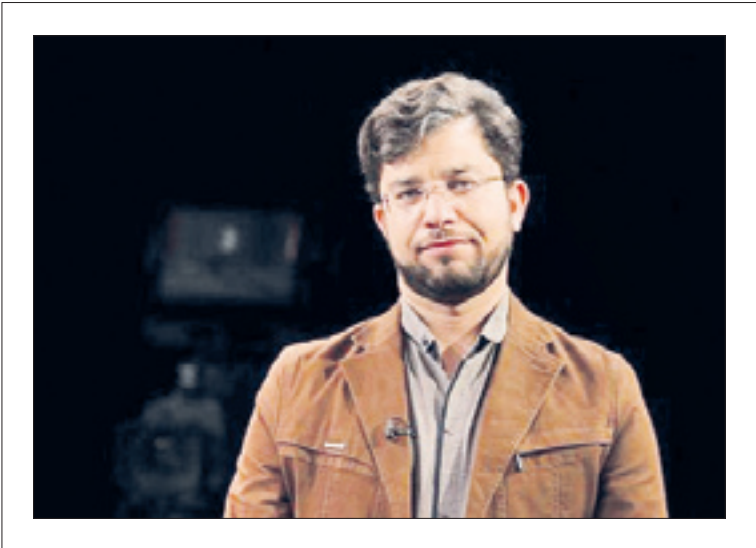
من در این مسئله با استقرار نظام حزبی چندان موافق نیستم. نظام حزبی هم آسیب‌هایی دارد. بهتر است از همان لفظ تشکل‌یابی استفاده کنیم. واژه «حزب» معانی خاصی دارد. ما باید زمینه را برای مشارکت مردمی فراهم کنیم تا مردم آزادانه به صحنه بیایند، مطالبه و اعتراض‌شان را بیان کنند و درباره خواست‌شان حرف بزنند.

شورای محلات چطور؟ سازوکاری که گفتید بسیار نزدیک به همین شوراهای محلی است.

بله در کلیت حوزه شهری خوب و به نوعی تشکل‌یابی



حال آدم سکولار کافر هم که در محله‌ای زندگی می‌کند، وقتی می‌بیند زیاله جمع نمی‌شود و موش محله را گرفته است، حساسیتی نشان می‌دهد. اگر در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ما امکان مشارکت جدی باشد، همین آدم متشکل می‌شود و بهداشت و سلامت محله را مطالبه و پیگیری می‌کند



پشتوانه کار کارشناسی.

در حال حاضر برخی نهادها و مراکز، اطلاعات انبوهی از قبیل قرار داده‌ها و مصوبات را بر روی درگاه‌های اطلاع‌رسانی‌شان منتشر می‌کنند، به نظر شما می‌توان نام این انتشار اطلاعات را شفافیت گذاشت؟ این کار چه آسیب‌هایی دارد؟

شفاف شدن حجم زیادی از داده‌ها و اطلاعات شاید بدتر موجب گیج شدن مردم شود و اتفاقاً خودش به نوعی ضدشفافیت باشد؛ مردم نمی‌فهمند در میان این حجم انبوه داده، قرار داد و اطلاعات چه اتفاقاتی رخ می‌دهد. آشفتگی در شفافیت خودش می‌تواند ابزاری برای فساد بیشتر شود. به همین خاطر معتقدم دسترسی آزاد به اطلاعات، قدم اول برای رفع ایراداتی است که شرح دادم و باید مراحل دیگری آن را تکمیل کند. الان در مرحله کلیات هستیم و نیاز به بحث‌های اولیه داریم، اما نباید از قدم‌های بعدی و تبعات شفافیت و کنترل آنها غافل شویم و باید به اینکه چطور می‌توان اطلاعات و داده‌های شفاف شده را در جهت عدالت، آزادی و امنیت بیشتر استفاده کرد، بیندیشیم.

به نظر شما چه راه‌هایی برای مشارکت بیشتر و استفاده مردم از اطلاعات شفاف شده می‌توان در پیش گرفت تا به قول شما به عدالت، آزادی و امنیت بیشتر نزدیک شویم؟

شاید یکی از بهترین راه‌ها این باشد که نظارت مردم را ارتقا داد. یعنی اجازه دهیم سندیکاها و اصناف طبقه پایین به معنای واقعی شکل بگیرند و این تشکل‌ها حجم گسترده اطلاعات را همه‌فهم، دسته‌بندی و به زبان مردم ترجمه کنند و با اتکا به پشتوانه مردمی پیگیری مطالبات آنها شوند. به عبارت دیگر نظارت مردمی یعنی افرادی که در محلات مختلف زندگی می‌کنند، ضمن تشکل‌یابی اطلاعاتی مثل قرار داده‌ها و مجوزهای شهرداری را که الان منتشر می‌شود، بررسی و مشخص کنند کدام یک مربوط به سرنوشت محله خودشان است. بعد درباره آن اطلاعات گفت‌وگو کنند تا مطالبات عمومی را مشخص کنند و پیگیر آنها شوند. البته اینکه گفتیم به معنای مخالفت من با قدمی که شهرداری تهران برداشته، نیست. اتفاقاً این شفافیت کار خیلی خوبی است. منتها این قدم اول است؛ این قدم باید برداشته می‌شد تا حالا ما درباره لوازم بعدی حرف بزنیم، تجربه کنیم و با انباشت تجربه به جلو برویم.

ما الان اصنافی داریم که وظیفه‌شان همین است؛ منظور شما چیزی فرای این است؟

بله اصناف داریم، ولی عمدتاً محدود به مشاغل هستند و به دلیل فقدان شفافیت خودشان بعضاً محلی انحصاری شده‌اند. مثلاً فلان صنف یک دفعه تصمیم می‌گیرد مالیات ندهد و تصمیم‌شان هم روی حاکمیت تأثیر می‌گذارد. همین الان پزشکان تلاش می‌کنند کارانه‌هایشان را از مالیات معاف کنند یا سلب‌یتی‌ها را دیدید که چطور برای نپرداختن مالیات اقدام کردند. بله اصناف وجود دارند و در بدوچه هم تأثیر گذارند. به یک معنا ما دموکراتیک هستیم و اصناف با یکدیگر رقابت می‌کنند. اما گویا همه این‌ها از اقصا بالادست و همان طبقه مستعمراتی و واردات‌چی هستند که سیاست‌ها را به نفع خودشان شکل و جهت می‌دهند. آنکه سرش بی‌کلاه مانده طبقات پایین مثل کارگران، حاشیه‌نشین‌ها و آسیب‌دیدگان اجتماعی هستند که چون قدرت تشکل‌یابی و رسانه‌ای کمتری دارند، چندان موفق به حضور و اعتراض تشکلیاتی نمی‌شوند. وقتی هم می‌خواهند به مسئله‌ای اعتراض کنند، بلافاصله با دخالت دیگران به اغتشاشات می‌انجامد و مطالبات‌شان منحرف و با آنها برخورد می‌شود.

این به قول شما سندیکاها را چه کسانی



شفافیت در سال‌های اخیر از پر مطالبه‌ترین خواسته‌های مردم بوده است، تا حدی که نتایج انتخابات اسفند ۹۸ بسیار به این شعار وابسته بود و عمده کاندیداها در حوزه انتخابیه خود با پرسشی در این باره مواجه بودند، اما شفافیت چه و چو و جوانبی دارد؟ آیا شفافیت فقط به سادگی تصویب یک قانون و ارائه اطلاعات یک نهاد و سازمان است؟ و از این مهم‌تر چه شاخصه‌هایی برای سنجش شفافیت وجود دارد؟ اینها سوالاتی است که در گفت‌وگو با دکتر سید جواد میری، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در پی یافتن پاسخ‌شان بودیم. دکتر میری شفافیت و پاسخگویی را دو قلوبی جدا نشدنی می‌داند و معتقد است، باید برای سنجش شفافیت یا شاخصه‌هایی بومی طراحی کنیم یا از تجارب سایر کشورها استفاده کنیم. او همچنین مفهوم دینی «امانت‌داری» را پایه‌ای کاربردی برای اندیشه‌ورزی در خصوص شفافیت و وجود آن دانسته و معتقد است با ارتقای امانت‌داری از یک اخلاق فردی به اخلاقی اجتماعی می‌توان ضمن تغییر نگاه سازمان‌ها به پاسخگویی به مردم، مردم را نیز در قبل امانت خود مطالبه‌گر سازیم. حاصل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

به نظر شما، به عنوان یک جامعه‌شناس، چرا شفافیت برای جامعه ما اهمیت پیدا کرده و در رأس مطالبات فعالان سیاسی و رسانه‌ای قرار گرفته است؟

آن سوی شفافیت دغدغه‌ای به نام فساد سیستماتیک است. در جامعه‌شناسی سیاسی وقتی درباره شفافیت صحبت می‌کنیم، در واقع صحبت از این است که ما چطور می‌توانیم رویه‌هایی را که در سطوح مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... می‌تواند منجر به فساد شود، اصلاح کنیم و مانع فساد در آنها بشویم و آنها را ارتقا دهیم. خب با توجه به تصویری که از فساد گسترده در ذهن جامعه وجود دارد، طبیعی است که نخستین دغدغه جامعه در عرصه عمومی رسیدگی به آن و اعمال قانون‌ها و نظارت‌هایی برای جلوگیری از آن باشد که خب شفافیت هم یکی از این موارد است.

در یک سال گذشته بیش از هر زمان از «شفافیت» شنیده‌ایم، اما کمتر از جوانب آن اطلاع داریم. چه جوانبی برای شفافیت وجود دارد که باید آنها را نیز با شفافیت جلوبرد؟

در شاخص‌های حکمرانی، شفافیت هیچ‌گاه تنها نیست، بلکه دو گانه شفافیت (transparency) و پاسخگویی (accountability) در کنار هم می‌آیند. بدین معنا که در کنار شفافیت باید مجالی برای پاسخگویی به انتقادات نیز وجود داشته باشد. در واقع اگر عزمی در حکمرانی وجود دارد که می‌خواهد به سمت شفافیت برود، باید این را هم بپذیرد که در کنار شفافیت باید در محل سؤال و پاسخگویی قرار گیرد. وقتی شفافیت و پاسخگویی در کنار هم قرار گرفت، سیستم‌ها اصلاح شده و دیگر نیاز به رابین هود نداریم. نگاهی رابین هودی به مسائل یعنی یک فرد و ناجی باید بیاید تا اقتصاد را از طرق مختلف اصلاح کند. ما اگر سیستم‌هایمان اصلاح شود، دیگر نیاز به این حرف‌ها نیست. البته من منکر نقش افراد قوی در ساختارها نیستم، اما باید توجه کرد که یک فرد و یک شخص نمی‌تواند به یکباره یک ساختار را زیر و رو کند، بلکه باید سیستم‌ها با معیارهای مشخصی که وجود دارند، اصلاح شده تا حکمرانی بهبود و ارتقا یابد.

به نظر می‌رسد ما شفافیت را در حد تصویب چند قانون یا راه‌اندازی سامانه‌ها خلاصه کرده‌ایم، آیا شفافیت به همین سادگی است؟

در نگاه اول شفافیت، مسئله ساده‌ای به نظر می‌رسد. به قول شما ممکن است، بگویند یک قانون تصویب می‌کنیم و تمام، اما اگر تعریف شفافیت را شفاف کنیم، مشخص می‌شود شفافیت در نسبت با مسائلی قابل بررسی است و اگر بخواهیم شفافیت ایجاد کنیم، باید این مسائل را در نظر بگیریم تا موجب بهبود حکمرانی شود. در واقع ما باید شرایط و ابزارهایی را که در آن

جامعه‌شناسی شفافیت در گفت‌وگو با دکتر سید جواد میری

شفافیت و پاسخگویی دو قلوبی جدا نشدنی هستند

تحول است یا اینکه در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها بدون توجه به تغییر و تحولات تکنولوژیکی، اجتماعی و تحولات عظیم تمدنی ثابت است؟

شفافیت باید اولاً پنج شاخصه‌ای را که ذکر کردم داشته باشد و ثانیاً حتماً در نسبت با وضعیت موجود و تحولات تکنولوژیکی و وضعیت آگاهی‌های جامعه جلورود، اگر بیرون از این قالب باشد، عامل بی‌نظمی و آشوب خواهد شد و به کتمان کاری می‌انجامد. به عنوان مثال ممکن است افشای اطلاعاتی که ۱۰۰

یکی از این موارد نباشد، عملاً شفافیتی حاصل نخواهد شد. مطابق آنچه بیان شد، شفافیت الزاماً محدود به ارائه اطلاعات به عموم جامعه نیست، افشای بی‌نظم، یک جا، فاقد برنامه زمانی و آن هم به صورت عمومی اطلاعات، شفافیت به حساب نمی‌آید که هیچ ممکن است خودش نوعی پنهانکاری هم باشد؛ یعنی شما نباید فکر کنید اگر تمام داده‌ها را در اختیار جامعه قرار دهیم، به شفافیت رسیده‌ایم.

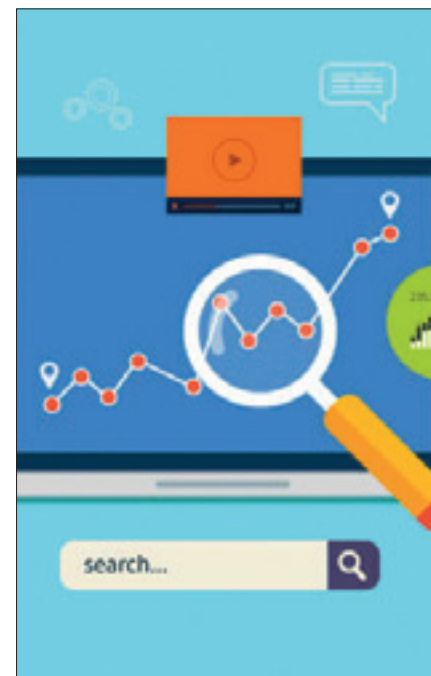
آیا شفافیت، معیارها و ابزارهای آن وضعیتی است که دائماً در حال تغییر و

شفافیت موجب بهبود ساختار می‌شود، احصا کنیم و در نظر بگیریم.

این مسائل چیست و شامل چه حوزه‌هایی است؟

خب این یک مسئله عام نیست که من بخواهم برای آن یکسری موارد بشمارم و تمام، اما می‌شود مواردی را مطرح کرد که به تناسب آنها در هر عرصه شفافیت ویژه را تعریف و جوانب آن را احصا کنیم. اندیشمند حوزه جامعه‌شناسی شفافیت، شفافیت را به معنای «ارائه حق اطلاعاتی مردم به مردم» تعریف می‌کنند، به شرطی که اطلاعات داده شده پنج ویژگی را مدنظر داشته باشد: ۱- زمان مناسب - ۲- قالب مناسب - ۳- کیفیت مناسب - ۴- محل مناسب و ۵- در نظر داشتن مخاطب مقتضی. یعنی شما برای هر حوزه‌ای که می‌خواهید در آن شفافیت ایجاد کنید، باید به این پنج سؤال پاسخ دهید که زمان مناسب برای این کار چه وقت است؟ قالب مناسب برای آن چیست؟ این شفافیت باید با چه کیفیتی عملیاتی شود؟ محل مناسب برای شفافیت دقیقاً کجاست؟ و سؤال آخر اینکه مخاطبان اطلاعات شفاف شده چه کسانی هستند؟ در ذیل پاسخ به هر کدام از این سؤال‌ها می‌شود حداقل ۳۰ سؤال دیگر مطرح کرد تا پاسخ هر کدام برای عملیاتی شدن به وضوح شفاف و معیارهای آن مشخص شود. اگر در یک مسئله پاسخ این سؤال‌ها را در کنار یکدیگر قرار دهیم، معلوم می‌شود شفافیت چندان هم مسئله ساده‌ای نیست. تازه کار وقتی پیچیده‌تر می‌شود که تأکید کنیم این موارد همگی باید با یکدیگر و همزمان عملیاتی و رعایت شوند و اگر





سال قبل ارائه‌اش به معنای شفافیت بود، امروز با توجه به تحولات رخ داده دیگر به عنوان شفافیت شناخته نشود، بلکه خود نوعی کتمان کردن مسائل باشد. مثلاً فکر کنید در ۱۰ سال قبل اگر اسناد مذاکرات مجلس شورای ملی را به صورت مکتوب منتشر می کردند این به معنای شفافیت بود، ولی امروز اگر این کار را بکنیم این شفافیت که نیست هیچ، بلکه کتمان کاری هم است، چون اینقدر تکنولوژی‌های جدید آمده‌اند که دیگر چاپ مکتوب مذاکرات آن هم بعد از گذشت چند روز از آن شفافیت به حساب نمی آید، بلکه شفافیت امروز یعنی پخش آنلاین از طریق وبینارها و شبکه‌های تلویزیونی. پس شفافیت حتماً باید ناظر به تغییر و تحولات تکنولوژیکی و اجتماعی عصر حاضر رخ دهد.

فرض کنیم قانونی تصویب یا سامانه‌ای ایجاد شده که موید اعمال شفافیت است. آیا متر و ملاکی برای سنجش میزان شفافیت خواهیم داشت؟ چطور باید بفهمیم چه میزان شفاف شده‌ایم و چه نسبتی با دیگر کشورها داریم؟

بهتر است کلی‌تر از این سؤال کنیم که آیا ما اساساً برای رویه‌ها و تصمیم‌گیری‌های خودمان در داخل کشور، شاخصه‌هایی تعریف می‌کنیم یا نه؟ یکی از مشکلاتی که ما در ایران داریم این است که شاخصه‌های شفافیتی برای سنجش مدیریت فرد نداریم، به همین خاطر وقتی طرف می‌خواهد به مردم گزارش دهد می‌گوید ما فلان مقدار جلسه داشته‌ایم، فلان مقدار مصوبه داشته‌ایم، فلان مقدار کار کارشناسی کرده‌ایم و... خوب اینکه معیار خوبی برای سنجش عملکرد نیست. ما باید بفهمیم در دوره مدیریت فلان آقا بر فلان نهاد چه میزان شاخصه‌های مختلف، بسته به آن نهاد، کارکرد و سطح ملی، استانی یا شهرستانی‌اش، رشد داشته‌اند. ما باید همان روزی که یک مسئول بر کرسی مدیریت می‌نشیند، مشخص کنیم که امروز این نهاد یا وزارت یا شهرداری و... در نقطه «الف» است، فلان مقدار هم امکانات دارد و هدفش هم متناسب با این امکانات نقطه «ب» است. شاخصه‌های رسیدن به نقطه «ب» هم این موارد است. اگر اینطور شد در پایان دوره مسئولیت می‌توانیم خیلی شفاف و دقیق کار آن مدیر را بسنجیم و بعد برای رسیدن به نقطه «ج» برنامه‌ریزی کنیم؛ اگر اینطور نشد آن وقت تصمیمات کاملاً سلیقه‌ای می‌شود و بعد می‌بینیم ۲۰ سال از کار فلان مؤسسه و نهاد می‌گذرد، اما به هیچ نقطه‌ای نرسیده و چون مبتنی بر سلاقی افراد بوده کلاً پراکنده کاری کرده است و هر مدیری که آمده یکسری اهداف و برنامه‌ها آورده و پتانسیل آن محل را به سمت سلاقی خود برده است، بعد هم هنوز به اهدافش نرسیده مدت زمان مسئولیتش تمام شده و سکان به کس دیگری با سلاقی دیگری سپرده شده است.

در سطح جهان چه؟ شاخصه‌هایی برای سنجش شفافیت داریم؟

یک مرکز بین‌المللی وجود دارد به اسم «Corruption Perception Index» - «CPI» می‌گویند. این مرکز شاخصه‌هایی برای سنجش میزان شفافیت طراحی کرده و براساس این شاخصه‌ها مشخص می‌کند که در یک کشور وضعیت شفافیت رو به رشد است یا در نقطه مقابل آن فساد در حال رشد. این چیزی هم نیست که از ازل و ابد روی آن فکر کرده باشند، تقریباً برای همین ۲۵ تا ۳۰ سال اخیر است که در دنیا این مسئله و دغدغه پیدا شد و برخی‌ها کشورها شاخصه‌هایی ویژه برای خودشان در نظر گرفتند و برخی‌ها هم به سمت شاخصه‌های جهانی رفتند، اما چرا این دغدغه ایجاد شد؟ چون سرمایه دیگر محدود به مرزهای ملی و حتی منطقه‌ای نیست و سرمایه وجهی جهانی پیدا کرده است و به جایی می‌رود که شاخص‌های شفافیت بالا و فساد پایین باشد. طبیعتاً شما اگر صاحب سرمایه باشید سرمایه‌تان را به جایی می‌برید که همه چیزش شفاف و قابل اعتماد باشد. کشورها برای جذب سرمایه باید این اعتماد را ایجاد کنند؛ چرا که اگر سرمایه به سمت آنها نرود، طبیعتاً در مسیر توسعه به مشکل می‌خورند و نمی‌توانند به موازات جهانی رشد کنند و کم‌کم کشور از سطح جهان فاصله می‌گیرد. به همین خاطر کشورها به سمت این معیارها کشش دارند. این سازمان تقریباً ۱۸۰ کشور جهان را ردیف کرده تا با استفاده از شاخص‌های ادراک فساد آنها را بسنجند. در رتبه اول بر خلاف انتظار عموم جامعه که شاید فکر کنند مثلاً قدرت‌هایی مثل امریکا باید قرار داشته باشند، کشورهایی چون نیوزلند، سوئد، دانمارک و حتی فکر کنم سنگاپور است و کشورهایی مثل امریکا حدوداً در رتبه ۲۰ است. این سازمان در کشورهای هدف خود دفتر دارد و هر سال گزارش‌هایی را بر اساس معیارهای مشخصی که دارند، آماده می‌کند.

این شاخصه‌ها را در نسبت به چه چیزی می‌سنجند؟

اول نسبت به واقعیت زندگی روزمره است؛ یعنی اینکه وقتی شما رجوع می‌کنی به بیمارستان، بانک، مدرسه، دانشگاه، خدمات اجتماعی و شهری تجربیات شما به عنوان یک شهروند چه می‌گوید؟ مثلاً اگر فردی مشکل روانی حادی داشته باشد و خانواده‌اش

بخواهند او را در یک بیمارستان روانی بستری کنند، آیا وقتی خانواده آن فرد به بیمارستان رجوع می‌کنند، ساختار بیمارستان، مریض را به چشم یک بیمار نیازمند تیماری می‌بیند یا اول می‌گوید برو پول را بریز به حساب و بعد بیا؟! به عبارت دیگر آیا خدمات تجاری است و آدم‌ها را به عنوان پرکننده کیسه‌های این تجارت می‌بیند یا برعکس؟ ورود به این پروسه یک تجربه‌ای به آدم می‌دهد.

یک مورد دیگر، نسبت افراد با بخش‌های عمومی و خصوصی و شرایط دسترسی آنها به خدمات عمومی است. شما یک حوزه خصوصی دارید یک حوزه عمومی. این شاخصه‌های مربوط به حوزه عمومی است. شما ممکن است در خانواده خودتان احترام زیادی داشته باشید و رفتار بسیار محترمانه‌ای با شما بشود، این مربوط به حوزه خصوصی است، اما آیا در حوزه عمومی و در جامعه هم همین طور است؟ ملاک این هم میزان دسترسی افراد به خدمات عمومی است. دسترسی که بتواند آنها را رشد دهد. این رشد هم در یک دیالکتیک حق و تکلیف است.

منظورم از سؤال قبل این بود که داده‌ها را با چه معیار و دیدگاهی بررسی می‌کنند؟

یکی بر اساس دیدگاه تحلیلگران و آنالیزگران. یکی دیگر بر اساس تجار و بازرگانان یعنی کسانی که اهل تجارتند، چون می‌دانید که تجار طبقه‌ای مولد سرمایه و گردش اصلی سرمایه دست اینها هستند و اینها باید به جایی اعتماد کنند تا سرمایه‌شان را ببرند و یکی هم کسانی که در این حوزه‌ها خبره هستند.

در حال حاضر برخی از نهادها و سازمان‌های ایران مثل شهرداری‌ها دست به شفافیت در برخی از حوزه‌ها زده‌اند. به نظر تان این نوع شفافیت چقدر به آن شاخصه‌ها نزدیک است و چه ایراداتی دارد؟

این سازمان‌ها مثل شهرداری اگر واقعاً قصد دارند با شفافیت و الکترونیکی کردن خدمات امنیت‌آفرینی و رفاه ایجاد کنند، باید در گام نخست اعتماد شهروندان را جذب نمایند. الان ممکن است همه چیز هم شفاف باشد، اما خیلی‌ها تصورشان این است که باز سند و مدرکی زیر میز است که پنهان مانده است. این فضا باید کم‌کم شکسته شود؛ نمی‌شود انتظار داشت با

زدن یک سایت و چند پوستر یک دفعه ذهنیت‌ها تغییر کند. وقتی فردی چند بار به این سامانه‌ها و سایت‌ها مراجعه کرد و دید کارش راه می‌افتد و بعد هم اطلاعاتی که می‌خواهد در دسترس است و رسانه‌ها هم از این اطلاعات پرسشگری کرده و مسئولان جوابگو هستند، کم‌کم حس اعتماد را او شکل می‌گیرد. مثلاً من اگر واقعاً یک بار دیدم با یک اپلیکیشن موبایلی مسئله‌ام در شهرداری حل می‌شود، دیگر نیاز نیست ۱۰ بار بروم و ببایم و کپی ببرم و اطلاعات لازم فلان پروژه را با چند کلیک در اختیار دارم و فلان رسانه هم دارد این اطلاعات را نقد می‌کند و مسئولان هم جوابگو هستند، آن وقت است که اعتماد جلب می‌شود. من فکر می‌کنم به‌رغم همه مطالعاتی که شده، خوب است شهرداری، دو نفر را از یک دانشگاه یا دو پژوهشگر اهل تحقیق تطبیقی را به کشورهایی مثل ژاپن، کره جنوبی، سوئیس، آلمان و... بفرستد تا اینها رویه‌های این کشورها را از نزدیک مطالعه میدانی کنند و بعد از یکی، دو سال برگردند و در یک سلسله گفت‌وگوها با متخصصان و کارشناسان حاصل کارشان را تشریح کنند.

این می‌تواند خیلی به ما کمک کند. برای جلب اعتماد مردم هم به نظر باید آقای شهردار حلقه‌هایی ارتباطی با مردم داشته باشد تا بتواند نتایج کارش را دائماً برای مردم توضیح دهد و باورپذیر کند. البته باورپذیری هم صرفاً با حرف زدن رخ نمی‌دهد، همانطور که عرض شد باید مردم در کنار گفت‌وگوهای توجیهی نتایج عملیاتی را هم ببینند. از سوی دیگر، برای پاسخگو کردن مسئولان و مطالبه‌گری مردم می‌توانیم بر مفهوم دینی امانت تکیه کنیم. در حوزه دینی ما مفهومی به نام امانتداری داریم که می‌توانیم آن را پایه و اساس اندیشه‌ورزی حول شفافیت قرار دهیم. این مفهوم امانت خیلی جای کار دارد.

اگر نگاه ما به مسئولیت، امانتی از سوی مردم باشد، به سمت شفافیت کشیده خواهیم شد و مردم هم خواهند آموخت که امانت‌شان را در موعد مقرر مطالبه کنند. امانت‌داری حالا بیشتر تعبیر به یک اخلاق شخصی شده است، اما باید آن را به عرصه و ساختارهای اجتماعی و سیستماتیک کشاند و نهادهای شهرداری، پارک و... را امین کنیم.





► نهاد دولت بی شک مهم ترین نهاد پیشبرد کشور برای تحقق اهداف گام دوم انقلاب است. این نهاد مهم، اما خود نیاز به اصلاحات اساسی دارد تا بتواند امانت از زشمندان انقلاب اسلامی را به آرمان های خود نزدیک سازد. اندیشمندان حوزه اقتصاد و سیاست یکی از اصلاحات مورد نیاز را ارتقای ظرفیت دولت (capacity state) می دانند. ظرفیت دولت را که یکی از شاخصه های کارآمدی حکمرانی است، می توان به معنای ارتقای قابلیت های دولت جهت پذیرش و تولید قدرت بیشتر و کاربرد آن در مسیر صحیح تعبیر کرد. برای واکاوی بیشتر این قابلیت مهم، به سراغ دکتر علی سرزعیم از اساتید خوشفکر و جوان دانشگاه علامه طباطبائی رفته ایم. او معتقد است ظرفیت دولت دارای دو شاخصه مهم «توانایی اخذ مالیات» و «قدرت نه گفتن» است. در خلال مصاحبه با او فرصت را غنیمت شمرديم و مسائل مختلفی همچون شفافیت، ارتقای نظام بروکراسی و اصلاح حکمرانی را به بحث گذاشتیم. حاصل این گفت و گو در ادامه از نظر می گذرد.

جناب دکتر در چند ماه اخیر مبحثی تحت عنوان «ظرفیت دولت» مطرح شده است که آن را یکی از ویژگی های دولت کارآمد قلمداد می کنند. این بحث در واقع از چه منظری است؟

ظرفیت دولت را من به این معنای دائم که چرا قدرت در مجموعه حکومت جمع می شود؟ ما دولت ها و حکومت های ضعیفی داریم بدین معنا که قدرت کمی دارند. در واقع این نگاهی است که به منابع قدرت برمی گردد و به اصطلاح ورودی دولت را تشکیل می دهد. بعد از قدرت، مصارف قدرت محل بحث است بدین معنا که این قدرت در چه جهاتی استفاده شود؟ می شود قدرت زیادی داشت، اما برای اهداف بد مثل دیکتاتوری، بنا کردن کاخ و چپاول جامعه از آن استفاده کرد. در کشورهای افریقایی این سیاست که به اصطلاح کلیتو کراسی گفته می شود، متعدد است و شما کشورهای به شدت فقیری را می بینی که سران آن برای خودشان کاخ های عجیب و غریبی بنا کرده اند. در مقابل این، صرف قدرت جمع شده برای ایجاد کالاهای عمومی و رفاه جامعه است. اگر هم کلا قدرتی نباشد و دولت ضعیف باشد، دولت به بن بهادری نزول می کند که صرفاً می تواند امنیت خودش و محدوده قصر را فراهم کند. در تاریخ از این دست دولت ها فراوان داشته ایم؛ وقتی دولت ضعیف باشد، خیلی زور بزند می تواند شهر خودش را سرکوب کند، ولی کار ویژه ای نمی تواند انجام دهد. دولت های ملوک الطوائفی که ما در تاریخ داشتیم از همین نوع است. دولت ها آن قدر قوی نبودند که حکمرانی واحدی را در پهنه سرزمینی اعمال کنند؛ بنابراین آنچه مطلوب است قدرت زیاد در کنار استفاده خوب از قدرت است. بعضی ها، چون می ترسند قدرت زیاد، استفاده بد ایجاد کند و حکومت را به سمت غیردموکراسی سوق دهد، به اشتباه دولت ضعیف را مطلوب می دانند در حالی که توجه ندارند که دولت ضعیف، دولتی ناکارآمد است که همان طور که امکان کمتری برای ظلم کردن دارد، خدمات کمتری هم ارائه می دهد؛ لذا اگر واقعاً باور داریم دولت در توسعه



گفت و گو با دکتر علی سرزعیم پیرامون نقش شفافیت در ارتقای ظرفیت دولت و بهبود شاخصه های حکمرانی

شفافیت و پاسخگویی ظرفیت دولت را افزایش می دهد

همین دلیل اهمیت فراوانی دارد که دولت بتواند منابع خودش را تأمین کند و در ازای منابعی که از جامعه می گیرد، کالای عمومی عرضه کند. در حال حاضر وضعیت مالی دولت مشکل دارد؛ جز مقطعی که در آمد نفت بالا رفت، در همه سال های اخیر کسری بودجه داشتیم و دولت نتوانسته به جامعه خدمات عمومی ارائه کند. مالیات در اینجا برای رشد اقتصادی کشور ضرورت پیدا می کند.

با این توصیفی که کردید به نظر می رسد مسئله «شفافیت» می تواند در ارتقای «ظرفیت دولت» از حیث توانایی دولت برای اخذ مالیات کمک کند؟

بله. وقتی می خواهید از مردم پول بگیرید، به صورت طبیعی مقاومت می کنند که چرا من باید پولم را به شما بدهم؟ نطفه دموکراسی و قانون گرایی در همین جاست. من در چند وقت گذشته که روی تاریخ اروپا مطالعه می کردم، متوجه شدم که ریشه انقلاب فرانسه در کسری بودجه بوده است؛ بنابراین قدرت دولت با تأمین مالی آن رابطه مستقیم دارد و مردم منابع مالی دولت را تأمین نمی کنند مگر اینکه خاطرشان جمع شود، مالیاتی که پرداخت می کنند در جهت منافع جامعه سرمایه گذاری می شود. چطور می شود خیال جامعه را راحت کرد؟ با شفافیت. او باید شفاف ببیند که پولش در مسیر درست سرمایه گذاری و از آن حسابرسی می شود و در مقابلش پاسخگویی مسئولان هم وجود دارد؛ لذا accountability و transparency شرط هایی است که می تواند کمک کند اخذ مالیات از جامعه تسهیل و به دنبال آن قدرت و ظرفیت دولت افزایش پیدا کند.

بنگرید خلاها و کمبودهای مختلفی وجود دارد. در چنین شرایطی، عموم جامعه بدون توجه به نسل های آینده تنها به دنبال رفع نیازهای امروز خود است و حتی حاضر می شود برای رفع این نیازها، منابع نسل قبل و بعد را نیز برای خود فدا کند. در اینجا دولت قوی باید در برابر چنین تمایلاتی بایستد و با نگاهی بلندمدت برنامه ریزی کند؛ جامعه می خواهد منافع امروزش حداکثر شود، اما دولت باید به فکر منافع بلندمدت باشد و این قدرت را داشته باشد که به این تمایلات و گرایشات «نه» بگوید، اجابت خواسته ها را به تأخیر بیندازد و منابع را صرف بهبود زیرساخت ها کند. دموکراسی ها به همین دلیل می توانند خطرناک باشند. مثلاً شما به صندوق های بازنشستگی نگاه کنید. بازنشسته ها دوست دارند هر چه منابع در صندوق های بازنشستگی وجود دارد، به آنها پرداخت شود تا هر چه بیشتر در رفاه باشند؛ در حالی که این اتفاق موجب خواهد شد منابع نسل بعد از بین برود؛ دولت باید بتواند به خواسته هایی که از دل جامعه برمی آید نه بگوید و آنها را مدیریت کند و جلوی خواسته های زود هنگام و بی جهت جامعه بایستد. البته این در عرصه اقتصاد است و متفاوت از عرصه های فرهنگی و سیاسی است. ما متأسفانه راه را برعکس رفته و سعی کرده ایم به جای عرصه های دیگر در اقتصاد «بله» بگوییم.

یک شاخص دیگر هم فرمودید قابلیت اخذ مالیات است. لطفاً این را هم بیشتر توضیح دهید. دقیقاً منظور از قابلیت اخذ مالیات چیست؟

بدیهی است که دولت بی پول، قوی نیست؛ دولت فقیر، قدرت ندارد لذا کاری نمی تواند در جامعه انجام دهد. به

صاحب نقش است و می تواند زیرساخت های لازم را برای رفاه و راه اندازی اقتصاد انجام دهد، نباید به دولت ضعیف تن دهیم بلکه باید حتماً دولت قوی ای داشته باشیم که این قدرت را در جهت صحیح به کار می برد.

با تعریفی که از «ظرفیت دولت» ارائه فرمودید می توان آن را از شاخص های توسعه دانست یا نه خودش معلول توسعه است؟

ظرفیت دولت، شرط لازم توسعه است، اما شرط کافی نیست.

شرط کافی را چه می دانید؟

شرط کافی نهادهایی است که قدرت زیاد را به مجرای صحیح خود هدایت می کنند. به عبارتی قدرت مثل باران است. ما می دانیم که خشکسالی در عین حال که بد است، اما یک خوبی دارد که سیل هم نمی آید، اما آیا ما باید از ترس سیل، خشکسالی را طلب کنیم؟ طبیعتاً نه! باید باران بیارد، اما کانال های کنترل آب فراهم شود. اگر این کانال ها نباشد، باران زیاد تبدیل به سیل می شود و خسارت به بار می آورد. قدرت هم همین طور است، اگر نهادهای کنترل کننده قدرت وجود نداشته باشند، قدرت در جای نامناسب صرف می شود. این کانال های کنترل قدرت را به «قابلیت دولت» تعبیر می کنند که می توان گفت قل دیگر «ظرفیت دولت» است.

شاخص های ظرفیت دولت چیست؟ یا بهتر بپرسم یک دولت با ظرفیت چه دولتی است؟
«سازوکار اخذ مالیات» و «توانایی نه گفتن» را می توان دو شاخص مهم ظرفیت دولت دانست. کشورهایی مثل کشور ما که توسعه نیافته به حساب می آیند، نیازهای برآورده نشده بسیاری دارند. شما به هر حوزه ای که



پس مشارکت مردمی چطور تعریف می‌شود؟

منظور از مشارکت که مشارکت توده‌ای نیست. منظور مشارکت سازمان یافته است. مثلاً جامعه اقتصاددان‌ها باید به داده‌های اقتصادی دسترسی داشته باشند. الان هزاران داده اقتصادی منتشر می‌شود، مردم با این داده‌ها قرار است چه کار کنند؟ اصلاً ندانند این اطلاعات را دارند؟ منی که معلم اقتصاد هستم باید از این اطلاعات استفاده کنم؛ لذا منظور از مشارکت، مشارکت نهادها و انجمن‌های تخصصی است که افراد در آنها سازماندهی می‌شوند و از طریق آنها مشارکت می‌کنند و آن انجمن‌ها بر عملکرد افراد نظارت دارند.

فکر می‌کنید اصلی‌ترین مشکل ما چیست که در بسیاری از موارد نمی‌توانیم ایده‌های خوب را در حکمرانی عملیاتی کنیم؟

من فکر می‌کنم حکمرانی، مثل کامپیوتر است که برنامه‌هایش به‌روز می‌شود. الان ایده‌های حکمرانی به‌روز شده است، اما ما خودمان را از این ایده‌های جدید محروم کرده‌ایم. دولت سال‌های سال است افرادی را برای تخصص پزشکی و مهندسی به کشورهای مختلف بورس می‌کند، اما کمتر پیش می‌آید که افرادی را برای آموختن مدیریت و حکمرانی نوین بفرستد. به همین خاطر با وجود اینکه در حوزه‌های فنی و پزشکی به دانش بالایی دست پیدا کرده‌ایم، اما از دانش روز جهان در این عرصه‌ها عقب مانده‌ایم و همچنان رویه‌های سال‌های ۴۰ و ۵۰ را اجرا می‌کنیم. بسیاری از کشورهای جهان سال‌ها با همین مشکلات امروز ما دست و پنجه نرم می‌کردند و گرفتار فساد و... بودند، اما با برنامه‌هایی که اجرا کردند توانستند مشکلاتشان را حل کنند. ما الان باید از این دستاوردها استفاده کنیم. قرار نیست همه چیز را خودمان تجربه کنیم. ما باید از تجربیات و دستاوردهای موجود در جهان استفاده کنیم و هر چه سریع‌تر به سمت گام‌های اجرایی برویم. همه الان می‌دانیم که مثلاً شفافیت خوب است، اما مهم این است که بتوانیم شفافیت را اجرا کنیم برای این مرحله هم به آدم‌های متخصصی نیاز داریم که در مسائل ریز شده باشند.

فکر می‌کنید شعار شفافیت می‌تواند لوث شود؟

هنر ما این است تمام کلمات خوب را لوث کنیم! من واقعاً نمی‌دانم ۱۰ سال دیگر آدم‌ها در ایران چه شعاری می‌توانند بدهند. هر خوبی که شما فکرش را بکنید ما شعارش را داده‌ایم.

چرا این اتفاق می‌افتد؟

عمل به شعار روح می‌دهد؛ شعار بدون عمل لوث می‌شود. پس بهتر است اگر نمی‌توانیم کاری را انجام دهیم، حرفش را هم نزنیم و آن را برای آیندگان بگذاریم.

فرمودید یکی از مشکلات حکمرانی این است که از شیوه‌های نوین حکمرانی عقب هستیم، اما فکر می‌کنید مشکل چیست که حتی وقتی آدم‌هایی با پتانسیل بالا و ایده‌های خوب هم وارد ساختار می‌شوند، نمی‌توانند ایده‌هایشان را آن‌طور که دلخواه‌شان است، جلو ببرند؟

یکی اینکه ما حاکمیت متحدی نداریم. منظور فقط دولت نیست، اتحاد همه قوا برای اصلاحات و تغییر مهم است. من مخالف کسانی هستم که معتقد به چنددستگی حاکمیت هستند، حاکمیت باید یکدست باشد تا تغییرات را جلو ببرد. مورد دیگر اینکه باید بفهمیم که مدیریت تغییر، خودش یک تخصص است. همان‌طور که در تربیت بچه‌ای تنبل، پدر و مادر باید از کسی کمک بگیرند تا با ساعت‌ها کلاس و دوره تخصصی روانشناسی و تربیتی آرام آرام بچه را تغییر دهند، در سطح دولت و حاکمیت هم مدیریت تغییر و ارتقا یک تخصص است. متأسفانه این گونه تخصص‌ها در ایران جایی ندارد.

گزارش تفریع بودجه باید علنی در اختیار مردم باشد؛ لایحه بودجه و قانون بودجه منتشر می‌شود، اما عملکرد بودجه غیر شفاف است. من از خزانه‌داری وزارت اقتصاد هم درخواست کرده‌ام، می‌گویند استخراج می‌شود، اما مهر محرمانه می‌خورد. باشد قبول؛ اما بالاخره بعد از چند سال که باید منتشر شود تا بفهمیم در عمل به هر دستگاه و نهاد چه مقدار بودجه پرداخت شده است. سازمان برنامه فقط مجموع هزینه و درآمد را اعلام می‌کند. یا مثلاً بدیهی است که وقتی فایل بودجه منتشر می‌شود با فرمت EXCELL باشد که بتوان در آن جست‌وجو کرد، اما سال‌هاست که با فرمت PDF منتشر می‌شود. یا مثلاً بخشی از حقوق عمومی این است که ما بدانیم توزیع هزینه‌های بین دستگاهی دولت چگونه است، اما سازمان اداری و استخدامی این اطلاعات را منتشر نمی‌کند.

گاهی که سؤال می‌شود چرا فلان مسئله شفاف نیست، می‌گویند اگر شفاف کنیم باعث بی‌اعتمادی مردم به دستگاه‌ها و نهادها می‌شود، از طرفی می‌دانیم که شفافیت است که موجب اعتمادسازی می‌شود. به نظر شما این دور را چطور باید باطل کرد؟

واقعیت این است که این دو می‌توانند همدیگر را در جهت بهتر یا بدتر شدن کمک کنند. خوبی‌ها و بدی‌ها با هم رشد می‌کنند، اما ما باید به تدریج به سمت شفافیت برویم. وقتی شفافیت ایجاد شد، به دنبال خودش اعتماد را هم ارتقا می‌دهد. نباید صفر و یکی به مسئله نگاه کرد. کار باید به تدریج انجام شود. هیچ انسان عاقلی نمی‌گوید یک‌دفعه همه چیز را با هم شفاف کنیم. منطقی نیست که ناگهان از اتفاقی تاریک به اتفاقی روشن بیاوریم. باید آرام آرام جلو آمد و مردم را با خودمان همراه کنیم.

به نظر شما اطلاعات شفاف شده باید همه‌فهم باشد یا متخصص فهم؟

همه مردم که وقت ندارند، همه اطلاعات را فهم کنند. عمدتاً مردم در گیر زندگی روزمره خودشان هستند. این ما دانشگاهیان هستیم که باید به تناسب شغل‌مان مسائل را برای جامعه بشکافیم. متأسفانه تصور عموم از دانشگاه و استاد دانشگاه غلط است. دانشگاه جایی نیست که قرار باشد صبح تا شب در آن تدریس کنی؛ استاد دانشگاه باید بخش اندکی از وقتش را صرف تدریس کند و بعد عمده فرصتش را برای کارهای تخصصی و مطالعه مشکلات جامعه بگذارد. من به عنوان استاد دانشگاه باید بر روی بودجه وقت بگذارم و آن را حل‌جایی و برای مردم تشریح کنم و نظر تخصصی خودم را بگویم؛ لذا اطلاعات در مرحله نخست باید برای نخبگان در دسترس و قابل فهم باشد تا آنها به مردم دیدگاه‌شان را در برابر مردم به قضاوت بگذارند.

کمبودها را جبران کند.

بهتر از من می‌دانید که بروکراسی یکی از عوامل ارتقای ظرفیت دولت است. به نظر تان شفافیت چطور موجب ارتقای بروکراسی خواهد شد؟

بخشی از ناتوانی دولت به دلیل ناتوانی بروکراسی دولت است. بخشی از فساد هم از همین بروکراسی و در لایه‌های مختلف آن است. وقتی در ساختاری قبح فساد بریزد هر کس در هر رده‌ای که هست به فساد مبتلا می‌شود و آن وقت بخشی از منابع را بالایی‌ها و بخشی دیگر را لایه‌های پایین‌تر و میانی می‌برند؛ این فقط متوقف به دولت و بروکراسی هم نمی‌شود و توده را هم دچار می‌سازد و هر کس هر طور می‌تواند می‌چابد. شفافیت اینجا کمک می‌کند که فساد در لایه‌های مختلف کاهش یابد و به تبع بروکراسی ارتقا پیدا کند. فسادهای کلان که واضح است، اما بگذارد از فسادهای خرد برایتان مثالی بزنم. قانون تأمین اجتماعی ضعفی داشت که وقتی افراد در محل کار فوت می‌شدند، اما پیش از آن حق بیمه نمی‌دادند، همکارانش با امضا و شهادت می‌توانستند اثبات کنند که او از ماه‌ها قبل حق بیمه می‌داده است و از این طریق با تشکیل سابقه، برای همسر و فرزندان مرحوم حق مستمری درست کنند. این مصادیق حتی در صندوق‌های روستایی و عشایری هم وجود داشت. افرادی که به علت بیماری یا پیری در آستانه فوت بودند، از مشکلات قانون سوءاستفاده کرده و زن جوانی را به عقد خود درمی‌آوردند و با پرداخت یک ماه حق بیمه، کاری می‌کردند که بعد از فوت آن شخص، همسرش تا آخر عمر مستمری بگیرد. این‌ها نمونه‌ای از فسادهای خرد است. با شفافیت می‌شود هم با فسادهای کلان و هم با فسادهای خرد برخورد کرد. اما چیزی که مهم‌تر است شفافیت در استحضارات و پاداش‌های بروکراتیک است. باید شفاف باشد افراد به چه دلیل در ادارای استخدام می‌شوند. آیا، چون پسر خاله فلان وزیر یا مدیر است آمده یا نه واقعاً تخصص داشته و با آزمون استخدامی وارد شده‌اند. زمانی شنیدم یکی از وزرا همه هم‌ولایتی‌های خودش را در اداره تأمین اجتماعی استخدام کرده است! خب شفافیت کمک می‌کند تا این اتفاقات تکرار نشود و در بلندمدت، بروکراسی قوی‌ای داشته باشیم.

به نظر شما، به عنوان استاد اقتصاد چه چیزهایی امروز باید در اولویت شفاف‌سازی باشند یا به عبارت دیگر چه چیزهایی از بدیهیات شفافیت است که هنوز در ایران برای شفاف‌سازی آن اقدامی نشده است؟

بعضی چیزها خیلی بدیهی است که متأسفانه در کشور ما همچنان غیرشفافند. مثلاً هنوز که هنوز است عملکرد بودجه مشخص نیست. در قانون اساسی تأکید شده که

شما در واقع «شفافیت» را از عوامل توسعه می‌دانید در حالی که برخی اساتید معتقدند «شفافیت» زائیده توسعه است و اگر دولت به توسعه برسد آن‌گاه شفافیت ایجاد می‌شود.

همان‌طور که شما فرمودید اینجا محل مناقشه است هم دانشمندانی وجود دارند که معتقدند هر چه شفافیت بیشتر باشد، مسیر توسعه سهل‌تر است و هم دانشمندانی وجود دارند که معتقدند وقتی کشوری توسعه یافته و پول بیشتری داشته باشد می‌تواند برای شفافیت بیشتر هزینه کند و با شفافیت قدرت خودش را ارتقا دهد. من اجمالاً بین شفافیت و توسعه همبستگی می‌بینم. در واقع فراتر از شفافیت باید گفت بین حکمرانی خوب که یکی از اجزایش شفافیت است با توسعه، همبستگی قوی‌ای وجود دارد.

به نظر شما چه موانعی برای شفافیت وجود دارد؟ من فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین موانع شفافیت فرهنگی عمومی است. مثلاً من نوعی راضی نیستم دولت درآمد را شفاف کند و اگر درآمد کسی هم شفاف می‌شود نمی‌پذیرم. مثلاً فرآوان دیده‌ایم که وقتی مسئولی حقوقش را شفاف می‌کند بسیاری معتقدند این یک فیش دیگر یا یک حساب دیگر هم دارد که برای ما شفاف نمی‌کند. به نظر تان موانع شفافیت بیشتر فرهنگی - اجتماعی است یا دلایل دیگری هم وجود دارد؟

خیلی نمی‌توان گفت موانع فرهنگی است. مسائل فرهنگی در طول زمان دستخوش تغییر می‌شوند اگر در شفافیت به درستی عمل شود، جامعه هم به تدریج رفتارش تغییر می‌کند. می‌شود کاری کرد که افراد کم‌کم به سمت خوداظهاری بروند و خودشان با اقتضای بگویند با خلایق و کارآفرینی‌ای که داشتیم، این قدر پول درآوردیم. کتابی را آقای دکتر محمد فاضلی با عنوان «دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد» ترجمه کردند که - فکر کنم - حکایت سوئد در ۵۰ سال پیش است. آن زمان مردم ذره‌ای به حکومت اعتماد نداشتند و حکومت را مجموعه‌ای فاسد تلقی می‌کردند، اما شما اکنون می‌بینید که سوئد از نظر شاخصه‌های اعتماد عمومی از بهترین‌های کشورهای اروپاست که ایتالایی‌ها حسرت آن را دارند.

چه اتفاقی در سوئد افتاد؟

در طول زمان اعتمادسازی کردند. اعتماد بین آدم‌ها هم همین‌طور است. شما با رفتاری که در درازمدت دارید، در آدم‌های دیگر نسبت به خودتان اعتماد یا عدم اعتماد ایجاد می‌کنید. مهم این است که حکومت برنامه‌ای ولو بلندمدت و ۱۵ ساله برای ارتقای سرمایه اجتماعی داشته باشد و برای رسیدن به آن به صورت پیوسته برنامه‌ریزی کند.

در واقع شما معتقدید مانعی جز همت و اراده مسئولان نیست.

این لازم است؛ حمایت اجتماعی و یارگیری هم لازم است. حکومت باید به نوعی رفتار کند که ولو نخبگان و روشنفکران هم که عموماً در ابتدای کار بدبین هستند، به این نتیجه برسند که روند دولت درست است و می‌شود با آن کار کرد. اگر این اتفاق بیفتد به تدریج همان‌ها که بدبین هستند، جلو می‌آیند و تشویق می‌کنند. نمی‌دانم مدل‌های اشاعه نوآوری را دیده‌اید یا نه. در این مدل‌ها وقتی چیز جدیدی را می‌خواهند اشاعه دهند، در ابتدا هواخواهان آن در اقلیتند، اما هر چه زمان می‌گذرد، اقلیت به تدریج به اکثریت تبدیل شده و ناگهان به صورت نمایی، ملت به آن هجوم می‌آورند. اعتماد هم همین است. اولش که اقدامات اعتمادزا انجام می‌شود، آنها که بی‌اعتمادند فکر می‌کنند کلک و تئاتر است، ولی به تدریج و مستمر که کار جلو می‌رود متوجه جدی بودن روند شده و اعتمادشان جلب می‌شود.

به نظر تان سیاستمدار برای جلب اعتماد باید تئاتر هم بازی کند؟

تئاتر بازی کردن در حد نمک غذا بله ضروری است. خود غذا باید خوشمزه باشد تا ادویه آن را خوشمزه‌تر کند. این‌طور نمی‌شود که غذای بد درست کنیم و بعد بخواهیم با ادویه به آن طعم اصلی بدهیم. تبلیغات، کمپین و شبو باید تا حدی در مدیریت باشد، اما باید مبتنی بر عملکرد واقعی باشد. اگر عملکرد خوب باشد، تئاتر می‌تواند بر شیرین شدن و دیده شدن کار و برجسته کردن نقاط مثبت کمک کند، اما اگر کاری خوب نباشد، این موارد نمی‌تواند





▲ حجت الاسلام دکتر غلامرضا مصباحی مقدم، مجتهد و استاد دانشگاه امام صادق (ع) است. او در ادوار هفتم، هشتم و نهم مجلس شورای اسلامی مسئولیت نمایندگی مردم را بر عهده داشته و در حال حاضر عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان رهبری است. در مصاحبه حاضر الزامات و چالش‌های شفافیت از منظر ساختاری را با او به بحث گذاشته‌ایم. حجت الاسلام مصباحی مقدم ضمن توضیحاتی که در ابتدای مصاحبه می‌دهد شفافیت را در اسلام از اصول اساسی، لازم و مهم روابط بین افراد و حاکمیت می‌داند و معتقد است از الزامات شفافیت برپایه نظام حزبی است؛ چرا که با نظام حزبی نه تنها میزان مشارکت و مطالبه‌گری مردم افزایش می‌یابد، بلکه مسئولان انتخاب شده از دل احزاب احساس مسئولیت بیشتری کرده و خود را در مقابل مردم پاسخگو می‌بینند. او همچنین شفافیت را در چارچوب سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری محقق می‌داند و باور دارد این سیاست‌ها شریان‌های تکاملی ساختارها و نهادهای انقلاب اسلامی است که به دلیل سرعت شکل‌گیری در ابتدای انقلاب نیازمند تکمیل می‌باشند و بدون تثبیت این نهادها آرمان‌هایی از قبیل شفافیت، نظام حزبی و شایسته‌گزینی محقق نخواهد شد. حاصل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

آیا صرف ایجاد شفافیت به تنهایی موجب ارتقای ساختاری و مبارزه با فساد خواهد شد یا خیر، شفافیت حتماً باید با الزاماتی همراه باشد که اتفاقاً در صورت فقدان آنها شفافیت می‌تواند موجب تنزل بهره‌وری و بلکه فروپاشی ساختاری شود؟

بگذارید نخست کمی در خصوص لزوم شفافیت در اسلام بگویم. عمدتاً آنچه گفته می‌شود شفافیت از منظرهای دیگر است، اما ما در اسلام مبانی‌ای داریم که نشان می‌دهد هم در مناسبات بین فردی و هم در مناسبات حکومت و مردم شفافیت اصلی بسیار لازم و مهمی است. اگر بخواهم برای هر یک از این‌ها مثالی بزنم تا اهمیت بحث جا بیفتد، مثلاً در مناسبات بین فردی، یکی از مسائل فقهی ما این است که در بازار نباید معاملات غری باشد، مراد از غرر مجهول بودن و جهالت است، یعنی اگر به عنوان مثال پشته‌ای از گندم و برنج باشد و فردی بگوید من می‌خواهم این پشته را با شما معامله کنم، شریعت اجازه نمی‌دهد بلکه باید حتماً دقیقاً مشخص باشد که این پشته چند کیلو یا تن است، به عبارتی مقدار باید شفاف باشد. همچنین اگر شما برای فروش جنسی، نمونه‌ای از آن را به کسی نشان بدهید و بعد از انجام معامله مشخص نشود که نمونه با واقعیت مناسب نیست این معامله به دلیل عدم شفافیت و فریبکاری باطل است و غرر به حساب می‌آید. در مورد جنس یک کالا هم همین قاعده بر جاست. اگر مثلاً آب را با شیر مخلوط کرده‌اند و می‌فروشند، این معامله باطل است و باید حقیقت پنهان مانده، شفاف شود یا اگر روغن نامرغوبی را با روغنی مرغوب مخلوط کرده و به عنوان روغن مرغوب بفروشند، این معامله مشروع نیست و باید شفاف باشد.

در مناسبات دولت و مردم هم همین است. امیرالمؤمنین علی (ع) در ابتدای پذیرش امر حکومت فرمودند من با امکانات و دارایی‌هایی در حال پذیرش حکومت شما هستم اگر دیدید در پایان دوره حکومت، بیش از این برداشته‌ام، شما حق دارید از من بازخواست کنید. یعنی دارایی خودش را شفاف اعلام می‌کند تا مبادا تصور شود که حضرت از منابع عمومی ویژه‌خواری می‌کند و بعد هم شنیده‌اید داستان آن گردنبندی را که ام‌کلثوم تنها از مدیریت بیت‌المال آن را برای شرکت در مجلس عروسی‌ای عاریه می‌گیرد، اما حضرت به کسی که چنین اجازه‌ای به ام‌کلثوم داده‌است، پرخاش می‌کنند و بعد هم به دختر خودشان ایراد می‌گیرند. به حضرت گفتند این گردنبند را با گذاشتن ضمان عاریه داده‌اند و شرط شده که اگر هر اتفاقی برای آن افتاد، عاریه گیرنده مثلش را برگرداند. حضرت فرمود: اگر چنین چیزی نبود که تو اولین هاشمیه‌ای بودی که دست تو را به خاطر این کار به مثابه سرعت قطع می‌کردم. یعنی حضرت اینقدر سختگیری داشت. بنابراین باید مسائل بین حاکمیت و مردم شفاف باشد. به عنوان مثالی دیگر از شیوه حکمرانی حضرت علی (ع) ایشان خودش را فراتر از مقامی که پاسخگو و تبیین‌کننده باشد، نمی‌بیند و به مردم می‌گوید: اگر کاری برای شما

کردم که ابهامی داشت از من سؤال کنید تا توضیح دهم. حضرت در نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید هر جادیدی، اقدامی که می‌کنی برای مردم سؤال برانگیز شده برای آنها توضیح بده تا مردم با تو همراه و هم‌دل شوند. این‌ها بسیار مهم است.

پس اصل در اسلام چه در مناسبات بین افراد و چه در مناسبات مردم و حکومت بر شفافیت است، اما مسلماً این شفافیت باید همراه با شروط و قیودی باشد که اگر بدون آن شروط باشد، ممکن است به قول شما منجر به فروپاشی هم شود. برای مثال شفافیت برای دوست لازم است اما برای دشمن مضر است و اگر اطلاعات ما برای دشمن شفاف شود، دست دشمن باز می‌شود تا از همان نقطه به ما ضربه بزند. بنابراین اطلاعات را باید کاملاً از بیگانه پنهان کرد. البته سؤال من از این دست شروط نبود. اگر اجازه دهید با اشاره به یک رمان کمی سؤال را شفاف‌تر کنم. رمانی را می‌خواندم به نام «جز از کل» این کتاب اثر تولتز است و آقای خاکسار آن را به فارسی ترجمه کرده است. شخصیت داستان در همان ابتدای کتاب برای ایجاد تغییر در روستای خود پیشنهاد می‌دهد، صندوقی را در برابر شهرداری قرار دهند و مردم پیشنهاداتشان را برای اصلاح و پیشرفت روستا در آن ببنند، بعد از یکی دو ماه که صندوق خیلی هم خوب کار می‌کند، مردم وقتی ایده‌هایشان ته می‌کشد، شروع می‌کنند به عیب‌جویی کردن از هم و پیشنهاداتشان شخصی می‌شود، مثلاً می‌نویسند به فلاتی بگویند پسرش را درست تربیت کند و اینقدر فلان کار را نکند. خلاصه کار به جایی می‌کشد که این صندوق می‌شود بلای جان پیشنهاد دهنده. به نوعی نویسنده می‌خواهد بگوید پیش از دموکراسی باید فرهنگ آن جا بیفتد و الزاماتش رعایت شود و گرنه آسیب‌هایش

در بلند مدت بیشتر از مزایای کوتاه مدتش است. حالا در مورد شفافیت هم سؤال بنده از این جنس بود. مثلاً ممکن است اگر شفافیت با لوازمش همراه نباشد بیشتر موجب رانت‌خوری و ویژه‌خواری شود، طرف در فلان شورای محله نشست است و حالا قرار دادهای شهرداری هم شفاف شده و این دقیقاً می‌داند که قرار است در کدام کوچه پروژه و فضای سبز ایجاد شود و به تبع قیمت زمین بالا رود در نتیجه به یک رانت دست پیدا کرده‌است. شاید سؤال را بهتر بود اینطور می‌پرسیدم که ما باید به توسعه و پیشرفت برسیم و بعد شفافیت ایجاد شود یا نه شفافیت عامل توسعه است؟

من تصور می‌کنم که شفافیت عامل پیشرفت است، البته معنی شفافیت این نیست که هر چیزی برای هر کسی باید روشن شود. مثلاً ما در دستورات دینی مان هم داریم که روابط داخلی خانواده‌ها ضرورتی ندارد برای دیگران روشن شود یا مثلاً اگر گناهی بین انسان و خداست، انسان حق ندارد آن را در بازار واگو کند؛ چرا که اشاعه فحشاست و نباید چنین اتفاقی بیفتد و او فقط حق دارد نزد خداوند توبه کند. «پیر روسو» کتابی دارد به نام «اعترافات» که در آن همه چیزش را ذکر کرده‌است. این اصلاً در اسلام مشروع نیست و انسان حق ندارد به اسم شفافیت اسرار باطنی خودش را برای سایرین روشن کند. یا مثلاً در مسیحیت اعتراف به گناه در پیشگاه کشیش رواج دارد، این درست نیست. مگر کشیش کیست؟ خود آن کشیش دچار گناه می‌شد. انسان فقط باید در پیشگاه خدا گناه خودش را به زبان بیاورد و تقاضای مغفرت کند. جالب این است که در اسلام از این جهت با این مسئله مخالف شده که بیان گناه خودش موجب اشاعه گناه و تکثیر فحشاست. مثلاً ما در اسلام حق نداریم دادگاهی را که برای بررسی یک

گفت و گو با حجت الاسلام دکتر غلامرضا مصباحی مقدم پیرامون الزامات و چالش‌های ساختاری شفافیت

کارآمدی شفافیت نظام حزبی را می‌طلبد

پرونده جنسی تشکیل شده‌است به صورت علنی برگزار کنیم چون این خلاف عفت عمومی است و روی فرهنگ، عادات و اخلاق جامعه تأثیر گذار خواهد بود. پس به صورت کلی شفافیت در حوزه حقوق عمومی و مربوط به اداره و مدیریت جامعه و روابط حاکمیت و مردم است نه در مسائل شخصی. شفافیت برای موقعیت‌هایی است که رانت‌زا و فسادآفرین است. در جاهایی که تعارض منافع پیش می‌آید مسائل باید کاملاً شفاف باشند، نه اینکه منفعتی برای فردی در خفا به وجود بیاید و کسی هم اطلاعی از آن نداشته باشد. اگر پروژه‌ای قرار است اجرا شود و احتمال می‌رود از آن پروژه فسادهایی برآید، شفافیت در آن موجب خواهد شد که همه بدانند و وقتی همه دانستند دیگر رانت و ویژه‌خواری از بین می‌رود.

عده زیادی داریم که با شفافیت مخالفند. مثلاً در مجلس شورای اسلامی برخی مخالف شفاف شدن رأی‌ها هستند. این مخالفت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا خدایی نکرده به خاطر حمایت از رانت‌ها و ویژه‌خواری‌هاست یا به خاطر مسائلی ساختاری چون آماده نبودن زیرساخت‌ها و دیدن همان ضروریات و شروط شفافیت و مطالعه آن‌هاست؟

من فکر می‌کنم هم منافع شخصی و هم نبود ساختار مناسب از موانع اصلی شفافیت است و نمی‌شود همه مخالفت‌ها را یک کاسه کرد. در مجلس هم که فرمودید، من یک توضیحی بدهم که اصل در رأی‌نمایندگان، علنی بودن است. حتی تا اواسط مجلس هفتم که از ساختمان قدیمی مجلس استفاده می‌شد و هنوز دستگاه‌های الکترونیک نصب نشده بود، در تصاویر دیده‌اید که رأی‌گیری با قیام نمایندگان انجام می‌شد و به همین خاطر پنهان کردن رأی



است که برای آن دو قانون مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریست در چار چوب مصالح ملی تصویب شده است. اما FATF دارای اقتضائاتی است که ما آنها را قبول نداریم و آنها هم دقیقاً دنبال همین ویژگی‌ها هستند و فشار می‌آورند که در قوانینی که در داخل تصویب شده است، آن‌ها بیاید. پس ما برای شفافیت دو قانون از مجموع قوانین FATF را تصویب کرده‌ایم و در حال حاضر برای بورس، بانک، بیمه و صندوق‌های قرض الحسنه قوانینی وجود دارد که اتفاقاً اجرای سفت و سخت آنها خیلی هم خوب است. اما دو کنوانسیون بین‌المللی یعنی پالمو (پولشویی در مناسبات بین‌المللی) و (CFT) تأمین مالی تروریسم) وجود دارد که مورد قبول ما نیست. حرف ما این است اگر به این دو کنوانسیون ملحق شویم تمام مناسبات تجاری ما با دیگران برای دنیا شفاف خواهد شد و اگر این اتفاق بیفتد، به نفع کشورهایی مثل آمریکا خواهد شد که در صدد تحریم حداکثری ما است. با شفافیت این اطلاعات آنها خیلی راحت می‌فهمند که باید دست روی چه نقاطی بگذارند و کجاها را تحریم کنند. دقیقاً خواهند فهمید کشتی‌های ما به کجا می‌روند، نفت را کجا می‌خرد، پول از کجا وارد کشور می‌شود و... و اینطور خیلی راحت آب باریکه‌های تجارت ما را در دوران تحریم می‌پندارند در واقع این دو کنوانسیون شفافیت برای بیگانه است و در این شرایط جنگ تحریمی مثل این می‌ماند که در یک شفاف کنید! اینجا که جای شفافیت نیست. می‌گویند ۲۰۰ کشور به این کنوانسیون‌ها پیوسته‌اند، چرا ایران نپیوندد؟ خوب واضح است که هیچ کدام از آن کشورها در جنگی که ایران قرار دارد، نیستند. بله تعارض منافع بین بلوک غرب و شرق هست؛ بین روسیه و آمریکا و چین و تحریمی نیست. بماند اینکه قدرت‌هایی مثل چین و روسیه در سازمان‌های بین‌الملل حق و توت دارند که ما نداریم. پس این مقایسه هم از اساس مقایسه درستی نیست و بیشتر خنده‌دار است.

فرمودید قوانینی برای شفافیت تصویب شده است، مانع اجرایی شدن این قوانین چیست؟

ظاهراً مانعی در مناسبات داخلی برای شفاف‌سازی وجود ندارد. یک مقدار عزم مسئولان را می‌طلبید که بروند و قوانین را اجرا کنند.

از قبیل همین نظام حزبی که شما فرمودید یا مسئله شفافیت که محل بحث است هر چند سال یکبار مطرح می‌شود و بعد هم به جایی نرسیده فراموش شده و باب مسئله دیگری گشوده می‌شود، به نظر شما اگر بخواهیم فراتر از اشخاص به این مسئله نگاه کنیم چه ایرادی در ساختارهای ما وجود دارد که مسائل به جایی نمی‌رسند؟

ریشه اینگونه مسائل این است که ساختار حاکمیت در کشور ما هنوز قوام و دوام خودش را پیدا نکرده است. انقلاب اسلامی خیلی زود درس به نتیجه رسید و هنوز فکر جدی‌ای برای اداره کشور نشده بود و به همین خاطر ساختارها به تدریج و در طول زمان شکل گرفت. قانون اساسی خیلی زود نوشته شد اما در همان ایام پس از پیروزی نوشته همچنین ساختارهایی مثل مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و... به تدریج و بعضاً بعد از یک دهه از پیروزی انقلاب شکل گرفت. یعنی می‌خواهم بگویم ما یک طرح از پیش تعیین شده‌ای نداشتیم و این مسائل در جریان سال‌های بعد از پیروزی انقلاب شکل گرفت و قطعاً باز هم نیاز به روند تکاملی دارند. از جمله چیزهایی که در این راستا به وجود آمده سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری است که اسناد بالادستی به حساب می‌آید و به همه قوانین و مقررات سایه می‌اندازد، یعنی در واقع یک شریان تکاملی به راه افتاد است. رهبری تا جایی که خاطر هم هست، ۳۷ سیاست کلی ابلاغ کرده‌اند و این سیاست‌ها باید چارچوب برنامه‌های مدیریتی کشور قرار گیرد. اگر این روند تکامل تثبیت شد کمک می‌کند حرف‌هایی از قبیل شفافیت، شایسته‌گزینی، نظام حزبی و سایر حرف‌های به قول شما قشنگ دیگر در حد شعار باقی نماند و براساس این سیاست‌ها عملی شوند.

ممکن است یک نفر سؤال کند که شما که این همه دم از شفافیت می‌زنید چرا FATF را تصویب نمی‌کنید.

ببینید متأسفانه برخورد با FATF سیاسی شده است. این خطای فهم است. بله یک پای قضیه FATF بحث شفافیت است و شفافیت به شدت هم مورد استقبال ماست. شفافیت در حوزه دادوستد اموال داخل کشور و حفظ حقوق ملی یک امر بدیهی، ضروری و غیر قابل انکار

دارد؟ من زمانی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس بودم. یکی از رؤسای کمیسیون‌های پارلمان فرانسه به دیدار من آمده بود. در مجلس متعارف است که هدیه‌ای، مثل صنایع دستی، از طرف هیئت رئیسه خریداری می‌شود و در بسته‌بندی ایرانی به مهمانان خارجی داده می‌شود. این هدایا معمولاً قیمتی ندارند و صرفاً به عنوان یادبود داده می‌شوند. آن طرف فرانسوی هم خواست به ما هدیه‌ای بدهد. یک سی‌دی در آورد و گفت این یک آلبوم موسیقی است که خودم آن را ساختم و برای من بسیار اهمیت دارد و از این جهت که خیلی ارزشمند است، آن را به شما هدیه می‌دهم. چرا؟ چون بنا را گذاشته‌اند بر اینکه به کسی هدیه ندهند. شما بر دارید این تاریخ روابط ایران و آمریکا را در دوره رژیم پهلوی بخوانید. فر دوست در خاطراتش می‌گوید وقتی شاه ایران، آمریکا رفت گردنبدن مرورید ۲ میلیارد دلاری برای خانم کارتر برد و کارتر هم در عوض یک تابلوی نقاشی که خودش آن را کشیده بود به شاه هدیه داد! ببینید او رئیس جمهور یک کشور ثروتمند جهانی است و این آقا هم رئیس کشوری که ۴۵ درصد مردمش زیر خط فقر هستند! این حکایت از نام توازن بودن رفتارهای سیاسی ما در مجامع بین‌المللی بوده است و در پی غیر شفاف بودن حکمرانی رخ می‌دهد.

اندیشمندان و اساتید می‌گویند یکی از دستاوردهای شفافیت برای ما مشارکت مردمی است. این مشارکت چه سازوکار و ساختاری باید داشته باشد تا محقق شود؟

بهترین راه این است که ما احزاب فراگیر، قدر و توانا در سطح ملی داشته باشیم. این هم باید دو یا سه حزب باشد نه اینکه باز ۱۰۰ تا ۲۰۰ حزب داشته باشیم و هر کس حزب تک نفره خودش را تشکیل دهد. احزاب فراگیر باید فعال باشند و در سطوح مختلف کشور و در حوزه‌های گوناگون سعی کنند برنامه ارائه دهند و مردم هم بتوانند در این احزاب فعال باشند و نقش‌های جدی در اجرایی کردن برنامه‌های احزاب در سطح شهر و کشور داشته باشند و برنامه‌ها را دنبال و مطالبه‌گری کنند. اگر این اتفاق افتاد حتی انتخابات‌های ما هم سامان می‌گیرد و احزاب دیگر نمی‌توانند بعد از اینکه مسئولیتی را داشتند از زیر بار پاسخگویی فرار کنند، بلکه خود را در مقام پاسخگویی می‌بینند. لذا نظام حزبی بسیار در مسئله شفافیت مهم است. این کار هم نیازمند اصلاح قانون احزاب است.

در کشور ما مسائل مهم و حرف‌های قشنگی

اصلاً ممکن نبود. فقط موارد خاصی که آیین‌نامه مشخص کرده بود و مثلاً امنیتی یا خاص بودند، رأی‌گیری به شکل مخفی و از طریق اوراق انجام می‌شد. لذا اصل رأی‌گیری در مجلس به صورت شفاف و آشکار است و من فکر می‌کنم، اگر افراد تمایل به پنهان کردن رأی خود دارند که در این مجلس اکثریت اینگونه نیستند به خاطر ترس از پاسخگویی و مواخذة و اعتراضات پس از آرای است که بر خلاف مسائل عمومی داده‌اند. در واقع آنها می‌ترسند مردم مطلع شوند و یقه آنها را بگیرند. لذا می‌شود گفت یا این افراد دنبال رانتند و تعارض منافع اقتضا می‌کند، رأی‌اش مخفی باشد یا در مواردی که نظرش واقعاً چیز دیگری بوده است، آدم شجاعی نیست و نمی‌خواهد رأی‌نامی تواند اگر از رأی و نظر او سؤال شد، زحمت پاسخگویی را بکشد. این پنهان‌کاری‌ها خصوصاً در انتخابات هیئت رئیسه داخلی مجلس فراوان رخ می‌دهد. افرادی هستند که به همه کاندیداها وعده رأی می‌دهند، بعد هم که معلوم نمی‌شود به چه کسی رأی داده‌اند، اما با همه رقیب می‌شوند و از مزایای آن وعده رأی و حرف استفاده می‌کنند. مثلاً در انتخابات یکی از کمیسیون‌های مجلس در سنوات گذشته یک فردی کاندیدا شده بود و از ۲۳ نفر اعضای آن کمیسیون ۲۰ نفر گفته بودند ما به تو رأی داده‌ایم اما رأی نیاورد بود!

الان شفافیت بیشتر محدود شده است به همین شفافیت آرا یا نه اینها شفافیت فیش‌های حقوقی، آیا واقعاً شفافیت به همین چیزهاست یا نه باید کارهای جدی‌تر انجام شود؟

واقع مسئله که این‌ها نیست. شفافیت سطوح گسترده‌ای دارد که باید ناظر به هر بخش و حوزه آنها را احصا کرد. مثلاً یکی از سطوح شفافیت باید شفافیت در انتخابات‌ها باشد. یعنی فردی که کاندیدا می‌شود، حتماً شفاف باشد که چقدر هزینه تبلیغات کرده است. الان افرادی هستند که تا چندین میلیارد برای رأی آوردن هزینه می‌کنند، خوب این واقعاً تردید برانگیز است و از آن بیم فساد می‌رود. کل حقوق نمایندگی مجلس در چهار سال ۵۰۰ میلیون نمی‌شود، چرا این آقا چند میلیارد هزینه کرده است؟ لذا اینجا، جای شفافیت است باید معلوم باشد منابع مالی این تبلیغات چیست و چه کسانی برای فرد هزینه می‌کنند. اینطور می‌شود راحت تشخیص داد که هدف فرد واقعاً نمایندگی و خدمت به مردم است یا نه توقعات دیگری دارد. کاندیدای نمایندگی مجلس باید آدمی باشد فکر، نظر، صراحت، صداقت و شجاعت. این آدم باید بتواند صادقانه و شجاعانه نطق کند و نظرش را بگوید، اگر قرار باشد از همان ابتدا با پنهان‌کاری بالا بیاید و بعد هم زیر فشار دهها گروه و جریان و شخص باشد که می‌خواهند بهره خود را از آن پول خرج کردن‌ها ببرند که دیگر به درد نمایندگی مجلس نمی‌خورد. کسی که می‌خواهد زبان مردم باشد باید آزادانه قدرت و صراحت مردم را داشته باشد.

می‌شود، برای شفافیت چه بر اساس مبانی داخلی خودمان و چه بر اساس کارهای جهانی، شاخصه‌هایی در نظر بگیریم و مطابق آن شاخصه‌ها جلو برویم و مسیر را بسنجیم؟ چون الان شفافیت انگار یک قدم شده است که مثلاً فلان نهاد بگوید خوب من قرار داده‌ایم را یا حقوق کارمندان را یا رأی اعضا را گذاشتیم روی فلان سایت و تمام. در حالی که ما می‌دانیم شفافیت یک روند است که باید گام به گام جلو رود و در هر گام میزان پیشبرد سنجیده شود.

بله، شفافیت شاخص‌های بین‌المللی دارد. این شاخصه‌ها بسیار مهم است و باید در محاسبات خود آنها را متناسب با شرایط خودمان لحاظ کنیم. تجربه دموکراسی در دنیا ۴۰۰، ۳۰۰ است و آنها در این مدت کار کرده‌اند و در حال حاضر شاخص‌های بین‌المللی احصاء شده است که نشان می‌دهد مثلاً شاخص شفافیت در تعارض منافع کجاست. تعارض منافع در مسائل سیاسی، یک بحث جدی است. نظریه‌ای در اقتصاد داریم که می‌گوید افرادی که به میدان سیاست می‌آیند در گام اول به دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود هستند، درست است شعارهای منافع عمومی را مطرح می‌کنند، اما در نهان در پی حداکثر کردن منافع شخصی خود هستند. حالا ما برای آنکه جلوی این را بگیریم و نگذاریم که افراد در پشت شعارهای عام المنفعه پنهان شوند و منافع شخصی خود را دنبال کنند از شفافیت بهره می‌بریم. مثلاً هدایایی که ممکن است در مهمانی‌ها و جلسات به اشخاص داده شود باید شفاف گردد تا مشخص باشد چرا این هدیه به او داده شده است؟ ارزش مالی دارد یا نه صرفاً یک ارزش معنوی





وزارت کشور

■ ماده ۲۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۷۸/۰۹/۰۷): شفافیت اطلاعات مربوط به انتخابات

وزارت بهداشت

■ ماده ۴۳ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی (۱۳۶۷/۱۲/۲۳): اطلاع رسانی منظم اسامی کالاهای مجاز و غیر مجاز (خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی)

وزارت بهداشت- پایگاه ملی آمار ایران- سازمان ثبت احوال کشور- سازمان ها و مراکز خدمات سلامت و بیمه سلامت

■ ماده ۷۴ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶/۱۲/۲۱): الزام وزارت بهداشت به راه اندازی سامانه پرونده الکترونیکی سلامت ایرانیان

وزارت بهداشت- مراکز سلامت اعم از دولتی و غیر دولتی- پایگاه ملی مرکز آمار ایران- سازمان ثبت احوال

■ ماده ۳۵ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰/۱۰/۲۵): راه اندازی سامانه پرونده الکترونیکی سلامت ایرانیان و سامانه های اطلاعاتی مراکز سلامت

وزارت راه، مرکز آمار ایران، پلیس، بخش بهداشت و درمان کشور، هواپیمایی کشوری و بنادر و دریانوردی و سایر سازمان های ذی ربط

■ ماده ۳۰ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور (۱۳۹۵/۱۱/۱۰): الزام وزارت راه و مرکز آمار ایران به ایجاد بانک جامع حمل و نقل کشور و سامانه اطلاعات جامع حوادث و سوانح حمل و نقل با هدف تجمیع، شفاف سازی و ارائه داده ها و اطلاعات صحیح و قابل استفاده در تحلیل و تدوین اهداف و برنامه های ملی ایمنی، الزام مرکز آمار به تدوین و انتشار سالانه گزارش آماری اطلاعات سامانه های فوق الذکر

■ ماده ۱۶۲ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰/۱۰/۲۵): الزام وزارت راه و مرکز آمار ایران به ایجاد بانک جامع حمل و نقل کشور و سامانه اطلاعات جامع حوادث و سوانح حمل و نقل با هدف تجمیع، شفاف سازی و ارائه داده ها و اطلاعات صحیح و قابل استفاده در تحلیل و تدوین اهداف و برنامه های ملی ایمنی - الزام مرکز آمار به تدوین و انتشار سالانه گزارش آماری اطلاعات سامانه های فوق الذکر

وزارت اطلاعات

■ ماده ۲۰۶ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰/۱۰/۲۵): تهیه طرح بانک جامع اطلاعاتی کشور

وزارت نیرو

■ ماده ۳ قانون حمایت از صنعت برق کشور (۱۳۹۴/۰۸/۱۰): تعیین قیمت انواع سوخت مصرفی نیروگاه ها بر اساس ارزش حرارتی سوخت به منظور شفاف سازی قیمت تمام شده برق

■ ماده ۹ قانون سازمان برق ایران با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۴۶/۰۴/۱۹): اطلاع رسانی مصوبات ناظر بر تعرفه برق

سازمان برنامه و بودجه

■ ماده ۳۰ قانون حمایت از حقوق معلولان (۱۳۹۶/۱۲/۲۰): ایجاد ردیف اعتباری در لایحه بودجه سنواتی به منظور شفافیت منابع مالی حمایت از معلولان

■ ماده ۷۳ قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۹۱/۱۰/۰۲): ایجاد فصل علیحده در بودجه سنواتی با عنوان فصل رفاه و تأمین اجتماعی ایثارگران به منظور شفافیت منابع مالی

سازمان بورس و اوراق بهادار

■ ماده ۳۱ قانون مدیریت خدمات کشوری با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۸۶/۰۷/۰۸): الزام بورس به تهیه و انتشار عمومی فهرست، تعداد و قیمت اوراق بهادار معامله شده در روزهای معامله

دولت، تمامی نهادهای حکومتی به استثنای نهادهای امنیتی، سازمان حسابرسی و جامعه حسابداران رسمی

■ ماده ۲۹ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶/۱۲/۲۱): راه اندازی سامانه ثبت حقوق و مزایا با امکان دسترسی برای نهادهای نظارتی و عموم مردم- الزام نهادهای مشمول این قانون به ثبت اطلاعات حقوق و مزایای مشمولین در سامانه مذکور - تکلیف ارائه اطلاعات موضوع ماده ۲۹ به دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور توسط نهادهای مشمول این قانون- تکلیف حسابرسان و بازرسان قانونی به ارائه گزارش- تخلفات مربوط به مراجع ذی ربط- فراهم ساختن سازوکارهای مناسب در نظامات پرداخت حقوق و مزایا و نظام مالیاتی جهت رعایت نصاب قانونی در پرداخت حقوق

کلیه دستگاه های اجرایی- وزارت علوم به طور خاص

■ هیئت وزیران

■ ماده ۶۴ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶/۱۲/۲۱): الزام دستگاه های اجرایی به ثبت طرح های علمی خود در سامانه «سمت» به منظور انتشار اطلاعات و ایجاد شفافیت- الزام وزارت علوم و هیئت وزیران به تنظیم و تصویب سازوکار اجرایی تکلیف فوق

دستگاه های اجرایی- شورای عالی اداری

■ ماده ۲۷ قانون مدیریت خدمات کشوری با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۸۶/۰۷/۰۸): الزام دستگاه های اجرایی به شفاف نمودن مراحل، زمان و کیفیت و استانداردهای ارائه خدمات و تغییرات آنها ظرف مدت سه ماه- به منظور ایجاد تحول نظام اداری کشور در ابعاد مختلف از جمله شفافیت، شورایی تحت عنوان شورای عالی اداری تشکیل می گردد.

دولت، دستگاه های اجرایی

■ قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور (۱۳۹۱/۰۲/۳۰): الزام دولت به اصلاح هنجاری، ساختاری و فرآیندی هر نوع اخذ وجه، استعلام و غیره از اشخاص حقیقی و حقوقی و اعلام آن از طریق رسانه های رسمی و عمومی

■ ماده ۲۴ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار (۱۳۹۰/۱۱/۱۶): اطلاع رسانی هر گونه تغییر سیاست ها، مقررات و رویه های اقتصادی در زمان مقتضی قبل از اجرا

وزارت نفت- هیئت دولت

■ ماده ۱۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت (۱۳۹۱/۰۲/۱۹): ایجاد سازوکارهای لازم برای تحقق فضای شفاف بین فعالان اقتصادی بخش نفت و گاز و صنایع مرتبط و وابسته

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

■ ماده ۱۸ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار (۱۳۹۰/۱۱/۱۶): الزام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به فراهم آوردن زمینه شکل گیری تشکلهای صنفی شاغلان در بخش ساختمان

احکام تقنینی در حوزه شفافیت

شفافیت در قانون

نیره ساری

یکی از جلوه های موفق هر نظامی اصل شفافیت و البته تبیین ضمانت اجرا برای تمکین نهادها از اصول شفافیت در قانون است. احکام تقنینی می تواند یکی از دستاویزهای مناسب شفافیتی در همین حیطه باشد که هر کدام از نهادهای اجرایی را ملزم به پاسخگویی می کند. تمکین از این احکام تقنینی بر تمامی تصمیمات تأثیر گذار بوده و به واسطه لزوم پاسخگویی مقامات مانع فساد خواهد شد. در نهایت شفافیت می تواند تضمینی برای احیای حقوق عمومی و قانون باشد و نتیجه اعمال شفافیت ایجاد اعتماد عمومی به نظام حقوقی و رشد و توسعه است. نظام حقوقی ایران نیز از این اصل مستثنی نیست، در گزارش جمع آوری شده، احکام تقنینی شفاف در ذیل هر کدام از قوانین که برای هر کدام از نهادها آمده است را می خوانید:

دولت

■ ماده ۴ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶/۱۲/۲۱): جهت گیری و سیاست های لازم برای ارتقای شفافیت اطلاعات در بازار سرمایه به منظور تأمین بخشی از درصرد رشد اقتصادی

■ ماده ۲۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶/۱۲/۲۱): تنظیم و ارائه هدفمند و شفاف اعتبارات مربوط به عمران و توسعه روستایی و عشایری در بودجه سنواتی

■ ماده ۳۹ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶/۱۲/۲۱): درج جدول جداگانه ای در بودجه های سنواتی مبنی بر شفافیت کلیه دریافت ها و پرداخت های مرتبط با هدفمند کردن یارانه ها

■ ماده ۱۱ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۹۳/۱۲/۰۴): محدود نمودن قیمت گذاری به کالاهای و خدمات عمومی و انحصاری و کالاهای اساسی یارانه ای و ضروری

■ ماده ۴۱ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰/۱۰/۲۵): تهیه لایحه ساماندهی تکالیف دستگاه های اجرایی با هدف بازنگری و شفاف سازی وظایف آنها در مواجهه با مسائل و چالش های فراروی جوانان

■ ماده ۱۰۱ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰/۱۰/۲۳): ارائه لایحه ساماندهی واحدهای غیردولتی پخش کالا- ساماندهی واحدهای صنفی بدون پروانه- توسعه نظام ملی طبقه بندی و خدمات شناسه کالا و خدمات ایران (ایران کد)- محدود کردن قیمت گذاری به کالاهای، خدمات عمومی، انحصاری، کالاهای اساسی، یارانه ای و ضروری

■ ماده ۶ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی (۱۳۸۹/۰۴/۲۳): خرید و فروش نهاده ها و محصولات تولیدی قابل معامله در بورس کالا از طریق شرکت در بورس کالا، به منظور شفافیت قیمت ها

■ ماده ۱۴۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳/۰۶/۱۱): الزام دولت به توسعه سلامت و شفافیت اداری به منظور توسعه بخش خصوصی و تعاونی و جلب مشارکت تشکلهای غیردولتی

■ تبصره ۱۹ قانون بودجه سال ۱۳۸۳ کل کشور (۱۳۸۲/۱۲/۲۶) با اصلاحات و الحاقات بعدی): شفاف سازی در راستای حمایت از تولیدات داخلی و مبارزه با قاچاق

■ ماده ۱۶۲ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹/۰۱/۱۷): با اصلاحات و الحاقات بعدی): اجرای طرح ساماندهی امور فرهنگی با هدف شفاف سازی مسئولیت های دولت در قبال تحولات فرهنگی، افزایش کارایی، حرفه ای سازی موزی، برقراری انضباط مالی، تنوع بخشیدن به روش های تأمین منابع و فراهم آوردن زمینه های بیشتر مشارکت مردم در امور فرهنگی

دولت- وزیر امور اقتصادی و دارایی به طور خاص

■ ماده ۲۲ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶/۱۲/۲۱): شفاف سازی محیط کسب و کار از طریق اصلاح قوانین، مقررات و رویه ها- تکلیف وزیر امور اقتصادی و دارایی مبنی بر گزارش میزان تحقق بند الف ماده ۲۲ به مجلس شورای اسلامی



سازمان برنامه و بودجه - کلیه دستگاه‌های اجرایی و مؤسسات عمومی

■ ماده ۸ قانون قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد (۱۳۹۰/۰۸/۰۷): تدوین سیاست‌ها و راهکارهای شفاف‌سازی اطلاعات و استقرار و تقویت نظام‌های اطلاعاتی و تأمین نیازهای اطلاعاتی دستگاه‌های نظارتی و اطلاعاتی کشور - در دسترس قرار گرفتن نسخه‌ای از پژوهش‌ها و تحقیقات غیرمحرمانه که کلاً از محل بودجه عمومی تأمین اعتبار شده است.

سازمان برنامه و بودجه - دستگاه‌های اجرایی - شورای رقابت

■ ماده ۱۹ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار (۱۳۹۰/۱۱/۱۶): الزام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به فراهم آوردن زمینه شکل‌گیری تشکلهای صنفی شاغلان در بخش ساختمان

سازمان برنامه و بودجه - وزارتخانه نفت - وزارتخانه نیرو

■ ماده ۷۰ قانون اصلاح الگوی مصرف انرژی با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۸۹/۱۲/۰۴): انتشار عمومی اطلاعات بخش انرژی (نفت، گاز، فرآورده‌ها و برق) به صورت هر شش ماه یک بار

سازمان ملی استاندارد ایران - روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران - رسانه ملی

■ ماده ۱۴ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد (۱۳۹۶/۰۹/۰۴): اطلاع‌رسانی استانداردهای اجباری و مهلت اجرای آنها
■ ماده ۱۷ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد (۱۳۹۶/۰۹/۰۴): اطلاع‌رسانی نتایج حاصل از ارزیابی کالاها از حیث انطباق با استانداردها به مردم و مراجع ذی‌ربط

سازمان امور مالیاتی

■ ماده ۲۳ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور (۱۳۹۵/۱۱/۱۰): درج و محاسبه مالیات با نرخ صفر به جای معافیت‌های قانونی در ردیف‌های جمعی - خرجی بودجه سالانه
■ تبصره (الحاقی ۱۱/۱۰/۱۳۹۵): ماده ۱۲۶ قانون امور گمرکی (۱۳۹۰/۰۸/۲۲): درج و محاسبه مالیات با نرخ صفر به جای معافیت‌های قانونی در ردیف‌های جمعی - خرجی بودجه سالانه
■ ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) (۱۳۹۰/۱۰/۲۵): ایجاد پایگاه اطلاعات مؤدیان مالیاتی شامل اطلاعات درآمدی و هزینه‌های اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی
■ ماده ۱۹۲ قانون مالیات‌های مستقیم با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۶۶/۱۲/۰۳): اطلاع‌رسانی تکالیف و وظایف مؤدیان مالیاتی

سازمان امور مالیاتی - کلیه مؤسسات عمومی و انقلابی

■ ماده ۱۶۹ قانون مالیات‌های مستقیم با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۶۶/۱۲/۰۳): الزام به ایجاد پایگاه اطلاعات هویتی، عملکردی و دارایی مؤدیان مالیاتی
کمیته هماهنگی و نظارت بر اجرای قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت، زیر نظر شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی و کمیسیون‌های اجتماعی، بهداشت و قضایی مجلس
■ ماده ۳۱ قانون حمایت از حقوق معلولان (۱۳۹۶/۱۲/۲۰): تهیه گزارش اقدامات انجام شده در راستای اجرای قانون مذکور و ارسال آن به مجلس - بررسی گزارش فوق و نیز تهیه خلاصه آن، توسط کمیسیون‌های مجلس و در نهایت قرائت آن در صحن علنی و انتشار عمومی نتایج گزارش

کلیه مؤسسات عمومی - واحدهای اطلاع‌رسانی مؤسسات عمومی - کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات

■ ماده ۱۰ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی (۱۳۸۹/۰۴/۲۳): الزام مؤسسات عمومی به انتشار اطلاعات عمومی به صورت حداقل یک بار در سال - گزارش واحد اطلاع‌رسانی به کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات

بانک مرکزی با همکاری قوه قضائیه - دستگاه‌های ذی‌ربط

■ ماده ۱۴ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶) (۱۳۹۵/۱۲/۲۱): تکمیل و توسعه پایگاه داده ملی اعتبارسنجی و سایر اقدامات اجرایی و نظارتی به منظور ارتقای شفافیت و سلامت و کاهش نسبت مطالبات غیرجاری به تسهیلات

بانک مرکزی ایران - شورای پول و اعتبار - وزیردارایی - روزنامه رسمی کشور

■ ماده ۳ قانون پولی و بانکی کشور با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۵۱/۰۴/۱۸): اطلاع‌رسانی همگانی طرز جمع‌آوری و شرایط خروج اسکناس‌ها و سکه‌ها از جریان

شورای پول و اعتبار

■ ماده ۹۷ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) (۱۳۹۰/۱۰/۲۵): افزایش شفافیت و رقابت سالم در ارائه خدمات بانکی از طریق راهاندازی سامانه نظارتی قوی جهت شناسایی فعالیت‌های غیرمعارف بانک‌ها و الزام بانک‌ها به رعایت استانداردهای تعیین شده توسط بانک مرکزی در ارائه گزارش‌های مالی و غیره

وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌ها، سازمان‌ها، دانشگاه‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی

■ ماده ۱۷ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶) (۱۳۹۵/۱۲/۲۱): افتتاح حساب‌های بانکی کلیه دستگاه‌ها از طریق خزانه‌داری نزد بانک مرکزی به منظور شفاف‌سازی و تمرکز کلیه دریافت‌ها و پرداخت‌ها در حساب مذکور

وزارتخانه‌ها - مؤسسات دولتی - شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت - نهادهای عمومی غیردولتی و سایر شرکت‌های دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام

■ ماده ۳۶ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۸۱/۰۱/۱۸): الزام نهادهای عمومی در رابطه با ارائه اطلاعات به کارشناسان رسمی دادگستری

شورای اسلامی کشور

■ ماده ۳۱۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی): الزام به انتشار عمومی صورت بودجه و هزینه‌ها در پایان هر سال مالی

شورای شهر و شهرداری و شرکت‌ها و سازمان‌های وابسته

■ ماده ۷۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی): الزام به راهاندازی پایگاه رایانه‌ای جهت اطلاع عموم مردم از مصوبات، تصمیمات، عملکرد، بودجه، هزینه و درآمدها

کلیه دستگاه‌های اجرایی

■ ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور (۱۳۹۵/۱۱/۱۰): الزام دستگاه‌های اجرایی به همکاری در استعلامات بین سازمانی جهت ایجاد شفافیت و استقرار دولت الکترونیک

صدا و سیما

■ مسائل خبری ماده ۱۶ قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۱/۰۴/۱۷): گردش آزاد اطلاعات و تأمین شفافیت خبری

صاحبان مشاغل - وزارت صمت

■ ماده ۱۲۱ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) (۱۳۸۹/۱۰/۲۵): الزام به استفاده از سامانه صندوق مکانیزه فروش

قوه قضائیه

■ ماده ۱۱۶ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶) (۱۳۹۵/۱۲/۲۱): الزام قوه قضائیه به ایجاد سامانه سجل محکومیت‌های مالی جهت امکان استعلام برخط
■ ماده ۶۵۳ قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی (۱۳۹۳/۰۷/۰۸): الزام به ارائه اطلاعاتی از قبیل اهداف، وظایف، سیاست‌ها، خط مشی‌ها و ساختار کلان مدیریتی و اجرایی قوه قضایی، آدرس‌ها، قوانین و مصوبات، آراء و غیره از طریق درگاه ملی قوه قضائیه

- ماده ۶۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۹۲/۱۲/۰۴): الزام به ارائه اطلاعاتی از قبیل اهداف، وظایف، سیاست‌ها، خط مشی‌ها و ساختار کلان مدیریتی و اجرایی قوه قضایی، آدرس‌ها، قوانین و مصوبات، آراء و غیره از طریق درگاه ملی قوه قضائیه

■ ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) (۱۳۸۹/۱۰/۲۵): شفافیت آرای دادگاه‌ها
کلیه دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه - مراجع انتظامی و سایر ضابطان و دستگاه‌ها، هیئت‌ها و کمیسیون‌های ذی‌ربط

■ ماده ۶۵۱ قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی (۱۳۹۳/۰۷/۰۸): الزام کلیه دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه، مراجع انتظامی و سایر ضابطان و دستگاه‌ها، هیئت‌ها و کمیسیون‌های ذی‌ربط، به قراردادن اطلاعات خود در مرکز ملی داده‌های قوه قضائیه و نیز روزآمد نگه داشتن اطلاعات
■ ماده ۶۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۹۲/۱۲/۰۴): الزام کلیه دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه، مراجع انتظامی و سایر ضابطان و دستگاه‌ها، هیئت‌ها و کمیسیون‌های ذی‌ربط، به قراردادن اطلاعات خود در مرکز ملی داده‌های قوه قضائیه و نیز روزآمد نگه داشتن اطلاعات

مؤسسان مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی غیردولتی

■ ماده ۹ قانون تأسیس و اداره مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی غیردولتی (۱۳۹۵/۰۹/۱۴): ارائه گزارش مالی سالانه توسط مؤسسان مدارس به انجمن اولیا و مربیان
شورای مذکور در ماده ۱ قانون نحوه پیگیری تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با ترکیب: معاونان اول رؤسای قوای مجریه و قضائیه و نایب رئیس اول مجلس

■ ماده ۴ قانون نحوه پیگیری تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (۱۳۹۴/۰۳/۰۵): اطلاع‌رسانی گزارش عملکرد و برنامه یک ساله در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی

افراد صنفی عرضه‌کننده کالا یا خدمات

■ ماده ۷۱ قانون اصلاح قانون نظام صنفی کشور (۱۳۹۲/۰۶/۱۲): الزام به استفاده از سامانه صندوق مکانیزه فروش (posse)
افراد مذکور در مواد (۱) تا (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ شامل:
وزارتخانه، مؤسسه دولتی، مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی، شرکت دولتی، دستگاه اجرایی و واحدهای زیر نظر مقام رهبری اعم از نظامی و غیرنظامی و تولید استان‌های مقدس با موافقت ایشان، شوراهای اسلامی شهر و روستا و مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی
■ ماده ۳ قانون قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد (۱۳۹۰/۰۸/۰۷): اطلاع‌رسانی کلیه قوانین و مقررات اعم از تصویب‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، بخشنامه‌ها، رویه‌ها، تصمیمات مرتبط با حقوق شهروندی از طریق دیدار گاه‌های الکترونیک یا سایر طرق مناسب

شهرداری‌ها

■ ماده ۴۷ قانون شهرداری با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۳۴/۰۴/۱۱): الزام به اطلاع‌رسانی آن دسته از مصوبات شهرداری که جنبه عمومی دارند.
■ ماده ۷۱ قانون شهرداری با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۳۴/۰۴/۱۱): تکلیف به انتشار صورت جامعی از درآمد و هزینه شهرداری که به تصویب انجمن شهر رسیده
■ ماده ۹۹ قانون شهرداری با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۳۴/۰۴/۱۱): الزام به آگهی عمومی حریم و نقشه جامع شهرسازی و مقررات مذکور پس از تصویب انجمن شهر و تأیید وزارت کشور.



۱: ما عموماً مطالب و محتوای زیادی در رابطه با ضرورت برقراری ساز و کارهای شفافیت در سیستم‌های سیاسی تصمیم‌گیر و نظام‌های اقتصادی و فرهنگی می‌بینیم. مطالبات فراوانی از سوی کارشناسان، نخبگان و حتی مدیران در این باره مطرح می‌شود که فی‌المثل زیرساخت‌های اقتصادی باید به گونه‌ای فراهم آید که همه بازیگران فعال در این عرصه بتوانند در یک فضای عادلانه و رقابتی سالم زیر چتر شفافیت به فعالیت بپردازند. نسخه‌هایی هم در این میان تجویز و پیچیده می‌شود؛ تخصیص مبهم بودجه، رانت‌های نا عادلانه و امضاهای طلایی برچیده، دسترسی نامحدود برخی از افراد به اطلاعات حیاتی محدود و قطع و برای همیشه به حیات شرکت‌های «شتر گاو پلنگ» یا همان «خصولتی‌ها» پایان داده شود. مدیران تکلیف خود را روشن کنند؛ یا بخش دولتی یا بخش خصوصی، بنابراین نباید شاهد حضور مدیرانی باشیم که از مزایای حضور در بخش دولتی در جهت بالندگی و توسعه شرکت‌های خود و اطرافیان‌شان در بخش خصوصی بهره می‌برند. واگذاری‌ها، خصوصی‌سازی‌ها، مزایده‌ها، مناقصه‌ها و استخدام‌ها باید چنان طرح‌ریزی شود که راه بر رانت‌خواری، امتیازگیری، رشوه دادن، ستاندن و گماشتن اطرافیان به جای شایستگان بسته شود. این فهرست بلندبالا را می‌توان همچنان ادامه داد که البته در جای خود حاوی مطالبات درستی است، به دلیل اینکه بخش قابل توجهی از فساد جاری در هر کشور به خاطر فقدان شفافیت در قوانین، تفاسیر متعدد از قانون، تعارض قوانین با همدیگر و رفتارهای توجیه‌گرایانه و موافق با امیال مدیران، مجریان و ناظران بر اجرای مقررات است. در واقع در فقدان شفافیت، بخش قابل توجهی از رفتارهای بالادستی‌ها و حتی عامه مردم به فضاهای تاریک، اعتمادسوز، فسادزا و غیرمولد کشیده می‌شود. رابطه افراد با همدیگر متضارانه، متقلبان و غیرواقعی می‌شود، فرهنگ چابک‌پلوسی بالا می‌گیرد، بخش قابل توجهی از انرژی جامعه با ظهور هیولای شکیات‌های رسمی و شفاهی، مصروف میلیون‌ها پرونده‌ای می‌شود که امید چندانی به بسته شدن آنها نیست و تازه اگر فرض کنیم آن پرونده‌ها به هر نحو مختومه اعلام شود، عامل مولد و ویرانگر سر جای خود خواهد ماند و با تولید افکار، ایده‌ها و رفتارهای متقلبان و غیرشفاف به فضاهای تاریک در ساحت‌های مختلف جامعه دامن خواهد زد.

۲: نظام‌های سیاسی - اقتصادی و رسانه‌ها سال‌هاست ادعا می‌کنند به دنبال بسط ساز و کارهای شفافیت در فعالیت‌های جامعه هستند اما با وجود این ادعاها و تلاش‌ها به نظر می‌رسد اصلاح ساز و کارها بسیار کند پیش می‌رود. چرا این گونه است؟ چرا اقدامات در این حوزه به بیش از آنکه واقعی باشد، نمایشی است؟ آیا ما واقعاً راه‌آدر بسط شفافیت به درستی رفته‌ایم؟ آیا نمی‌توان چشمه‌های زایشگر نقطه مطلوب‌مان را در جایی به غیر از کلیشه‌های مرسوم پیدا کرد و نگاه دیگری به مطالبه شفاف بودن انداخت؟

به دیگر سخن اگر جامعه‌ما - و البته در حیطه وسیع‌تر جوامع دیگر - هنوز در گیر تبعات و حاشیه‌های جدی فقدان شفافیت در نظام‌های اقتصادی و سیاسی است، همچنان که کشورهای صنعتی به طور ویرانگری در این باره با چالش‌های عمیق مواجه شده‌اند که نمونه‌ای از آن را می‌توان به عینه در شکاف موجود طبقاتی و سطح بر خورداری‌ها دید، به خاطر آن است که اغلب ما - چه در مقام یک شهروند عادی، چه در مقام یک تئورسین، سیاستمدار یا فعال رسانه‌ای یا تکنسین فنی و نظایر آن - در سطح فردی به ذهن و روان شفاف نرسیده‌ایم. به عبارت دیگر مطالبه شفافیت همواره مطالبه از غیر و دیگری بوده و متأسفانه صرفاً در سطوح رسمی دنبال شده است. در واقع فرقی هم نمی‌کند که این غیر به مثابه یک سیستم و نظام حاکمیتی و دولتی و تصمیم‌گیر باشد یا نه یک فرد، از این زاویه به نظر می‌رسد اگر ما امروز افق و چشم‌انداز شفافیت را تا حدودی تیره و تاریک می‌بینیم از این رو است که من فرضی هنوز به شفافیت لازم در درون خود، در افکار، ایده‌ها و رفتارهایم نرسیده‌ام، بنابراین هر حرکت من در چنین فضایی نمی‌تواند عاملی در جهت پدیدار کردن شفافیت باشد، حال چه من عضو یک رسانه باشم که می‌خواهد در جهت شفاف‌تر شدن رفتارهای مدیران و تصمیم‌گیران گزارش تهیه کند، چه یک مدیر میانی یا بالادستی باشم یا نه به سیستم قضایی در کشور، تحول چندانی در این زمینه روی نخواهد داد. اما چرا این گونه است؟

۳: در واقع تا زمانی که در طرح شفافیت، انگشت ما صرفاً به سمت دیگران است حتی اگر به ظاهر خود را محق بدانیم، گشایشی در

چشم‌انداز رسیدن به شفافیت رخ نخواهد داد. در واقع برای اغلب ما به خاطر ذهن و روان فراقکن و خودمحور، ساده‌تر آن است که همواره دیگران را به یاد بیاوریم و متهم کنیم تا اینکه مراقب فضای درون خود باشیم. برای ما ساده‌تر این است که چشم به تاریکخانه‌های بیرون داشته باشیم تا به تاریکخانه‌های درون مان، غافل از اینکه همه تاریکخانه‌های بیرون، شعبه‌ها، تظاهرات و نمودهایی از تاریکخانه‌های روان و ذهن ما هستند. وقتی فساد یا اختلاسی روی می‌دهد، این فساد و اختلاس در آغاز یک ایده و فکر یا سوسه‌ای است که در ذهن کسی می‌جوشد و بعد صورت عینی و عملی به خود می‌گیرد و شما یا بینید در یک نظام اقتصادی یا اجتماعی با وجود آنکه فیلترهای فراوان اجرایی و نظارتی پیش‌بینی شده و مثلاً برای پرهیز از تمرکز قدرت، امور شورایی پیش می‌رود اما با وجود همه آن تمهیدات، فساد روی می‌دهد. چرا؟ در واقع وقتی ما منابع اصلی و درونی شکل‌دهنده به فساد را نادیده می‌گیریم و صرفاً متوجه شاخه‌های بیرونی آن هستیم، ظهور تسلسل‌های باطل و ویرانگر گریزناپذیر می‌شود. شما بودجه‌ای را به فرد «آ» می‌دهید اما چون احتمال می‌دهید که ممکن است فرد آ، دچار وسوسه شود و مسیر هزینه بودجه را از روال قانونی آن خارج کند فرد «ب» را ناظر بر فرد آ می‌گمارد تا او بر فرد آ و رفتارهایش نظارت داشته باشد اما بعد از مدتی متوجه می‌شوید که فرد آ و ب با همدیگر تبانی کرده‌اند یا اینکه امکان تبانی با همدیگر را دارند، بنابراین فرد «پ» را به عنوان مسئول نظارت بر رفتارهای آ و ب تعیین می‌کنید اما طول چندانی نمی‌کشد که باز امکان زایش فساد و تبانی دیگری در حلقه بزرگ‌تر شکل می‌گیرد و این قصه با دالان‌های تودرتویش همچنان ادامه دارد. در چنین شرایطی فرق نمی‌کند ما تا چه اندازه سازمان‌ها یا افراد نظارتی داشته باشیم. وقتی افراد مسئولیت درون خود را نپذیرند در نهایت هر اندازه هم که ما سازمان‌های نظارتی و ساز و کارهای جلوگیری از فساد را بسط بدهیم باز به نتیجه لازم نخواهیم رسید. انگار که من وسیله‌ام را در نقطه آگم کرده‌ام اما به دقت نقطه‌های ب و پ و ج را می‌گردم، آیا من وسیله‌ام را پیدا خواهم کرد؟ منظور ما در اینجا این نیست که نظارت‌های بیرونی بالکل برچیده شود. نه! منظور این است که متوجه باشیم نظارت‌های بیرونی در فقدان نظارت درونی به

چشم‌اندازهایی که ترسیم کرده نخواهد رسید.

۴: فرض کنید من در یافته‌ام پیش از هر فرد دیگری «خود من هستم» که باید به شفافیت برسم، با این درک و دریافت محق هستم ببرسم چگونه می‌توان به این شفافیت رسید؟ فرض کنید پذیرفته‌ام که عملکرد شفاف در هر ساحتی - روابط خانوادگی، شغلی، اقتصادی، آموزشی و... - مستلزم رسیدن به ذهن و روانی شفاف است، حال حق دارم ببرسم چگونه می‌توان به ذهن و روان شفاف رسید؟ هیچ‌راه دیگری جز مراقبت‌های دائمی از آنچه در درون من می‌گذرد وجود ندارد. راهی که اولیا و علمای شیعه به عنوان طریق رشد بسیار بر آن تأکید دارند مراقبه، مراقبه و مراقبه است. کتاب‌های بسیاری در این باره نوشته شده که فصل مشترک همه آنها بر مراقبت و مواظبت دائمی و هشجاری نسبت به خطورات، پندارها و در مفهوم کلی آن تربیت نفس است. جمله معروفی در فرهنگ شیعه وجود دارد که منتظر مصلح خود باید صالح باشد، این جمله را می‌توان این گونه نیز تعمیم داد: آن که مطالبه‌گر شفافیت است پیش از همه خود باید به شفافیت برسد، در این صورت اگر او - در هر جایگاهی که باشد - مطالبه‌گر شفافیت باشد، آن مطالبه پوشش غرض‌ورزانه‌ای برای کتمان بخش تاریکی از افکار و عملکرد او یا اطرافیان و اعضای حزب، باند یا اقوام او نیست، در صورتی که امروز در جامعه می‌بینیم آنچه موتور محرکه بخش قابل توجهی از عملکرد و رفتارهای ماست، اغراضی است که در پس‌زمینه نقش خود را ایفا می‌کند و صد البته پای این اغراض به مطالبه شفافیت هم می‌رسد. بنابراین با چنین اغراضی پروژه مبارزه با فساد در هر سطحی هم که باشد به جایی نخواهد رسید، مثل این است که من با دستمالی کثیف، خواستار تمیز کردن شیشه‌های پنجره شده‌ام، واضح است که هر چرخش آن دستمال روی شیشه نه تنها گرد و غبارها را نخواهد زدود بلکه گرد و غبارها را در فضا پراکنده خواهد کرد، مثل مناظره‌هایی که مثلاً درباره شفافیت ارائه می‌شود اما در نهایت این نوع مناظره‌ها نه تنها در این باره گشایی نمی‌کنند بلکه گاهی بر گره‌های پیشین افزوده می‌شود.

۵: نکته دیگر اینکه ما معمولاً به خاطر آنکه با عوجاجات ذهنی به دنیا و روابط آن نگاه می‌کنیم، برداشت و تفسیرهایی داریم که جهان امروز ما را با این مخاطرات مواجه کرده است. ما مثلاً رفتار یک سازمان را بسیار

تاثیر گذارتر از یک شخص می‌دانیم، در ظاهر ممکن است این گونه به نظر برسد اما آیا واقعاً همه تصمیم‌های بزرگ برآیندی از همان تصمیم‌های به ظاهر کوچک و پیش‌پاافتاده نیستند؟ سازمان‌های بزرگ را چه کسانی می‌سازند؟ همین شخص‌های به ظاهر کوچک یا اتفاق‌هایی که به نظر پیش‌پاافتاده‌اند. پنج گرم کرنا می‌تواند زندگی حدود ۸ میلیارد انسان را تحت تأثیر قرار دهد. در خبرها آمده بود که اگر ۱۰ میلیون نفر بر روی زمین مبتلا به کرنا شوند وزن همه آن ویروس‌ها روی هم رفته، پنج گرم خواهد بود، بنابراین دنیای امروز ما باید خانه‌تکانی وسیعی در دریافت‌ها و تفسیرهای خود از واقعیت صورت دهد. آنچه را که ما امروز کوچک و پیش‌پاافتاده می‌بینیم ممکن است فردا به صورت هیولایی ویرانگر بر ما ظاهر شود، بنابراین اگر چه ممکن است من وزن یک پنهانکاری ساده را بسیار کوچک ارزیابی و تصور کنم، این پنهانکاری ساده جایگاه چندانی در مطالبه شفافیت ندارد اما چه بسا همان پنهانکاری که در آغاز ساده و پیش‌پاافتاده به نظر می‌رسد به صورت توفانی در زندگی من یا دیگران ظهور کند، بنابراین «اثر پروانه‌ای» که از آن به عنوان یک واقعیت غیرقابل کتمان در ساحت‌های اقتصادی، کسب و کار و مناسبات جامعه یاد می‌شود صرفاً یک ترس شاعرانه و رمانتیک نیست؛ حرکت پروانه‌ای در امریکای جنوبی می‌تواند به توفان سهمگینی در فلان قاره بدل شود. کافی است به روابط خود با همدیگر در جهان و سینرژی یا هم‌افزایی‌ای که به این واسطه اتفاق می‌افتد نگاه کنیم. واقعاً چه چیزی کوچک و چه چیزی بزرگ است؟ چرا فکر می‌کنم پنهانکاری من، وزنی در روابط انسان‌ها ندارد، وقتی چیزهای به ظاهر کوچک در نهایت به پدیده‌های بزرگ و هولناک تبدیل می‌شوند یا این طور بگویم پدیده‌های به ظاهر بزرگ در نهایت از اجزای کوچک تشکیل یافته‌اند، بنابراین اگر این نگاه در جامعه بسط پیدا کند که هیچ کسی وزن افکار، ایده‌ها و رفتارهای خود را دست کم نگیرد، در آن صورت در مطالبه شفافیت، متوقف بیرون نخواهد ماند و نخواهد گفت اکنون که همه پنهانکارانه می‌زیند، مجبوری برای ورود من به فضاهای پنهانکارانه است یا اساساً چه فرقی می‌کند من به انسان شفافی تبدیل شوم، وقتی همه مناسبات اجتماعی، اقتصادی و... بر پاشنه پنهانکاری و تظاهر می‌چرخد.



غیر نقدی آنها باید شفاف شود. متأسفانه باید گفت که دولت تاکنون به هیچ کدام از این دو مصداق شفافیت عمل نکرده است، البته در حوزه‌های بسیاری نیز نیاز به شفافیت است، مثلاً حوزه‌های مثل نظام پولی و بانکی قطعاً نیاز به شفافیت دارد. حتماً هم شفافیت اطلاع مردم از این نظام نیست. اتفاقاً در این حوزه نیاز است دارایی‌های مردم برای دولت شفاف شود تا بتواند از فرارهای مالیاتی، پولشویی، قاچاق و اقتصاد زیرزمینی جلوگیری کند.

این مصداق باید پله به پله و مرحله به مرحله مورد توجه قرار گیرد تا دولت کارآمد و پاکدست شود. این مطالبه عمومی باید شکل بگیرد تا با شفافیت، انحرافات و فساد در سیستم به شدت کاهش یابد. در رأس این مطالبات هم فکر می‌کنم باید شفافیت خریدهای دولت و حقوق و مزایای مسئولان باشد که در مورد آنها صحبت کردیم.

همان‌طور که گفتید تقریباً شفافیت آنطور که باید انجام نشده است، به نظر شما لازم‌ه اجرایی شدن شفافیت در دولت چیست؟

برای اجرایی شدن شفافیت در دولت باید مجلسی مقتدر و پاکدست داشته باشیم؛ مجلسی که شفافیت را از خودش شروع کند و آن را به دولت تسری دهد. تا وقتی که نماینده مجلس ما عضو هیئت مدیره شرکتی دولتی باشد یا به همراه خانواده با هزینه دولت به سفرهای خارجی برود یا در فساد شرکت‌های خصولتی و دولتی دست داشته باشد، انتظار شفافیت و الزام دولت به آن خیال باطل است. اگر مجلس پاکدست و مقتدر باشد می‌تواند دولت را سرخط بیاورد و از این فساد نجات دهد.

به نظر می‌رسد در کنار مجلس، مردم نیز می‌توانند نقش به سزایی در اجبار دولت به شفافیت داشته باشند. به نظر شما بهترین کاری که در حال حاضر مردم می‌توانند انجام دهند، چیست؟

بهترین کاری که مردم برای سوق دادن دولت به سوی شفافیت می‌توانند انجام دهند، مطالبه‌گری است. نباید هم از این کار خسته و ناامید شد. اگر می‌خواهیم اتفاقی رقم بخورد باید اراده ما از ابهت و گستردگی مفسدان قوی‌تر باشد. چاره‌ای نداریم جز اینکه با مطالبه‌گری و گرفتن یقه مسئولان امر غول فساد را به زانو درآوریم. متأسفم که باید بگویم اغلب مسئولان حرف خوب و زیاد می‌زنند اما در مقام عمل دست‌شان خالی است. این آقایان باید متوجه باشند که دوران زیاد حرف زدن و عمل نکردن به پایان رسیده است و اگر آنها شفافیت را جدی نگیرند و برای آن کاری نکنند، مردم از مطالبه شفافیت به مطالبه محاکمه کسانی که در این سال‌ها به تکالیف خود را عمل نکرده‌اند، می‌رسند. متولیان امر بدانند که عدم توجه به شفافیت و تداوم بخشیدن به محرمانه‌ها و امضاهای طلایی برایشان بسیار پرهزینه خواهد بود و مردم تاوان ضررهایی را که به کشور زده‌اند، از آنها پس خواهند گرفت.



گفت‌وگو با سیدامیر سیاح پیرامون اولویت‌های شفاف‌سازی در سطح کلان دولت

اولویت اصلی شفافیت در دولت «خریدها» و «حقوق و مزایای مسئولان» است

فاصله بسیاری تا «شفافیت» داشته باشیم، بنابر این محقق شدن این موضوع نیاز به پیگیری و مطالبه‌گری بیشتری دارد تا به نتیجه مطلوب‌تری برسد. یکی از مهم‌ترین بخش‌ها برای اجرایی شدن فرآیند شفاف‌سازی‌ها، «شفافیت در دولت» است، به همین دلیل سراغ سیدامیر سیاح، دکترای اقتصاد و مدرس دانشگاه رفته‌ایم و از او درباره شفافیت در بخش کلان دولتی سؤال پرسیده‌ایم که در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

تفکیک شهرستان، استان و در سطح ملی به مردم اطلاع‌رسانی کند تا برای همه واجدان شرایط، فرصت برابر فراهم شود.

برخی معتقدند اولویت شفاف‌سازی در دولت، شفاف‌سازی حقوق و مزایای دولتمردان است. نظر شما چیست؟

من هم معتقدم این موضوع قطعاً باید در اولویت‌های شفاف‌سازی دولت باشد، البته فقط محصور در قوه مجریه هم نیست. حقوق و مزایای همه مسئولان درجه یک دولتی اعم از سران سه قوه، وزراء، معاونان، مدیران کل، مسئولان عالی‌رتبه لشکری و کشوری، قضات عالی‌رتبه دادگستری‌ها و... نیاز به شفاف‌سازی دارد.

در این مورد هم قانونی داریم؟

بله، این مسئله در قانون ۲۹ بر نامه ششم توسعه آمده و به آن تأکید شده است. بر اساس این قانون باید همه حقوق و مزایای مسئولان در سائتی که دولت وظیفه راه‌اندازی و به‌روزرسانی آن را دارد، شفاف شود. هر مسئول از هر جایی که حقوق می‌گیرد، باید در این سامانه ثبت شود، حتی دارایی‌های آنها مثل خانه مسکونی، راننده، سفرهای خارجی، هدایایی که دریافت می‌کنند و انواع و اقسام مزایای نقدی و

داشته باشد مردم هم درک می‌کنند که برخی از موارد مثلاً به خاطر دور زدن تحریم‌ها یا حفظ منافع ملی نیاز دارد که غیرشفاف و محرمانه باشد. اما اصل این است که دولت خریدهایش را مخفیانه و غیرشفاف انجام ندهد.

به قانون اشاره فرمودید. لطفاً بفرمایید دقیقاً چه ماده قانونی به این موضوع می‌پردازد؟

مطابق ماده ۲۴ قانون بهبود در محیط کسب و کار معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور به صراحت موظف شده که جهت ایجاد شفافیت و امکان رقابت در بین همه ذی‌نفعان انجام معامله با دستگاه‌های اجرایی، با استفاده از امکانات و نیروی انسانی موجود، قانون برگزاری مناقصات را به پایگاه اطلاع‌رسانی جامع معاملات بخش عمومی توسعه و ارتقا دهد. در این ماده قانونی به ویژه تأکید شده که پایگاه اطلاع‌رسانی باید اطلاعات تمامی معاملات متوسط و بزرگ بخش عمومی شامل خرید، فروش، اجاره و غیره را اعم از اینکه از طریق برگزاری مزایده یا مناقصه یا موارد عدم الزام به تشریفات یا ترک تشریفات یا دیگر روش‌ها تشکیل و منعقد شده باشد، به تفکیک دستگاه، موضوع و حتی به

یکی از الزامات اصلی برای مبارزه با فساد اقتصادی، افزایش شفافیت است، اینکه هر چقدر فرآیندها در مسیر شفافیت قرار گیرد به همان میزان زمینه تخلفات اقتصادی نیز کاهش می‌یابد، بنابر این سال‌هاست صحبت از شفافیت می‌شود و حالا این موضوع تبدیل به یک مطالبه عمومی شده است. در این میان اما عده‌ای که منافعشان با شفافیت به خطر می‌افتد تمایلی به اجرایی شدن این امر ندارند و همین مسئله موجب شده تا

به نظر شما اولویت‌های شفافیت در سطح کلان و ساختاری دولت چیست؟

من فکر می‌کنم اولویت اصلی دولت در این حوزه، شفاف‌سازی خریدهای متوسط و بزرگ دولت چه در مرحله مناقصه و چه در مراحل دیگر است. این مورد جدای از مطالبه مردمی، مصوب و تکلیف قانونی است که بر عهده دولت گذاشته شده و باید شفاف شود.

چرا فکر می‌کنید این خریدها باید در اولویت شفاف‌سازی دولت قرار گیرد؟

پول کلان این حوزه موجب شده چشم طمع بسیاری از سودجویان به آن باشد، به همین خاطر من معتقدم قبل از اینکه مناقصه‌ای برگزار شود باید تمامی جزئیات آن از طریق ابزارهای اطلاع‌رسانی برای مردم شفاف شود و رسانه‌ها کمک کنند تا همگان نسبت به آن آگاه شوند. بعد از برگزاری مناقصه هم باید برنده برای مردم معلوم باشد. در مرحله انعقاد قرارداد، باید متن قرارداد شفاف باشد تا مردم بدانند طرف قرارداد دقیقاً کیست و با چه مبلغی و در چه شرایطی قرارداد بسته شده است. از سوی دیگر اگر دولت ترک تشریفات مناقصه گذاشت، حتماً باید پایبند باشد که دلیل آن را برای مردم به صورت صادقانه و شفاف توضیح دهد. اگر صداقت وجود



► به اعتقاد معاون حقوقی اندیشکده شفافیت، در کشور ما جای اصل و استثنا در حوزه شفافیت تغییر کرده است، اصل بر اسرارگرایی شده و در این میان تلاش شده موضوعاتی به عنوان استثنا و موردی شفاف سازی شود

شعار شفافیت به یکی از بدیهیات گفته های مسئولان تبدیل شده است؛ شعاری که در عمل آن گونه که باید و لازم

نیره ساری

است نتیجه ای با خود به دنبال نداشته است. دولت نیز یکی از نقطه های هدف و مهم در تبیین شفافیت است که باید روی آن تمرکز کرد. ایجاد شفافیت و ارائه آمارهای دقیق و شفافیت اقتصادی همواره یکی از شعارهای دولت فعلی بود اما سؤال این است آیا به اندازه ای که وعده شفافیت داده شده، در عمل هم شاهد آن بوده ایم. بررسی وضعیت شفافیت در قوه مجریه، موضوعی است که ما را بر آن داشت تا به گفت و گو با مهدی فلاحیان، معاون حقوقی اندیشکده شفافیت برای ایران و دبیر کمیسیون حمایت از حقوق عامه مرکز وکلای قوه قضائیه بنشینیم؛ فردی که معتقد است دغدغه دولت نسبت به موضوع شفافیت، می تواند از همین الان تا واپسین روزهای مسئولیت خود در بسیاری از موارد شفافیت را به صورت عملیاتی در کشور کلید بزند. متن این گفت و گو را در ادامه می خوانید.

شفافیت اساساً به چه معنی است و چگونه باعث پیشگیری از فساد می شود؟

شفافیت در یک تعریف کلی به معنای ارائه حق اطلاعاتی مردم به مردم است، به شرطی که اطلاعات داده شده در زمان مناسب، در قالب مناسب، با کیفیت مناسب و به مخاطب مورد نظر ارائه شوند. تحقق این مفهوم می تواند بستر نظارت همگانی را ایجاد نماید چرا که شفافیت مانند چراغی است که همه جا را روشن می کند و در نور کامل امکان خطا وجود ندارد، پس شفافیت ابزاری مهم برای پیشگیری از فساد است.

شفافیت در بستر فعالیت دولت های یازدهم و دوازدهم چگونه قابل بررسی است؟

شفافیت شعار دولت یازدهم بود. تا قبل از این دولت، شفافیت در ادبیات سیاسی چندان جایگاهی نداشت اما رئیس جمهور در سال ۹۲ شعار شفافیت داد و سال ۹۶ وعده قوانین شفافیت را به عنوان شعار دولت دوازدهم مطرح کرد. در همین راستا سه لایحه در این دولت مطرح شد: لایحه مدیریت تعارض منافع، لایحه شفافیت و لایحه مبارزه با فساد و ارتقای سلامت اداری.

جزئیات تصویب لوایح فوق چگونه بوده است؟

فرآیند تدوین این سه لایحه از سال ۹۲ آغاز شد و معاونت حقوقی ریاست جمهوری با همکاری مرکز بررسی های استراتژیک در پروژه های مشخص این لوایح را به رشته تحریر درآوردند. مطابق وعده ها، سال ۹۶ موعد ابلاغ لایحه به مجلس اعلام شد اما با توجه به طولانی شدن فرآیند بررسی آن در هیئت دولت و فشارهای موجود، مرکز بررسی های اقدامی تحسین برانگیز نسخه اول لایحه شفافیت را عمومی منتشر نمود و این اولین باری بود که در نظام حقوقی ما یک متن قانونی پیشنهادی قبل از تصویب به نقد متخصصان، نخبگان و عموم مردم گذاشته شد. این لایحه در ابتدا ۱۹۲ ماده داشت اما در نهایت نسخه ۳۶ ماده از لایحه به مجلس ابلاغ شد که این به معنای حذف بخش گسترده لایحه بود. یکی از دلایل این حذف بخشی را می توان در تعارض منافع برخی گروه های اثرگذار در فرآیند تدوین ریشه یابی نمود. لایحه مدیریت تعارض منافع نیز در قالب ۷۴ ماده تدوین شد که در نهایت نسخه ۴۰ ماده ای آن به مجلس ابلاغ شد. تفاوت دو لایحه در کاهش مواد این بود که در لایحه مدیریت تعارض منافع سعی بر تلخیص و تلفیق مواد بوده اما لایحه شفافیت به صورت جزیره ای و نامناسبی حذف شد و تغییر یافت.

چه مواردی در لایحه شفافیت حذف شد؟

نسخه اولیه و تفصیلی لایحه موارد بسیاری از شفافیت را تحت



گفت و گو با مهدی فلاحیان، معاون حقوقی اندیشکده شفافیت برای ایران
پیرامون شفافیت و نقطه ای که اکنون ایستاده ایم

معیار مشخصی برای داده های محرمانه نداریم

حفظ نظم عمومی و برخی اقتضائات دیگر نیز می تواند مصادیقی از استثنائات وارد بر شفافیت را ایجاد نماید. نکته این است چرا در بقیه کشورها به راحتی شفافیت اجرا شده است؟! چون حد و حدود استنهاها در قوانین آنها مشخص است اما در کشور ما قانون مندرس سال ۵۳ در این مورد حاکم است که طبق آن اسنادی محرمانه است که مدیر با تشخیص شخصی خود روی آن مهر محرمانه بزند و معیار مشخصی وجود ندارد که بگوییم این محرمانه نیست.

از دیگر اشکالات جدی شفافیت در کشور چیست؟

از اشکالات مهمی که در لایحه شفافیت نیز به آن پرداخته نشده، نحوه ارائه اطلاعات است. با این توضیح که معنای شفافیت در طول سال ها (به ویژه در دهه گذشته) ناشی از تحولات مهم در عرصه های فناوری و اجتماعی تغییر یافته و اگر چه در گذشته «دسترسی به اطلاعات» مترادف شفافیت بود، اما امروزه تنها «استفاده پذیری اطلاعات» (با تعریف و دقت های حقوقی و فنی مشخص) مصداق شفافیت است، بنابراین یکی دیگر از حلقه های مفقوده شفافیت در کشور ما پنجره های رسمی ارائه اطلاعات از جمله روزنامه رسمی است. این در حالی است که نهاد روزنامه رسمی در کشور ما سال هاست به فراموشی سپرده شده و به صورت چراغ خاموش جلو می رود در حالی که در سایر کشورهای دنیا، این نهاد اتفاقات مهمی را به طور خاص در حوزه شفافیت رقم می زند. از جمله اطلاعات شخصیت های حقوقی که تأیید ایجاد هر یک از آنها با دولت و حاکمیت است، در اختیار روزنامه رسمی است. مردم اطلاعی

دستاویزی برای محرمانگی است چرا که در حال حاضر منعی برای دولت یا هر مجموعه ای که شفافیت را اولویت خود می داند، نداریم و به راحتی بدون ایجاد هزینه های گزاف و چالش های تصویب یک قانون، می توان شفاف بود، لذا سؤال بسیار مهم این است، دولتی که وعده شفافیت می دهد چرا شفافیت زایی نکرده، مگر با چه موانعی روبه رو بوده است؟! در حقوق بین الملل گفته می شود کشوری که معاهده را امضا می کند مادامی که معاهده را به تصویب مجلس برساند باید به مفاد آن متعهد باشد اما آیا دولت نیز با اینکه لایحه شفافیت را در سال ۹۶ ارائه داد، تاکنون به آن پایبند بوده و در مسیر تحقق آن گامی برداشته است؟

یکسری افراد معتقد هستند، امکان شفافیت در همه محورها وجود ندارد و در یکسری از ضابطه بندی های موجود امکان شفافیت نیست، آیا این ادعا قابل قبول و قابل پذیرش است؟

باید دانست که شفافیت یک اصل است و به همین منظور استثنائات آن باید برای همه تبیین شود. در کشورهای دنیا این نیز هست. در حالی که در کشور ما جای اصل و استثنا تغییر کرده است. اصل بر اسرارگرایی شده و در این میان تلاش شده موضوعاتی به عنوان استثنا و موردی شفاف سازی شود، بنابراین در وضعیت فعلی شاهد غلبه محرمانگی بر شفافیت هستیم.

استثنائات چیست؟

شفافیت، استثنائات مشخصی در نظام های حقوقی دنیا دارد که از جمله آن حریم خصوصی، اسرار تجاری و اسناد محرمانه دولتی و نظامی است. علاوه بر این

پوشش قرار داده بود که برخی از این موارد پراهمیت دستخوش تغییر و حذف قرار گرفت. از جمله آنها ابزار بسیار مهم مقابله با فساد یعنی گزارشگری تخلف از نسخه نهایی لایحه شفافیت حذف شد. همچنین موارد مهمی از چارچوب شفافیت برخی موضوعات حذف شد، مانند شفافیت آرا از شفافیت پارلمانی، حذف انتشار مشروح مذاکرات هیئت وزیران به عنوان مهم ترین نهاد مقررات گذار کشور و حذف مفاد مرتب با بودجه و مالیات به عنوان مهم ترین بخش شفافیت اقتصادی. در واقع رویکرد تبعیضی در لایحه شفافیت اتفاق افتاده و این همان دلیلی است که لایحه شفافیت را تضعیف نموده و لذا برخی دولت را به سیاسی کاری و نمایش سیاسی متهم می کنند.

سناریوی دیگری که در مورد فرآیند تدوین این لایحه مطرح است و به عنوان دلیل دیگری بر شفاف خواندن عملکرد دولت نسبت به شفافیت مطرح می شود، برنامه ریزی زمانی ارائه این لایحه است. به این معنا که گرچه دولت سال ۹۲ وعده شفافیت را اعلام نمود، اما لایحه در روزهای پایانی مجلس یازدهم به بهارستان رسید تا لاجرم مجلس بعدی نسبت به آن تعیین تکلیف نماید و این به معنای عدم شمول دولت نسبت به این لایحه است چرا که تا زمان تصویب لایحه عمر این دولت به سر آمده و شفافیت دامان این دولت را نخواهد گرفت.

آیا در مورد شفافیت تصریح قانونی داریم؟

شاید با بررسی اولیه گفته شود تصریح قانونی نداریم اما به قطع منع شفافیت هم به طور کلی نداریم، لذا پافشاری بر تصویب یک قانون برای آغاز مسیر شفافیت،



ضرورت نخست: علمی که شفاف نباشد، علم نیست!

● ترجمه: یاسین حاجی‌باشی

آنچه می‌خوانید یادداشتی کوتاه از برایان نوسک، مدیر اجرایی مرکز علم شفاف و کریس کمبرز، استاد علوم اعصاب شناختی دانشگاه کاردیف در گاردین است. آنها در این مجال کوشیده‌اند مخاطبان خود را به صورت مختصر با مفهوم «علم شفاف» و شاخصه‌های دسترسی به آن آشنا سازند. منظور آنها از علم

شفاف علمی است که تمامی زوایای رسیدن به آن روشن باشد. آنها معتقدند شفافیت علم نه تنها موجب می‌گردد نقدپذیری آن بالا برود و امکان تقلب به صفر برسد بلکه «باز تولیدپذیری» آن علم را نیز ارتقا می‌دهد. هر چند این یادداشت کوتاه است، اما می‌تواند فتح بابی باشد که ما را به سوی جوانب دیگری از شفافیت سوق دهد. متن کامل این یادداشت در ادامه تقدیم می‌گردد.

و باز تولیدپذیری را اعلام کرده‌اند و مجلات، متعدد شده‌اند تا طی یک سال، در استانداردهای خود بازبینی و تغییرات ممکن را اعمال کنند.

این رهنمودها در عمل شامل موارد ذیل است که امیدواریم مجله‌ها گام‌هایی جدی در جهت افزایش تعهدشان به این اقدامات بردارند:

(۱) به اشتراک گذاشتن اطلاعات و کدهای تحلیلی (analysis code)

(۲) حمایت از پژوهش‌های یکسانی که در شرایط مختلف انجام می‌شود با هدف سنجیدن مبانی و دستاوردهای پژوهش قبلی برای اعمال در شرایطی دیگر

(۳) پیش‌ثبت پروتکل‌های پژوهش
تمامی این مسائل به ندرت در بسیاری از علوم اعمال می‌شود، به عنوان مثال در سال ۲۰۱۳ ما با مجلات در زمینه علوم زیستی تماس گرفتیم و قالب جدیدی از مقاله پیشنهاد دادیم که آن را گزارش ثبت شده (Registered Report) نامگذاری کرده بودیم. این قالب، تصببات پژوهشی (research bias) را از طریق انتشار مقاله پیش از به دست آمدن نتایج آزمایش از بین می‌برد. گزارش‌های ثبت شده در ابتدا در مجله‌های کور تکز و زوایایی در علم روانشناسیک استفاده شده بودند و پس از آن توسط مجله‌هایی در زمینه علوم زیستی، علوم اجتماعی و علوم طبیعی غیر زیستی اقتباس شده بودند که به شکل چشمگیری در اش. آ گنجانده شده‌اند.

همچنان که در این مسیر پیش می‌رویم مترصد هستیم تا چالش‌ها و فرصت‌های نهادینه‌سازی سیاست‌های شفافیت در مرحله اجرا را کشف کنیم چراکه سیاست‌های شفافیت تاکنون شایع نبوده‌اند و هنوز اطلاعاتی از اینکه چگونه باید شفافیت را ارتقا داد وجود ندارد. اصول اش. آ نقطه شروعی را برای مجله‌ها به منظور در پیش گرفتن رویه‌های جدید فراهم می‌کند. در چند سال آینده خواهیم فهمید که آیا این استانداردها مفید فایده است یا خیر، همچنان که در خواهیم یافت چگونه می‌توان آنها را ارتقا داد تا قابل اجرا، کاربردی و مؤثر برای مجله‌ها و پژوهشگران باشد.

بیش از همه امیدواریم که در ترکیب با دیگر اصول مرتبط، رهنمودهای اش. آ سبب شود که نسل‌های آینده عبارت «علم شفاف» را حشوی بدانند که از دورانی به جا مانده است که علم، هنوز به جایگاه خود نرسیده بوده است. چشم به سوی روزی داریم که «علم شفاف» به سادگی به عنوان «علم» شناخته خواهد شد و اقدامات پنهانی و پشت درهای بسته که فضای کنونی را تشکیل داده‌اند همانطوری به نظر برسند که امروزه کیمیاگری به نظر ما می‌آید.



و «باز تولیدپذیری» در حال تبدیل به کلماتی زیبا اما صرفاً شعاری هستند چراکه به رغم تمامی پیشرفت‌های علمی، ارزش این دو مفهوم کماکان دست کم گرفته می‌شود. چرا؟ اگر از هر دانشمندی بپرسید به شما خواهد گفت که رقابتی لجام‌گسیخته‌ای بین آنان در جریان است که صرفاً برای به دست آوردن مزایای دانشگاهی می‌باشد و می‌توان به پژوهانه‌های (Grant) کلان و چاپ یافته‌های تازه (اگر چه غیر قطعی) در ژورنال‌های شهریه‌اشاره کرد، در این میان برای پژوهشگرانی که روی دقت و شفافیت متمرکز می‌شوند جایی نیست. میان آنچه به نفع علم به عنوان مقوله‌ای اجتماعی است و اینگونه مشوق‌ها که محرک دانشمندان است، همسویی وجود ندارد.

امروز ما در مسیری گام برمی‌داریم که امیدواریم به تغییر دادن اینگونه مشوق‌ها منتج شود. با همکاری گروهی ۳۷ نفره، اصول ارتقای شفافیت و آشکارگی (اش. آ) را منتشر کرده‌ایم؛ مجموعه‌ای از معیارها که مجلات علمی می‌توانند از آنها اقتباس کنند تا شفافیت پژوهش‌هایی را که منتشر می‌کنند، افزایش دهند. این رهنمودها، راهبردی ملموس و قابل اجرا را ارائه می‌دهند تا فعالیت‌های پژوهشی و آنچه منتشر می‌شود بهبود یابد. تا این لحظه، بیش از ۱۰۰ مجله و ۳۰ سازمان، حمایت خود از اصول شفافیت

در حال حاضر، افق پیش روی ما رسیدن به «علم شفاف» است و امیدواریم روزی فرا برسد که صرفاً با عنوان «علم» از آن یاد کنیم. در این نوشتار کوتاه بنا داریم از رهنمودهایی بگوییم که ابعاد «شفافیت» و «باز تولیدپذیری» در فعالیت‌های پژوهشی» را ارتقا می‌دهد؛ دو جنبه حیاتی علم که در مسیر دستیابی به دستاوردهای تازه و اثرگذاری بیشتر، از یاد رفته است. در حقیقت «شفافیت» و «باز تولیدپذیری» دو رکن اساسی فعالیت علمی است. «شفافیت» این اطمینان را می‌دهد که تمامی زوایای روش‌های علمی قابل دسترسی است تا نتایج آن برای نقد، تمجید و به کارگیری دوباره استفاده شود. این موضوع نه تنها از بُعد اجتماعی ضرورت دارد بلکه به دیگران اجازه می‌دهد تا سؤالات جدیدی بر اساس اطلاعات موجود مطرح کنند که کار را برای تشخیص و اصلاح اشتباهات تسهیل و کمک می‌کند تا تقلب علمی بر ملا شود. اقداماتی شفاف همچون به اشتراک گذاری اطلاعات و کدهای رایانه‌ای، باز تولیدپذیری را تضمین می‌کند. باز تولیدپذیری به این معناست که زمانی یک مشاهده علمی به عنوان یک کشف محسوب شود که چیزی واقعی و قابل تکرار درباره جهان طبیعی را آشکار کند.

در میان جنبش پیشروی علمی، واژه‌های «شفافیت»

راجع به اشخاص حقوقی ندارند و این به عهده حاکمیت است که شخصیت‌های حقوقی را اعتبارسنجی و از طریق نهاد روزنامه رسمی به مردم معرفی نماید.

روزنامه رسمی چگونه به بحث شفافیت کمک می‌کند؟

روزنامه رسمی طبق قانون، پنجره رسمی ارائه حق اطلاعاتی مردم ناظر بر قوانین، مقررات، قواعد لازم‌الاجرا، اطلاعات تجاری، شرکتی و... است. این در حالی است که سامانه روزنامه رسمی و متعلقات آن از جمله سامانه دستور با چالش‌های جدی روبه‌رو هستند. در کشورهای مختلف دنیا نهاد روزنامه رسمی بسیار ترقی یافته و خدمات متعددی به مردم ارائه می‌نماید که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به شفافیت روابط سهامداری و شخصیت‌های حقوقی اشاره نمود.

اصل شفافیت چه مضمونی دارد و چگونه می‌توان دیگران را در برابر شفافیت توجیه کرد؟

شفافیت در کشور ما یک غلط مصطلح شبیه مچ‌گیری تلقی می‌شود در حالی که ما در شفافیت می‌گوییم تا الان که گذشت اما از الان شفاف کنیم. به این ترتیب فرد جرئت فساد نمی‌کند. شفافیت به معنای جست‌وجو در گذشته نیست بلکه به معنای این است که از الان چراغ را روشن کنیم تا از این پس با بالا بردن هزینه فساد کسی جرئت و جسارت ایجاد فساد نداشته باشد.

در شفافیت معتقد به پیشگیری از فساد هستیم، نه مقابله و مبارزه پسینی با فساد؛ کاری که در شورای شهر تهران با مشاوره اندیشکده شفافیت برای ایران انجام شد و در یکی از موارد با شفاف کردن و انتشار قرار دادهای شهرداری، طبق آمار ۷۰ درصد ترک تشریفات کاهش یافت. پیشگیری و مقابله با فساد همین است.

همچنین نباید اجازه دهیم شفافیت سیاسی شود و مورد سوءاستفاده قرار گیرد. شفافیت چاقوی جراحی است تا فساد را در جامعه درمان کند. امان از روزی که این چاقو به دست ناهلان بیفتد.

مدل‌های بین‌المللی شفافیت قوه مجریه در دنیا چگونه است؟

در آمریکا وقتی اسم شفافیت برده می‌شود به شفافیت قوه مجریه برمی‌گردد، البته در کشور ما وقتی می‌گوییم شفافیت به سمت مجلس می‌رود. آنها می‌گویند دولت باز ایجاد کنیم. در فرانسه نیز همین طور؛ قوانینی که در واقع دولت را موظف می‌کند در تصمیم‌گیری کلان و جزئی شفاف باشد و مردم ناظر دولت باشند، یعنی تمام داده‌ها را حتی آب، هوا، ترافیک و بیمارستان را در اختیار مردم قرار می‌دهند. این مهم باعث می‌شود مردم مطلع باشند و مطلع بودن مردم، فساد را سخت‌تر می‌کند. دوم اقتصاد ایجاد می‌کند. بر اساس اطلاعات استارت‌آپ ایجاد می‌شود. اگر دولت از فضای شفافیت نه برای فساد بلکه اقتصاد استفاده کند مسیر پیشرفت و تحول درستی ایجاد خواهد شد. شفافیت فقط مقابله با فساد نیست بلکه مفهومی برای کارآمدی حکمرانی است.

از کجا باید شفافیت کلید بخورد و برای دولت از کجا شروع شود؟

از همه جا، ولی نکته این است که اولین اصل برای تحقق آن تقنین نیست و نباید آن را منوط به قاعده‌گذاری مستقل دانست. گرچه قاعده‌گذاری صریح و مستقل در این زمینه بسیار می‌تواند به این مسیر کمک کند اما نباید آن را بهانه تحقق شفافیت قرار داد. ما هیچ منع قانونی برای شفافیت نداریم، لذا اگر مدیر و مسئول دلسوزی مردم را محرم خود دانست و آنها را ذی‌حق و صاحب حاکمیت دانست، دستش برای ایجاد شفافیت باز است و می‌تواند اطلاعات را در اختیار مردم قرار دهد و منتظر درخواست نباشد. در مورد دولت هم باید گفت ضمن ارج نهادن به اقدام و دغدغه دولت نسبت به موضوع شفافیت، می‌تواند از همین الان تا واپسین روزهای مسئولیت خود در بسیاری از موارد شفافیت را به صورت عملیاتی در کشور کلید بزند چراکه وضعیت فعلی این تصور را ایجاد کرده که مسئولان مدام دم از ضرورت ایجاد شفافیت در کشور می‌زنند، اما گویی این سخن را برای دیگران می‌گویند. هیچ مسئولی از خود و سازمان تحت تصدی خود شروع نمی‌کند. بسیاری از سازمان‌ها و مجموعه‌های عمومی غیر دولتی به دنبال معافیت از اجرای تکالیف شفافیت به مقامات عالی‌رتبه کشور متوسل می‌شوند و اکثراً هم موفق می‌شوند.



گفت و گو با دکتر سید مجید حسینی پیرامون ضرورت شفافیت در نظام سلامت

تأسیستم سلامت مادر اختیار ساختارهای سرمایه‌داری است وضعیت سلامت اصلاح نخواهد شد

گذاری خدمات پرستاری یا همان percase پرستاری را اجرا نمی‌کنند. این روشن است که پزشکان با این مسئله تعارض منافع عمیق دارند و مدیران پزشک وزارت بهداشت زیر بار اجرای آن نمی‌روند چون منافع خودشان به خطر می‌افتد.

و این مسئله موجب شده تا سال‌ها این قانون بر زمین بماند و نارضایتی عمیقی در پرستاران به عنوان یکی از پایه‌های نظام سلامت ایجاد کند.

بله خب تعرفه گذاری چون با منافعشان تعارض دارد اجرا نمی‌شود و گر نه قانون آن موجود است.

موضوع دیگری که در حوزه بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مطرح است موضوع فروختن صندلی‌های رشته‌های پزشکی است که در چند ماه اخیر سر و صدای زیادی در رسانه‌ها برپا کرد. علاوه بر بحث صندلی فروشی موضوع انتقال فرزندان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها را داشتیم که بر اساس آن مواردی گزارش شد که افرادی در رشته دامپزشکی یکی از دانشگاه‌های دور افتاده قبول شده بودند اما بر اساس این مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی توانسته بودند به رشته پزشکی یا داروسازی انتقال یابند. اخیراً هم وزیر بهداشت اخراج ۱۳۴ دانشجوی رشته پزشکی را رسانه‌ای کرده است. از نگاه شما به عنوان یکی از فعالان این حوزه آیا با جریان رسانه‌ای ایجاد شده، بساط این صندلی فروشی و نقل و انتقالات عجیب از دانشگاه‌های نه چندان معتبر به معتبرترین دانشگاه‌های کشور و به رشته‌های پرمقتضای برجسته شده است؟

نه من فکر نمی‌کنم برجسته شده باشد زیرا ما یک سیستم شفافیتی در وزارت بهداشت نداریم که بدانیم چه اتفاقی می‌افتد. بعضی وقت‌ها این کارها قانونی انجام می‌شود مانند سهمیه فرزندان هیئت علمی که طی سال‌های گذشته بیش از ۸-۷ هزار نفر از این طریق به عنوان قانون انتقال فرزندان هیئت علمی انتقالی گرفتند. بعضی وقت‌ها انتقال دانشجویان خارج از کشور را داریم که به مجارستان، لهستان و کشورهای اینچنینی می‌روند و سپس از دانشگاه‌های ایران پذیرش می‌گیرند و از راه شورای انتقال به داخل کشور می‌آیند و خلاصه هزار راه قانونی و غیرقانونی وجود دارد که به واسطه آنها افرادی خاص بر سر کلاس‌های آموزش پزشکی می‌نشینند. ما نیاز داریم این قوانین تبعیض آمیز رفع و در کنار آن شفافیت ایجاد شود و مسئولان به شکل دقیق‌تر گزارش بدهند. به عنوان مثال این ۱۳۴ نفری که وزیر بهداشت می‌گویند اخراج شده‌اند چه کسانی بودند؟ این افراد با چه مکانیسمی در دانشگاه‌های علوم پزشکی درس می‌خواندند؟ متأسفانه مسئولان حوزه آموزش پزشکی درباره مکانیسم ورود این افراد اخراج شده توضیحی نمی‌دهند. وقتی این تعداد افراد اخراج می‌شوند اما مکانیسم ورودشان به آموزش پزشکی مشخص نمی‌شود یعنی این ساز و کار هنوز وجود دارد. باید ساز و کارهای ورود افراد را به این معنا از بین برد.

این ۱۳۴ نفر ظاهراً در دانشگاه آزاد درس می‌خوانده‌اند. آیا در دانشگاه‌های علوم پزشکی دولتی هم از این دست دانشجویان پولی که حتی کنکور هم نداده‌اند وجود دارد؟

جنبه‌ای‌ترین موردی که اخراج شد از دانشگاه شهید بهشتی بود اما درباره مکانیسم ورود وی به این دانشگاه توضیح قانع‌کننده‌ای داده نشد و این نشان می‌دهد ماجرا محدود به دانشگاه آزاد نیست.

توضیحاتی در رابطه با اینکه این فرد از در ورودی



باشیم تا عادلانه‌تر زندگی کنیم تا تبعیضات را از بین ببریم و این تبعیضات در نظام درمانی بسیار عمیق است و موجب تخریب بسیاری از اقشار شده است. از جمله پرستاران، بهیاران، علوم آزمایشگاهی‌ها، دکترهای غیر از دکترای وزارت بهداشت و خلاصه هر کسی که منافعش با پزشکان متخصص و سرمایه دار نمی‌خواند در این نظام درمان مورد ظلم قرار می‌گیرد. شفافیت از این زاویه مهم است که نشان می‌دهد ناعدالتی‌ها و ظلم‌ها کجاست و چگونه می‌توان این تعارض منافع را از بین برد.

به بحث پرستاران اشاره داشتید. یکی از مصوباتی که در حوزه پرستاری از سال‌های سال قبل بنا بوده اجرایی شود موضوع تعرفه گذاری خدمات پرستاری است اما این مصوبه تاکنون به بهانه بار مالی آن مسکوت مانده است. در برابر این طرح تحول سلامت با بودجه‌ای چندین برابر آنچه برای اجرای تعرفه گذاری خدمات پرستاری مورد نیاز بود اجرایی شد و همین مسئله شکاف درآمدی میان پزشکان و پرستاران را بیش از پیش تعمیق کرد. این مسئله نارضایتی عمیقی را در جامعه پرستاری ایجاد کرده است. آیا این موضوع هم با بحث تعارض منافع و عدم شفافیت در ارتباط است؟

بله از آنجا که ۳ هزار پزشک، مدیر وزارت بهداشت ما هستند هرگز این مدیران پزشک نمی‌پذیرند همانند خودشان خدمات پرستاران را هم percase محاسبه کنند چون می‌دانند که اگر بخواهند قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری را اجرایی کنند، percase خودشان کم می‌شود. به همین دلیل هم هست که قانون تعرفه

حوزه بهداشت و درمان یکی از حوزه‌هایی است که با تعارض منافع درگیر است. از سوی دیگر این حوزه یکی از حوزه‌هایی است که بسیاری از مردم با آن سر و کار دارند اما موضوعاتی نظیر تعارض منافع و عدم شفافیت موجب شکل‌گیری تخلفات گسترده‌ای همچون زیرمیزی و چالش‌هایی نظیر آن شده است. از نگاه شما بحث شفافیت در حوزه بهداشت و درمان چه اهمیتی دارد؟

اساس بحثی که شفافیت را با اهمیت می‌کند تبعیض و ناعدالتی است. وقتی که یک سازمان مافیایی همچون مافیای درمان و پزشکی درست می‌شود، هر روز برای آنکه ناعدالتی تعمیق شود و تبعیض به نفع مافیا پیش برود راهش این است که شفافیت را کم کنند. در حقیقت مفهوم تعارض منافع در اینجا به شکل مصداقی مشاهده می‌شود به این معنا که بسیاری از مدیران، سیاستگذاران، نمایندگان مجلس و کلابی که در حوزه بهداشت و درمان مسئول هستند خودشان در این حوزه منافع مالی، سیاسی و اقتصادی دارند. همین افراد برای حوزه بهداشت و درمان سیاست‌هایی می‌گذارند که منافع خودشان را افزایش دهند. نمونه‌اش طرح تحول سلامت است که بیش از ۱۳۰ هزار میلیارد تومان به کشور آسیب می‌زند و اعداد بزرگی را از جیب مردم خرج می‌کند و به جیب پزشکان می‌ریزد. شفافیت از آن جا که اهمیت پیدا می‌کند که نشان می‌دهد نا عدالتی‌ها کجاست و تبعیض‌ها از کجا شروع می‌شود و تعارض منافع از کجا شکل گرفته است.

ما گرفتار یک مافیای درمانی و پزشکی شده ایم و پزشکان منافع را به نفع خودشان پیش می‌برند ما نیاز داریم شفاف

بیماری و درد و رنج ناشی از آن ممکن است سراغ هر کسی بیاید. به همین خاطر هم نظام سلامت و ساختار بهداشت و درمان یکی از اجتناب ناپذیرترین حوزه‌هایی است که اغلب ما با آن سر و کار داریم. نظام سلامت در عمل با تک تک افراد یک جامعه در ارتباط است و همین مسئله موجب شده تا این نظام حساسیت‌های ویژه‌ای داشته باشد و فقدان شفافیت در آن سبب شکل‌گیری تخلفاتی نظیر زیرمیزی یا تقاضاهای القایی شود. اما نبودن شفافیت در نظام سلامت تبعات زیربنایی‌تری هم دارد. تضاد منافع برخی پزشکان به ویژه پزشکان متخصصی که دست بر قضا در پست‌های مدیریتی و جایگاه‌های سیاستگذاری برای بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تکیه زده‌اند موجب شده تا حوزه سلامت از همان پایه‌های نخستین یعنی آموزش پزشکی با مشکلاتی مواجه باشد و شانه به شانه تعارض منافع حرکت کند. انحصار گرایی در آموزش پزشکی در کنار زخم‌های عمیق و کهنه‌ای همچون زیرمیزی، مباحث پیرامون مزد درمان و شکاف درآمدی فاحش میان پزشکان و پرستاران موضوعاتی هستند که با طراحی ساز و کاری برای شفافیت نظام سلامت و فاصله گرفتن از اداره این ساختار با شیوه‌های سرمایه‌داری می‌تواند تا حد زیادی حل و فصل شود. چالش‌های نظام سلامت و ضرورت شفافیت در این ساختار موضوعی است که برای واکاوی آن سراغ دکتر سید مجید حسینی استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران رفته ایم و در این باره با وی به گفت‌وگو نشستیم.



این معضل ما می توانیم مانند آلمان سیستم پرداخت DRG و پزشک خانواده داشته باشیم و هم پزشک متخصص به صورت ساعتی کارانه بگیرد. سیستم فی فور سرویس در ایران موجب فساد است چون هم فرد زیر میزی می گیرد و هم پزشکان از مرض مردم پول در می آورند نه از سلامتی مردم!

به نظر می رسد این مدل پرداختی روی کیفیت کار در مان هم تاثیر گذاشته است. به طوری که گاهی اوقات آمار و ارقام عجیبی از انجام عمل جراحی یا ویزیت بیمار از سوی برخی پزشکان را شاهدیم که با استانداردهای بین المللی هم همخوانی ندارد. نظر شما در این باره چیست؟

کیفیت درمان هم تحت تاثیر پول پرستی قرار گرفته است. ۶۳۰ هزار نفری که پشت کنکور پزشکی مانده اند هم عاشق روپوش پزشکی و بوی الکل نیستند بلکه در آملزایی این شغل برایشان جذاب است. سیستم پولی که در پزشکی ما ایجاد شده کیفیت درمان را هم از بین برده است. پزشکی که روزی ۲۰ عمل قلب انجام می دهد مسلماً کیفیت کاری اش تحت تاثیر قرار میگیرد و تمام این ماجراها هم حاصل پولی بودن سیستم سلامت ماست و برای اصلاح آن باید ساختار درآمد پزشکان مبتنی بر مرض مردم را اصلاح کنیم.

در دنیا سیستم هایی داریم که پولی نیست؟ بله همانطور که اشاره کردم سیستم پرداخت DRG در آلمان یا کشورهای اسکاندیناوی که بر اساس سلامت مردم است و پزشکان خانواده در صورت سلامت بیشتر جمعیت تحت کنترلشان بیشتر پول می گیرند.

برای پزشکان متخصص چطور؟

آنها هم به صورت ساعتی کارانه می گیرند و بر اساس رضایت بیمار کارانه آنها افزایش می یابد.

در پایان اگر نکته ای باقی مانده بفرمایید.

ما باید سرمایه داری را از پزشکی خارج کنیم و مرض مردم محل پول در آوردن نیست اما در حال حاضر به شدت مرض مردم محل درآمدزایی شده است؛ تاسیستم سلامت ما در اختیار ساختارهای سرمایه داری است وضعیت سلامت اصلاح نخواهد شد.

زیر ساخت و در نتیجه کاهش کیفیت آموزش پزشکی است. در پاسخ به این توجهات چه می توان گفت؟

نخستین زیر ساخت برای تربیت پزشک استاد است. آمارها را ببینند ما به اندازه اساتید علوم انسانی استاد علوم پزشکی داریم. ما به ازای هر رزیدنتی که وارد دوره تخصصی پزشکی می شود ۲/۵ استاد داریم. یعنی دو برابر دانشجو استاد داریم. در مورد وضعیت زیر ساخت کلاس هم از کلاس های وزارت علوم که خالی است استفاده کنند. به لحاظ بیمارستانی هم ما بیش از ۶۰۰ بیمارستان دولتی داریم که ۲۰ درصدش آموزشی است و امکان این کار وجود دارد که در صد بیشتری از این بیمارستانها را آموزشی کنیم.

از سوی دیگر می توان با منطقی کردن درآمد پزشکان منابع کافی را برای تأمین زیر ساخت های آموزش پزشکی فراهم کرد. سال گذشته پزشکان ایران ۵۰ هزار میلیارد تومان در آمد داشتند که اگر این درآمد به شکلی منطقی توزیع شود می تواند در سایر بخش های وزارت بهداشت همچون فراهم کردن زیر ساخت های آموزش پزشکی استفاده شود.

آقای دکتر برای اینکه به سمت شفافیت پیش برویم و فضای سلامتمان هم بهتر شود باید چه کرد؟ نظام پرداختی در دنیا به چه صورت است؟ ما باید نظام سلامتمان را چگونه مدیریت کنیم تا شفاف و سلامت شود؟

زیر میزی حاصل قیمت تعرفه نیست بلکه حاصل صف است. تا زمانی که در مطلب یک پزشک صف وجود داشته باشد تعرفه اش میلیاردی هم که باشد باز هم می تواند زیر میزی بگیرد. وقتی در مطلب یک پزشک ۱۲۰ نفر صبح تا شب نشسته اند، او زیر میزی می گیرد. برای جمع شدن زیر میزی باید صف جمع شود و تعداد پزشکان زیاد شود و هیچ ربطی به تعرفه ندارد. همین طور که طرح تحول سلامت با وجودی که تعرفه ها را دو برابر کرد، اثری روی زیر میزی نداشت. مسئله این است که در نظام درمان ما پرداخت per case است و این مدل پرداختی زمینه دریافت زیر میزی را فراهم می کند. برای حل

با بقیه اقشار تعیین می شود چون ما هم سر نوشت هستیم و در یک نظام درمان زندگی می کنیم. نمی شود که تعرفه پزشکان را به دینار امارات و دلار آمریکا حساب کنیم و حقوق پرستاران را به ریال! یا باید هر دو به دلار حساب شود و فاصله ای سه چهار برابر داشته باشد یا هر دو به ریال محاسبه شود.

یعنی به باور شما طرح مبنای محاسبه برای طرح اینکه تعرفه ها در کشور ما واقعی نیست و از سایر کشورها کمتر است اشتباه است؟

ببینید ما از کشور آمریکا لیبرالتر نداریم اما در آمریکا فاصله دریافتی پزشک و پرستار سه تا چهار برابر است. آیا در ایران هم مسئله این است که اختلاف نسبت به اقشار دیگر یا قدرت خرید مردم چقدر است؟ اگر در آمریکا پزشک ۲۰۰ هزار دلار می گیرد قدرت خرید مردم ۱۰۰ هزار دلار است. اما چگونه می توان در کشوری که ۳۰ درصد از مردم در ماه گذشته مرغ نخورده اند پزشکان معتقدند تعرفه ۴۵ هزار تومانی برای ویزیتشان کم است؟ اینکه خیلی خود خواهی و ندیدن سایر مردم است.

یکی دیگر از موضوعاتی که با انحصار و تضاد منافع پزشکان در حوزه سلامت گره خورده ماجرای کمبود پزشک در کشور است؛ موضوعی که ابتدا از سوی وزیر بهداشت وقت و معاون کل وزارت بهداشت مطرح شد اما با واکنش جدی جامعه پزشکی همراه بود به گونه ای که مدیریت جدید وزارت بهداشت هم از این ماجرا عقب نشست و بحث کمبود پزشک را انکار کرد.

با این اوصاف بالاخره ما پزشک کم داریم یا زیاد؟ آمارها در این باره چه می گویند؟

ما در این زمینه آمار جهانی داریم و سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده که کشوری مانند ایران به ازای هر ۱۰ هزار نفر ۱۱ پزشک دارد و کشوری مانند سوریه یا فلسطین که کشوری جنگ زده هستند ۲۰ پزشک دارد. مغولستان از ما بیشتر پزشک دارد. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی مادر کف تعداد پزشک هستیم. کشوری مثل روسیه به ازای هر ۱۰ هزار نفر ۳۹ پزشک دارد و من نمی دانم مبنای این اظهارات که ما پزشک زیاد داریم از کجا آمده است!

استدلال مخالفان افزایش پزشک فقدان

بیماران وارد دانشکده می شد و دانشگاه در جریان نبوده ارائه شد از نگاه شما این توضیحات قانع کننده بود؟

به هر حال توضیح قانع کننده ای برای مکانیسم ورود این فرد یا همین ۱۳۴ نفری که اخراج شدند ارائه نمی شود. اصلاً از کجا معلوم واقعا کسی اخراج شده یا وقتی درباره مکانیسم آن توضیحی داده نمی شود با فرض اینکه اخراج این ۱۳۴ نفر هم واقعی بوده باشد از کجا معلوم افراد جدیدی دوباره به دانشکده های پزشکی وارد نشوند؟!

به بحث طرح تحول سلامت اشاره داشتید که منابع قابل توجهی از نظام سلامت را به هدر داد و هنوز هم وزارت بهداشت اصرار دارد آنچه امروز اجرایی می شود ادامه همان طرح تحول است! آیا به نظر شما چیزی هم اکنون از طرح تحول باقی مانده است؟

طرح تحول سلامت به معنای اهدافی که اعلام کردند چیزی باقی نمانده است؛ اهدافی نظیر افزایش پوشش درمان یا از بین بردن زیر میزی که چیزی باقی نمانده است اما اگر از منظر افزایش تعرفه های پزشکان و پر کردن جیب پزشکان را اگر هدف واقعی طرح تحول بدانیم هم اکنون هم در حال اجرایی شدن است. تازه هم اکنون سازمان نظام پزشکی معتقد است که تعرفه پزشکان کم است و باید زیاد شود. بنابراین می خواهم بگویم که طرح تحول اگر چه به هدف حقوقی خود نرسیده است اما به هدف حقیقی خود که افزایش درآمد پزشکان بود دست یافت.

موضوع کم بودن تعرفه های پزشکی در کشور مانسبت به سایر کشورهای دنیا امری است که در مدیریت های مختلف سازمان نظام پزشکی مورد اعتراض قرار گرفته و بخشی از پزشکان به خصوص فعالان در بخش خصوصی معتقدند تعرفه در مان در ایران حتی نسبت به کشورهای منطقه پایین تر است. نظر شما در این باره چیست و برایش چه استدلالی دارید؟

به نظر من تعرفه های پزشکان بسیار زیاد است و اینکه تعرفه درمان در کشور ما نسبت به کشورهای اطراف هم کمتر است دروغ است. این افراد تعرفه دلاری دیگر کشورها را با تعرفه ریالی ما مقایسه می کنند. در هر کشوری باید تعرفه را با قدرت خرید مردم مقایسه کنید. مثلاً اینکه قدرت خرید مردم یا فاصله دریافتی پزشک و پرستار چقدر است. در آمریکا فاصله دریافتی پزشک و پرستار سه، چهار برابر است اما در ایران فاصله دریافتی پزشک و پرستار تا ۳۰۰ برابر هم می رسد. تعرفه واقعی در نسبت





سازمان امور مالیاتی دسترسی دهند تا بتواند با تقاطع گیری بانک‌های اطلاعاتی مختلف وضعیت درآمد، هزینه و سود افراد مختلف اعم از حقیقی و حقوقی را در آورد و متناسب با آن هم از افراد اظهار نامه مالیاتی بخواهد و هم اظهار نامه‌های آنها را مورد صحت‌سنجی قرار دهد تا یک مالیات عادلانه‌ای بر اساس قانون مشخص و اخذ شود.

در صورت راه‌اندازی این بانک جامع اطلاعاتی بخش قابل ملاحظه‌ای از فرارهای مالیاتی که سازمان امور مالیاتی در برخی از گزارش‌های خود آن را بالغ بر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان و حتی بیشتر هم اعلام کرده است، متوقف و چنین رقم قابل توجهی به منابع عمومی دولت اضافه خواهد شد.

برای آنکه اهمیت مسئله فهم شود، خوب است به این نکته اشاره کرد که در بودجه سال ۹۹ درآمدهای نفتی در نظر گرفته شده حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان، برداشت از صندوق توسعه ملی حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان و استقراض و فروش اوراق قرضه حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان است. مجموع این موارد حدود ۱۶۰ هزار میلیارد تومان خواهد شد که به اصطلاح به آن درآمدهای ناسالم گفته می‌شود. این در حالی است که اگر بانک جامع اطلاعات اقتصادی که مهم‌ترین ابزار برای شفافیت نظام مالیاتی است راه‌اندازی شود، ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از این ۱۶۰ هزار میلیارد تومان درآمد ناسالم، تبدیل به درآمد سالم می‌شود که این مسئله به پیشرفت اقتصادی کشور کمک فوق‌العاده‌ای خواهد کرد.

حالا اگر نظام جامع اقتصادی که گفته شده راه‌اندازی شود و بتوانیم عادلانه مالیات از سودهای بادآورده را که به صورت فنی، مالیات بر عایدی سرمایه نامگذاری می‌شود، اخذ کنیم آن وقت دست کم ۱۰۰ هزار میلیارد تومان دیگر نیز به منابع مالیاتی کشور اضافه خواهد شد و در مجموع با آن ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی که می‌گویند فرار مالیاتی وجود دارد، ۲۰۰ هزار میلیارد تومان به منابع درآمدی کشور اضافه خواهد شد که این یعنی بودجه کل کشور نه تنها نفت به طور کامل جدا می‌شود و دیگر نیازی به برداشت از صندوق توسعه ملی و استقراض نخواهد بود بلکه با آن ۴۰ هزار میلیارد تومان درآمد مازادی که ایجاد می‌شود، دولت می‌تواند ظرف چند سال تمام بدهی‌های گذشته را پرداخت کند. تمام اینها با اضافه شدن موضوع مالیات بر عایدی سرمایه در قانون مالیات‌های مستقیم و ایجاد یک سیستم جامع اطلاعات اقتصادی که در قانون نیز پیش بینی شده، شدنی خواهد بود.

■ **دست‌های پشت پرده مانع اصلی شفافیت در نظام مالیاتی**

دو مانع اصلی بر سر راه‌اندازی سامانه جامع اطلاعات مالیاتی کشور و اضافه شدن موضوع مالیات بر عایدی سرمایه در قانون مالیات‌های مستقیم وجود دارد؛ مانع اول عدم همکاری دستگاه‌های متولی است. صحنه به نوعی است که گویا زور سازمان امور مالیاتی به باقی دستگاه‌ها نمی‌رسد تا اطلاعات خود را در سامانه ثبت و تجمیع کنند. رفع این مانع نیازمند آن است که در شورای سران قوا این مسئله به صورت جدی طرح شود و سران سه قوه با هماهنگی یکدیگر این مسئله را به صورت جدی از همه دستگاه‌ها مطالبه نمایند. همچنین باید برای دولت یک موعد مقرر مشخص شود تا این سامانه به سرانجام رسد.

مانعی دیگر که در این مسیر وجود دارد و از مانع اول نیز مهم‌تر و جدی‌تر به نظر می‌رسد دستان پشت پرده‌ای است که از «شفافیت در نظام مالیاتی» متضرر می‌شوند. بالاخره این ۲۰۰ هزار میلیارد درآمدی که اشاره کردم با شفافیت نظام مالیاتی به درآمدهای کشور اضافه می‌شود قرار است از جیب عده‌ای که اکنون فرار مالیاتی دارند خارج شود. اینها برخی‌شان رانت‌خوارانی هستند که به اصطلاح نان‌شان در غیر شفاف بودن فضا است، به همین دلیل با اعمال نفوذ و حتی گاهی پرداخت رشوه‌های سنگین مانع شفافیت در حوزه نظام مالیاتی می‌شوند. برای رفع این موانع، نیاز است که مسئولان به ویژه سران قوا با عزمی راسخ با کسانی که به هر طریق سنگ‌اندازی می‌کنند برخورد قانونی کنند، تعداد این افراد آنقدر زیاد نیست که نشود برخورد کرد و با یک عزم جدی می‌توان سرچشمه‌های نفوذ این جریان را پیدا و دست آنها را قطع کرد. برداشت من این است که عمده دلیل نرسیدن کشور به یک سیستم جامع مالیاتی مناسب، نفوذ این جریان در دستگاه‌های متولی است که باید با بررسی دقیق شناسایی و دست آنها قطع شود.



یادداشت شفاهی دکتر حجت‌الله عبدالملکی در باب اهمیت شفافیت در حوزه نظام مالیاتی

استقلال بودجه از نفت با شفافیت نظام مالیاتی شدنی است

پرداخت کنند. هر دو نکات یاد شده مستلزم آن است که یک سیستم شفاف برای جمع‌آوری مالیات وجود داشته باشد. اگر این سیستم را نداشته باشیم دو اتفاق خواهد افتاد؛ اول اینکه تعداد قابل ملاحظه‌ای از کسانی که باید مالیات پرداخت کنند از زیر بار این مسئولیت فرار کرده و آن حقی را که به جامعه بدهکار هستند، پرداخت نمی‌کنند و در مرحله دوم، برای تأمین منابع بیشتر مالیاتی به آن دسته از افرادی که خوش حساب هستند و در سیستم مالیاتی کشور حضور شفاف دارند، فشار مضاعفی وارد خواهد شد. به همین دلیل داشتن یک سیستم شفاف اقتصادی که به شفافیت و عدالت مالیاتی منتهی شود بسیار حائز اهمیت است.

■ **لوازم راه‌اندازی سیستم مالیاتی شفاف**

لازمه راه‌اندازی سیستم مالیاتی در کشور آن است که تمام تراکنش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی قابل ثبت، ضبط، رصد و تحلیل باشد تا بتوان اظهار نامه‌های مالیاتی را به درستی مورد بررسی، صحت‌سنجی و ممیزی قرار داد. متأسفانه در کشور ما از این جهت ضعف بسیار زیادی وجود دارد و بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی به درستی قابل رصد نیستند و ریشه اصلی این ضعف نیز به آنجا بازمی‌گردد که یک نظام شفاف اقتصادی که بتواند بستری لازم برای ارزیابی فعالیت‌های اقتصادی مختلف ایجاد کند، نداریم. در نتیجه فرار مالیاتی در ایران زیاد است و برخی با وجود درآمدها و سودهای کلانی که دارند حاضر به پرداخت مالیات نیستند، از طرفی آن دسته از افرادی که خوش حساب مالیاتی هستند تحت فشار مضاعف قرار دارند. اگر ما بخواهیم این نظام جامع اطلاعاتی را که منجر به شفافیت اقتصادی و عدالت مالیاتی می‌شود، ایجاد کنیم باید بخش‌های مختلف

■ «شفافیت» در حوزه نظام مالیاتی از وجوه مهم مسئله شفافیت است که مورد تأکید بسیاری از کارشناسان و فعالان سیاسی است. تاریکی در این حوزه موجب فرارهای مالیاتی گزافی شده است که لطمه‌ای جدی به نظام اقتصادی کشور در شرایط تحریم و کاهش فروش نفت است. برخی کارشناسان معتقدند در صورت اصلاح این حوزه چیزی بالغ بر ۲۰۰ هزار میلیارد تومان به درآمدهای کشور افزوده خواهد شد. به جهت واکنوی اهمیت شفافیت در این حوزه و موانع پیش‌رو سراغ دکتر حجت‌الله عبدالملکی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) رفته‌ایم. او مهم‌ترین مانع این راه را عدم همکاری دستگاه‌ها و دست‌ها و رانتهای پشت پرده می‌داند. حاصل این گفت‌وگو در قالب یادداشتی شفاهی تقدیم می‌گردد.

بر کسی پنهان نیست که یکی از مشکلات ساختاری اقتصادی ایران وابستگی آن به نفت است که متأسفانه این وابستگی اخیراً دارد جای خودش را به استقراض و فروش اوراق قرضه و بدهی می‌دهد در حالی که پایدارترین روش برای تأمین مالی مخارج دولت و حاکمیت، جمع‌آوری مالیات و روش‌های مالیاتی است. این یک اصل ثابت شده در دنیا است و هم اکنون کشورهای پیشرفته و توسعه یافته در دنیا عمدتاً مخارج خودشان را از طریق مالیات تأمین می‌کنند. در تأمین مالی از طریق مالیات باید به دو نکته اساسی توجه داشت؛ نکته اول این است که در اخذ مالیات نباید به تولیدکنندگان و افراد خوش حساب مالیاتی فشار مضاعف وارد شود و نکته دوم آنکه عدالت مالیاتی اقتضا می‌کند، تمامی افراد متناسب با بهره‌مندی‌شان از امکانات عمومی کشور برای کسب سود و درآمد، مالیات



گفت و گو با حسینعلی حاجی دلیگانی درباره الزامات شفافیت در مجلس

هیچ پشت پرده‌ای جز مسائل امنیتی برای مجلس قابل قبول نیست

برخی افشار که خواسته‌های خاصی دارند نمی‌توانیم مقاومت کنیم را من قبول ندارم. به نظر من اگر انسان بر اساس چارچوب، معیار و اصولی رأی مثبت یا منفی دهد و علت رأی خود را برای مردم شفاف بیان کند از اینگونه فشارها که از بابت رأی یک نماینده وارد می‌شود نیز کم خواهد شد و به مرور دیگر اتفاق نمی‌افتد.

با این توضیحات شما، به نظر می‌رسد با شفافیت در مجلس بسیار فاصله داریم.

بله، درست است، اما به تازگی اتفاقی در مجلس افتاده است که ۲۳۱ نماینده طرح شفاف‌سازی هزینه‌های مادی تبلیغاتی و فعالیت‌های انتخاباتی را امضا کرده و با اکثریت آرا به دوفوریت این طرح رأی داده شده است. خوشبختانه کلیات این طرح در کمیسیون شوراها و امور داخلی کشور رأی آورده و هر ۱۲ ماده آن به تصویب رسیده است. بنابراین من فکر می‌کنم این حرکتی است که شروع شده و می‌تواند نویدبخش این باشد که مجلس یازدهم با شفافیت شکل خواهد گرفت.

لازمه اینکه یک مجلس شفاف داشته باشیم، چیست؟

در مرحله اول باید خود افرادی که به عنوان نماینده مجلس حاضر می‌شوند به «شفافیت» معتقد باشند، زیرا وقتی افراد به آن معتقد باشند، طرح‌هایی را در زمینه شفافیت می‌آورند و آن را پیگیری می‌کنند و در نهایت مصوب می‌شود. همچنین مردم باید در انتخاب نمایندگان شهر خود دقت لازم را داشته باشند که ملاک انتخاب‌شان بر اساس شفافیت باشد تا به این وسیله در آینده یک مجلس «شفاف» شکل بگیرد.

امنیتی کشور است که در این مورد نیاز است جلسات غیر علنی برگزار شود اما غیر از این یک مورد تمام جلسات علنی و فعالیت عمده‌ای که مجلس انجام می‌دهد باید شفاف باشد.

در مورد شفافیت حقوق و مزایای نمایندگان مجلس چطور؟ به نظر شما این مسئله چقدر در شفافیت مجلس مؤثر است؟

به نظر من شفافیت در باره حقوق و مزایای نمایندگان مجلس باید وجود داشته باشد و این موضوع نیز یکی دیگر از موارد مهم برای رسیدن به یک مجلس شفاف است. در واقع باید مشخص شود که چه هزینه‌ای برای اداره دفتر یک نماینده داده می‌شود؟ زیرا همانطور که یک مسئول در جمهوری اسلامی، یک مدیر دفتری دارد یا ماشینی در اختیارش است یا نفراتی به عنوان کارکنان در اختیارش است، یک نماینده مجلس نیز باید یکسری افراد در دفاتر ارتباط مردمی داشته باشد و همچنین افرادی را به عنوان مشاوران خود استخدام کند، از طرفی نماینده مجلس باید مکانی برای ارتباط با مردم داشته باشد که تمام هزینه این موارد شفاف شود و از طرفی آن چیزی که خود نماینده به عنوان دستمزد و مزایایی که به او پرداخت می‌شود نیز باید روشن و شفاف باشد.

شفافیت آرا که اخیراً بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و مطالبه می‌شود، چقدر از نظر شما الزامی است؟

«شفافیت آرا نمایندگان» مسئله بسیار مهمی است که جزو مطالبات مردم است. اینکه برخی افراد می‌گویند اگر ما شفافیت آرا داشته باشیم در مقابل

این مسائل شفاف باشد که نقطه ابهامی نماند و مردم به راحتی بتوانند قضاوت کنند. عملکرد مجلس را نیز باید مدنظر قرار دهیم. یعنی ما نماینده‌ها هم وقتی در مجلس هستیم گاهی اوقات تصورمان این است که اگر هیئت رئیسه می‌خواهد حرفی رأی بیاورد یا نیاورد، پشت صحنه آن را نمی‌دانیم. در صورتی که باید این موارد نیز شفاف شود و نباید اجازه دهیم پشت صحنه‌ای ایجاد شود. البته برخی موارد جزو بحث‌های



بارها و بارها این جمله را شنیده‌ایم که مجلس در رأس امور است و واقعاً همینطور است، قانونگذاری مهم‌ترین رکن در هر اجتماعی است، زیرا که اگر قانونگذاری یا حتی نظارت بر امور به درستی صورت نگیرد، کشور دچار مشکلات بسیار زیادی می‌شود. یکی از مواردی که به عملکرد درست و مناسب در مجلس مربوط می‌شود، مسئله «شفافیت» در آن است؛ چون اگر مجلس شفاف باشد و مردم از همه امور آن مطلع شوند، راه برای ایجاد فساد یا رانت‌خواری بسته می‌شود و نمایندگان بهترین عملکرد را از خود در مجلس بروز می‌دهند. اما شفافیت در مجلس به چه معناست و هنگام مطالبه این موضوع در واقع از چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ برای پاسخ این پرسش و الزامات اجرایی شدن «شفافیت در مجلس» با حسینعلی حاجی دلیگانی، نماینده شاهین شهر در مجلس شورای اسلامی به گفت‌وگو نشستیم که منسروح آن را در ادامه می‌خوانید.

به نظر شما «شفافیت» در مجلس به چه معناست و چه شئونانی برای آن باید در نظر گرفت؟

شفافیت در مجلس به این معناست که همه ملت ایران بتوانند به راحتی شخصیت واقعی نمایندگان را تشخیص دهند و هیچ‌گاه در تشخیص خود دچار اشتباه نشوند. یعنی آنقدر شخصیت یک نماینده شفاف باشد که هر کس بتواند به صراحت بگوید که این شخص این ویژگی و این روحیات را دارد. این شفافیت باید به حدی باشد که عموم مردم از یک نماینده یک برداشت داشته باشند و دوگانه یا چندگانه نباشد، مثلاً یک نفر نگوید این نماینده راستگوست و دیگری او را دروغگو بداند، یک نفر نگوید این نماینده پول دوست است و دیگری این ویژگی را در مورد همان نماینده رد کند، یک نفر نگوید این نماینده فعال است و یک نفر دیگر این مسئله را تأیید نکند. خود نماینده هم آنچه را در چهار سال مسئولیت وقت می‌گذارد و فعالیت می‌کند، در منظر مردم به نوعی گزارش بدهد و طوری عمل کند که همه بتوانند ببینند آن نماینده وقت خودش را صرف چه مسائلی کرده و چگونه عمل می‌کند. مردم حتی باید بدانند نماینده‌شان با چه کسانی رفت و آمد دارد. کجاها دعوت می‌شود و به کجاها می‌رود. در مجلس چقدر صحبت و اعلام موضع می‌کند. حتی آرای او به چه صورت است یا اینکه در کمیسیون چه فعالیتی دارد؟ آیا کار تخصصی خودش را انجام می‌دهد یا از آن غافل شده است؟ همچنین مردم باید بدانند یک نماینده مجلس که نظارت بر قوانین جزو وظایفش است تا چه میزان پیگیر این مسئولیت است؟ اگر این نماینده، تحقیق و تفحص با استیضاح می‌کند تا چه مقدار در مقابل فشارها مقاومت دارد. آنقدر باید



در حوزه حفظ و حراست از انرژی و محیط زیست قوانین بسیار خوبی چه در قوانین بالادستی و چه سیاست‌های کلی نظام و قوانین مادر که مصوبه مجلس شورای اسلامی است، وجود دارد. به عنوان مثال اصل ۵۰ قانون اساسی، هر گونه فعالیت اقتصادی را که به نوعی مخل محیط زیست و غیر قابل جبران باشد، ممنوع کرده است. این در حالی است که بسیاری از کشورهای مدعی حمایت از محیط زیست نیز چنین قوانینی ندارند و بعضاً نگاه اقتصادی و کارایی انرژی به محیط زیست خود دارند. بنابراین قانون ما به صورت جدی مدعی حمایت از محیط زیست است، اما متأسفانه این قوانین مادر و بالادستی وقتی به مرحله اجرا می‌رسد به جهت بعضی از ملاحظه کاری‌ها و تبصره‌های مختلفی که افراد و گروه‌های ذی‌نفع اعمال می‌کنند، به خطر می‌افتد که منجر به عدم اجرای قوانین و ممانعت از صدور دستورالعمل‌های مورد نیاز برای اجرای قانون می‌شود.

به عنوان مثال در خصوص اصل ۵۰ قانون اساسی که اشاره شد، متأسفانه با وجود آنکه مردم با آلودگی هوا دست و پنجه نرم می‌کنند، شاهد مماشیات‌هایی هستیم و می‌بینیم که خودروسازان بزرگ عملاً بدون توجه به محیط زیست به فعالیت‌های اقتصادی خود ادامه می‌دهند. به عبارت دیگر چون آلودگی هوا برای برخی از افراد منفعت دارد باعث شده است که آنها بدون توجه به قوانین و حتی تلاش برای برنامه‌ریزی و اقدام مناسب در جهت رفع این معضل به فعالیت خود ادامه دهند. یا به عنوان مثالی دیگر قانون بسیار خوبی برای اصلاح الگوی مصرف در قالب ۷۵ ماده در سال ۸۹ تصویب و ابلاغ شده است؛ حدود ۲۰ ماده از آن، نیاز به تنظیم آیین‌نامه داشت که دولت موظف بوده از زمان تصویب در بازه شش ماهه این آیین‌نامه را ابلاغ کند، اما نیمی از آن تا به امروز آیین‌نامه اجرایی نداشته و مغفول مانده است. آن ماده‌هایی از این قانون که آیین‌نامه اجرایی دارد نیز متأسفانه اجرا نشده و مجلس که مسئول نظارت بر اجرای قوانین است نیز اقدام مناسبی انجام نداده است. اعمال شفافیت در خصوص این مصوبات و روندهای تصویب و صدور آیین‌نامه نه تنها باعث می‌گردد دست افراد و کلونی‌های سوءاستفاده‌گر و ذی‌نفع از محیط زیست کوتاه شود بلکه منجر به شکل‌گیری مطالبات اجتماعی و تسریع در عملیاتی کردن مصوبات خواهد شد.

■ لزوم یکپارچگی آمارها



از سوی دیگر، گاهی شاهد آن هستیم که آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها به‌رغم اینکه انتشار پیدامی‌کنند به صورت پنجره واحدی در دسترس عموم قرار نمی‌گیرند. به عنوان مثال اگر دقت کنید آمارهای مربوط به آلودگی هوا که توسط مراکز آمار، مجلس یا شرکت‌های کنترل کیفیت و غیره ارائه می‌گردد بسیار متناقض است. این مسئله از آنجاست می‌گیرد که برخی از حوزه‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند؛ در صورتی که باید تمام سازمان‌هایی که در حوزه انرژی مشغول به فعالیت هستند به صورت یکپارچه و هماهنگ با یکدیگر کار کنند و اطلاعات‌شان را به صورت شفاف و یکپارچه ارائه دهند.

■ ترازنامه‌هایی که برای ما محرمانه است و برای خارجی‌ها شفاف

نکته دیگر در باب شفافیت در این حوزه مربوط به ترازنامه‌هایی است که وزارتخانه‌های نفت و نیرو در حوزه انرژی منتشر می‌کنند که حاوی اطلاعات اقتصادی کشور در حوزه انرژی، نفت و گاز است. این آمارها با تأخیر سه یا چهار ساله منتشر می‌شود که عملاً کارایی خودشان را به کلی از دست داده‌اند. البته همان مقدار هم که منتشر می‌شود گاهی تناقضات فاحشی دارند و برخی از آمارهایی که در ترازنامه‌های انرژی قدیم وجود دارد با ترازنامه‌های فعلی تفاوت دارد و یکسان سازی نشده است. مسئولان در مقابل مطالبه متخصصین و رسانه‌ها ابراز می‌کنند که این ترازنامه‌ها محرمانه هستند و این در حالی است که اطلاعات همان ترازنامه‌ها را به صورت دقیق‌تر و شفاف‌تر شرکت‌های بین‌المللی بزرگ دارند و هر ساله در گزارش‌های خودشان به آن اشاره می‌کنند. اگر این اطلاعات محرمانه است این شرکت‌های بین‌المللی چگونه به آن دسترسی دارند و اگر

محرمانه نیست چرا به صورت شفاف منتشر نمی‌شود؟

■ اقدامات پیشنهادی

حوزه انرژی برای کشور ما یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد است و ما می‌توانیم از این سرمایه الهی به عنوان پیشران توسعه کشور استفاده کنیم، اما تا زمانی که اطلاعات درست، دقیق و شفافی از این حوزه در اختیار نداشته باشیم تحلیل‌ها و برنامه‌های ما دچار خلل و مشکل خواهد بود. به همین جهت یکی از مسائلی که به صورت جدی باید مطالبه و دنبال شود، ایجاد یک پایگاه متمرکز اطلاعات انرژی در کشور است. یکی دیگر از اقدامات لازم و ضروری در راستای شفاف‌سازی حوزه انرژی، شفاف‌سازی قراردادهای حوزه انرژی است چرا که در حال حاضر گردش مالی بسیار زیادی در حوزه انرژی وجود دارد و قابل کتمان نیست که برخی شرکت‌های پتروشیمی و زیرمجموعه‌های وزارت نفت متأسفانه به آسیب رانت آغشته شده‌اند. اگر عزمی را سخ برای مبارزه با فساد داریم باید شفاف شود که این شرکت‌ها که از گاز یا خوراک مایع به صورت یارانه‌ای استفاده می‌کنند، واقعاً در اعلام درآمدشان به دولت صادق هستند؟ در این راستا می‌توان پایگاه‌های اطلاعاتی اقتصادی مستقل از دولت ایجاد کرد که با رصد این شرکت‌ها بستر برچیدن رانت‌ها را فراهم سازند. در حال حاضر چون وزارتخانه‌های مربوطه اطلاعات دقیقی را منتشر نمی‌کنند، قابلیت رصد و پیگیری مسائل بیان شده هم وجود ندارد و رانت‌خوارها به سوءاستفاده از این خلأ به راحتی و به دور از شفافیت کارهای خودشان را پیش می‌برند.

■ عامل‌های شفاف‌سازی در حوزه انرژی

به نظر من مهم‌ترین و مؤثرترین نهادی که می‌تواند شفاف‌سازی در این حوزه را پیگیری کند و به نتیجه برساند، مجلس است. مجلس باید قوانینی در این زمینه وضع کند و تا زمان اجرایی شدن آنها، نظارت و پیگیری نماید. نهادهای نظارتی دیگری همچون قوه قضائیه نیز وجود دارند که نقش آنها پسینی است و زمانی باید پای کار آیند که قوانین وضع شده از سوی فرد یا گروه یا نهادهای اجرایی نشود. اگر اطلاعات انرژی کشور شفاف شود قراردادهای پول‌هایی که جابه‌جا می‌شود، مبالغ نجومی که به عنوان دستمزد مدیران تعیین می‌شود و موارد متعددی که از دورزدن‌های قانون وجود دارد باید به این دستگاه‌های نظارتی ارجاع داده شود.

■ فقدان شفافیت در مجلس؛ اولین مانع راه

مهم‌ترین موانع مسیر شفافیت مجموعه‌هایی هستند که اتفاقاً خودشان باید پرچمدار شفافیت در حوزه انرژی باشند. متأسفانه این نهادها امروز گرفتار عدم شفافیت شده‌اند. فرض کنید امروز بخواهند قانونی در مجلس در این زمینه تصویب یا پیگیری کنیم اگر به مشکلی برخورد کنیم و قانون با اعمال نفوذ از بیرون از مجلس لغو شود، رسانه‌ها و افکار عمومی قادر نخواهند بود تشخیص دهند چه کسانی موافق شفافیت در حوزه انرژی هستند و چه کسانی مخالف آن زیرا که رأی‌نمایندگان به صورت مخفیانه و پنهانی است. بنابراین باید ابتدا ساختار اداری مجلس متحول شود و اگر این اتفاق بیفتد زمینه‌ای برای شفافیت در ساختار اداری و اجرایی کشور هم ایجاد خواهد شد.



گفت و گو با امیر رضا واعظ آشتیانی، مدیر عامل اسبق استقلال
در باب ریشه‌های عدم شفافیت و فرار از پاسخگویی در ورزش

فساد در فوتبال نتیجه پنهان کاری مدیران است

نظارتی هم تحت تأثیر فیفاهراسی مدیران فوتبال قرار گرفته و آنها نیز معتقدند اگر بر فوتبال نظارت کنند، ممکن است فردا فوتبال ایران را تعلیق کنند! اما اصلاً این طور نیست، چند وقت پیش شویی راه انداخته بودند که فیفا در ارتباط با حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به کشورمان اخطار داده است، این هم از آن حرف‌های پوپولیستی و عوام‌فریبانه بود چرا که در ماده ۴ اساسنامه فدراسیون جهانی فوتبال نوشته شده است، هیچ دولتی نمی‌تواند علیه دولت دیگر تبعیض نژادی و جنسیتی قائل شود. دولت را با دولت تعریف

و برای نماینده مجلس تعیین تکلیف می‌کند. به این اتفاق خیلی از مسائل دیگر را هم می‌توان اضافه کرد که نشئت گرفته از مدیریت ضعیف در ورزش کشور است.

از صحبت‌های تان این‌طور برداشت می‌شود که ریشه عدم شفاف‌سازی و پاسخگو نبودن به مدیریت برمی‌گردد، چرا اراده‌ای برای اجرای آن نیست؟ قطعاً همین‌طور است و اظهر من الشمس است. چرا اراده‌ای نیست؟ به خاطر اینکه متأسفانه سازمان

احتمال تعلیق در صورت دخالت و پاسخ خواستن را پیش می‌کشند، این مسئله چقدر در اینکه مدیران ورزش از مدیران فدراسیون‌ها مانند فوتبال پاسخ نمی‌خواهند، تأثیر گذار است؟

متأسفانه مدیران فدراسیون فوتبال فیفاهراسی به راه انداخته‌اند و وزیر ورزش و حتی برخی سیاست‌مداران فیفاهراسی باورشان شده و معتقدند نباید حتی بر کار فدراسیون فوتبال نظارت کنند. این در صورتی است که فیفا می‌گوید دولت‌ها در عزل و نصب مسئولان فدراسیون دخالت نکنند، فیفا نگفته نظارتی وجود نداشته باشد، فیفا نگفته اگر تخلفی رخ داد، دولت آن کشور حق دخالت ندارد. اگر این گونه که مسئولان فدراسیون فوتبال می‌گویند بود، چگونه است که بالاتر رئیس سابق فیفا را دولت سوئیس به دلیل فساد مالی دستگیر می‌کند. اگر آن طوری که مدیران فوتبال در کشورمان می‌خواهند جا بیندازند باشد، کار دولت سوئیس دخالت در فوتبال باید تلقی شود، اما این‌طور نمی‌شود. مسئولان ورزش کشورمان هنوز اساسنامه فدراسیون جهانی فوتبال را مطالعه نکرده‌اند و فرق دخالت و نظارت را نمی‌دانند و به همین دلیل نظارت بر فدراسیون فوتبال از دست‌شان رها شده است و این فدراسیون هر کاری بخواهد انجام می‌دهد. ترس از نظارت سبب می‌شود که آقای تاج رئیس سابق فدراسیون فوتبال وقتی درباره ابهامات می‌خواهد صحبت کند، خودش را به مجلس پاسخگو نمی‌داند و در تلویزیون اعلام می‌کند نمایندگان می‌توانند توضیحاتی را که من اینجا می‌دهم، بشنوند



شفافیت حلقه مفقوده فوتبال ایران است؛ ورزشی که با توجه به گردش هزار میلیاردی سالانه و تأمین هزینه‌های آن از بیت‌المال به یک حیاط خلوت برای فساد و سوءاستفاده مالی تبدیل شده است. با وجود چنین شرایطی مدیران فوتبال تاکنون به واسطه تخلفات مالی و حیث و میل بیت‌المال نه بازخواست شده‌اند و نه پاسخگو بوده‌اند؛ رویه‌ای که سبب شده تا در سکوت و اهمال نهادهای نظارتی، فساد در فوتبال سال به سال گسترش پیدا کند. امیر رضا واعظ آشتیانی، مدیر عامل اسبق استقلال در گفت‌وگو با «جوان» به واکاوی ریشه‌های عدم شفاف‌سازی در ورزش و به خصوص فوتبال پرداخته است.

جناب واعظ! در حالی شفاف‌سازی یکی از مهم‌ترین فاکتورهای تضمین‌کننده سلامت فعالیت‌های مدیریتی است که این مسئله در ورزش کشورمان جدی گرفته نمی‌شود. در ابتدا بگویید چرا به اینجا رسیدیم و نسبت به چنین فاکتور مهمی بی‌تفاوت هستیم؟

ابتدا می‌خواهم در مقیاس بزرگ‌تری که عوارض آن به ورزش هم رسیده، موضوع را واکاوی کنم. شفاف‌سازی و پاسخگویی دو موضوع مغفول مانده است و تنها در زمان رأی اعتماد گرفتن یا عده‌ای می‌خواهند نماینده مجلس یا مسئول شوند، مطرح می‌شود، اما هیچ‌کدام آنها اتفاق نمی‌افتد. اگر بخواهیم فراتر از ورزش به این موضوع نگاه کنیم و مورد بیابوریم، دولت فعلی نمونه عینی این مسئله است؛ دولتی که نه پاسخگویی داشته است و نه شفافیت دارد. پاسخگویی‌اش تنها در حدی بوده که منتقدان را به بی‌سواد، غرض‌ورز، کاسب‌تحریم و نق‌زن تشبیه کند. شفافیت هم نبوده است، جایی که بخواهند از مردم استفاده کنند، مردم محرم هستند، اما جایی که بخواهند به مردم پاسخ بدهند همه چیز محرمانه می‌شود. این اتفاق در عرصه‌های مختلف از جمله ورزش رخ داده است، بالاخص در دوره مدیریت دولت دوازدهم در ورزش، واقعاً به جرئت می‌توانیم بگوییم که ضعیف‌ترین و ناکارآمدترین وزیر، وزیر ورزش بوده است و وزارت ورزش نه پاسخگو بوده و نه درباره اتفاقاتی که در ورزش می‌افتد، شفاف‌سازی می‌کند. نه بلدند نظارت کنند و نه بلدند دخالت کنند و تفاوت نظارت و دخالت را نمی‌دانند. یک جاهایی که باید نظارت کنند، دخالت می‌کنند و برخی جاها که باید دخالت کنند، نظارت می‌کنند.

به وزارت ورزش اشاره کردید، موارد زیادی از ابهامات را که حاصل کم‌کاری مدیران است می‌توان لیست کرد، نمونه آن عدم شفاف‌سازی فدراسیون فوتبال و وزارت ورزش درباره قراردادهای مربیان تیم ملی و باشگاه‌های دولتی مانند استقلال و پرسپولیس است؛ وایلموتس می‌رود، اما مبلغ قراردادش مشخص نمی‌شود، استراماچونی و کالدرون هم معلوم نیست چطور قرارداد بسته بودند که به راحتی از ایران رفتند.

قطعاً، اطلاع‌رسانی نمی‌کنند و می‌گویند قرارداد دو مربی تیم‌های پایتخت محرمانه است. بنده‌ای آن برای افکار عمومی مشخص نیست، تازه وقتی که شکایتی بشود، متوجه می‌شویم که چه بندهایی در این قرارداد بوده است. قرارداد وایلموتس هم از دیگر قراردادهایی است که شفاف‌سازی درباره آن نشده است. وایلموتس در آخرین قراردادش از ساحل عاج، ۶۰۰ هزار دلار دریافت کرده که ماهی ۵۰ هزار دلار می‌شود، در تیم بلژیک هم ۸۰۰ هزار دلار قرارداد داشته، اما وقتی این مربی با این سابقه از رقم قراردادهایش به ایران می‌آید، با یک رقم سه برابری قرارداد امضا می‌کند. معلوم نیست بستن چنین قراردادهایی با مربیانی که بیکار بوده‌اند، چه پشت پرده‌هایی دارد و چه کسانی در این باره مطلع هستند. آدم واقعاً متأسف می‌شود که درباره چنین قراردادهایی نه پاسخگویی وجود دارد و نه درباره آن شفاف‌سازی می‌شود.

برای فرار از پاسخگویی و شفاف‌سازی هم مسئولان ورزش مانند فدراسیون فوتبال، حربه‌هایی مانند



سوءمدیریت و تخلفات گسترده فراهم می‌کنند؟

واقعاً این سؤال برای من هم پیش آمده که چه اراده‌ای وجود دارد که این شفاف‌سازی‌ها صورت نمی‌گیرد؟ مگر چند وقت پیش وزیر ورزش اعلام نکرد که بدهی‌های استقلال و پرسپولیس به صورت کامل پرداخت شده است، حالا چرا در این زمینه شفاف‌سازی نمی‌شود؟ دو ماه پیش گفتند مجمع باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس تشکیل شده و فقط یک خبر دو خطی در سایت وزارت ورزش در این باره منتشر کردند که این مجامع برگزار شده است؛ وقتی در این حد اطلاع‌رسانی می‌شود، این سؤال پیش می‌آید که آیا در این مجمع مشخص شد که دو تیم چقدر بدهکارند، چقدر طلبکارند، چقدر هزینه دارند و...

در این زمینه شفاف‌سازی نشد و به نظر می‌رسد چنین بحث‌هایی هم صورت نگرفته و فقط یک دورهمی بوده است!

این روند و عدم شفاف‌سازی تولید فساد می‌کند، هر مدیری با سلیقه خاص خودش به باشگاه می‌آید و مبلغ گزافی را به عنوان بدهی روی دست بیت‌المال می‌گذارد و هیچ پاسخی هم از این مدیر بابت عملکردی خواسته نمی‌شود. اگر تنها یک بار نه تنها در استقلال و پرسپولیس، در دیگر جاهای کشور، مدیرانی که با سوءمدیریت به بیت‌المال صدمه می‌زنند، مورد مؤاخذه و محاکمه قرار بگیرند، هیچ کس جرئت نمی‌کند که از قانون تخطی کند و هیچ مدیر ضعیفی هم تلاش نمی‌کند که بدون شایستگی به مناصب بالاتر برسد.

در مجموع به نظر می‌رسد در ورزش ایران با توجه به حضور مدیرانی که شاخصه‌های انتخاب‌شان بر اساس روابط است نه ضوابط، کورسویی برای شفاف‌سازی در آن دیده نمی‌شود، صحبت پایانی تان را در این باره می‌شنویم.

در پایان باز هم تأکید می‌کنم شفاف‌سازی در فوتبال و سایر ورزش‌ها، اتفاقات خیلی خوبی را به همراه دارد و می‌تواند پاسخگویی را به همراه داشته باشد. همچنین هر زمان که مدیران پاسخگو باشند، قطعاً به دنبال آن شفاف‌سازی هم شکل خواهد گرفت.

که اجازه نمی‌دهد مجلس که در جایگاه قانونگذاری و نظارت است، جسارت ندارد تخلفات رخ داده در فوتبال را مطرح کند؟

علاوه بر ابهامات قرار داده‌ها، در زمینه هزینه‌های سالانه چند صد میلیاردی که در باشگاه‌های دولتی از بودجه عمومی کشور صورت می‌گیرد هم شفاف‌سازی نمی‌شود و همین مسئله زمینه‌ای را فراهم کرده تا فساد گسترده‌ای شکل بگیرد و این نشان می‌دهد که اصول اولیه باشگاهداری را هم اجرا نمی‌کنیم، در این باره می‌خواهیم صحبت‌تان را بشنویم.

باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس و سایر باشگاه‌ها، باید بر اساس قانون تجارت اداره شوند و مجمعی تشکیل و بر اساس آن هیئت مدیره و بازرس قانونی مشخص شود، حسابرسی سالانه توسط حسابرسان تأیید شده صورت بگیرد و عملکرد مالی دو باشگاه در یک سال بررسی و نتیجه آن در مجمع مطرح شود. در مجمع سالانه طبق حسابرسی انجام شده، مشخص می‌شود که آیا مدیران دو باشگاه طبق بودجه‌ای که برایشان در نظر گرفته شده، توانسته‌اند فعالیت‌شان را بر اساس استانداردهای مالی پیش ببرند یا خیر. گزارش حسابرسی باشگاه‌ها برای اعضای مجمع چندین حُسن دارد؛ اول اینکه مشخص می‌شود مدیرانی که در یک سال مالی فعالیت کرده‌اند، بر اساس سیاست‌های مجمع برنامه‌شان را جلو برده‌اند یا نبرده‌اند، دوم اینکه ورودی و خروجی حساب‌های مالی باشگاه‌ها بر اساس استانداردهای مالی و بودجه‌شان بوده است یا نه، همچنین مشخص می‌شود که باشگاه زیان‌ده است یا به سمت سوددهی می‌رود و دیون آن چقدر است. علاوه بر این گزارش حسابرسان برای اعضای مجمع متر و معیاری می‌شود که مدیران باشگاه موفق بوده‌اند یا نه؟ آیا چنین اتفاقی در باشگاه‌های فوتبال ایران می‌افتد، پاسخ منفی است. این اصلی است که فیفا آن را تأیید کرده است، در این باره بارها صحبت کرده و تذکر داده‌ام، اما متأسفانه نسبت به رفع این دغدغه حرکتی نمی‌شود.

چرا مجامع باشگاه‌ها که می‌توانند نقش مهمی در شفاف‌سازی اعمال کنند، این‌گونه منفعل عمل و زمینه را برای

حساس است، احتمال می‌دهند فوتبال کشور مان با تعلیق روبه‌رو شود، به همین خاطر تصمیم گرفته‌اند به این مسائل ورود نکنند. همچنین در صورتی که نظارتی بر قراردادهای صورت گرفته باشد، این سؤال از نهادهای بازرسی وجود دارد که چرا برای افکار عمومی ابعاد قراردادها را روشن نمی‌کنند.

نهادهای نظارتی با توجه به فیفاهراسی به فساد در فوتبال کمتر ورود می‌کنند، در معدود فعالیت‌ها هم مجلس وقتی به عنوان یک نهاد نظارتی برای نظارت بر فوتبال وارد عمل می‌شود و پرونده‌هایی مانند پرونده فساد در فوتبال و تحقیق و تفحص از سرخابی‌ها را در دستور کار قرار می‌دهد، این پرونده‌ها به نتیجه نمی‌رسد!

وقتی مجلس طرح تحقیق و تفحص از عملکرد مالی دو باشگاه استقلال و پرسپولیس را کلید می‌زند، نشان می‌دهد که سایر نهادهای نظارتی وظیفه‌شان را انجام نداده‌اند و مجلس از حقوق نظارتی‌اش استفاده و تحقیق و تفحص از این دو تیم را شروع کرده است، البته این سؤال را از نمایندگان مجلس هم باید پرسید که چرا نتایج تحقیق و تفحص از دو باشگاه استقلال و پرسپولیس و همچنین پرونده فساد در فوتبال را که قبلاً بررسی کرده بودند، اعلام نمی‌کنند؟ آیا می‌خواهند افکار عمومی را فقط مشغول برخی موضوعات حاشیه‌ای بکنند یا واقعاً تفحصی شده است؟ چه فشاری وجود دارد که نتیجه این تفحص اعلام نمی‌شود؟ چه دست‌هایی در کار است که پرونده فساد در فوتبال که در مجلس تهیه شده، به نتیجه نمی‌رسد؟ این دست‌ها باید رو شود.

از صحبت‌های تان می‌توان این‌طور برداشت کرد که ورود نظارتی مجلس برای بررسی فساد و تخلفاتی که ورزش کشور مثل فوتبال رخ داده، بیشتر یک شو یا نمایش است و قرار نیست این پرونده‌ها و تحقیق و تفحص‌ها به نتیجه برسد تا دامن ورزش از فساد و سوءمدیریت پاک شود!

دست‌های پنهان و آشکار دنبال این هستند که این نتایج منتشر نشود، به هر حال عده‌ای در صورت رسانه‌ای شدن محتوای پرونده‌های تحقیق و تفحص قرار است رسوا شوند، این شبکه چه شبکه بزرگی است

می‌کند. در هیچ جای اساسنامه فیفا قید نشده که دولت‌ها مکلف باشند چه گروه جنسیتی را به ورزشگاه راه بدهند و چه گروهی را راه ندهند. اگر غیر از این بود که رئیس از کلمه امیدواری برای حضور بانوان در استادیوم‌های فوتبال استفاده نمی‌کرد. خود رئیس فیفا می‌داند که اگر در چنین مواردی دخالت کند و دعوی حقوقی علیه او اعلام شود، باید در دادگاه‌های بین‌المللی پاسخ دهد.

نداشتن شفافیت در قرارداد سرمربی تیم ملی فوتبال و برعکس جلوه دادن نظر فیفا درباره ورود بانوان به ورزشگاه‌ها را مطرح کردید و خیلی از موارد دیگر را نیز می‌توان به آن اضافه کرد که چرا مدیران ورزش چه در باشگاه‌ها، فدراسیون‌ها و وزارت ورزش به سمت شفاف‌سازی حرکت نمی‌کنند و از آن فراری هستند، می‌خواهیم این موضوع را بیشتر باز کرده و از نسبت شفاف‌سازی نکردن و فساد صحبت کنید.

وقتی شفاف‌سازی نمی‌شود معنی‌اش این است که تولید فساد صورت می‌گیرد و یک اتفاقی‌هایی پشت پرده است که اگر هویدا شود، قطعاً یک عده باید بروند و پاسخگو شوند. وزارت ورزش که در این زمینه وظیفه‌اش را انجام نمی‌دهد و ضعف مدیریتی سبب می‌شود تا یک وزارتخانه نتواند از یک فدراسیون جویای جزئیات یک قرارداد شود. اگر فرض را بر این بگیریم که وزارت ورزش، جزئیات قراردادها را دارد، چرا آنها اقدام به شفاف‌سازی در این رابطه نمی‌کنند. در این صورت دستگاه‌های نظارتی ورود پیدا کنند. مانند قراردادی که با کی‌روش بسته شد و کسی در ایران از جزئیات قراردادی که با او بسته شده بود، خبر نداشت. بزرگ‌ترین حُسن شفاف‌سازی این است که حرف‌های حاشیه‌ای را حذف می‌کند. شفاف‌سازی باعث می‌شود اعتماد عمومی جلب شود و یک مدیر نشانه‌هایی از پاسخگویی را به افکار عمومی نشان دهد. شفاف‌سازی سبب می‌شود رانت‌خواری و فرصت‌طلبی از بین برود.

در حالی شفاف‌سازی صورت نمی‌گیرد که نهادهای نظارتی و بازرسی هم آن‌طور که باید و شاید به صورت جدی در ورزش ایران سراغ پاسخ‌خواستن از مسئولان وزارت ورزش و فدراسیون‌ها درباره ابهاماتی که درباره برخی فعالیت‌ها و قراردادهای وجود دارد، نمی‌روند. این اهمال چرا صورت می‌گیرد؟

تصورم این است که دستگاه‌های نظارتی تحت تأثیر فیفاهراسی‌ای هستند که از سوی مسئولان فدراسیون فوتبال به راه افتاده است و این هراس را دارند که با توجه به اینکه فدراسیون جهانی فوتبال به دخالت‌های دولتی در فوتبال

می‌گویند قرارداد دو مربی تیم‌های پایتخت محرمانه است. بندهای آن برای افکار عمومی مشخص نیست، تازه وقتی که شکایتی بشود، متوجه می‌شویم که چه بندهایی در این قرارداد بوده است. قرارداد ویلموتس هم از دیگر قراردادهایی است که شفاف‌سازی درباره آن نشده است. ویلموتس در آخرین قراردادش از ساحل عاج، ۶۰۰ هزار دلار دریافت کرده که ماهی ۵۰ هزار دلار می‌شود، در تیم بلژیک هم ۸۰۰ هزار دلار قرارداد داشته، اما وقتی این مربی با این سابقه از رقم قراردادهایش به ایران می‌آید، با یک رقم سه برابری قرارداد امضا می‌کند





بررسی الزامات و وجوه شفافیت نهاد قضایی در گفت و گو با علی نیکبخت، کارشناس ارشد اندیشکده «محنا»

بسیاری از تخلفات قضایی ریشه در عدم شفافیت روندها و آرا برای عموم مردم دارد

فاسد هستند، این تخلفات شاید در قیاس با تعداد کل کادر قضایی در صد اندکی داشته باشد اما حتی مقدار اندک تخلف و فساد برای دستگاه قضایی کشوری که دایه دار اسلام است، مذموم و ناپسند است. همان طور که اشاره شد به نظر من این تخلفات و مفاسد ریشه در عدم پاسخگویی و تاریکی فضای فعالیت دادگاهها دارد و شفاف سازی عملکردها تا حد بسیاری از این تخلفات جلوگیری خواهد کرد. در قانون اساسی تصریح شده است که اصل بر علنی بودن دادگاه است اما آنچه در عمل اتفاق می افتد، دادگاههای غیر علنی است. چرا؟ چون مرجع تصمیم گیری برای علنی یا غیر علنی برگزار شدن یک دادگاه، قاضی است. خب اینجا یک ایرادی به وجود می آید و گاهی موجب می شود قاضی ای که عملکرد خوبی ندارد یا خدایی نکرده دچار تخلف شده است رأی به علنی بودن دادگاه ندهد. من فکر می کنم در این زمینه باید به جای اتکا به شخص قاضی، ضابطه و قاعده ای مشخص جایگزین شود تا از تصمیمات سلیقه ای قضات جلوگیری و سیستمی شفاف حاکم شود که این کار با وضع قوانین ممکن خواهد بود.

آیا اکنون بستری در قوانین کشور وجود دارد که بتوان بر اساس آن شفافیت در قوه قضائیه را مطالبه کرد؟

بهترین بستر همان مصوبه برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. ابتدا رأی قاضی

نقشی قابل توجه در شفافیت دارد، البته این نقش یک طرفه نیست. به عبارت دیگر نهاد قضایی کشور هم در حوزه شفاف سازی امور و اطلاعات نقش مهمی بر عهده دارد و هم خودش در برابر مطالبه شفافیت قرار دارد. این نقش آنجا پررنگ می شود که بدانیم یکی از دلایل اصلی مطالبه شفافیت در کشور ما مبارزه با فساد است که یکی از متولیان اصلی آن قوه قضائیه می باشد. خب این را هم همه می دانیم که در روند مبارزه با فساد، شفافیت یکی از ضروریات و ابزارهای اصلی است.

وقتی از قوه قضائیه انتظار شفافیت داریم و به قول شما این قوه را در برابر مطالبه شفافیت می دانیم، منظورمان دقیقاً چیست؟ یعنی انتظار داریم چه چیزهایی در این قوه شفاف شود و چگونه شفاف شود؟

همان طور که عرض کردم، شفافیت در دستگاه قضایی قابل پیگیری است، مثلاً یکی از وجوه مهم این پیگیری دادگاهها هستند. نهاد قضایی ما در حال حاضر قدرت بالایی به قاضی داده و متناسب با این قدرت بالا و را چندان ملزم به پاسخگویی نکرده است، این عدم تناسب قدرت و پاسخگویی موجب ناکارآمدی ها و تخلفاتی در قوه قضائیه شده است که دایره آن از قاضی گرفته تا منشی و مسئول دفتر ادامه دار است، البته این حرف بدین معنا نیست که کل قضات ما و کل دادگاههای ما

جناب نیکبخت! خوب است ابتدا اشاره ای به مفهوم شفافیت داشته باشیم. اصلاً این مفهوم از کجا و با چه رویکردی آمده است؟ در حال حاضر کارشناسانی که از شفافیت نام می برند بیشتر نگاهشان معطوف به الگوهای غربی است، در حالی که شفافیت بیش از آنکه در غرب مطرح شود به عنوان یک دستور العمل دینی برای مسئولان ناظر بر نقش آفرینی مردم در اداره امور حکومتی طرح شده است. در واقع شفافیت در بچهای است برای نقش آفرینی مردم در حکمرانی که امروزه نیز این مسئله از اقتضات جامعه مدرن است و از این حیث فعالان مدنی و سیاسی پیگیر آن هستند، البته اینطور نیست که با صرف شفاف سازی امور مشارکت هم ارتقا می یابد بلکه سازوکارها و لوازمی دارد که باید مهیا شود، لذا در پاسخ به سؤال شما می خواهم عرض کنم که ما در مبانی اسلامی خود این مفهوم را داریم اما متأسفانه آنچنان که شایسته است برای توسعه و ترویج آن بر اساس مبانی دینی کاری انجام نشده و بیشتر نگاهها به سمت غرب است.

با توجه به تعریفی که فرمودید جایگاه قوه قضائیه در این میان چیست؟ یعنی می خواهیم بر رسم دقیقاً کجا قوه قضائیه به حوزه شفافیت وصل می شود؟

قوه قضائیه به عنوان یکی از شئون اصلی حکمرانی،

محال است نام شفافیت و مبارزه با فساد را بیاوریم و به قوه قضائیه نگاهی نداشته باشیم. نظام قضایی یکی از مهم ترین ارکان نظام اسلامی است که اجرای عدالت در جامعه تا حدود زیادی وابسته به عملکرد آن است. این قوه نه تنها می تواند در شفاف سازی امور کمک کند بلکه خود نیز در برابر مطالبه شفافیت قرار دارد. به جهت واکاوی ابعاد شفافیت در نظام قضایی و الزامات آن که قطع یقین موجب اعتماد سازی عمومی و بهره وری ساختاری این نهاد خواهد شد سراغ علی نیکبخت، کارشناس ارشد اندیشکده «محنا» رفته ایم. او معتقد است نامشخص بودن فرآیندهای دستگاه قضایی کشور یکی از معضلات حوزه شفافیت در این نهاد است. او باور دارد که تخلفات دادگاهها در برابر جامعه قضایی اندک است اما همین میزان اندک هم برای نظامی که دایه دار اسلام است مناسب نیست و به همین جهت باید با شفافیت هر چه بیشتر مانع تخلفات و فسادهای موجود شد. نیکبخت رابطه شفافیت و قوه قضائیه را دو سویه می داند و تأکید دارد هم رسانه ها و کارشناسان امر باید پیگیر شفافیت در قوه قضائیه و روندهای آن باشند و هم این قوه باید عزم جزمی برای شفاف ساختن نهادها و دستگاههای دیگر داشته باشد. در ادامه متن این گفت و گو را می خوانید.



باید شفاف باشد. رأی قاضی باید در معرض نقد و نظر قرار گیرد؛ کاری که هم اکنون در پژوهشگاه قوه قضائیه انجام می‌شود اما ایراداتی همچنان برای آن متصور است مثل اینکه امکان دسترسی عمومی به آن وجود ندارد یا اینکه همه آراء در معرض نقد گذاشته نمی‌شود، حتی رأی قضات ضعیف هم باید در معرض نقد گذاشته شود تا دانش خود را به واسطه نقدهایی که به آنها می‌شود، ارتقا دهند. اقدام دیگری که در این زمینه باید صورت گیرد این است که مستندات دادگاه ثبت و ضبط بشود، در حال حاضر این مستندات هیچ جای قابل نظارتی ثبت و ضبط نمی‌شود. با توجه به آنکه امکان خطای انسانی بسیار بالاست باید با ثبت و ضبط این مستندات از خطاهای سهوی و احیاناً عمدی حتی الامکان جلوگیری شود.

آیا به دلیل مسائل امنیتی امکان شفافیت تا این اندازه وجود دارد؟

من متوجه حساسیت برخی دادگاه‌های امنیتی هستم و اینجا منظور دادگاه‌هایی به جز این موارد است، اما هیچ محدودیتی هم در سایر پرونده‌ها وجود ندارد. می‌توان اسم طرفین پرونده را در رأی محو کرد یا به هر یک از قضات کدهای محرمانه‌ای اختصاص داد تا به جای نام آنها، اعلام شود. از این طریق می‌توان آراء را شفاف کرد و به مرور باب نقد و نظر درباره آراء را هم گشود.

چه موارد دیگری را می‌توان از قوه قضائیه مطالبه شفاف‌سازی کرد؟

یکی دیگر از موارد مهم شفافیت اموال و دارایی مسئولان و قضات است که این هم خیلی مهم است.

قانون اموال و دارایی مسئولان در این زمینه کمک می‌کند؟

این قانون هرگز اجرایی نخواهد شد، چرا که شفاف‌سازی اموال برای عموم مردم، پیش‌بینی نشده است. شفافیت عملکرد و دارایی مسئولان تنها از طریق روشن و شفاف بودن برای مردم ممکن است، یعنی با مشخص کردن آیت‌هایی این اموال روشن شود و مردم آن را کنترل کنند. با عمل به قانون فعلی هرگز مشخص نخواهد شد که آیا فلان نماینده فلان ماشین یا خانه را از طریق درآمد مشروع خریده یا غیر مشروع! این قانون درست اجرایی نخواهد شد.

مشکل چیست؟

در اصل قرار بود این قانون مثل خیلی از کشورهای دنیا برای عموم مردم اموال و دارایی‌ها را شفاف کند و پناز اظهار مسئولان، دارایی‌هایشان به همراه دارایی‌های بستگان درجه یک آنان در سامانه‌ای برای عموم مردم شفاف شود. به این طریق اموال اظهار شده مسئولان در معرض دید مردم، رسانه و رقبای این افراد قرار می‌گرفت و علاوه بر کنترل و نظارت‌های عمومی امکان سوت‌زنی و گزارشگری تخلف نیز فراهم می‌شد، مثلاً اموال برای مردم قابل مشاهده بود، آنها می‌توانستند بگویند که آن نماینده، فلان ماشین یا فلان ویلا یا فلان خانه را که جزو دارایی‌های وی یا نزدیکانش است، اظهار نکرده است. این نحوه شفافیت به صورت خودبه‌خود زمینه تغییر در رفتار مسئولان را فراهم می‌کند.

آیا در زمینه فرآیندهای دستگاه قضایی هم امکان شفافیت وجود دارد؟

بله این هم یکی از عرصه‌هایی است که باید بدان توجه کرد. در حال حاضر فرآیندهای دستگاه قضایی نامشخص است، یعنی بسیاری از موارد مثل فعالیت قاضی مبهم است. مثلاً در فرآیند شکایت از قاضی، فرد شاکی حذف می‌شود و فرآیند رسیدگی در چرخه نهاد قضایی وارد می‌شود. افزون بر این وقتی در پرونده‌ای تخلف صورت می‌گیرد و بعداً تخلف قاضی مشخص و محرز می‌شود، سرنوشت آن پرونده‌ای که در حق یکی ظلم شده نامعلوم می‌شود! در واقع حقوق مردمی که ناشی از یک تخلف مسئول زائل شده قابل پیگیری نیست! در حالی که در دنیا برای این موارد صندوق ضمانت در نظر گرفته‌اند. همچنین نظام کارشناسی رسمی دادگاه یکی دیگر از موارد مهم فسادخیز است که ضرورت دارد درباره آن شفافیت صورت گیرد. برای همین مهم اقدامات متعددی می‌توان انجام داد، مثلاً مال قابل کارشناسی را ملاک مالیات قرار داد، یعنی چه فردی که مال در اختیارش است و چه افرادی که مال در اختیارشان قرار خواهد گرفت، دنبال فرار از افزایش قیمت و بیش‌اظهاری خواهند بود. پدیده زندان‌ها نیز



میلیاردها تومان پول برای سامانه تدارک دیده شده است اما حالا این سامانه فعال نیست. اگر سامانه راه اندازی می‌شد آن وقت به صورت سیستماتیک از دروغ و فساد جلوگیری می‌شد. قوه قضائیه می‌توانست با قرار دادن الزامات جدی ورود نهادها به این سامانه را پیگیری کند و اینگونه قرار دادهای مشخص خواهد شد و اگر در دسترس عموم مردم قرار می‌گرفت می‌توانستند علاوه بر دستگاه‌های نظارتی با سوت‌زنی به جلوگیری از فساد کمک کنند اما تا شفافیت نباشد مبارزه با فساد با کمک مردم هم رخ نخواهد داد.

ما چگونه می‌توانیم قوه را ملزم به شفافیت کنیم؟! از کجا باید آغاز کرد؟

شفافیت در قوه قضائیه در صورت بالا رفتن فهم نخبگانی و مطالبه‌گری رسانه و نخبگان ایجاد خواهد شد. نقد جدی به رسانه‌ها وجود دارد که چرا از نهاد قضایی کشور در مورد همین شفافیت سؤال نمی‌پرسند و مطالبه‌گر نیستند؟ همین مطالبه‌گری باعث می‌شود به مرور مسائل قوه قضائیه در کشور تبیین شود. در واقع فضا باید شکسته شود و به مرور شفافیت صورت پذیرد.

قضات نیز از ارتکاب این گونه کج‌رفتاری‌ها خودداری خواهند کرد و دائماً حواس‌شان است که چشمی رفتار و اعمال آنها را زیر نظر دارد و ثبت می‌کند. چه بسا که مردم در دادگاه با همراه نبردن تلفن همراه بسیار اذیت خواهند شد. حالا جدای از گوشی‌ای که مردم بخواهند ببرند، اصل ثبت و ضبط صوت و حتی الامکان تصویر دادگاه می‌تواند به شفافیت کمک کند.

تا اینجا بیشتر به شفافیت در نهاد قضایی اشاره کردید اما در ابتدا به نقش قوه قضائیه در ایجاد شفافیت در سایر نهادها هم اشاره داشتید. در این خصوص قوه قضائیه چه وظایفی در مقابل سایر نهادها در کشور دارد، چه ایراداتی وجود دارد؟

سامانه ستاد (سامانه تدارکات الکترونیک دولت) مثال بارز این موضوع است. می‌دانیم که قریب ۸۰ درصد فسادها در موضوعات مربوط به مناقصات و خریدهای دولتی انجام می‌شود. فسادهای چند هزار میلیاردی در خصوصی‌سازی و واگذاری پروژه‌های بزرگ نمونه‌هایی در این زمینه است. ما دو قانون مهم در این حوزه داریم. قرار بود از نقطه شروع تا انتهای هر معامله در یک سامانه متمرکز انجام شود.

بخش مهم دیگری است که نیازمند شفافیت خواهد بود. اگر صوت و تصویر زندان‌ها ثبت و ضبط شود و حتی الامکان تا مدت محدودی مثلاً یک ماه این صوت و تصویر ذخیره بشود تا حد بسیاری به این مسئله کمک می‌کند، حالا بعضی زندان‌ها این امکان را دارند اما گسترده و عمومی نیست، راه‌اندازی سامانه‌ها در این میان قابل اهمیت است. یک بخش دیگر که در حوزه شفافیت قابل توجه است، آمار و اطلاعات دستگاه قضایی است که در حال حاضر در دسترس عموم قرار ندارد. در ساده‌ترین موارد هم مثل دعای حقوقی که ۶۰ تا ۷۰ درصد پرونده‌ها را در برمی‌گیرد، آماری به تفکیک موضوعات پرونده‌های حقوقی ارائه نمی‌شود. آیا می‌توان از مردم و شبکه‌های اجتماعی برای ایجاد شفافیت در قوه قضائیه استفاده کرد؟

بله، اگر ما اجازه دهیم مردم با خود در دادگاه گوشی ببرند این موضوع نه تنها موجب شفافیت می‌شود بلکه در رفع فساد هم بسیار مؤثر است. به طور مثال وقتی مردم ببینند قاضی در حال کج‌رفتاری است با ضبط رفتار قاضی و انتشار آن یا ارجاع به نهادهای نظارتی می‌توانند پیگیر حقوق خود باشند. در این صورت سایر





● **محمد حسین مرادی**
شفافیت یکی از مفاهیم اصلی حکمرانی خوب و به این معناست که حاکمیت

الزاماتی را برای خود و دیگران ایجاد کند که به واسطه آن، جریان انتشار اطلاعات به صورت مؤثر از جانب حکومت به سوی مردم برقرار شود. انتشار منظم اطلاعات حاکمیتی فواید بسیاری از جمله پیشگیری از فساد، تحقق نظارت عمومی و به تبع آن پاسخگویی و افزایش کارآمدی و مشارکت در رویه‌های حکمرانی را به همراه دارد. انتخابات در ایران عرصه اصلی تحقق مشارکت مردمی در کنش و امر سیاسی است که تجلی این کنشگری غالباً در رأی مردم به یک نامزد یا کاندیدای انتخاباتی آشکار می‌شود. اما سؤال این است که چه عاملی الگو و رفتار انتخاباتی مردم را مشخص می‌سازد؟ و سؤال دقیق‌تر آن است که در نبود اطلاعات صحیحی از سوابق، عملکرد، مسئولیت‌پذیری و صداقت یک نامزد انتخاباتی یا حزب چه عوامل و معیارهایی بر رأی مردم اثر گذار است؟ پاسخ به این سؤالات چندان دور از ذهن نیست. در شرایط محرم‌انگی و عدم انتشار اطلاعات، رفتارهای غیر متعارف انتخاباتی، پیوندهای عرفی نظیر روابط قومی و محله‌ای و اعتمادهای متزلزل بر پایه تصویرسازی‌های رسانه‌ای مبنای ارزیابی یک نامزد انتخاباتی قرار می‌گیرند، بنابراین شفافیت در انتخابات، تلاش برای ایجاد و ارزش بخشیدن به معیارهایی است که می‌تواند تصویر دقیق‌تری از بازیگرهای سیاسی به دست آید.

به صورت کلی می‌توان شفافیت انتخابات را دو محور شفافیت شاخص‌های مرتبط با نامزدهای انتخاباتی و شفافیت رویه‌های انتخاباتی تعریف کرد. شفافیت شاخص‌های مرتبط با نامزدهای انتخاباتی در عناوین زیر قابل تبیین است:

الف - شفافیت اموال و دارایی نامزد انتخاباتی

مطابق این شاخص نامزدهای انتخاباتی ملزم می‌شوند تا فهرست اموال و دارایی‌های منقول و غیرمنقول مرتبط با خود و بستگان درجه یک خود را به صورت خوداظهاری ارائه دهند. شفافیت اموال و دارایی موجب می‌شود تا رأی‌دهندگان بتوانند تصویر مشخصی از طبقه، سطح رفاه و منابع درآمدی نامزد انتخاباتی به دست آورند که بدون تردید در انتخاب آنها مؤثر خواهد بود. از سوی دیگر انتشار اطلاعات اموال و دارایی نامزدهای انتخابات به معنای وجود اطلاعات سهامداری و منافع دولتی یا شرکتی اوست که تعارض منافع بالقوه او در جایگاه نمایندگی را نشان خواهد داد، فرض کنید نماینده‌ای سهامدار اصلی شرکتی است که واردکننده انحصاری یک کالای به خصوص است. در این صورت باید محدودیت‌هایی برای این نماینده ایجاد شود تا با قانونگذاری یا ارتباطات خود در مجلس مانع تولید داخلی آن کالا نشود، بنابراین وجود اطلاعات اموال و دارایی نامزدهای انتخاباتی موجب نظارت مردم و رسانه‌ها بر اطلاعات تعارض



چگونه می‌توان به یک انتخابات شفاف رسید؟

شفافیت شاخص‌های انتخاباتی

انتشار سیستمی اطلاعات توسط ستاد انتخابات کشور بازمی‌گردد. در بسیاری از کشورهای جهان اطلاعات مکان‌های شعب اخذ رأی، اسامی اعضای هیئت اجرایی و ناظر در هر شعبه و نتایج تفصیلی انتخابات به تفکیک شعبات منتشر می‌شود. تجربه نشان می‌دهد که ارائه شاخص‌های شفافیتی زیر اثر خوبی در اعتمادسازی مابین دولت و شهروندان دارد:

الف - اطلاعات شعب رأی‌گیری

بسیاری از اطلاعات شعب رأی‌گیری انتخابات در ایران منتشر نمی‌شود. انتشار اطلاعاتی نظیر مکان شعبه‌ها روی نقشه، اسامی و مشخصات مسئولان حوزه انتخابیه اعم از نماینده فرماندار، هیئت اجرایی و هیئت نظارت، تعداد صندوق‌های موجود در حوزه، امکان پخش زنده اینترنتی شعبه رأی‌گیری و انتشار برخط تعداد آرای اخذشده در شعبه و تراکم جمعیت در آن می‌تواند تصویر روشن‌تری از شعبه‌ها به عنوان کوچک‌ترین واحد انتخاباتی به دست دهد. همچنین انتشار اسناد و اوراق تحویل امکانات و گزارشی از جمله گزارش‌های تخلفات و صورت‌جلسات مربوط به تعرفه‌های رأی‌گیری وجود دارد که انتشار آنها می‌تواند هر گونه شک و شبهه در شعب رأی‌گیری را از میان ببرد.

ب - انتشار نتایج آرا به تفکیک شعبه

انتشار اسناد تجمیع آرا در هر شعبه بلافاصله بعد از شمارش موجب می‌شود که امکان نظارت مردمی بر نتایج انتخابات میسر گشته و شبهه تخلف یا تقلب انتخاباتی ناظر به تجمیع از بین رود. همچنین انتشار نتایج کلی آرا به تفکیک مناطق شهری، سن و جنسیت رأی‌دهندگان روی نقشه‌های تعاملی در تارنمای ستاد انتخابات می‌تواند کمک ویژه‌ای به پژوهشگران سیاسی و اجتماعی کند.

● **عضواندیشکده شفافیت برای ایران**

گرفتن وعده‌های انتخاباتی یک نماینده در یک تارنمای اینترنتی و مستند به فیلم یا سندی که نشان دهد نامزد مذکور چنین وعده‌ای داده است در کنار مدت‌زمانی که برای تحقق وعده پیش‌بینی شده و ارزیابی اینکه آیا این وعده محقق شده است یا خیر؟ مانع از این می‌شود که نامزدها بتوانند از وعده‌های کاذبی رأی بیاورند که می‌دانند اراده‌ای برای تحقق آن ندارند. مردم نیز می‌توانند در طول یک دوره چهارساله به ارزیابی از وعده‌های نامزد مورد نظر خود دست یابند و مطالبات در گذر زمان از میان نمی‌روند.

د - شفافیت مشاغل پیشین نامزد انتخاباتی

وجود اطلاعاتی از شغل‌ها و سوابق حرفه نامزد انتخاباتی تصویر روشنی از مهارت‌ها، جایگاه اجتماعی و علائق او می‌دهد و در مبارزه با فساد نیز اهمیت بسیاری دارد. اشتغال برخی از نمایندگان پس از دوره نمایندگی در وزارتخانه‌های مهمی مانند وزارت نفت در حالی که پیش از نمایندگی شدن یک کارمند ساده بوده یا به تدریس در مقطع دبیرستان مشغول بودند، نشان می‌دهد جایگاه فعلی او نه بر اساس شایستگی و لیاقت که با رد و بدل امتیازاتی در فرصت نمایندگی همراه بوده است. از سوی دیگر ممکن است فردی که در بخش خصوصی دارای منافع است، از امتیازات نمایندگی استفاده کرده و رویه‌هایی را برای بهبود کسب و کار خود ایجاد کند و پس از نمایندگی به شرکت یا تجارت خود بازگردد، این نوع از فساد که «درهای گردان» یا جابه‌جایی افراد مابین بخش خصوصی و بخش عمومی نام دارد، با شفافیت مشاغل پیشین نامزد انتخاباتی یا نماینده قابل شناسایی و تعقیب است.

■ شفافیت رویه‌های انتخاباتی

بعد دیگر شفافیت انتخابات، به رویه‌های انتخاباتی و

منافع نماینده‌ها خواهد شد.

ب - شفافیت هزینه‌های انتخاباتی

در شرایط انتخاباتی این روزها به نظر می‌رسد که یک نامزد انتخاباتی بدون حسن شهرت و سابقه قبلی باید هزینه زیادی صرف کند تا مردم او را بشناسند، به برنامه‌ها و وعده‌های او اعتماد کنند و در نهایت به عنوان نماینده خود برگزینند. در چنین شرایطی انگیزه نامزدهای انتخاباتی به سمت مخارج بیشتر و گاه مخارج غیر متعارفی میل می‌کند تا به هر طریقی آرای بیشتری را از آن خود کنند و گاهی حتی ارقام هزینه‌شده از مجموع حقوق و مزایایی که نهاد مجلس در طول چهار سال به یک نماینده می‌دهد نیز بیشتر است.

شفافیت منابع و مصارف هزینه‌های انتخاباتی نامزدها از این جهت دارای اهمیت است که نماینده برای تأمین هزینه‌های بالای انتخابات از حامیانی استفاده می‌کند که در صورت نمایندگی شدن به آن حامیان کمک کند و از فرصت نمایندگی برای پیشبرد اهداف آنها بهره بگیرد که این مسئله به تضعیف جایگاه و حریت نماینده و به تعبیری فساد می‌انجامد. از سوی دیگر نامزدهای انتخاباتی در مصرف هزینه‌های انتخاباتی نیز تنها به تکنیک‌های مرسوم تبلیغات اکتفا نکرده و به پول‌پاشی، سفره‌داری، خریدن رأی قومی و اسراف روی می‌آورند که برای مدیریت این رفتارها و آسبی که به اعتماد عمومی و محیط انتخابات می‌زند، شفافیت بهترین راه حل است.

ج - شفافیت وعده‌های انتخاباتی

تصویر نامزد انتخاباتی که وعده‌های رنگارنگ می‌دهد و پس از رأی آوردن و در مسند ریاست یا وکالت می‌نشیند و وعده‌های خود را به فراموشی می‌سپارد، دیگر برای کسی دور از ذهن و نامأنوس نیست. قرار



شفافیت

بهترین راه مدیریت تعارض منافع

دولتی فرد تأثیر سوئی بگذارد، تصمیم گیری خواهد شد. در برخی از موارد فرد ملزم به فروش برخی از دارایی های خود می شود و در برخی موارد دیگر ممکن است در نظام «تراست کور» قرار گیرند (سیستمی که مبتنی بر آن اموال فرد در اختیار حاکمیت قرار می گیرد و فرد اطلاعی از وضعیت آنها و همچنین حق دخالت درباره آنها را نخواهد داشت) یا برخی از اموال را واگذار کنند.

روش دوم شفافیت یا اقرار به بدن معناست که فرد هنگامی که در موقعیت تعارض منافع قرار می گیرد با اعلام آنکه نسبت به موضوع مطرح شده منفعت دارد، خود را از تصمیم گیری یا اقدامات متناظر با آن موضوع ممنوع یا محدود می کند. در این حالت فرد نمی تواند در موضوعی که اقرار به تعارض منافع کرده است تصمیم گیری کند یا آنکه محدودیتی در تصمیماتش ایجاد می شود، برای مثال نماینده پارلمانی که خود در خصوص موضوع مورد رأی گیری منفعت داشته باشد، مثلاً دارای سهام یکی از شرکت های مرتبط با موضوع مورد بحث در پارلمان باشد، نمی تواند در رأی گیری در آن خصوص شرکت کند یا بر اساس قواعد برخی از مجالس، باید جلسه را ترک کند.

شفافیت و مشخص شدن وضعیت کارگزاران حاکمیتی از لحاظ منافع شخصی شامل اموال و دارایی ها و حتی وابستگی های حزبی و روابط فردی، لازمه ایجاد یک سازوکار مدیریت تعارض منافع کارآمد است اما کافی نیستند. به عبارتی می توان گفت نظام مدیریت تعارض منافع بدون شفافیت همانند یک اتومبیل بدون چراغ است که هر چقدر هم قوی و کارآمد باشد، اما به دلیل آنکه نمی داند چه منفعی و به چه شکل از کارگزاران حاکمیتی موجب ایجاد تعارض منافع خواهد شد، نمی تواند به درستی کار کند و به تبع می توان شاهد فسادهای مختلفی در این زمینه بود. علاوه بر ایجاد کارآمدی در سازوکارهای مدیریت تعارض منافع، صرف اعلام منافع کارگزاران حاکمیتی و اعلام آنها به مردم علاوه بر اعتمادسازی، موجب اصلاح و تغییر رفتار کارگزاران خواهد شد. به عبارتی ایجاد شفافیت، نظامی خودکنترل در کارگزاران به وجود خواهد آورد که احتمال ارتکاب فساد را کم خواهد کرد.

✱ عضو اندیشکده شفافیت برای ایران



برای مدیریت موقعیت تعارض منافع، استفاده از راهبرد «شفافیت» است. شفافیت کلیدی ترین و الزامی ترین راهبرد برای تمامی سازوکارهای مدیریت تعارض منافع در کشورهای مختلف جهان است. در تمامی قوانین مصوب کشورهایی که در خصوص مدیریت تعارض منافع سازوکارهایی ایجاد کرده اند، شفافیت، اولین اقدام است. راهبرد شفافیت برای مدیریت تعارض منافع به شفاف شدن هر گونه منافع کارگزاران حاکمیتی می پردازد تا محملی برای نظارت عمومی بر کارگزاران حاکمیتی مهیا شود. پیش از آنکه منافع و وابستگی های مالی و معنوی فرد برای حاکمیت و مردم مشخص نباشد، به تبع مدیریت آنها نیز نشدنی خواهد بود.

راهبرد شفافیت در مدیریت تعارض منافع به دو صورت اجرا می شود: افشا و اقرار. بر اساس قاعده افشا، زمانی که فرد تلاش می کند تا وارد سازمان دولتی شود، در آغاز فرآیند استخدام، او موظف است تمامی اموال و دارایی های خود، همسر و فرزندان تحت تکفل خود را برای حاکمیت شفاف کند. متناسب با قوانین هر کشور، پس از چند روز، این اطلاعات در اختیار عموم نیز قرار خواهد گرفت، برای مثال در کانادا بعد از افشای اموال و دارایی های فرد به کمیسیون اخلاق دولت، مشاور اخلاقی که وظیفه بررسی تعارضات منافع و بررسی سالانه تغییرات در منافع تمامی کارگزاران حاکمیتی را بر عهده دارد، سلسله جلساتی را برای تصمیم گیری در خصوص هر کدام از منافع فرد ترتیب خواهد داد. در آن جلسات با مشورت مشاور اخلاقی دولت برای هر کدام از منافع که احتمال می رود در تصمیم گیری های

منافع فساد نیست؛ چراکه تعارض منافع از جنس موقعیت و فساد از جنس ارتکاب یک فعل است. به احتمال بسیار زیاد هر فرد در دوران خدمت خود در موقعیت تعارض منافع قرار خواهد گرفت اما این بدان معنا نیست که فرد مرتکب فساد شده یا حتی خطایی از او رخ داده است. هر کسی فارغ از عقاید و مذهب و تخصصش ممکن است در موقعیت تعارض منافع قرار بگیرد. اهمیت تعارض منافع زمانی بیشتر می شود که یک کارگزار دولتی که وظیفه عمل کردن بر اساس مصالح عمومی و منافع مردم را دارد، در موقعیت تعارض بین منافع شخصی خود و مصالح کشور و مردم قرار بگیرد. انتخاب و تصمیم فرد در این حالت بسیار مهم و اثرگذار خواهد بود. هر گونه خطایی که در این موقعیت تصمیم گیری رخ دهد، ممکن است باعث ایجاد فساد و ناکارآمدی و به تبع، نارضایتی و عدم اعتماد مردم به حاکمیت شود. بر اساس مقدمات ذکر شده، برای حل این موضوع اصطلاحاً موقعیت های تعارض منافع باید «مدیریت» شود. مدیریت موقعیت های تعارض منافع بدان معناست که بتوان با اقداماتی از انتخاب نفع دانی یا نفع شخصی به جای نفع عالی یا منافع و مصالح عمومی، جلوگیری کرد. «مدیریت تعارض منافع» به مجموعه اقداماتی گفته می شود که تلاش دارد تا از انتخاب نفع شخصی به جای نفع عالی و عمومی جلوگیری کند. برای این مجموعه اقدامات، راهبردهای بسیاری طراحی شده است. این راهبردها به دو صورت کلی تأثیر بر تصمیم افراد برای انتخاب نفع برتر یا تأثیر بر ساختارها و قواعد، تقسیم می شوند. یکی از راه های تأثیر بر تصمیم افراد

این روزها عبارت «تعارض منافع» را زیاد از رسانه ها و

بجایی مرتب

مطبوعات می شنویم؛ فلان نماینده مجلس در خصوص واردات کالا تعارض منافع داشته است، فلان مسئول به خاطر تعارض منافع خود تصمیم به صدور مجوز فلان شرکت گرفته است و... اما تعارض منافع به چه معناست و چه ارتباطی با شفافیت دارد. در این متن کوتاه ابتدا مروری مختصر بر مفهوم تعارض منافع خواهیم داشت و سپس ارتباط آن را با شفافیت بیان خواهیم کرد.

همه ما در موقعیت تصمیم قرار می گیریم، همه ما در مواقعی الزاماً باید از گزینه های پیش رو، تنها یک گزینه را انتخاب کنیم. موضوع تعارض منافع، انتخاب و تصمیم است. تعارض منافع موقعیتی است که در آن یک فرد یا سازمان، هنگام تصمیم گیری یا عمل در مورد چیزی یا کسی، و بر سر دو راهی انتخاب بین نفع بجا (وظیفه اصلی خود) و نفع نابجا (منافع شخصی، قومی، حزبی و...) قرار بگیرد، لذا تعارض منافع یک موقعیت تصمیم است. در آن موقعیت، فرد باید میان انتخاب نفع عالی و نفع دانی الزاماً یکی را انتخاب و بر اساس یکی از آنها تصمیم گیری کند. تعارض منافع زمانی مهم خواهد بود و ارزش بررسی خواهد داشت که بدانیم بسیاری از فسادهایی که رخ می دهند همگی از یک موقعیت تعارض منافع نشئت گرفته اند، البته قرار گرفتن در موقعیت تعارض



گفت و گو با دکتر علی اصغر کیا، استاد تمام دانشگاه علامه طباطبائی پیرامون نقش رسانه در شفافیت

فقدان شفافیت اعتبار رسانه را زیر سؤال می برد

منبع خبر و اطلاعات عامه مردم تبدیل شده اند به واسطه عملکرد ضعیف رسانه های رسمی به خصوص در بزنگاه ها و حوادثی است که مردم تشنه دانستن اطلاعات درباره آنها هستند. وقتی این عطش عمومی جامعه به درستی برطرف نشود و رسانه ها نتوانند در انجام رسالت خود یعنی صحت و شفافیت در اطلاع رسانی به درستی عمل کنند، اعتبارشان را از دست می دهند و این مسئله با تزلزل جایگاه رسانه می تواند در چالش های بعدی جامعه ضربه های جبران ناپذیری را پدید آورد. یکی از بزنگاه هایی که رسانه ها نتوانستند در حوزه اطلاع رسانی درباره آن به درستی عمل کنند ماجرای سقوط هواپیمای او کرآینی در دی ماه سال گذشته بود. به سراغ دکتر علی اصغر کیا استاد تمام دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر گروه روزنامه نگاری و تحقیق و بحث جایگاه شفافیت در رسانه را با محور ماجرای سقوط هواپیمای او کرآینی و باید ها و نبایدهای موضوع گیری رسانه ها در این خصوص با وی پیش بردیم. ماحصل این گفت و گو پیش روی شماست.

صحت و دقت دو اصل اساسی و جدانشدنی در تهیه خبر و کار رسانه ای هستند. اهمیت این دو اصل تا جایی است که همواره اساتید حوزه رسانه تأکید دارند، نباید سرعت به عنوان جزء جدانشدنی کار خبر و رسانه موجب شود تا صحت و دقت در این کار فدا شود. صحت و دقت در خبر و کار رسانه ای از آنجایی اهمیت می یابد که شفافیت در اطلاع رسانی را به ارمغان می آورند. شفافیت اگر در هر عرصه ای یک نیاز باشد در حوزه کار رسانه یک ضرورت است؛ چرا که رسانه ها با اعتماد اجتماعی است که اعتبار پیدا می کنند و اگر رسانه ای شفافیت و صحت و دقت را قربانی سرعت یا مصلحت کند اعتماد عمومی و در نتیجه اعتبارش را از دست می دهد. اکنون در عصر بحران اعتبار رسانه ها زندگی می کنیم و موضع گیری های رسانه ای و صحت و دقت و شفافیت در اطلاع رسانی درباره وقایع متعدد موجب می شود تا رسانه ای اعتبار کسب کند یا اعتبارش را از دست بدهد. امروز اگر شبکه های اجتماعی و رسانه های غیر رسمی به

قرار داشتیم. شرایط عادی نبود و در حالت بحرانی قرار داشتیم اما لازم بود تا یک سری از واقعیت ها را پیشگیری کنیم. در هر حال این اتفاق نیفتاد و بعد از آن هم اطلاع رسانی مناسبی صورت نگرفت. اما اینکه شما بخواهید به افکار عمومی ۴۸ ساعت یا بیشتر از آن جواب قانع کننده ای ندهید، موجب می شود تا شبکه های بیگانه در این زمینه مانور بدهند و ابتکار عمل را به دست بگیرند. به همین خاطر هم در این زمانی که بین حادثه و اعلام علت آن فاصله افتاد، شبکه های بیگانه و کارشناسان بین الملل به خصوص شبکه های فارسی زبان، با گرفتن ویدیوها و فیلم هایی که مخاطبین برای آنها فرستاده بودند یا نظر خواهی از کارشناسان، سعی کردند افکار عمومی را هم در جامعه ما و هم در جهان بر اساس منویات خودشان مدیریت کنند. از سوی دیگر در این شبکه ها ویدیو هایی به نمایش درآمد که ماهواره ها فیلمبرداری کرده و برای این شبکه ها فرستاده بودند. این نکته ای است که به آن توجه نکردیم. در حال حاضر ما در دنیایی زندگی می کنیم که با پیشرفت تکنولوژی هیچ چیز پنهان نمی ماند و باید

این مسئله بحث اطلاع رسانی شفافیت و آگاهی دادن به مردم را در نظر گرفت. به بیان دیگر شفافیت را این گونه در نظر بگیریم که حداقل واقعیت های موجود را به مردم اطلاع رسانی کنیم.

اجازه بدهید مصداقی سؤال کنم. در حادثه سقوط هواپیمای او کرآینی، مباحث مختلفی پیرامون دلایل دیر رسانه ای شدن این ماجرا مطرح شد. آیا این ماجرا مصداقی از مصلحت ملی بود یا می شد در اینجا هم شفافیت به خرج داد و به گونه ای دیگر رفتار کرد؟

این جا می شد تا حدودی پیشگیری کرد تا چنین وضعیتی پیش نیاید اما از سوی دیگر بالاخره ما تهدید شده بودیم در شرایط بحرانی و جنگی قرار گرفته بودیم. منطقی تر این بود که اگر بناسست اقدام پیشگیرانه و محافظتی انجام شود پرواز های آن روز و پرواز های ۲۴ سال قبل از آن را لغو کنند و این حادثه قابل پیشگیری بود. اگر بنا بود عملیات نظامی انجام شود و پدافند ها فعال شده بودند و ما در حالت آمادگی جنگی

زیر سؤال می برد.

این شفافیت در اطلاع رسانی تا کجا باید ادامه داشته باشد؛ آیا یک رسانه مجاز است هر چیزی را به مردم بگوید یا در این بین باید و نبایدها و ملاحظات هم وجود دارد؟

مرز شفافیت در رسانه منافع ملی کشور است. اینکه ما باید شفافیت داشته باشیم و همه مسائل را همان طور که اتفاق افتاده، به مردم اطلاع رسانی کنیم اصلی درست است اما گاهی اوقات این واقعیت ها با منافع ملی در تضاد است و یک رسانه علاوه بر اصل صحت و دقت باید منافع ملی را هم در نظر بگیرد.

اما از سوی دیگر ما در عصر ارتباطات زندگی می کنیم و انواع و اقسام شبکه های اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی شرایطی را ایجاد کرده است که اگر رسانه های رسمی هم واقعیت را به مردم نگویند و شفافیت لازم را در حوزه اطلاع رسانی نداشته باشند، با عنایت به این ابزار های اطلاع رسانی، مردم خودشان همه چیز را می فهمند. بنابراین در حوزه اطلاع رسانی و رسانه باید به این نکته هم دقت بیشتری کرد و با عنایت به

نقش رسانه ها در بحث شفافیت چیست؟ به بیان دیگر رسانه ها چه چیز هایی را باید پنهان کنند و به مردم اطلاع رسانی نشود و چه چیز هایی باید شفاف سازی شود و مردم در جریان آن قرار بگیرند؟

در علوم ارتباطات، طبق دو اصل اولیه ای که برای رسانه تعریف می شود رسانه ها باید بتوانند با صحت و دقت همه اخبار و اطلاعات را به مردم بگویند اما گاهی اوقات رسانه ها به اصل صحت و دقت توجه نمی کنند. این مسئله موجب می شود بعد شفافیت هم مبهم بماند و مورد توجه قرار نگیرد. بنابراین من فکر می کنم در کار اطلاع رسانی، باید اصل را بر شفافیت گذاشت و شفافیت وظیفه رسانه هاست. البته این جدا از برخی مصلحت هایی است که رسانه ها باید در نظر بگیرند.

چرا اصل صحت و دقت و شفافیت در کار خبر و رسانه این قدر مهم است؟

ببینید، اگر شفافیت مطرح نباشد و رسانه ها در کارشان به اصل صحت و دقت توجه نکنند، افکار عمومی قانع نمی شود. در بسیاری از حوادث و وقایع، مهم ترین سؤالی که برای مردم مطرح است دوگانگی هایی است که در اطلاع رسانی وجود دارد. این باعث می شود تا افکار عمومی قانع نشوند. این اصل اعتبار رسانه را هم



اعتماد را دوباره به جامعه بازگرداند و جایگاه رسانه را به جایگاه اصلی خودش رساند؟

مادر جامعه و روزگاری زندگی می‌کنیم که مردم به تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی دسترسی دارند. اگر به ۳۰، ۴۰ سال گذشته بازگردیم، چون دسترسی‌های امروز به دانش و تکنولوژی وجود نداشت، شاید می‌شد اشتباهات این چنینی را با محدودیت خبری پنهان کرد و کاری کرد تا مردم متوجه نشوند اما در جامعه امروز نمی‌شود. در چنین مواردی لازم است ما سیاست‌های خبری‌مان را به درستی تعیین کنیم، قطعاً پنهان‌کاری و عدم شفافیت نمی‌تواند در چنین شرایطی کار ساز باشد؛ چراکه واقعیت بالاخره آشکار می‌شود. تکنولوژی‌ها سیاست‌های ما را تغییر داده‌اند و باید این را بپذیریم.

برای بازگشت اعتماد به رسانه‌ها هم باید از تجربیات این چنینی عبرت بگیریم. تجربه نشان می‌دهد اگر ما برنامه مدون و مشخصی داشته باشیم، می‌توانیم در برابر این تهدیدها تصمیمات درستی بگیریم. در این مورد هم احتمال داشت دشمن به ما حمله کند و تمام زیرساخت‌ها و فرودگاه‌های ما را مورد اصابت قرار دهد و لازم بود پدافند هوایی ما فعال باشد و تا حد ممکن به طور خودکار هر شیئی را که ببیند بزند اما باید جنبه‌های پیشگیرانه را رعایت می‌کردیم.

برای اجرای این عملیات یا عملیات‌های این چنینی، باید هماهنگی بیشتری بین دستگاه‌های نظامی و سایر دستگاه‌ها وجود داشته باشد. برای بازگشت اعتماد مردم به رسانه‌ها هم لازم است رسانه‌ها عملکرد درستی داشته باشند و شفافیت را با اصل صحت و دقت سروحه کار خود قرار دهند. می‌توان با اقدامات متقابل روشنگری ایجاد کرد. البته این کار سختی است و مقداری زمان می‌برد اما لازم است از گذشته‌مان درس بگیریم اگر این اتفاق نیفتد و از تجربیات گذشته درس نگیریم ممکن است باز هم چنین اشتباهاتی را تکرار کنیم.

اما یک اشتباه رسانه‌ای همچون همین ماجرا موجب شد تا دوگانگی‌های فراوانی در جامعه ایجاد شود. رسانه‌های خارجی هم به این دوگانگی و بی‌اعتمادی مردم به رسانه‌های داخلی دامن می‌زنند، در حالی که این ماجرا قابل پیش‌بینی و قابل پیشگیری بود.

این موضوع را تأیید کرد. رسانه‌های داخلی هم بر این موضوع صحه گذاشتند اما رسانه‌های خارجی معتقد بودند که انفجار رخ داده و این دوگانگی هر قدر جلو رفتیم بیشتر شد و در نهایت هم ثابت شد حرف‌های رسانه‌های داخلی اعتباری نداشت؛ چراکه منابع‌شان منابع دست اول نبوده و البته منابع هم معتقدند که مطلع بودند و در جریان ماجرا قرار نداشتند و همان‌طور که دیدید رئیس‌جمهور گفت «من تازه جمعه فهمیدم!» به همین خاطر به دلیل پراکندگی منابع اطلاعاتی این اتفاق رخ داد. موارد مشابه این حادثه برای کشور‌های دیگر هم اتفاق افتاده است. به طور نمونه هواپیمای اوکراینی که از طرف روسیه مورد اصابت قرار گرفت اما اعلام شد که نیروهای جدایی‌طلب این کار را کردند و موضوع را گردن گروه‌های دیگر انداختند و سعی کردند خیلی خودشان را زیر سؤال نبرند.

یعنی مصادیق دیگری در جهان از این حادثه داشتیم؟

بله، داشتیم ولی این گونه اطلاع‌رسانی نشده است. ما دچار پراکندگی در منبع و اطلاع‌رسانی بودیم و اظهار نظر‌ها یکسان نبود. ما نباید برای رد کردن این حادثه حکم قطعی می‌دادیم. اگر این گونه نمی‌شد مخاطب خودش می‌فهمید. وقتی حکم قطعی دادیم یعنی نمی‌خواستیم اصل ماجرا را قبول کنیم و وقتی با تأخیر چند روزه اشتباه صورت گرفته را اعلام کردیم باعث شد تا همه دچار بهت‌زدگی شوند. سانحه هوایی در تمام دنیا حداقل سال یکی دو بار اتفاق می‌افتد اما اشتباهی که در پوشش خبری این حادثه رخ داد باعث شد تا در زمان خودش خبر اول بسیاری از رسانه‌های غربی همچون بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و رسانه‌های دیگر تبدیل شود. به بیان دیگر با پوشش خبری نامناسب این حادثه و فقدان شفافیت تمام دنیا را روی آن حساس و متمرکز کرد.

حادثه هواپیمای اوکراینی و عدم شفافیت در اطلاع‌رسانی درباره این حادثه باعث شد اعتماد به رسانه‌های رسمی کشور کم شده و مردم به دنبال رسانه‌های جایگزین در شبکه‌های اجتماعی یا رسانه‌های غربی بروند. در چنین مواردی چگونه می‌توان

زبانی اتفاق افتاد. اینکه رئیس سازمان هواپیمایی کشور به سرعت مصاحبه مطبوعاتی بگذارد و کاملاً ماجرا را انکار کند باعث ایجاد دوگانگی در اطلاع‌رسانی شد و چنین رفتارهایی می‌تواند به اعتماد مردم آسیب بزند. در همین حادثه هواپیمای می‌شد در همان ابتدا یک موضع‌گیری مشخص داشت، به این مفهوم که در حال بررسی حادثه هستیم. لازم نبود همان روز اول مقصر اصلی حادثه معرفی شود و می‌توانستیم با استفاده از اطلاع‌رسانی قطره‌چکانی ماجرا را مدیریت کنیم. در اینجا می‌شد یک موضع بی‌طرفانه اتخاذ کرد و موضع‌گیری قاطعانه درباره علت حادثه بزرگ‌ترین اشتباهی بود که در اطلاع‌رسانی درباره ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی اتفاق افتاد. این حادثه موجب شد تا رسانه‌های غربی از این خلأ اطلاع‌رسانی استفاده کرده و بحث دوگانگی دولت و حکومت را مطرح کنند.

رفتار غیر حرفه‌ای رسانه‌ها یا دولت در اطلاع‌رسانی درباره حوادث مهم که یکی از مصادیق آن همین ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی بود چه تبعات اجتماعی در پی خواهد داشت؟

این رفتارها باعث بی‌اعتمادی مردم می‌شود و موجب می‌شود تا آنها به شبکه‌های مجازی بیشتر از شبکه‌های رسمی اعتماد داشته باشند. در چنین شرایطی مردم احساس می‌کنند رسانه‌های رسمی به آنها دروغ می‌گویند و آنها را سرکار گذاشته‌اند. همچنین چنین رفتارهایی عواقب بعدی به دنبال دارد و در آینده تبعات اجتماعی زیادی از خود برجای می‌گذارد.

ارزیابی شما از عملکرد رسانه‌ها در این حادثه چیست؟ اصولاً در چنین اتفاقاتی رسانه‌ها چگونه باید نقش خود را ایفا کنند؟

رسانه‌ها باید خبرگیری و اطلاعات‌جویی و اطلاع‌یابی داشته باشد. اگر این فرآیند اطلاع‌جویی و اطلاع‌یابی به خوبی انجام نشود، منجر به شکل‌گیری سانسور خبری می‌شود. در مورد هواپیمای اوکراینی هم چون بحث نظامی و امنیتی در میان نبود رسانه‌ها موفق عمل نکردند. به همین خاطر در ساعت‌های اولیه حادثه اعلام شد هواپیمای ناقص فنی داشته و خود سفارت اوکراین هم

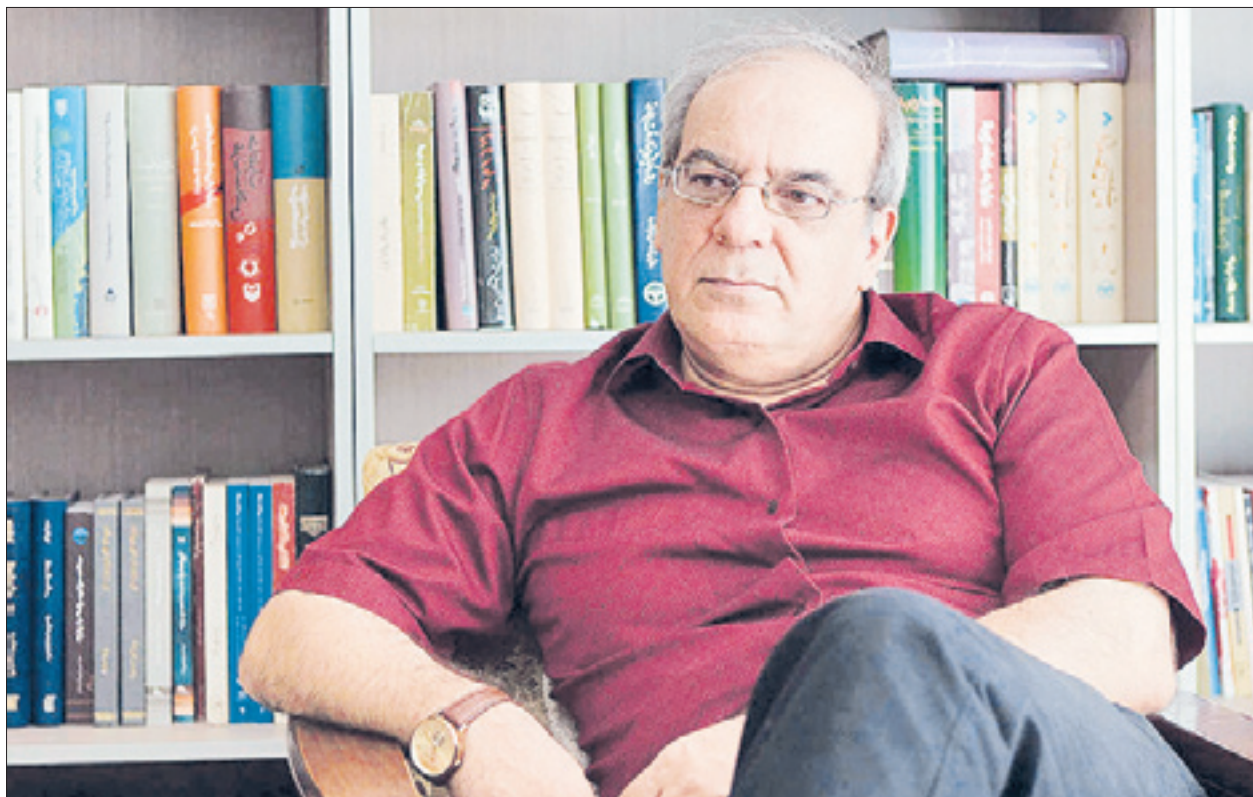


اصل شفافیت را با توجه به واقعیت‌های موجود و تکنولوژی‌های امروز دنیا تعبیر کنیم. بنابراین گاهی اوقات ممکن است همه چیز را کتمان کنیم اما در نهایت اطلاعات مهمی از طریق ماهواره‌ها پیدا شود و این مسئله افکار عمومی را در برابر یک دوگانگی قرار می‌دهد. در ماجرای سقوط هواپیمای هم شاید دلیل اطلاع‌رسانی نکردن در همان دقایق اولیه این بود که تصور می‌کردند ممکن است این ماجرا موجب تضعیف روحیه مردم شود و با توجه به شرایط بحرانی و جنگی تصور شد که سرپوش موقت گذاشتن در این ماجرا می‌تواند مشکل را حل کند اما چنین رفتارهایی می‌تواند مشکل را بدتر کرده و موجب بروز بی‌اعتمادی شود.

در اینجا باید چگونه رفتار می‌شد؟ شما به عنوان یک استاد علوم ارتباطات و روزنامه‌نگاری چه استراتژی‌ای را برای اطلاع‌رسانی درباره این حادثه یا حوادثی از این دست پیشنهاد می‌دهید؟

حادثه سقوط هواپیمای در کشور‌های مختلف اتفاق افتاده و در هیچ جای دنیا مرسوم نیست که در روز اول اطلاعات کاملی درباره دلایل سقوط هواپیمای از رسانه‌ها به مردم داده شود. معمولاً مسئولان در این باره مصاحبه مطبوعاتی نمی‌کنند و بیان علت حادثه و جزئیات آن را به زمان پیدا شدن جعبه سیاه و تحقیقات درباره آن موکول می‌کنند. در این حادثه در ایران اما اشتباهات





گفت و گو با مهندس عباس عبادی پیرامون نقش شبکه‌های اجتماعی در شفافیت

شبکه‌های اجتماعی باید مکمل رسانه‌های رسمی باشند، نه بیشتر

سازمان پزشکی قانونی که مراجعه می‌کنید، آیکون مربوط به خودکشی آن کار نمی‌کند و اطلاعاتش وجود ندارد! این‌ها موارد خیلی ساده‌ای است که پنهان می‌ماند در حالی که قبلاً منتشر می‌شد، حالا ما چه توقعی داریم که قرار داده‌ها و دریافتی‌های کلان‌تر و حساس‌تر منتشر شود؟ اما اگر فرض کنیم اطلاعات شفاف و دسترسی آزاد به آنها فراهم شود، در این صورت از جهتی دیگر ایراد شما به نظر درست می‌آید. فرض کنیم در اطلاعات منتشر شده، کارشناسان شش ایراد یا تخلف پیدا کردند؛ خوب حالا قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ بعد از شفافیت اطلاعات، طرح چنین پرسشی کلیدی است، ما باید فضایی داشته باشیم که اگر مشخص شد شخصی سوء استفاده و تخلف کرده، خودش مجبور باشد استعفا کند یا دستگاه قضایی با آن برخورد کند اما خوب این اتفاق در اینجا نمی‌افتد. نکته مهم این است که به موضوع صفر و یک نگاه نکنیم. در کل باید کوشش کنیم همه این‌ها با هم انجام و منتشر شود. این خودش جلوی بسیاری از فسادها را خواهد گرفت.

آیا می‌توان در صورت شفافیت داده‌ها، شبکه‌های اجتماعی را بستری برای افزایش میزان مشارکت مردم در حکمرانی دید؟ الزامات آن چیست؟

برای پاسخ به این پرسش باید به اهمیت و ویژگی شبکه‌های اجتماعی توجه کرد. شاید ویژگی اصلی این شبکه‌ها دسترسی همگانی و آسان و فضای باز آن برای گفت‌وگوی راحت و بدون محدودیت است؛ وقتی چنین شبکه‌ای وجود دارد طبعاً می‌توان از وجود آن جهت مشارکت مردمی در امر شفافیت استفاده کرد.

ما را در این مرحله کمک کنند تا ضمن تسهیل دسترسی به اطلاعات، موجبات بهره‌برداری از داده‌های شفاف شده و شکل‌گیری مطالبه‌گری را فراهم آورند؟

از یک جهت این ایراد پذیرفتنی نیست. قرار نیست که همه مردم از همه اطلاعات منتشر شده، استفاده کنند. گاهی همین که چهار نفر کارشناس بتوانند به اطلاعات موجود مراجعه کنند، کافی است. در بیشتر موارد وظیفه کارشناسان است که اطلاعات منتشر شده را به زبان عامه ترجمه و برای شکل دادن به مطالبات مردمی منتشر کنند. مثلاً ببینید در کانادا تا جایی که من شنیدم و می‌دانم، اسامی تمامی کسانی که حقوق‌شان بیشتر از ۱۰۰ هزار دلار در سال است در سایتی منتشر می‌شود؛ حالا شاید کسی هم هر روز مراجعه نکند اما اگر زمانی، کسی هم خواست مراجعه کند، این لیست راحت در دسترس او است و می‌تواند به آن مراجعه و ببیند چه کسی چه درآمدی دارد. در نتیجه شفافیت به این معنا نیست که اگر اطلاعاتی هم شفاف می‌شود، همه آن را مطالعه و استفاده کنند. شفافیت به معنای این است که در صورت نیاز به هر گونه اطلاعات، در دسترس باشد و بتوان از آن استفاده کرد. البته متأسفانه همین میزانی که شما هم می‌فرمایید در کشور ما دسترسی آزاد به اطلاعات وجود ندارد. اجازه بدهید مثالی برای شما بزنم: الان در کشور ما مطلقاً و آسیب‌های اجتماعی مسئله حساسی شده است اما به جای اینکه آمارهای آن برای مطالعه و کار کارشناسی در اختیار اندیشمندان اجتماعی و رسانه‌ها قرار گیرد، گزارش‌های ماهانه طلاق جزئی مخفی شده و اطلاعات آن منتشر نمی‌شود یا به

شفاف‌سازی غیررسمی در بستر شبکه‌های اجتماعی نکشد. اما اگر رسانه‌های رسمی به هر دلیلی نتوانند شفافیت و موضوعات مرتبط با آن را دنبال کنند، مثل وضع جامعه ما، در این صورت شبکه‌های اجتماعی می‌توانند از دو حیث تولید مطلب و خبر و نیز انتشار آن به شفافیت یاری رسانند. البته تولید کمابیش از گذشته بوده است. مردم همیشه اطلاعاتی را از وضعیت جامعه داشته‌اند، اما امکان و ابزار انتشار آنها وجود نداشته است. حال اما با وجود شبکه‌های اجتماعی این امکان مهیا شده که مردم اطلاعاتی را که به دست می‌آورند، عمومی کنند. خوب همان‌طور که عرض کردم این در عین حال می‌تواند در غیاب نقش‌آفرینی رسانه‌های رسمی به جامعه کمک کند، تبعات منفی هم دارد. علت اصلی این تبعات هم به عملکرد رسانه‌های رسمی و ناتوانی آنها در شفاف‌سازی باز می‌گردد.

همان‌طور که می‌دانید دسترسی آزاد به اطلاعات صرفاً به شفافیت نمی‌انجامد و شاید بیشتر از آن، امکان بهره‌برداری از اطلاعات شفاف شده، حائز اهمیت باشد. برای مثال در حال حاضر حجم انبوهی از قراردادهای شهرداری روی سایتی مشخص بارگذاری می‌شود، اما مردم چه استفاده‌ای از این اطلاعات می‌توانند کنند؟ یا فرض بفرمایید فایلی ۲۰۰ صفحه‌ای و با حجم بسیاری از داده‌های تو در تو منتشر می‌شود که کمتر کسی جز متخصصین امر از آن سر در می‌آورند. به نظر شما شبکه‌های اجتماعی می‌توانند

ماجرای نجومی‌ها را شاید بتوان اولین قدرت‌نمایی شبکه‌های اجتماعی در ایران دید. شبکه‌ها چندان با سرعت و قدرت کار را جلو می‌بردند که رسانه‌های رسمی به گرد پایشان هم نمی‌رسیدند. آن ماجرا نگاه خیلی‌ها را به شبکه‌های اجتماعی تغییر داد و چرت آنها که در خواب ناز این شبکه‌ها را محفلی برای لطیفه‌خوانی می‌دیدند، پراند و به آنها فهماند این شبکه‌ها نه «فضای مجازی» که خود بخشی بزرگ از حقیقتاً که حالا قدرت‌شان از رسانه‌های رسمی نیز بیشتر شده است. مهندس عباس عبادی اما معتقد است باید از این روند که حاصل ضعف رسانه‌های رسمی است، جلوگیری کرد. او می‌گوید باید تمرکزمان را بر کارآمدسازی رسانه‌های رسمی بگذاریم و از شبکه‌های اجتماعی تنها به عنوان مکمل بهره‌گیریم. در ادامه مشروح گفت‌وگوی ما با این پژوهشگر اجتماعی را در باب نقش شبکه‌های اجتماعی در شفافیت و آسیب‌های این مسیر، می‌خوانید.

جناب عبادی! به نظر شما شبکه‌های اجتماعی چگونه و در چه ابعادی می‌توانند به شفافیت کمک کنند؟

عملکرد شبکه‌های اجتماعی در نیل به شفافیت می‌تواند مثبت یا منفی باشد و این بستگی دارد که در چه فضای رسانه‌ای فعال هستند و از چه جنبه‌ای به آنها نگاه می‌کنیم. در اصل از آنجا که در شبکه‌های اجتماعی مسئولیت‌پذیری کافی وجود ندارد و افراد این امکان را دارند که بدون آنکه کسی مانع آنها شود مطالبی دروغ یا اشتباه بنویسند، باید تلاش کنیم تا جایی که می‌شود جامعه‌ای باز، ضابطه‌مند و قانون‌مند داشته باشیم که در آن رسانه‌های رسمی شفاف‌سازی را دنبال کنند و کار به



آن ماجرا بنگریم چه انتقاداتی به آن وارد بود که موجب شد کار به تسویه حساب‌های جناحی و افشاگری بینجامد و هدف اصلی که عدالت‌خواهی بود به حاشیه رود.

ببینید حالا باید از مسئله نجومی‌ها، چه حقوق‌ها و چه املاک، بالاتر آمد. دهها بار بیان شد که در همه ادارات و سازمان‌ها دریافتی‌های افراد شفاف و روشن باشد. دقت کنید گفتیم دریافتی نه حقوق. می‌دانیم که در ایران حقوق اهمیتی ندارد، مهم دریافتی ماهانه است. گفته شد دریافتی افراد را منعکس کنید تا همه چیز شفاف باشد و کسی نتواند برای خودش حقوق ۴۰ یا ۵۰ میلیونی بنویسد، ولی هنوز هم زیر بار نرفته‌اند که دریافتی‌ها باید شفاف شود. درباره املاک هم همین بود. دهها بار فعالین رسانه‌ای و اجتماعی گفتند شفاف کنید که چه ملکی، از کدام سازمان، با چه ضوابط و قوانینی، به چه کسانی داده می‌شود و در آخر هم رسماً اعلام کنید که چه کسانی واجد این شرایط بوده‌اند و ملک گرفته‌اند. من معتقدم در این گونه مسائل واقعاً باید از شفافیت دفاع کرد و مسئله را جناحی ندید. باید دریافتی‌ها شفاف باشد و مردم بدانند هر کسی چقدر می‌گیرد و چقدر از آن را مالیات می‌دهد یا نمی‌دهد. اگر اینطوری بود دیگر مسئله‌ای باقی نمی‌ماند و فساد هم ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین نباید جناحی به افشاگری نگاه کرد؛ اگر جناحی باشد، دیگر مسئله شفافیت گم می‌شود و هر کس می‌خواهد مچ جریان رقیبش را بگیرد، البته شاید این گونه شفاف‌سازی هم ایرادی نداشته باشد؛ مهم این است که به هر حال در مورد شفافیت به نتیجه برسیم و اجازه ندهیم که از این قبیل سوء استفاده‌ها در پشت پرده رخ دهد و مردم از آن بی‌اطلاع باشند.

شفافیت بهره گیریم.

از نظر شما مرز شفافیت در شبکه‌های اجتماعی چیست؟ حریم خصوصی افراد چه نسبتی با این شفافیت دارد؟ آیا هر کاربری می‌تواند با در دست داشتن موبایل به خود اجازه دهد هر چیزی را به اسم شفافیت ضبط و منعکس کند؟

طبیعتاً اینکه هر کسی به اسم شفافیت هر حرفی را بزند و منعکس کند، اشتباه است. اما این را من نباید تشخیص بدهم، قانون باید مشخص کند. من فکر می‌کنم اگر رسانه‌های رسمی با قوت ظاهر شوند و ممیزی و محافظه‌کاری را کنار بگذارند، بعید است مردم بیش از ضرورت به رسانه‌های اجتماعی رو بیاورند. آن حدی هم که وجود خواهد داشت، خیلی مهم نیست؛ نهایتاً همه می‌پذیرند که این شبکه‌ها باید قانونمند شوند و آن وقت اگر کسی حرف بی‌ربطی زد همه قبول دارند که قانون باید گریبان او را بگیرد. اما الان هیچ کدام از این کارها اتفاق نمی‌افتد و من فکر می‌کنم دلیل اصلی‌اش این است که رسانه‌های رسمی ما دچار ممیزی و در نتیجه ضعف جدی هستند. رادیو و تلویزیون ما نمی‌تواند با این وضعیت نقش مؤثری را در اطلاع‌رسانی و شفافیت ایفا کند. بنابراین به نظر می‌رسد که به جای تمرکز بر اصلاح شبکه‌های اجتماعی باید پیگیر کارآمد ساختن رسانه‌های رسمی باشیم. هر چه با شبکه‌های اجتماعی مواجهه صورت گیرد، رفتار آنها بدتر و مخرب‌تر خواهد بود. تنها راه این است که رسانه‌های رسمی تقویت و کارآمد شوند.

یکی از مصادیق شفافیت‌طلبی مردم در شبکه‌های اجتماعی ماجرای نجومی‌ها بود؛ اگر بخواهیم با نگاهی آسیب‌شناسانه به

می‌کنند یا حداقل اثرات منفی آنها کم و اثرات مثبت‌شان بیشتر می‌شود که در واقع بتوانند مکمل رسانه‌های رسمی باشند. در شبکه‌های اجتماعی چون راست و دروغ زیاد است و عموم مردم هم توان تفکیک آنها را ندارند در نتیجه مردم به تدریج یاد می‌گیرند که هر خبری را باور نکنند و نهایتاً دوست دارند که خبرها را از منابع رسمی دریافت کنند. ولی فرض کنونی ما این است که رسانه‌های رسمی در ایران این وظیفه را انجام نمی‌دهند و اگر این کار را انجام دهند، هزینه سنگینی برایشان به وجود می‌آید؛ از سویی نباید جلوی شبکه‌های اجتماعی را گرفت و باید دنبال این بود که رسانه‌های رسمی ما در جای خود بنشینند و کارایی خودشان را پیدا کنند.

گاهی می‌بینیم شبکه‌های اجتماعی به جای کمک به شفافیت اتفاقاً به عنوان مانعی برای شفافیت جلوه می‌کنند و بحث را به جای شفافیت به افشاگری می‌کشاند. به نظر شما چطور می‌توان از این آسیب جلوگیری کرد؟

افشاگری هم نوعی از شفافیت است، البته از نوع جنجالی آن است. این مسئله به عبارتی حاصل رسانه‌های مدرن است و نمی‌شود جلوی آن را گرفت و به نظر من ایرادی هم ندارد. باز هم تأکید می‌کنم اگر رسانه‌های رسمی قدرتمندتر باشند، رسانه‌های اجتماعی نمی‌توانند جانشین آنها شوند. بله من منکر این نمی‌شوم که این شبکه‌ها عوارضی هم دارند اما خوب برای چهار تا آدم بی‌نماز که در مسجد را نمی‌پندند! نمی‌شود بگوییم چون چهار تا ایراد و اشکال دارند باید با آنها برخورد کرد. رسانه‌های اجتماعی کارکردهای خوب و مثبتی دارند که ما باید آنها را تقویت و برجسته کنیم و از این ظرفیت در کنار رسانه‌های رسمی برای نیل به امور مهمی همچون

آیا نقش مردم در شبکه‌های اجتماعی تنها به مطالبه شفافیت محدود می‌شود یا خیر می‌توانند با این شبکه‌ها در شفاف شدن اطلاعات (مثل ماجرای نجومی‌ها) نیز نقش آفرینی کنند.

شبکه‌های اجتماعی، یک رسانه هستند و از همین رو می‌توانند تمامی کارکردهای رسانه‌ای را داشته باشند. ویژگی مهم این شبکه‌ها این است که هیچ محدودیتی برای کارکرد آنها وجود ندارد و سرعت بالا و فراگیری بسیار زیادی دارند. دسترسی به آنها همگانی است و افراد بسیار زیادی می‌توانند در آنها مشارکت کنند و حرف بزنند. این‌ها همه نکات مثبتی است که می‌تواند به نقش آفرینی اجتماعی و سیاسی این شبکه‌ها بینجامد. مثلاً در همان ماجرای نجومی بگیران چه املاک و چه حقوق‌ها، خیلی راحت هر کس هر جزئیاتی که از مسئله داشت، منتشر می‌کرد. فقط مسئله‌ای که وجود دارد این است که نباید بسنده به شبکه‌های اجتماعی کرد و از رسانه‌های رسمی غافل شد. رسانه‌های رسمی قوی، اهمیت‌شان به مراتب بیشتر است.

چرا؟

چون حرفه‌ای‌تر می‌توانند کار کنند و مسئولانه‌تر حرف بزنند و حل مسائل به این وجوه اطلاع‌رسانی نیاز دارد.

فضای شبکه‌های اجتماعی عمدتاً فضایی هیجانی و شایعه‌پذیر است. به نظر شما با این ویژگی، شبکه‌های اجتماعی فضای مناسبی برای شفافیت‌طلبی است یا به‌خاطر آسیب‌ها و جنس آن بهتر است این مطالبه به نوع دیگری دنبال شود؟

همانطور که گفتیم شبکه‌های اجتماعی وقتی خوب عمل





گفت و گو با داوود گودرزی، دبیر قرارگاه ملی مبارزه با مفاسد اقتصادی

سامانه‌های شفافیت در کنار نظارت‌های مردمی و همگانی کارآمد است

آیا شما درباره ضعف دستگاه‌ها در اجرای قوانین مرتبط با شفافیت کار عملی انجام داده‌اید؟

اساساً کار مادر قرارگاه این است که قوانین موجود را تحلیل و تبدیل به جدول می‌کنیم. مطابق با قوانین و وظیفه دستگاه‌ها را احصا می‌کنیم که فی‌المثل این قانون کدام دستگاه را مخاطب مبارزه با این فساد مشخص قرار داده است. شما در نظر بگیرید که قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز سال ۹۴ به تصویب مجلس رسیده است. ما مطابق با مفاد و محتوای این قانون هر کدام از دستگاه‌ها را فهرست می‌کنیم که سازمان ثبت یا مجموعه گمرک، بیمه یا وزارت بهداشت مطابق با این بند از قانون قرار بود این اصلاحات را در جهت شفاف‌سازی و مبارزه با قاچاق کالا و ارز انجام دهد. به این ترتیب سراغ این دستگاه‌ها می‌رویم که چرا مفاد مربوط به مسئولیت خودشان در قانون را اجرا نمی‌کنند.

استدلال این دستگاه‌ها برای اجرا نکردن بسترهای شفافیت در کشور چیست؟

عده‌ای از مدیران دستگاه‌های ما خسته و پیر هستند و حوصله کارهای آی‌تی محور و سامانه‌محور را ندارند. بدون تعارف بخشی از مدیران و مجموعه‌های ما عادت به فضای سنتی و کاغذی دارند. عادت دارند که امور مجموعه‌شان همچنان وابسته به کار تایل، نامه‌ها و... باشد. در واقع بخشی از فضای مدیریت کشور در دالان عدم فهم شرایط مدیریت جدید قرار گرفته است، بنابراین آنها از ابزارها و اهرم‌های نوین شفاف‌سازی استقبال چندانی نمی‌کنند.

نهادهای امنیتی و نظارتی باید بدانند مثلاً در جریان واردات کالا به کشور چه کسی مجوز می‌گیرد و چه فرآیندی برای صدور مجوز طی می‌شود. در حقیقت آنچه مطلوب است فراهم آوردن یک فضای شفاف و شیشه‌ای است که فرآیندهای مربوط به سه گانه کالا، پول و خدمات در آنجا با وضوح بالایی برای دستگاه‌های حاکمیتی معلوم باشد. در این راستا فعالیت‌های اقتصادی و تجاری باید مورد به مورد و دستگاه به دستگاه فهرست و شمارش شود که کدام مورد در جریان شفافیت عمومی قرار گیرد و کدام در بازه شفافیت برای حاکمیت.

در زمینه شفافیت «حاکمیت برای حاکمیت» ضعف قانون داریم یا مشکل به اجرا نشدن قانون برمی‌گردد؟

هر دو. مطابق قانون، دستگاه‌های دولتی وقتی می‌خواهند کالا یا خدماتی را خریداری کنند این خریداری باید به واسطه سامانه «تاد» - تدارکات الکترونیکی دولت - صورت گیرد. خوب این گام خوبی برای تولید شفافیت بوده و قرار بر این بود که هر وزارتخانه و زیرمجموعه دولتی وقتی نیاز به خرید کالا و خدماتی دارد این نیاز را در یک سامانه مشخص الکترونیکی اعلام کند تا اولاً اعلام همگانی شود و صرفاً اشخاص یا شرکت‌هایی که دارای رانت اطلاعاتی و نفوذ در دستگاه‌ها هستند در جریان این مناقصه‌ها قرار نگیرند و بعد هم در همان سامانه مشخصاتی برای شرکت‌ها در نظر گرفته شود و روند بررسی‌ها شفاف‌تر صورت گیرد، اما چالش ما این است که این تمهید مناسب عملاً اجرا نمی‌شود.

جریان واردات این کالا چگونه است، از طرف دیگر منشأ پول‌هایی که در تبادلات مالی و بانکی قرار می‌گیرد کجاست؟ آیا خلق پول صورت گرفته است؟ و به دنبال آن جریان‌های مربوط به چک و سفته و نظایر آن مهم هستند. همچنین باید متوجه باشیم چه کسانی در کشور خدمات تولید می‌کنند و ارائه این خدمات به چه صورتی است؟ سخن این است که اگر ما بتوانیم این سه جریان را شفاف کنیم، بخشی از مفاسد موجود حل خواهد شد.

این شفافیت قرار است برای چه کسی یا کسانی ایجاد شود؟

اجرای شفافیت شامل دو بخش «حاکمیت برای حاکمیت» و «حاکمیت برای مردم» است. بخش اول مربوط به حاکمیت و در اصل نهادهای نظارتی مانند وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه، سازمان بازرسی و... است که باید با دسترسی شفاف به اطلاعات نهادهایی چون بانک، بیمه و... نظارت درستی انجام دهند و تصمیمات مقتضی را اخذ کنند. به عبارت دیگر شفافیت حاکمیت برای حاکمیت به این معناست که دستگاه‌های نظارتی بدانند فلان دستگاه یا فلان تاجر در عرصه اقتصاد رفتار قانونی داشته است؟ آیا کسی که وام میلیاردی در خواست داده در خواست او اعتبار سنجی شده است؟ حاکمیت باید بداند آیا این فرد صلاحیت تجارت را دارد یا نه، اصلاً این فرد سابقه تجارت دارد؟ این جایز نیست که فی‌المثل همه مردم در جریان این بررسی‌ها قرار بگیرند، اما امور برای حاکمیت روشن و شفاف باشد. طبیعی است

«قرارگاه ملی مبارزه با فساد یک مجموعه مردمی است، یک NGO که سه سال از فعالیت آن می‌گذرد و تلاش می‌کند جبهه مردمی مبارزه با فساد را سامان دهد، چون اعتقاد داریم اگر اتحاد مردم و مسئولان دست به دست هم دهند می‌توانند مبارزه جدی را در این زمینه شکل داده و به تبع آن فساد را کاهش دهند. تجربه کشورهای دیگر هم نشان می‌دهد که بروز فساد را به راحتی نمی‌توان کاهش داد و به یک مشارکت فعال در سطح عامه مردم، نخبگان، دانشگاهیان، حوزویان، اصحاب رسانه، مجلس، دولت و نیروهای مسلح نیاز داریم، البته هر مدیری می‌تواند در مجموعه مدیریتی خود زیر ساخت‌های شفافیت را فعال سازد، جوانان نیز می‌توانند جریان هوشمند اجتماعی مستمری برای مبارزه با فساد شکل دهند.» این عبارت‌ها را داوود گودرزی، دبیر قرارگاه ملی مبارزه با فساد می‌گوید. او و دوستان باانگیزه‌اش این سازمان غیر دولتی را شکل داده‌اند و امیدوارند گوشه‌ای از جریان ایجاد شفافیت و مبارزه با فساد را که از جدی‌ترین مطالبات رهبری است مدیریت کنند و به سرانجام برسانند. این گفت و گو بیشتر معطوف به تجربه زیستی این مدیر جوان در مواجهه با حلقه‌های تاریکی است که در فقدان شفافیت و مؤلفه‌های دیگر کلو گاه‌های فساد را شکل می‌دهد.



وقتی از شفافیت در رویکردهای کلان جامعه سخن می‌گوییم به ویژه وقتی ارتباط شفافیت با ظهور فساد در لایه‌های اقتصادی و اجتماعی را بررسی می‌کنیم چه نکاتی برجسته می‌شود؟

تردیدی نیست شفافیت یکی از مهم‌ترین روش‌ها یا راهبردهایی است که مقوله فساد به واسطه آن کاهش می‌یابد، به این معنا که اگر در فلان سازمان، همچنان بسترهای زمین‌خواری یا قاچاق کالا برقرار است یا امضاهای طلایی و رانت‌خواری رواج دارد به خاطر این است که ما در آنجا به شفافیت نرسیده‌ایم، البته شفافیت همه راه حل نیست و اگر ما حتی بسترهای منجر به شفافیت را به وجود آوریم، باز در عرصه تجارت، اقتصاد و ساختارهای اداری ما باید یکسری تمهیداتی صورت بگیرد که در نهایت مکمل آن شفافیت باشد و به نتایج مطلوبی که انتظار داریم ختم شود، پس شفافیت بسیار عامل تعیین‌کننده و مهمی است، اما همه راه حل نیست، البته خود واژه شفافیت هم تعاریف مختلفی دارد، اما ساده‌ترین تعریف برای شفافیت را در سه جریان مهم و تعیین‌کننده پول، کالا و خدماتی می‌توان جست‌وجو کرد، به این معنا که متوجه باشیم چه کسانی در کشور کالا تولید می‌کنند، این کالا در چه شرایطی تولید و در چه مسیری به دست مصرف‌کننده می‌رسد، اگر کالایی وارد کشور می‌شود



شفافیت قرار بگیرند؟

قانون فصل الخطاب است و باید نگاه کرد و دید قانون در این باره چه می گوید. یک جایی قانون به مصالحی توجه دارد که در همه کشورهای جهان هم مرسوم است، یعنی همچنان که اشاره شد جایی شفافیت حاکمیت برای حاکمیت را داریم و یک جایی شفافیت برای مردم، ما در جایی اطلاعات کاملاً محرمانه نظامی یا امنیتی و نظایر آن را داریم که به صلاح نیست انتشار عمومی داشته باشد یا مثلاً قانون مشخص کرده وظیفه اصلی مجلس خبرگان، نظارت بر رهبری و تعیین رهبر است، بنابراین مطابق با نص قانون به صلاح نیست گزارش های مربوط به این جلسات یا کمیته ها انتشار عمومی داشته باشد، چون مطابق با قانون، این موضوعات محرمانه است، اما از آنجا که قانون ممنوعیتی در این باره ندارد ما باید قانون را اجرا کنیم، البته ما در یک جایی خلأهای قانونی هم داریم که آنجا باید قانونگذار وارد شود و قانون متناسب با آن وضعیت را بنویسد، مثلاً ممکن است امروز یک نماینده مجلس در برابر مطالبه شفافیت بگوید کجای قانون نوشته من رأی ام را باید شفاف اعلام کنم، آنجا می توان گفت بسیار خب قانون نگفته، اما این یک مطالبه همگانی است، بنابراین می توان قانون مربوط به این مطالبه را هم پیش بینی کرد و نوشت.

اگر بخواهید مشخصاً به یکی از مهم ترین رؤس فعالیت های قرارگاه ملی مبارزه با فساد اشاره کنید، چه نکته ای برجسته خواهد شد؟

ما تلاش می کنیم ادبیات و گفتن صحیح مبارزه با فساد را در میان مسئولان، نخبگان و مردم جاری و ساری کنیم. اینکه نوک پیکان مطالبه ما صرفاً و فقط به سمت قوه قضائیه باشد، خطاست. اینکه ما آخر خط بایستیم و بدون توجه به فرآیندها و مراحلی که در نهایت به شکل گیری دانه درشت ها منتج می شود بگوییم چرا با دانه درشت ها برخورد نمی شود یا وقتی این تخلفات صورت می گرفت نهاد قضایی کجا بود، خطاست. شما اگر جلسات دادگاه برخورد با متهمان اختلاس بانک سرمایه را نگاه

می کردید متوجه می شدید که در جایی دادستان به یکی از این متهمان می گوید آقای فلانی! شما در عرض یک روز چند شرکت ثبت کردی و همان روز برای این شرکت ها وام گرفتی و دقیقاً در همان روز برای همین شرکت ها ثبت سفارش انجام دادی، در حالی که همه ما می دانیم که ثبت شرکت، گرفتن تسهیلات و ثبت سفارش چه پروسه زمانبری است. چطور است که شما در یک روز همه این کارها را برای یک شرکت صوری و کاغذی انجام دادید.

وقتی ما به این نوع پرونده ها و پدیده هایی از این دست نگاه می کنیم می بینیم بخشی از داستان این فساد معطوف به عدم شفافیت است، بخشی به تعارض منافع برمی گردد، بخش دیگر به فرآیندهای قضایی معطوف می شود، بخش دیگر به مسئله نظارت و بخش دیگر به ساختارهای اداری و تجاری کشور. ما در قرارگاه بحث مان این است که روش صحیح مبارزه با فساد، پیشگیری از فساد به جای مبارزه با فساد است و روی این مینا ما به یکسری گلوگاه ها رسیده ایم که اشاره شد و بر این باور هستیم تا زمانی که این گلوگاه ها را درست نکنیم، مسئله فساد برچیده نخواهد شد، به عنوان مثال تا زمانی که فرآیندهای مربوط به امور تجاری و اداری کشور، انسان محور و کاغذمحور است و برای این فرآیندها سامانه های الکترونیکی تدوین و طراحی نشده است، پای ما در رسیدن به شفافیت لنگ خواهد بود. واقعیت این است که رسیدن به درجه مطلوبی از شفافیت یک کار جمعی است و بدون اراده قاطع در سطح عامه مردم، نخبگان و مجموعه دستگاه های حاکمیتی نمی توان به این سطح رسید.

نقش مطالبات مردمی در رسیدن به شفافیت را چطور ارزیابی می کنید؟

امروز در کشورهایی که توانسته اند به سطح قابل قبولی در مبارزه با فرآیندهای تولید فساد برسند با وجود برقراری سامانه های شفافیت از نظارت های عمومی و همگانی به عنوان اهرم جدی در تولید شفافیت بیشتر استفاده می کنند، به عنوان نمونه جشنواره های سوت زنی را در ذیل این عنوان می توان مطرح کرد که مربوط به گزارش فسادهایی

است که از چشم ناظران و مجریان قانون دور مانده است. در این جشنواره ها به گزارشگرانی که بتوانند فسادهای منجر به تشکیل پرونده و برگرداندن مبالغ به خزانه دولت را اعلام کنند در صدی از مبالغ بازگردانده شده اعطا می شود که مشوقی برای نهادینه شدن نظارت های عمومی و مردمی باشد، البته این نکته را خاطر نشان کنم که ما جلوتر از این کشورها فرهنگ و اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر و ادای مسئولیت اجتماعی را در دین اسلام داریم. کارمندی در اداره ای کار می کند و می بیند که همکارش دچار فساد شده است، مطابق با این اصل کارمند مسلمان نباید بی تفاوت از کنار این فساد بگذرد، باید به او تذکر دهد و متناسب با فساد که روی داده اجازه ندهد که آن زمینه در فضای مجموعه گسترش یابد. مدل اسلام برای اصلاح امور همین احساس مسئولیت اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر است.

من در اینجا به نکته دیگری هم می خواهم اشاره کنم و آن اینکه رسیدن به کارآمدی در شفافیت و مبارزه با فساد بدون رسیدن به قاعده های خودکنترلی ناکام خواهد ماند. در واقع شما باید فرآیندهای یک اداره و سازمان را طوری طراحی کنید که کارمندان آن اداره در یک چرخه خودکنترلی خودشان، خودشان را کنترل کنند. نفع من کارمند در این باشد که کارمند بغل دستی من دچار فساد نشود. به دیگر سخن اگر فساد در آنجا روی داد من هم متضرر شوم. در واقع ما باید به افرادی برسیم که علاوه بر اینکه خود فساد نمی کنند تا جایی که ممکن است در برابر فساد سکوت نمی کنند و حتی به این مرحله هم اکتفا نمی کنند و کمک می کنند زمینه هایی که باعث بروز و ظهور آن فساد شده با اصلاح ساختارها و روندها از بین ببرد، بنابراین اگر قرار است فرآیندی در اداره کشور اصلاح شود این عامه مردم به عنوان مطالبه گران، نیروی انسانی دستگاه ها و نخبگان هستند که در صف اول قرار می گیرند و زمانی که اصلاح این فرآیندها به یک مطالبه جمعی تبدیل شود، آن وقت مدیران و مسئولان کشور نیز از این جریان تبعیت خواهند کرد.

جریان دیگری که اجازه برقراری فرآیندهای شفافیت در مجموعه های حاکمیتی و عمل به قانون را نمی دهد، مافیای مفسدان است که ممکن است حتی در دستگاه ها نباشد، اما از بیرون به افراد دستگاه فشار می آورند یا مانع تراشی و هزینه سازی می کنند. در واقع این جریان به دنبال آن است که در مسیر مبارزه با قاچاق کالا، خدمات و ارز سنگ اندازی کند، البته بخشی از گره کنونی در استقبال نکردن از فرآیندهای شفافیت در دستگاه ها متأسفانه به نگاه های بخشی، حداقلی و جزیرهای در نهادهای ما برمی گردد. در واقع به جای اینکه ما فعالیت دستگاه ها پیمان را در ذیل و چتر نگاه ملی و منافع جمعی ببینیم، منفعت دستگاه را برجسته می کنیم.

مثال می زنید؟

مثلاً دستگاهی می گوید این داده های سامانه سازمان خودم است. این سرمایه سازمان من است و من نمی توانم این اطلاعات را در اختیار دیگران قرار دهم. در واقع ما یک ضعف برجسته در فهم نشدن درست منافع ملی مان، داریم بنابراین می بینید که منفعت سازمان به منافع ملی ارجح شمرده می شود، بنابراین ما این ادبیات و استدلال را در دستگاه ها زیاد می شنویم که این کار در انحصار این سازمان بماند یا این داده ها به زحمت به دست آمده یا با یک موضع بدبینانه و غیر مشارکتی می گویند قرار است دیگران با این داده ها چه کنند.

تا اینجا تمرکز شما در بحث شفافیت، معطوف به شفافیت برای حاکمیت بود، اما بخش بزرگ و قابل توجه در این بحث، شفافیت برای مردم است. در این حوزه چه دیدگاهی قابل طرح است؟

بخش دیگری از شفافیت مربوط به شفافیت حاکمیت برای مردم است. این بخش شامل مواردی همچون شفاف سازی حقوق و داری های مسئولان، سامانه صدور مجوزها و فرآیندهای تصمیم گیری در دستگاه ها، به عنوان نمونه این حق مردم است که بدانند نماینده شان در مجلس شورای اسلامی یا شورای شهر که با رأی مستقیم آنها بر کرسی مسئولیت تکیه داده در خصوص طرح ها و لوایح چه نظری داشته است، البته شفافیت در مجلس صرفاً به رأی دادن نمایندگان منحصر نمی شود. برای مردم باید روشن و شفاف باشد که آیا این نماینده که پیش از انتخابات سخنان و وعده هایی را مطرح می کرده در جلسات مربوط به کمیسیون کارشناسی همان مطالب هم شرکت می کند یا مثلاً کمیسیون های مجلس در چه شرایطی قرار دارند و حجم مشارکت نماینده من در کارشناسی طرح ها و لوایح چگونه است. اینها نکاتی است که در بحث شفافیت قابل طرح و مطالبه است و البته قابلیت تعمیم به شوراهای دیگر را هم دارد. کاملاً طبیعی است مردم بپرسند آقای نماینده مجلس یا آقای نماینده شورای شهر یا جاهای دیگر، شما از طرف ما و کالت دارید که این امور را به سرانجام برسانید، من موکل تان هستم و باید بدانم شما در این باره چه کرده اید.

آیا همه دستگاه ها و شوراهای باید زیر چتر این





گفت‌وگو با دکتر لطف‌الله سیاه‌کلی پیرامون الزامات بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی در عرصه شفافیت

نیاز به کمیسیون فضای مجازی در مجلس داریم

منظور من البته بستن دست تولیدکنندگان محتوا نیست، منظورم این است که ما بدانیم با چه کسانی روبه‌رو هستیم و این افراد می‌خواهند چه محتوایی عرضه کنند و محتوا قرار است چه گرهی را بگشاید. ما در آینده‌ای نه چندان دور، شاید کمتر از شش هفت سال بعد، ۸۰ درصد حجم فعالیت‌هایمان به شبکه‌های اجتماعی منتقل خواهد شد. شما نگاه کنید آیا اساساً کارهایی که ما امروز در شبکه‌های اجتماعی و از طریق این فضا انجام می‌دهیم قابل مقایسه با ۱۰ سال پیش است؟ شما می‌خواهید تاکسی بگیرید، فضای

فلان شورا، ما دو دهه را از دست داده‌ایم و هنوز یک خط مقررات ننوشته‌ایم.

ولی آقای دکتر این ادعای بزرگی است.
اگر واقعاً و نه صرفاً روی کاغذ، ما مقررات جامع، تعریف شده و قابل اجرا در بستر شبکه‌های اجتماعی داشتیم امروز شاهد این همه آشفتگی در این شبکه‌ها بودیم؟ شما امروز در این فضا واقعاً می‌توانید به اخبار و محتواهایی که ارائه می‌شود اعتماد کنید؟ به ویژه این آشفتگی در تولید محتوا وقتی ما با یک مسئله مهم اجتماعی یا سیاسی روبه‌رو می‌شویم تشدید می‌شود.

در شبکه‌های اجتماعی را به سرانجام برسانیم. ما صرفاً به این دلیل که مدیران کشور اساساً نمی‌دانستند با چه پدیده‌ای روبه‌رو هستند سال‌های زیادی را از دست دادیم. به مسئله ساده نگاه می‌کردیم و بنابراین ساده‌ترین و در دسترس‌ترین راه را یعنی مقابله و مخالفت با شبکه‌های اجتماعی در پیش گرفتیم، در صورتی که ظرفیت شبکه‌های اجتماعی بی‌نظیر است. حالا بله امکان سوءاستفاده از این فضا هم، مثل هر فضای دیگری وجود دارد اما نمی‌توان منکر ظرفیت‌های بسیار شگرف این فضا بود، لذا معتقدم این ظرفیت‌ها هر زمان در هر عرصه‌ای از جمله شفاف‌سازی در اختیار ما قرار خواهد گرفت که ما اجازه ندهیم فعالیت‌ها در این فضا در تاریکی صورت بپذیرد.

و آن نوری هم که قرار است در این عرصه تابانده شود از دیدگاه شما حضور قانون است؟

بله اما زمانی این نور به قول شما تابیده می‌شود که متولیان و دایره مسئولیت‌ها کاملاً شفاف باشد، در صورتی که ما امروز از فقدان این شفافیت رنج می‌بریم.

در واقع شما می‌گویید پیش از آنکه فضای مجازی دست به کار شفافیت شود در درجه اول خودش نیازمند شفافیت است؟ مثل دستمالی که می‌خواهد پاک کند اما پیش از پاک کردن، خودش باید آلوده نباشد.

دقیقاً همین طور است. امروز ما در فضای مجازی نمی‌دانیم وزارت ارشاد متولی است یا صداوسیما یا

آیا شبکه‌های اجتماعی استعداد روشنگری و شفافیت را در جهت کمک به کاستن از میزان فساد و روشن ساختن ابعاد مجهول مسائل و موضوعات ما در حیطه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارند؟ چه الزاماتی برای بهره‌بردن از این شبکه‌ها در فضای کنونی ایران وجود دارد؟ گفت‌وگوی ما با دکتر لطف‌الله سیاه‌کلی مرادی، استادیار دانشگاه قم و منتخب مردم قزوین در مجلس یازدهم به واکاوی نقش شبکه‌های اجتماعی در شفافیت و وضعیت کنونی در این شبکه‌ها در کشورمان ایران می‌پردازد. سیاه‌کلی که پیش از این معاونت رسانه‌های نوین و مجازی سازمان صداوسیما را بر عهده داشته بر این باور است که مطالبه شفافیت از شبکه‌های اجتماعی در شرایط حاضر و با توجه به وضعیت کنونی این شبکه‌ها در ایران راه به جایی نمی‌برد و این مطالبه در حال حاضر همچون تمیز کردن شیشه‌ای کثیف با دستمالی کثیف‌تر است. او ریشه تاریکی در حوزه شبکه‌های اجتماعی را در سادگانکاری مسئولان در نگاه به شبکه‌های اجتماعی می‌جوید. حاصل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

امروزه از شبکه‌های اجتماعی به عنوان اهرم و ابزار شفافیت یاد می‌شود به این معنا که شبکه‌های اجتماعی می‌توانند روایت‌هایی که رسانه‌های رسمی و معمول به هر دلیل مکتوم و ناگفته می‌گذارند، صریح و شفاف بیان کنند اما موضوع به همین سادگی است که بیان کردم؟

در کارکرد شبکه‌های اجتماعی در چیزی که فرمودید جای تردید نیست، کمابیش موارد بسیاری بوده که شاهد آنچه فرمودید، بوده‌ایم اما اگر ما به دنبال یک کارکرد حقیقی، هدایت شده و دقیق باشیم باید به آسیب‌شناسی کارکرد این شبکه‌ها بنشینیم. در حال حاضر ریشه‌یابی این مسئله ما را به یک نکته مهم می‌رساند که پرداخت به آن نکته می‌تواند پاسخ سؤال شما باشد. در واقع ما در شبکه‌های اجتماعی مشکلی اساسی داریم و من فکر می‌کنم تا این چالش و مشکل اساسی حل‌وفصل نشود، مطالبه شما به جهت کارکرد شبکه‌های اجتماعی در حوزه شفافیت ناکام خواهد ماند.

و این چالش اساسی چیست؟

فقدان قانون! ما در خصوص فعالیت شبکه‌های اجتماعی به طور کل قانونی نداریم که به واسطه آن فعالان این عرصه، شناسایی و صاحب هویت شوند و ما متوجه شویم چه کسانی با چه میزان سواد و تخصص و جهت‌گیری در این فضا فعال هستند. به جرئت و با ابراز تأسف باید بگویم بعد از ۲۰ سال که از جدی شدن شبکه‌های اجتماعی در بستر جامعه ایرانی می‌گذرد، ما هنوز یک خط قانون در این باره نداریم.

یعنی شورای عالی فضای مجازی یا وزارت ارشاد و متولیان‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارد تاکنون به این فکر نیفتاده‌اند؟

من درباره قانون سخن می‌گویم و قانونگذاری در جایی به جز این نهادهایی که اشاره کردید رقم می‌خورد. متأسفانه ما در سال‌های جدی شدن شبکه‌های اجتماعی در ایران با مجلسی روبه‌رو بودیم که اساساً به جز توثیق زدن و جمع کردن لایک چیزی از شبکه‌های اجتماعی نمی‌دانست. با وجود شرایطی که تشریح کردم اگر شما بپرسید شبکه‌های اجتماعی ما در حال حاضر ظرفیت شفاف‌سازی را دارند، پاسخ من منفی است چون بر این باور هستم که شبکه‌های اجتماعی ما هنوز بر بستر قانون سوار نشده‌اند و راهبرد قانونی را در پیش نگرفته‌اند، بنابراین با همه بالا و پایین پریدن‌هایشان، نمی‌توانند در نقش یک شفاف‌گر ظاهر شوند.

خب چرا در همه این سال‌ها این کار انجام نشده است؟

همان‌طور که اشاره کردم، واقعیت این است که ما در این سال‌ها ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی را فهم نکردیم و به همین دلیل نتوانستیم عملیات مهم و اساسی قانونی کردن فعالیت‌ها





دلش می خواهد بنویسد و هر توصیه پزشکی که می خواهد بکند، بدون اینکه کسی از او مطالبه کند. کما اینکه امروز شما در شبکه های اجتماعی مطالب بسیار پربازدید را می بینید که مثلاً طرف می گوید فلان گیاه را با فلان گیاه ترکیب کنید و بجوشانید تا فلان مرض شما خوب شود یا مثلاً اگر این محصولات درمانی یا زیبایی را بخرید این معجزه برای شما روی می دهد و متأسفانه بخشی از جامعه ما هم به این نوع محتواها اعتماد می کنند که به شدت متضرر می شوند، یعنی فردی که در حالت عادی به یک مرکز درمانی مراجعه می کرد و مشکل او رفع و رجوع می شد با ورود به این تونل های تاریک، فرصت طلایی درمان را از دست می دهد در حالی که اگر ما قانون مدون و قابل اجرا در این عرصه داشتیم هر کسی به خودش جرئت نمی داد که بدون تخصص و اسناد علمی افکار عمومی را فریب دهد و محصولات خود را بفروشد.

فکر می کنید این حاشیه ها در سال های آتی چگونه خواهد بود؟

اگر دست به کار نشویم قطعاً بحران را خواهد شد. ما دچار یک بدفهمی در شناسایی شبکه های اجتماعی هم شده ایم. خودمان می گوئیم فضای مجازی و خودمان هم باورمان می شود که این فضای مجازی است در صورتی که اساساً نامگذاری این فضا و بستر به فضای مجازی کاملاً اشتباه است. ما با یک فضای کاملاً واقعی روبه رو هستیم و در سال های آتی با کوچ وسیع انسان ها به این فضا واقعی و رئال تر هم خواهد شد. همین اکنون هم که ما با هم صحبت می کنیم این فضا کاملاً واقعی است چون افراد همین جامعه در این فضا هستند؛ آدم هایی که گوشت و پوست دارند و البته تفاوت این فضا با آنچه ما واقعیت می پنداریم در سرعت جابه جایی ها و تبادل ها و ارتباط هاست، اینجا

سرعت به شدت بالاست و گر نه همان آدم هایی که در خانه و خیابان می بینیم در این عرصه فعالند.

اگر بخواهیم بحث را جمع بندی کنیم شرط رسیدن به شبکه های اجتماعی ای که بتوانند ما را در مسیر شفافیت کمک کنند، چیست؟

در درجه اول اینکه ما باید این فضا را بپذیریم، این دگرگونی در زندگی بشر را بپذیریم و ذهنیت منفی درباره ذات و جوهره این فضا نداشته باشیم. میزان بهر مندی که فضای مجازی به انسان می دهد به هیچ عنوان قابل مقایسه با ویروس ها و امراض این فضا نیست. در واقع ظرفیت ها هزاران برابر بیشتر از آسیب هاست. اگر ما بپذیریم فضای مجازی در واقع همان بستر واقعیت است که بر لایه های فناوری گسترانده شده و پدیده مخرب و عجیب و غریبی نیست، آن وقت این فضا در خدمت پیشبرد اهداف، بالا بردن کیفیت زندگی و سود بخشیدن به انسان ها، فضای بی نظیری خواهد بود اما همچنان که اشاره شد این اتفاق زمانی می افتد که ما با پیوند میان قانون و شبکه های اجتماعی اجازه ندهیم شبکه های اجتماعی ما را در دام Dark Web بیندازند، یعنی آن بخش تاریک فضای مجازی مهار فعالیت ها را در دست بگیرد اما اگر چراغ قانون در دست ما باشد این تاریکی ها روشن خواهد شد و هر سه سطح حاضر در این فضا یعنی تولید کننده، توزیع کننده و مصرف کننده، برنده و منتفع خواهند بود اما چرا ما امروز می بازیم به خاطر اینکه محیط را تاریک کرده ایم و در محیط تاریک هم نمی توان انتظار شفافیت داشت. محیط تاریک اگر هنر کند خودش برای خودش روشن و شفاف می شود، بنابراین وقتی فضای مجازی خود در تاریکی فرو غلتیده چطور می تواند دیگران را شفاف

کند؟ چطور می تواند یک پدیده اجتماعی یا هر عرصه دیگری را به درستی تحلیل و آنالیز کند؟ بنابراین ضرورت دارد که نهادهای تصمیم گیر ما در این باره تحرک بیشتری به خرج دهند و به ویژه مجلس ما کمیسیون های قانونگذاری برای فضای مجازی به راه بیندازد تا در این زمینه قوانین و مقررات وضع کنند. به جد معتقدم در مجلس باید کمیسینی به نام کمیسیون فضای مجازی ایجاد شود. رهبر انقلاب در سخنرانی اول فروردین گفتند فضای مجازی یکی از ابزارهای قدرت و قوی شدن است. حالا وقتی این ابزار این همه مهم است، چگونه یک کمیسیون به مجلس نداریم؟ چطور باور کنیم که با گذشت این همه سال هنوز نتوانسته ایم یک خط قانون برای آن بنویسیم تا سرمایه گذاران ما راحت تر در این حوزه سرمایه گذاری کنند؟ قانون، توسعه منافع را در پی دارد. قانون می آید تا مردم بهره مندی بیشتری داشته باشند، بنابراین باید در حوزه فضای مجازی نیز قانون داشته باشیم و گر نه در دنیا می بازیم. زمانی سرمایه گذارها در فضای مجازی ما سرمایه گذاری خواهند کرد و به تبع آن ظرفیت شفاف سازی در این فضا نهادینه خواهد شد که فضای مجازی ما امن باشد، چون سرمایه ها از فضای ناامن می گریزند اما چه زمانی فضای مجازی ما امن می شود؟ وقتی که حضور قانون به شکل ملموس در این بستر مشاهده شود. در آن صورت می توان شاهد هجوم سرمایه ها، استارت آپ ها و افراد خلاق و مبتکر بود و وقتی شبکه های اجتماعی ما این فربهی از غنای دانش و سرمایه را تجربه کنند هم برای خود و هم برای دیگران شفاف خواهند بود. به نظر من اینها اقداماتی است که باید صورت بگیرد تا ما بتوانیم قدرت کشور را در فضای مجازی ده ها یا صدها برابر قدرت فعلی کنیم.

مجازی! می خواهید پولی را به حساب کسی پرداخت کنید، فضای مجازی! می خواهید بلیت هواپیما بگیرید، فضای مجازی! می خواهید بازی کنید، فضای مجازی! می خواهید لباس و غذا بخرید، فضای مجازی! می خواهید با کسی ارتباط بگیرید، فضای مجازی! حتی کسانی که نمی خواستند هم در این چند سال مجبور شدند به شبکه های اجتماعی کوچ کنند. ما در چند سال آینده راهی نداریم جز اینکه برای کسب درآمد هم به فضای مجازی برویم، بنابراین مجبور هستیم که سفر، تحصیل و حتی ازدواج مان را هم به شبکه های اجتماعی بسپاریم.

در واقع شکل زندگی مادر حال یک پوست انداختن بزرگ و وسیع است اما ما برای این پوست انداختن تجهیز نشده ایم.

بله، بنابراین چون این محیط و آنچه قرار است در این محیط انجام بدهیم برای خود ما شفاف نیست، ما نمی توانیم از ظرفیت های موجود در این محیط از جمله در حوزه شفاف سازی بهره مند شویم، البته این شفافیت در فضای مجازی ظاهر نخواهد شد مگر آنکه ما بتوانیم یک ارتباط موثق و کارآمد و نه یک ارتباط صوری و روی کاغذ بین فضای مجازی و قانون برقرار کنیم، به عنوان یک مثال که منظورم را از لزوم شفافیت در این فضا بهتر متوجه شوید؛ امروز فعالان زیادی در فضای مجازی حضور دارند و نفس این حضور یعنی درآمد قابل توجه برای عرضه کنندگان این خدمات، چرا این درآمدها شفاف اعلام نمی شود؟ اگر قرار بر شفافیت است دستگاه ها و متولیان امر باید اول خود در این زمینه جلودار باشند. چرا قیمت اینترنت را اعلام نمی کنند؟ چرا نمی گویند ما از دنیا اینترنت را به این قیمت می خریم و به این قیمت می فروشیم و این هم حاشیه سود ماست؟ این ظلم بزرگی است که ما شفافیت را در این عرصه ها از دست می دهیم و اینترنت را حتی به قیمت ۷۰ برابر می فروشیم. حالا دستگاه ها و متولیان از جمله ICT و شخص وزیر باید موضع روشن خود را در این باره اعلام کنند. مردم تا چه زمانی باید همین طور مبالغی را که این شرکت ها اعلام می کنند، بپردازند بی آنکه بدانند قیمت واقعی این خدمات چیست. در واقع مسئله کاملاً روشن است. همان طور که شما برای آب و برق و چه و چه، کنتور دارید و این کنتور نشان می دهد که مصرف شما چقدر بوده ما برای اینترنت هم نیاز به کنتور داریم؛ کنتوری که برای مردم شفاف باشد، کنتوری که جلوی چشم باشد نه در پستو، کنتوری که اعداد آن برای مصرف کننده قابل تعریف باشد.

اگر این گام برداشته شود گام بعدی شفافیت چه خواهد بود؟

آن وقت می توان امیدوار بود که به شکل جامع و درست به شفاف سازی محتوا و عرضه کنندگان این محتوا در شبکه های اجتماعی برسیم. گام اول در این عرصه این است که ما هویت تولید کنندگان محتوا را شناسایی کنیم. امروز اگر کسی در فضای واقعی ادعایی را در حوزه پزشکی مطرح می کند آیا نهاد تخصصی این حوزه حق ندارد از او پرسد روی چه سند و مدرکی این ادعا را مطرح می کنی؟ اصلاً شما چه کسی هستید و چه تخصصی دارید و در کدام دانشگاه علوم پزشکی درس خوانده اید؟ اما همین فرد می تواند در فضای مجازی هر چه



اگر دست به کار نشویم قطعاً بحران را خواهد شد. ما دچار یک بدفهمی در شناسایی شبکه های اجتماعی هم شده ایم. خودمان می گوئیم فضای مجازی و خودمان هم باورمان می شود که این فضا، مجازی است در صورتی که اساساً نامگذاری این فضا و بستر به فضای مجازی کاملاً اشتباه است. ما با یک فضای کاملاً واقعی روبه رو هستیم و در سال های آتی با کوچ وسیع انسان ها به این فضا واقعی و رئال تر هم خواهد شد



سوت‌زن شد که تخلف شرکت خدمات درمانی - بهداشتی امریکا در ارسال ناموجه بیماران به آزمایشگاه را افشا کردند.

سوت‌زنی در ایران

در کشور ما نیز وفق ماده ۸ از قانون اساسی دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای همگانی ذکر شده است که همین یعنی لزوم مشارکت مردم که تاکنون بستر اجرایی مناسبی برای آن فراهم نشده است. پیش‌تر و در متن پیش‌نویس لایحه جامع شفافیت به موضوع حمایت از گزارش‌گران فساد پرداخته شده بود و حتی در آن میزان پاداش گزارش‌گران نیز تعیین شده بود، به طور مثال بر اساس ماده ۴۱ این پیش‌نویس، چنانچه شخصی با داشتن دلایل معقول و متعارفی وقوع یک فساد یا جرم و تخلف را که عمدتاً کتمان شده، در حال کتمان شدن است یا احتمالاً کتمان خواهد شد به مراجع قانونی ذی‌ربط اعم از نظارتی، قضایی و اداری گزارش دهد، در برابر هر گونه اقدام تنبیهی یا تلافی‌جویانه مرتبط با این اقدام نظیر اخراج از کار، تعلیق از کار، محروم شدن از ارتقای شغلی، تنزل رتبه یا گروه، معرفی به کارگزینی به عنوان فرد مزاد بر احتیاج، مزاحمت، رفتارهای تبعیض‌آمیز، ارباب و تهدید به یکی از موارد مذکور حمایت خواهد شد. این حمایت‌ها در مورد اعضای خانواده وی نیز اعمال می‌شود. شخصی که مباشرتاً یا با واسطه اقدامات مذکور را مرتکب شود به مجازات مقرر برای عمل ارتكابی در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

این در حالی است که در متن نهایی این لایحه که اردیبهشت امسال در دولت تصویب و اول تیرماه برای تصویب نهایی به مجلس ارسال شد، موضوع حمایت از گزارش‌گران فساد به کلی حذف شد.

اواسط مردادماه بود که دستورالعمل «تشکیل مجتمع تخصصی ویژه رسیدگی به جرائم اقتصادی تهران» توسط ریاست دستگاه قضا ابلاغ شد، در این دستورالعمل با اشاره به ایجاد تمهیدات لازم در این مجتمع برای دریافت گزارش‌های مردمی، حمایت از گزارش‌گران فساد و تشویق آنها، بر تدوین دستورالعمل مربوط به این موضوع طی سه ماه آینده تأکید شده است.

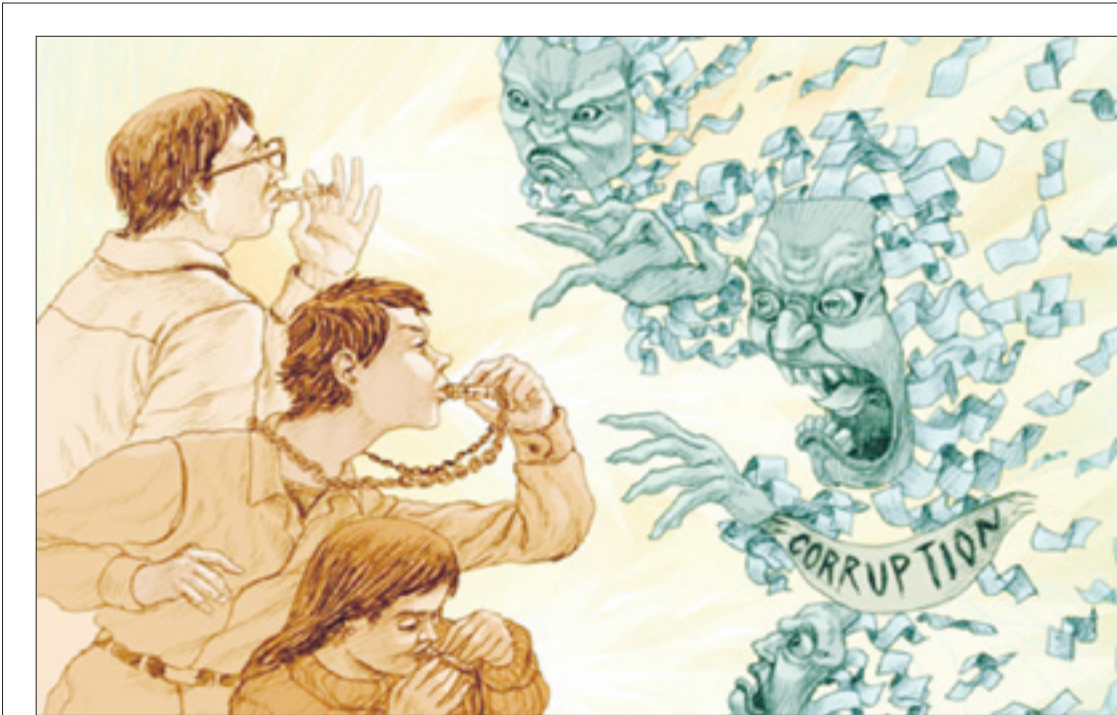
طبق گفته غلامحسین اسماعیلی سخنگوی دستگاه قضا در ماده ۱۹ دستورالعمل مذکور، چنین آمده است: رئیس مجتمع موظف است تمهیدات لازم را برای دریافت گزارش‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد و تشویق و حمایت از گزارش‌گران فساد در خصوص جرائم مذکور در این دستورالعمل فراهم کند. همچنین باید ساز و کار حمایت و تشویق گزارش‌گران مردمی فساد حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ این دستورالعمل در چارچوب قوانین موجود و اختیارات قوه قضائیه توسط شورا تهیه شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه برسد.

تأثیر سوت‌زنی در امر شفافیت

این روزها، یکی از اصلی‌ترین راه‌ها در مبارزه با فساد و ایجاد بستر شفافیت‌سازی در نهادها تحقق زیرساخت‌ها و عملیاتی کردن قانون «سوت‌زنی» است؛ موضوعی که در اظهارات اخیر وزیر اقتصاد هم شنیده شده است و از مردم درخواست شده تا از سوت‌زنی نترسند! این در حالی بوده که تحقق چنین هدفی با استفاده از ظرفیت مردمی نیازمند دو بال «حمایتی» و «انگیزشی» است، به این صورت که همان طور که بیان شد در بسیاری از کشورهای دنیا این نتیجه حاصل شده است که باید از افشاگران فسادهای کوچک و بزرگ که در اصطلاح به آنها سوت‌زنان فساد یا Whistleblowers گفته می‌شود، حمایت‌های قانونی شود تا هراسی در انجام وظایف اخلاقی و اجتماعی خود نداشته باشند. از سوی دیگر در راستای انگیزه افشای این مفاسد، در برخی از کشورها به این افراد جایزه نقدی هم می‌دهند که معمولاً این جایزه نقدی درصدی از ارزش فساد کشف شده است.

خلأ این دو بال حمایتی و تشویقی وقتی پررنگ‌تر می‌شود که یکی از افشاگران فساد بانک سرمایه‌از خانه‌نشینی خود به دنبال افشای فساد صورت گرفته در این بانک می‌گوید و معتقد بوده سوت‌زنی او به دلیل نبود قانون با حمایت جدی روبه‌رو نشده است.

به جرئت می‌توان گفت این موضوع تنها معطوف به شوشتری نیست، مطابق اعتراضات و اظهارات بسیاری از شاهدانی که در دادگاه‌های اخیر مقاصد اقتصادی حاضر شدند، بخشی از این افراد به سبب همین افشاگری‌ها از کار خود بیکار شدند چرا که نبود قوانین حمایتی بستر فشار را از سوی عوامل قدرت و ثروت فراهم می‌سازد. این یعنی بستر‌سازی شفافیت با کمک نظارت مردمی نیازمند قانون مدون و دقیقی است که دو بال حمایتی و تشویقی را توأمان در کنار یکدیگر داشته باشد.



شفافیت با قوای سوت‌زنی مردمی

شراکت مردمی در شفافیت

حذف راهکار مبارزه با فساد از لایحه شفافیت

● **نیروه ساری**

در حالی که کارشناسان معتقدند حمایت از گزارش‌دهندگان فساد یا سوت‌زنان در بر گیرنده دیگر مباحث مرتبط با سالم‌سازی دستگاه‌های

اجرایی کشور از فساد از جمله مقوله شفافیت است، اما در عمل در متن نهایی لایحه شفافیت که اردیبهشت امسال در دولت تصویب و اول تیرماه برای تصویب نهایی به مجلس ارسال شد، موضوع حمایت از گزارش‌گران فساد به کلی حذف شد، هر چند اکنون طبق یک دستورالعمل، مجتمع تخصصی ویژه رسیدگی به جرائم اقتصادی

پیشینه سوت‌زنی در جهان

در خصوص سابقه موضوع سوت‌زنی در دنیا، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد به طوری که برخی آن را مربوط به دوران قبل از میلاد مسیح می‌دانند اما با این حال به نظر می‌آید اولین قانون مدون سوت‌زنی به انگلستان قرون وسطی بر گردد؛ آنجا که در سال ۶۹۵ میلادی، قانون کوی تام (qui tam rulings) وضع می‌شود که بر اساس آن، فرد افشاکننده در نیمی از سود کشف فساد، شریک می‌شود. قوانین سوت‌زنی بعد از آن گسترش یافت. در برخی قوانین استعماری آمریکا این گونه آمده است: اگر فردی تخلفات در فروش نان را گزارش کند، به اندازه یک سوم جریمه‌ای که از متخلف اخذ می‌شود، پاداش خواهد گرفت. آمریکا در اولین سال‌های بعد از استقلال (۱۷۷۶ میلادی) قوانین حمایت از سوت‌زنان را تصویب کرد و بعد از آن، در چندین مرحله قوانین مربوط به سوت‌زنی را به‌روز کرد و به بخش‌های مختلف مثل بخش سلامت، بازار بورس و سهام و تخلفاتی همچون فرار مالیاتی توسعه داد. آن گونه که پایگاه سوت‌زنان بین‌المللی گزارش کرده، دولت آمریکا از ۳۰ سال گذشته تاکنون نزدیک ۵ میلیارد دلار به سوت‌زنان پاداش پرداخت کرده است.

یکی از موارد جالب در خصوص پاداش به سوت‌زنی موضوع بریدی بیر کنفلد (Bradley Birkenfeld) است. او

تهران موظف به رسیدگی به دریافت گزارش‌های مردمی، حمایت از گزارش‌گران فساد و تشویق آنها شده است و باید دستورالعمل مربوط به این موضوع تدوین شود. در همه جای دنیا امر مبارزه با فساد موضوع قابل اهمیت و گسترده‌ای است که به جهات مختلف گوشه‌ای از این نوع مبارزه به مردم سپرده شده است. قانونی به نام سوت‌زنی که عده‌ای از کارشناسان معتقدند حمایت از گزارش‌دهندگان فساد یا سوت‌زنان در بر گیرنده دیگر مباحث مرتبط با سالم‌سازی دستگاه‌های اجرایی کشور از فساد از جمله مقوله شفافیت است.

با دریافت جایزه ۱۰۴ میلیون دلاری در سال ۲۰۱۲، به ثروتمندترین سوت‌زن تاریخ تا آن زمان تبدیل شد. ماجرا از این قرار بود که بیر کنفلد که کارمند بانک سوئیسی UBS بود، اطلاعات مفیدی را درباره نحوه کمک این بانک به ثروتمندان آمریکایی برای دور زدن نظام مالیاتی آمریکا افشا کرد. نظام مالیاتی آمریکایی که توانسته بود با جریمه بانک سوئیسی، ۷۸۰ میلیون دلار درآمد کسب کند، کمتر از ۱۵ درصد از درآمدش یعنی معادل ۱۰۴ میلیون دلار را به بیر کنفلد به عنوان جایزه اهدا کرد.

نتایج آماری سوت‌زنی

گفته می‌شود بیش از ۴۰ درصد مفاسد دنیا از طریق «گزارش فساد توسط مردم» یا همان سوت‌زنی کشف می‌شود. طبق برخی دیگر از آمارها، ۵۵ درصد از فسادهای کشف شده مربوط به این روش و ۴۵ درصد دیگر مربوط به چندین روش متداول دیگر (مثل حسابرسی، بازرسی، نظارت، بازدید سرزده، ابزارهای کنترلی الکترونیکی و...) بوده است.

جالب است بدانید سوت‌زنی در برخی کشورها فعالیت بسیار سودمند و سودآور است. برخی نهادها از رقم ۱۰ درصد تا ۳۰ درصد تخلف مالی کشف شده را جایزه سوت‌زن قرار می‌دهند. افراد زیادی از این راه حتی میلیونر شده‌اند، مانند جایزه ۱۵۰ میلیون دلاری که نصیب چند

سوت‌زنی چیست و سوت‌زن کیست؟

سوت‌زنی در مسیر افشاگری برای مفاسد اصطلاحی برگرفته از سوت پلیس است، آنگونه که هنگامی که افسر پلیس متوجه وقوع جرم می‌شود، بلافاصله در سوت خود می‌دمد و عموم مردم و سایرین را از محل جرم آگاه می‌سازد. طبق تعاریف رایج «سوت‌زن» در اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که در درون یک سازمان کار می‌کند و خلافاً کارهای آن را افشا می‌کند. این تخلفات می‌تواند شامل انواع رفتارهای غیرقانونی و غیراخلاقی مدیران و کارکنان یک سازمان از قبیل تقلب، رانت، رشوه، احتکار، تولید محصول غیرایمن و نقض قوانین یا مقررات باشد. سوت‌زدن را می‌توان نوعی فراخوان عمومی برای مطلع کردن افراد از محل وقوع جرم تلقی کرد و هدف سوت‌زن نیز جلوگیری از آسیب رساندن بیش از پیش به افراد جامعه، سازمان‌ها و نهادهای عمومی است. همچنین سوت‌زن فردی است که هر نوع فعالیت غیرقانونی و غیراخلاقی در یک سازمان خصوصی یا عمومی را افشا می‌کند. موضوعاتی همچون تخطی از سیاست‌های رسمی، تخطی از قانون، مقررات، تهدید منافع عمومی، امنیت ملی و همچنین تقلب و فساد از تخلفاتی است که سوت‌زن‌ها می‌توانند آن را افشا کنند.



گفته می‌شود که در آن افشاکننده هدف تخریب دارد و معمولاً داده‌ها و اطلاعات با استانداردها و کیفیت‌های مشخصی ارائه نمی‌شود. معمولاً در افشاگری حجم بسیار زیادی از مطالب به صورتی که برای کسی قابل استفاده و تحلیل مجدد نیست، افشا می‌شود. همچنین در شفافیت معمولاً نهاد رسمی حاکمیتی مسئول دادن اطلاعات رسمی حاکمیت است و کیفیت و استانداردهای آن را تضمین می‌کند و از مردم بازخورد می‌گیرد و امکان اصلاح اطلاعات وجود دارد. در حالی که محل افشای داده در افشاگری مشخص نیست و ممکن است اطلاعات از نهادهای گوناگون و افراد مختلف و ناشناس درز نمایند و امکان اصلاح این داده‌ها هم وجود ندارد، چرا که کسی خود را در این زمینه مسئول نمی‌داند.

انگلیس، آمریکا، استرالیا، هنگ کنگ، هند، ژاپن، فرانسه، افغانستان، اوگاندا، دانمارک، ایسلند، فنلاند، نروژ و سوئد از جمله کشورهایی هستند که در این گزارش به صورت کلی و جزئی مورد بررسی از نحوه عملکرد شفافیتی قرار گرفته‌اند.

■ انگلیس

انگلیس از جمله کشورهایی است که برنامه‌ای جدی و پرسرعت را برای ترویج شفافیت در سطوح مختلف خود برنامه‌ریزی کرده است. این کشور از جمله کشورهای موفق جهان در زمینه مبارزه با فساد است که در رتبه‌بندی سازمان شفاف‌سازی بین‌الملل با عنوان «شاخص ادراک فساد ۲۰۱۷» با کسب نمره ۸۲ در جایگاه هشتم بین ۱۸۰ کشور قرار دارد.

در ادامه، گزارشی از جدیدترین اسناد شفافیت این کشور در رابطه با «شفافیت در دولت‌های محلی» را می‌بینید.

۱- تدوین قوانین مناسب مبارزه با فساد

۲- تعیین اصول اخلاقی در زمینه فعالیت‌های دولتی

۳- استقرار نهادهای مبارزه با فساد در بخش‌های مختلف

۴- تصویب قوانین مبارزه با پولشویی

۵- الحاق به کنوانسیون منطقه‌ای و بین‌المللی مبارزه با فساد و رشوه

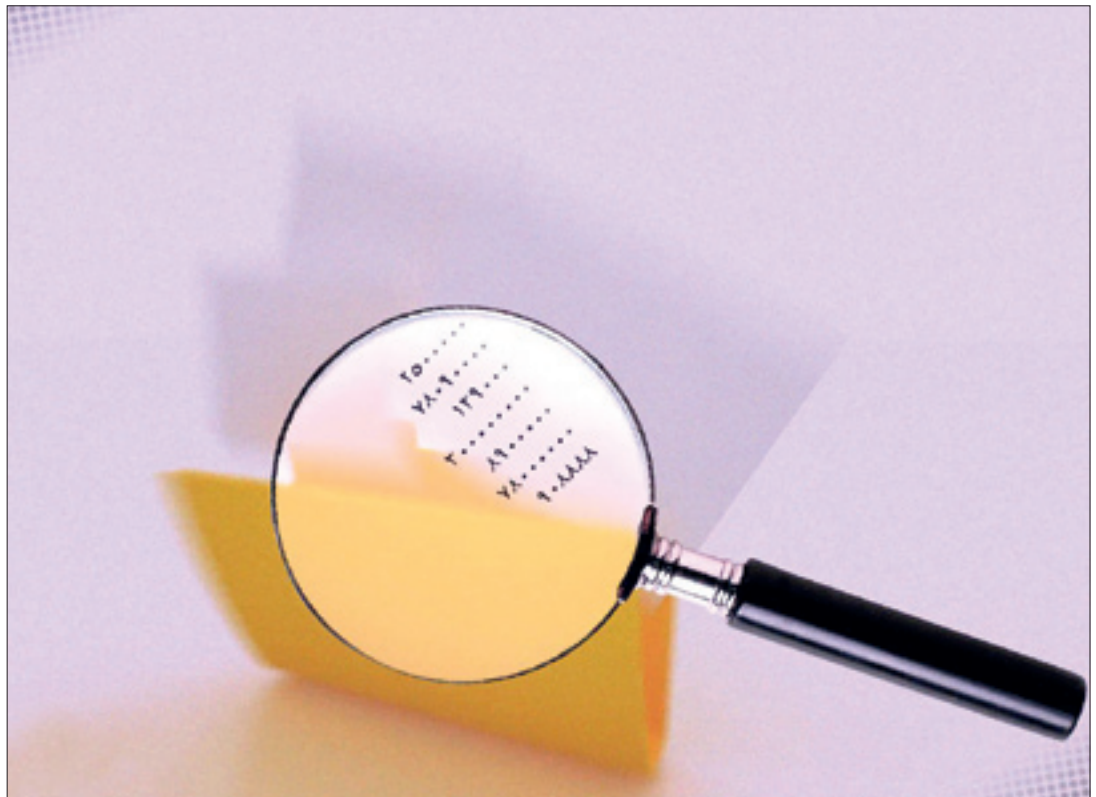
گام‌های مهم انگلستان در این باره کاهش و کنترل فساد است. علاوه بر قوانین عام جزایی، در انگلستان قوانین خاص نیز عمدتاً در جهت مبارزه و پیشگیری از فساد اقتصادی تدوین شده‌اند که از آن جمله می‌توان به قانون مبارزه با منافع حاصل از جرم مصوب سال ۲۰۰۱ و قانون مبارزه با فساد مصوب ۲۰۰۳ اشاره کرد.

تأسیس سازمان پلیس ملی تحت عنوان «ارکان جرائم سازماندهی‌شده حاد (SDCA)» برای رسیدگی به جرائم مربوط به مهاجرت‌های سازماندهی‌شده، داروهای قاچاق، اکتشاف دارایی‌های جنایی و... از دیگر اقدامات انگلیسی‌ها برای مبارزه با فساد است.

همچنین مطابق قانون سال ۲۰۱۵، دستورالعمل‌های جامع شفافیت در دولت‌های محلی انگلستان به تصویب رسید.

حسب این دستورالعمل، دولت‌های محلی موظف هستند موارد زیر را با تفصیل و با مطابق دستورالعمل‌هایی که در ادامه ذکر می‌گردد، به صورت عمومی ارائه کنند:

- هزینه‌کرد بالای ۵۰۰ پوند - expenditure over £۵۰۰
- خرید و معاملات دولتی
- government procurement card transactions
- اطلاعات مرتبط با خریدهای دولتی
- procurement information
- گرت به سازمان‌ها، انجمن‌ها و بنگاه‌های فعال در حوزه‌های اجتماعی و داوطلبانه - grants to voluntary, community and social enterprise organisations
- چارت سازمانی - organisation chart
- حقوق مسئولان رده بالا - senior salaries
- ضریب پرداخت حقوق - the pay multiple
- trade union facility time
- دارایی‌های زمین محلی - local land assets
- ارزش دارایی‌های مسکن اجتماعی
- social housing asset value
- حساب‌های پارکینگ و فضاهای پارکینگ
- parking accounts and parking spaces
- کلاهبرداری - fraud
- قوانین اصلی - the constitution



نگاهی به تجارب کشورهای دنیا در زمینه پیاده‌سازی قوانین شفافیت را

خانه‌های آهنی را شیشه‌ای کنید

● نبره ساری

■ شفافیت در اطلاع‌رسانی و آزادسازی اطلاعات وقتی اطلاق می‌شود که اطلاعاتی در زمان مناسب، با کیفیت مناسب و با مخاطب مشخص شده داده شود و به دنبال اثر گذاری و هدفی خاص باشد. این هدف معمولاً

جلوگیری از فساد، افزایش مشارکت مردم یا بهبود ساختارهای حاکمیتی است. در شفافیت معمولاً نهاد رسمی حاکمیتی مسئول دادن اطلاعات رسمی حاکمیت است و کیفیت و استانداردهای آن را تضمین می‌کند و از مردم بازخورد می‌گیرد و امکان اصلاح اطلاعات وجود دارد.

«شفافیت» پروژه‌ای است که متعاقب آزادی‌های مطبوعات، بیان و اطلاعات و عمدتاً از دهه ۱۹۷۱ به این سو در کشورهای مختلف توسعه یافته، تعریف شده و مفاد آن به مرور زمان، اجرا، تثبیت و تقویت شده است. هدف این پروژه، در معرض عموم قرار دادن تمامی امور عمومی جامعه است.

پروژه مذکور در صدد است به جای اطلاع‌رسانی‌های موردی، گزینشی، مقطعی و توأم با سوگیری در مورد مسائل و موضوعات جامعه، امکان اطلاع و آگاهی عموم مردم از همه امور جامعه را به صورت بدون تبعیض، مستمر و صرف‌نظر از انواع تحلیل‌های ممکن فراهم کند، در نتیجه از کنشگران اجتماعی و به ویژه از دولت در معنای عام کلمه می‌خواهد صرف‌نظر از اینکه تقاضایی از جانب روزنامه‌نگاران یا افراد خاصی وجود داشته باشد به صورت سیستماتیک، اطلاعات خود را علنی یا منتشر کرده و خود را در معرض و دسترس عموم قرار دهند. با توجه به اینکه پروژه شفافیت در صدد است ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای رسمی و غیررسمی مختلفی را ایجاد یا اصلاح کند، می‌توان گفت که هدف نهایی این پروژه، جایگزینی فرهنگ شفافیت به جای فرهنگ اسرارگرایی است. در واقع، شفافیت در صدد است جایگزین فرهنگ مذکور شود اما این امر نه ظرف مدت زمان کم، شدنی است و نه به

معنای نفی مؤسسه‌ها و نهادهای حافظ اسرار یا محرمانگی (نظیر امنیت ملی) است.

قوانین و نهادهای حمایتی ناظر بر آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اطلاعات، دولت الکترونیک، حقوق رقابت و مبارزه با فساد، مدیریت تعارض منافع، حمایت از افشاگران و منابع خبری، از تدابیر ناظر بر فرهنگ شفافیت هستند.

تجارب متعدد بشری نشان می‌دهد که اسرارگرایی، اعتماد عمومی به حکومت و مشارکت و نظارت آنها در اداره جامعه را تضعیف و چه بسا منتفی می‌کند و به پیدایش انواع فساد در حکومت و حتی بخش خصوصی منجر می‌شود. افزون بر این به نقض حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و کتمان این نقض‌ها منتج می‌شود. این در حالی است که در کنار موارد فوق پاسخگویی معنادار کارگزاران حکومت را ناممکن ساخته و انواع دیگر مفاسد و ناکارآمدی‌ها را به دنبال دارد و در مجموع، مانع از پیشرفت و توسعه کشور خواهد شد.

با توجه به تبعات منفی و مفسده‌های زیادی که بر اسرارگرایی مترتب است در روزگار حاضر، کشورهای توسعه‌یافته، با اتخاذ تدابیر مختلف سیاستگذاری، تقنینی و اجرایی تلاش کرده‌اند تا حد ممکن، به سمت شفافیت حرکت کنند و مردم را در جریان امور حکومت و جامعه قرار دهند.



۴- اعلام دارایی و منافع مقامات
۵- حمایت از افشاگران فساد
۶- حمایت از منابع خبری روزنامه نگاران
۷- شفافیت لابی گری
۸- شفافیت هزینه های انتخابات
۹- روشن بودن حدود و استثنای شفافیت

یکی از اقدامات جالب این است که دولت فدرال ایالات متحده، در راستای شفافیت هر چه بیشتر و نیز تحت پارادایم داده حکومتی باز، اقدام به انتشار گزارش چگونگی بازدید از سایت های دولتی نموده است. در این گزارش می توان تعداد بازدید کننده ها، ویژگی های فنی مرور آنها و نیز پربازدیدترین سایت های دولتی را مشاهده نمود. البته داده تفصیلی مرتبط با این بازدیدها نیز در قالب API و با فرمت JSON نیز در همین پایگاه ارائه می گردد.

توضیحات بیشتر از این وبسایت را اینجا ببینید:
analytics.usa.gov

برنامه های دولتی بخش سلامت در امریکا، یعنی مدیکر و مدیکید، سامانه ای تحت عنوان «HospitalCareData.com» تهیه دیده اند که مردم بتوانند از طریق آنها بیمارستان های مختلف را در شاخص های ویژه ای مقایسه کرده و بهترین انتخاب را داشته باشند. خدمات شفافیت داده های بخش سلامت نیز همچون اکثر خدمات سلامت در امریکا، توسط شرکت های بخش خصوصی ارائه می شوند و محل تأمین مالی آنها مستقیماً از طرف مردم یا بیمه ها می باشد. بنابراین امکان دسترسی «آزاد» به اطلاعات این سامانه ها وجود ندارد. از جمله این سامانه ها می توان به Healthcare BlueBook، United Healthcare و Castlight اشاره کرد که در مطالب پیشین برخی از آنها معرفی شده اند. با این وجود برنامه های دولتی ایالات متحده امریکا یعنی مدیکر و مدیکید، برنامه ای با عنوان «مقایسه بیمارستان» ایجاد کرده اند. این برنامه به موسسات نماینده مشتریان، پزشکان، بیمارستان ها، کارفرمایان و غیره امکان می دهد تا با یکدیگر همکاری کنند؛ و امکان پیدا کردن بیش از ۴۰۰۰ بیمارستان مورد تأیید مدیکر را در سراسر کشور، به منظور مقایسه کیفیت آنها فراهم می کند. سامانه «داده مراقبتی بیمارستان» (HospitalCareData.com) اطلاعات فراهم شده را در اختیار عموم مردم قرار می دهد.

■ استرالیا

این کشور نیز همچون انگلیس و امریکا دارای شفافیت اطلاعات بیمارستانی است.

وبسایت My Hospitals سامانه ای دولتی در استرالیا است که به منظور دسترسی آسان همه جامعه استرالیا به اطلاعات عملکردی قابل مقایسه و موثق بیمارستان های دولتی و خصوصی ایجاد شده است. این سایت امکان مشاهده عملکرد بیش از ۱۰۰۰ بیمارستان دولتی و خصوصی بر اساس شاخص هایی مانند کارایی بیمارستان ها، زمان انتظار برای اورژانس یا عمل جراحی، درصد عفونت های اکتسابی در بیمارستان، زمانی که بیماران پس از پذیرش برای روند های مختلف سیری می کنند و شاخص های دیگر را فراهم می کند.

سامانه My Hospitals یکی از سامانه های سازمان Australian Institute of Health and Welfare (AIHW) است که به شفافیت اطلاعات بیمارستانی برای عموم مردم می پردازد. سازمان AIHW، به عنوان سازمان دولتی و رسمی ارائه آمار و اطلاعات

کدام در تشکیل این شاخص وزن مخصوص به خود را دارند. برای مثال، ۷/۱۶ درصد از این شاخص را نمره بیمار به بیمارستان تشکیل می دهد. در تصویر زیر می توانید نحوه نمایش این ترکیب را مشاهده کنید. همچنین این تصویر به صفحه معرفی کامل آن پیوند داده شده است که با کلیک روی آن می توانید اطلاعات کامل تر را مشاهده کنید.

این سامانه تمام داده های خود را به سامانه های رسمی ارجاع می دهد و خود داده ای تولید نکرده است اما با باز ترکیب داده ها شاخص های جدیدی تولید کرده و خدمات جدیدی ارائه داده است. با مراجعه به سامانه NHS.uk می توان مشاهده کرد که داده های ارائه شده در سامانه find the best به شیوه بهتر و جذاب تری ارائه شده اند که می تواند استفاده از این داده ها را برای کاربران تسهیل نماید. این تجربه نشان می دهد که ارائه داده های به صورت باز می تواند بار دولت را در تهیه سامانه های اینترنتی جذاب کاهش دهد و وظیفه اصلی دولت را به ارائه داده ها محدود نماید. شرکت های خصوصی کوچک و چابک با استفاده از روش های جذاب و تبلیغاتی می توانند داده ها را به مردم ارائه نمایند. در این راه فضای رقابتی ایجاد شده و اشتغال آسان برای جوانان حاصل می شود.

«حمایت از خبرنگاران مفسد اقتصادی» از دیگر اقداماتی است که در زمینه مبارزه با فساد و کنترل آن در انگلستان صورت گرفته است. «جلوگیری از فساد در پروژه های ساخت و ساز» نیز یکی دیگر از تجربه های بسیار مطلوب انگلستان است. این اقدام برای مبارزه با پرداخت رشوه که یکی از رایج ترین انواع فساد در امر مراحل ساخت و ساز (در مرحله طراحی، نقشه کشی، اجرا و...) طراحی شده و اجازه بالا رفتن هزینه مسکن را به دلالان و رانت خواران نمی دهد.

■ امریکا

- ۱- قانون آزادی اطلاعات - Freedom of Inform tion Act مصوب ۱۹۶۶
 - ۲- قانون آزادی الکترونیک اطلاعات Electronic Freedom of Information Act مصوب ۱۹۹۶
 - ۳- قانون حکومت باز Open Government Act مصوب ۲۰۰۷
 - ۴- قانون شفاف سازی Sunshine Act مصوب ۱۹۷۶
 - ۵- قانون اخلاقی در دولت Ethics in Government Act
 - ۶- قانون حمایت از افشاگران Whistleblower Protection Act مصوب ۱۹۸۹
- موضوعاتی که در این قوانین مورد توجه قرار گرفته عبارتند از:
- ۱- دسترسی به اطلاعات
 - ۲- اطلاع رسانی کنشی و دولت الکترونیک
 - ۳- مدیریت تعارض منافع



است (زبان انتخاب شده فعلی)

۱. امکان مشاهده بیمارستان ها در حالت های مختلف (مانند نمایش روی نقشه)
 ۲. امکان مرتب سازی جدول بر اساس هر کدام از این سربرگ ها
 ۳. نام بیمارستان که به پروفایل مخصوص آن لینک شده است.
 ۴. شاخص «نمره هوشمند» که بر اساس آن بیمارستان ها مرتب شده اند. این شاخص ترکیبی از نشانگرهاست که این ترکیب توسط این شرکت خصوصی تهیه شده است و امکان مقایسه بیمارستان ها را در مجموع در اختیار قرار می دهد. در واقع تولید این شاخص ارزش افزوده این سامانه می باشد. با کلیک روی گزینه whats this امکان مطالعه نحوه ترکیب نشانگرها و تولید این شاخص بیان شده است که در ادامه به بررسی آن پرداخته می شود.
 ۵. امکان مقایسه بیمارستان ها در دیگر شاخص ها (این شاخص ها عیناً در سامانه NHS.uk نیز وجود دارند)
 ۶. امکان مقایسه بیمارستان های انتخابی
 ۷. امکان جست و جوی بیمارستان بر اساس نام و مکان
 ۸. امکان جست و جوی خدمت خاص
 ۹. محدود کردن بیمارستان ها بر اساس نوع بیمارستان (دولتی یا خصوصی)
 ۱۰. محدود کردن بیمارستان ها بر اساس دارا بودن امکانات در محل (دسترسی به تلویزیون، امکانات تعویض کودک، حمایت از داغ دیدگان، محوطه بازی کودکان، مجاز بودن تلفن همراه، تلفن های عمومی و اتاق های تک جنسیتی)
 ۱۱. محدود کردن بیمارستان ها بر اساس دسترسی (ترجمه بریل، دسترسی بدون پله و دسترسی ویلچر)
 ۱۲. جست و جوی پر طرفدار
 ۱۳. مقایسه های مشابه در NHS
 ۱۴. منبع و مرجع داده ها (همانطور که مشاهده می شود این سامانه داده های خود را از مراجع رسمی و دولتی مورد استفاده قرار می دهد و به آنها ارجحیت می دهد).
- با کلیک روی هر کدام از نام بیمارستان ها، به صفحه نمایه مشابه آنچه در ادامه آمده است، هدایت می شویم:
۱. بازگشت به صفحه مشاهده تمامی بیمارستان ها
 ۲. مطالعه آموزش و راهنمای استفاده از داده های این سامانه
 ۳. نام و آدرس بیمارستان
 ۴. نمره هوشمند
 ۵. نوشتن مروری بر این بیمارستان
 ۶. نمایش داده های مربوط به این بیمارستان در دسته بندی های موجود.
- با کلیک روی عبارت whats this پایین «نمره هوشمند» می توان نحوه تولید این شاخص را مشاهده کرد. این شاخص مجموعه ای از نشانگرها را شامل می شود که هر

دستور العمل عمومی شفافیت در دولت های محلی، به همراه سؤالات متداول، دستور العمل عمومی انتشار تمامی اطلاعات، دستور العمل اختصاصی هزینه و تدارک دولتی، دستور العمل اختصاصی انتشار اطلاعات دولتی، دستور العمل اختصاصی انتشار دارایی های مربوط به زمین و پارکینگ، از دیگر موارد دستوری در قوانین انگلستان در حوزه شفافیت است. (مطابق تصویر)

Local government transparency code
Frequently Asked Questions + ۲۰۱۵

تولید و انتشار اطلاعات در قالب داده باز (open Data) هر چند مزیت های بیشتری در پی دارد، اما انجام این کار علاوه بر دقت های حقوقی، نیازمند دقت های فنی زیادی نیز است. از آنجا که تولید اطلاعات در قالب یکسان و منسجم توسط تمامی دستگاه های دولتی مورد یکی از ضرورت ها است، لذا تدابیر مختلفی برای این انسجام صورت می پذیرد. در راستای همین تدابیر، دولت انگلستان سامانه ای را برای ارائه الگو، ارائه توضیحات لازم و نیز ارزیابی صحت اطلاعات تولید شده توسط حکومت های محلی به وجود آورده است که این سامانه از طریق لینک زیر قابل دسترسی است: <http://validator.opendata.esd.org.uk/spend>

سایت رسمی شفافیت دولت انگلستان از دیگر موارد فعالیت های این کشور در حوزه شفافیت است که در این سایت لیست بر نامه های تمامی وزارتخانه ها و مراکز دولتی و نیز چگونگی تحقق آنها ارائه می شود: <http://transparency.number10.gov.uk>

An official site of the British Prime Ministers Office

از دیگر اقدامات بسیار جالب توجه این است که دولت انگلستان با انتشار سندی به نام Open Data White Paper; Unleashing the Potential را درباره شفافیت داده باز و همچنین نحوه ایجاد شفافیت و دسترسی به اطلاعات در دولت تشریح کرده است. این سند توسط اندیشکده «شفافیت برای ایران» - <https://tp4.ir/> - ترجمه و طراحی مجدد شده که در تصویر مشاهده خواهید کرد.

یکی دیگر از اقدامات انگلستان در حوزه سلامت است که دولت انگلستان به عنوان مرجع رسمی تولید داده های سلامت انگلستان اطلاعات را به صورت داده باز در اختیار متقاضیان قرار می دهد.

با این روش شرکت های خصوصی می توانند با استفاده از این داده های حاکمیتی، خدماتی رقابتی ارائه کنند تا استفاده از این داده ها برای عموم مردم تسهیل شود، به طور مثال با استفاده از بصری سازی (visualizing) داده ها و تصاویر و جداول تعاملی (interactive)، در ادامه به معرفی یکی از این خدمات به نام find the best پرداخته می شود.

شرکت گرافیک (Graphiq) مجموعه ای تکنولوژیک است که با جمع آوری و مرتبط کردن داده های جهانی آنها را به اشکال جدید قابل استفاده می کند. یکی از پروژه های آن سایتی به نام find the best است. داده های این سایت از پورتال رسمی داده انگلستان یعنی Data.gov و NHS.uk تأمین می شود. با ورود به صفحه اصلی این سامانه، امکان جست و جو یا انتخاب از بین خدمات وجود دارد که بخش سلامت یکی از اجزای این سامانه است.

۱- جست و جو در خدمات
۲- انتخاب از طریق دایرکتوری
با ورود به بخش بیمارستان های انگلستان (hospitals.findthebest.co.uk)، امکان مشاهده داده های بیمارستان ها به صورت مقایسه ای وجود دارد که در تصویر زیر مشخص است.

A- این زبان آموزش های لازم درباره نحوه استفاده از داده های این سامانه را در اختیار می گذارد.
B- شامل نتایج و داده های موجود درباره بیمارستان ها



- شفاف سازی و گزارش هزینه کمپین های حزبی
- انتشار گزارش گردش مالی احزاب
- حفاظت از افشاکنندگان فساد (Whistleblowers Protection Act)
- ایجاد خط داغ (Hotline) به نحوی که افراد از طریق آن می توانند به صورت گمنام فساد را گزارش دهند
- ایجاد حق دسترسی به اطلاعات برای تمام شهروندان
- تأسیس اداره بازرسی از دولت (The Office of the Inspectorate of Government)
- تأسیس اداره پیگرد قانونی (Directorate of Public Prosecutions)
- تضمین استقلال قوه قضائیه، تضمین آزادی رسانه و نهایتاً تضمین آزادی تجمعات

■ دانمارک

از سنت قدیمی گشودگی و شفافیت راجع به پارلمان و خدمات عمومی خود برخوردار است. این مهم همراه با جامعه مطلع دارای صفاتی همچون همبستگی بالا، حسن نفع عمومی و سطوح آموزشی بالا، شرایط را به گونه ای رقم زده است که گویی اصلاً چیزی با عنوان فساد وجود ندارد و جایگاه برتر آن در شاخص ادراک فساد (CPI) گواه این ادعاست. سبک زندگی ساده نخبگان سیاسی آن دانمارک را تبدیل به یک الگو نموده است.

■ ایسلند

با تأسیس مؤسسه رسانه های مدرن و تلفیق قوانین بین المللی مختلف حامی روزنامه نگاران قدم خیلی مثبتی را در جهت آزادی مطبوعات برداشت، بنابراین این کشور مکان امنی برای روزنامه نگاران و افشاگران می باشد.

■ فنلاند

با روش های دولتی، قانونی و اجرایی خیلی شفاف شناخته می شود و با صفاتی همچون استانداردهای زندگی بالا، ساختارهای اجتماعی نسبتاً غیر سلسله مراتبی و تقریباً بدون سیاسی سازی جایگاه های کلیدی خدمات کشوری توصیف می شود. علاوه بر این، فنلاند به همکاری بین المللی بر ضد فساد بسیار پایبند می باشد.

برای چندین سال، نروژ در بین پنج کشور برتر دارای کمترین میزان فساد بوده است، دلیل اصلی آن مجازات های سنگینی می باشد که قویاً مانع از این می شود که سیاستمداران و کارکنان دولت مرتکب فساد شوند. نروژ همچنین تنها کشور نوردیک بوده که از قانون شفاف و صریح در حمایت از افشاگران برخوردار است.

■ سوئد

همواره به جهت رویه های شفافیت و گشودگی خویش در انجام امور عمومی و اعتماد شهروندان به دولتشان شهره بوده است. قوانین مربوط به آزادی بیان و آزادی مطبوعات آن نه تنها سوئد را در خط مقدم حمایت از افشاکنندگان قرار می دهد بلکه آن را در خط مقدم حقوق اساسی انسانی قرار می دهد. سوئد همچنین با انجام مجموعه ای از مطالعات و پایش هایی برای مقامات دولتی و کارکنان دولت و دوره های آنلاین برای شهروندان معمولی، در افزایش آگاهی کلی راجع به موضوعات فساد بسیار فعال است.



لیست اموال همه مسئولان بلند پایه از جمله محمد اشرف غنی رئیس جمهور، سرور دانش معاون رئیس جمهور، عبدالله عبدالله رئیس اجراییه، همه وزرای دولت، همه سفرای افغانستان در سایر کشورها، رؤسای سازمان های اجرایی کشور، والیان ایالات و... ثبت شده است. همچنین تهیه و تأیید لیست توسط اداره عالی مبارزه علیه فساد اداری بوده و به هیچ وجه اعلام لیست اموال با «خوداظهاری» نیست. نکته قابل تأمل در این لیست، ارزش زیورآلات همسر و دختر آقای اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان به قیمت روز است. تعداد خودرو، زمین مسکونی یا واحد مسکونی، باغ و زمین کشاورزی، وضعیت معاش و مخارج اداره زندگی در این ایست دیده می شود. شاید تعجب کنید که حتی تعداد و ارزش پولی کتاب های

است که در زمینه های رضایت کارکنان و رضایت بیماران پیمایش انجام داده و اطلاعات آن را به صورت داده باز منتشر می کند و همچنین پردازش و آنالیز اطلاعات و توسعه سیستم در زمینه بهداشت و درمان را صورت می دهد. این وبسایت سه سامانه با نام های «اطلاعات بیمارستانی»، «اطلاعات مراقبت پزشکی»، «اطلاعات منطقه ای پزشکی» ارائه داده است.

وبسایت (hospia.jp) اولین وبسایت اطلاعاتی کامل ژاپن است که امکان مقایسه سوابق عملکرد بیمارستان های مراقبت حاد را در اختیار قرار می دهد.

اطلاعات هزار و ۵۰۰ بیمارستان ملی مراقبت حاد، مسافت تا بیمارستان و امکان مقایسه تعداد بیماران و سوابق پزشکی بیمارستان های نزدیک، نمایش موقعیت فیزیکی



بیمارستان های مراقبت حاد در مناطق روی نقشه، نوع طبقه بندی تشخیصی و امکان مشاهده رتبه از نظر تعداد بیماران، امکان جست و جوی آمار ملی تعداد بیماران و متوسط طول اقامت در بیمارستان برای بیش از ۵۰۰ بیماری در بسیاری از بیمارستان ها (ملی یا ریاستی)، امکان مشاهده لیست تعداد بیماران در بسیاری از بیمارستان ها برای بیش از هزار جراحی و امکان مشاهده همه این اطلاعات به صورت رایگان از جمله خصوصیات و عملکردهای اصلی این وبسایت است.

■ فرانسه

فرانسه در زمینه شفافیت، قوانین و مقررات متعددی دارد که در میان آنها، سه قانون شاخص و مرجع وجود دارد:

- ۱- قانون آزادی دسترسی به اسناد اداری مصوب ۱۹۷۸
- ۲- قانون شفافیت در زندگی عمومی مصوب ۲۰۱۳
- ۳- قانون شفافیت، مبارزه با فساد و مدرن سازی اقتصاد مصوب ۲۰۱۶

علاوه بر قوانین حوزه شفافیت، فرانسه از جمله کشورهایی است که حمایت از افشاگران فساد را در دستور کار خود قرار داده است. چنانچه طبق ماده ۲۵ قانون شماره ۹۰۷-۲۰۱۳ فرانسه در مورد شفافیت در زندگی عمومی، هیچ فردی نباید برای ارائه گزارش همراه با حسن نیت از فرایندهای استخدام حذف شود یا از دسترسی به یک کارآموزی یا یک دوره آموزشی محروم بماند یا تنبیه شده یا اخراج شود یا موضوع اقدامات تبعیض آمیز مستقیم یا غیرمستقیم قرار گیرد، خصوصاً در مورد حق الزحمه، درمان، آموزش، بازگشت به کار، تکالیف، شرایط لازم، تقسیم بندی، ارتقای شغلی، جابجایی یا تمدید قرارداد.

■ افغانستان

دولت افغانستان از سال ۲۰۰۴ میلادی لیست سالانه حقوق، اموال و دارایی ها و حساب بانکی اغلب مسئولان دولتی را در سامانه اینترنتی منتشر می کند. بر این اساس در سایت اداره عالی مبارزه علیه فساد اداری افغانستان،

نظام سلامت استرالیا، شعار خود را «آمار و اطلاعات معتبر برای ارتقاء سلامتی و تندرستی» قرار داده است. پایگاه اینترنتی AIHW اطلاعات جامعی درباره کل نظام سلامت استرالیا در اختیار کاربران قرار می دهد اما سامانه My Hospitals تنها اطلاعات بیمارستانی مورد نیاز بیماران را در اختیار آنها قرار داده است و امکان مقایسه آنها را فراهم نموده است. شعار وبسایت My Hospitals نیز «Informing patients, supporting clinicians, driving improvements» می باشد که شفافیت عمومی اطلاعات را گامی در جهت حمایت از ارائه دهندگان خدمت ارزیابی کرده است.

■ هنگ کنگ:

براساس آخرین آمار رتبه بندی «شاخص ادراک فساد در ۲۰۱۷» هنگ کنگ با کسب نمره ۷۷ در رتبه ۱۳ جهان از میان ۱۸۰ کشور قرار دارد. این رتبه بسیار مطلوب در حالی است که در دهه ۱۹۷۰ هنگ کنگ شدیداً درگیر فساد اداری بوده است، به طوری که مردم این کشور فساد را به عنوان جزء لاینفک زندگی خود پذیرفته بودند و تقریباً هیچ کاری اداری بدون پرداخت رشوه انجام نمی شد.

بر این اساس دولت وقت با درک فساد سیستمی، کمیسیون مستقل ضدفساد را در سال ۱۹۷۴ تأسیس کرد که به جای تمرکز صرف بر مجازات عاملان فساد در سه بخش ۱- تحقیقات، ۲- پیشگیری از فساد و ۳- آموزش و روابط اجتماعی طراحی شده است.

بخش تحقیقات: این بخش در دو گروه بازرسی بخش دولتی و بازرسی بخش خصوصی طراحی شد که وظیفه اش آموزش کارکنان شامل روش دریافت و ثبت اطلاعات، روش دستگیری، روش بازرسی، حمایت از شاهدان و روش شهادت دادن، روش تحلیل اطلاعات و انجام عملیات مخفی است.

بخش پیشگیری از فساد: این بخش مغز متفکر و اتاق فکر کمیسیون است و مدیران ارشد سازمان های اداری به بررسی و اصلاح رویه های موجود، شناسایی نقاط مسئله دار، شناسایی زمینه های رانت دولتی، ساده سازی فرآیندها، شفافیت رویه ها، ارائه توصیه ها به بخش های دولتی و خصوصی، ارائه و تدوین ضوابط نوین مبارزه با فساد می پردازند.

بخش آموزش و روابط اجتماعی: وظیفه این بخش آموزش مردم و طبقات اجتماعی برای مبارزه با فساد و تبیین تبعات فردی و اجتماعی آن است.

■ هند

فساد اداری و مالی در سرزمین پهناور، پرجمعیت با فرهنگ رنگارنگ و جذاب هندوستان، شگفت انگیز، گوناگون و زبانشناختی و عام است.

دولت توانسته است، با اتخاذ برخی سیاستهای ضربتی به موفقیت های نسبی در مهار فساد و کاستن از حجم آن دست پیدا کند.

اصلاح قوانین پولی و مالی، شفافیت در فعالیت بانک ها و شرکت های خصوصی، بستن راه های فرار مالیاتی، مسدود کردن مسیرهای پولشویی و هماهنگی با بانک های خارجی در زمینه تبادل اطلاعات از جمله اقدامات دولت مودی در مبارزه با فساد بوده است. از سوی دیگر دولت ضمن هماهنگی با پارلمان موانع قانونی این مسیر را از سر راه خود برداشته است.

قوه قضاییه هند نیز مکلف شد با اراده محکم و جدی به منابع کسب ثروت از سوی افراد با نفوذ و صاحب منصب و سرمایه داران این کشور ورود کند و با متخلفان مقابله جدی داشته باشد. در این فرآیند، مسیر حرکت حتی برای برگزاری سریع دادگاه و توقیف اموالی که منابع کسب آن نامشخص بوده است باز گذاشته شد.

■ ژاپن

تجربه شفافیت و داده باز بیمارستانی در ژاپن نیز وجود دارد.

وبسایت carereview.co.jp مربوط به مؤسسه ای



شفافیت و عدم اعتماد چه کسی یا چه چیزی باید شفاف شود؟

مبتنی بر اسناد و مدارک را رد می‌کنند، در حالی که ادعا می‌کنند «چیزی پنهان نمی‌کنیم». واضح است که مفهوم‌سازی‌های علمی موجود کافی نیستند تا درک کنیم که شفافیت به عنوان یک ارزش در دنیای واقعی رقابت سیاسی چگونه عمل می‌کند. بررسی سیاستمداران در سطح ملی و دولتی نیجر به آشکار می‌کند در عین حال که همواره اجزای اصلی اطلاعات، محفوظ نگه داشته می‌شوند، تصورات مختلفی از شفافیت وجود دارد. مطالبات عمومی برای شفافیت این باور را بیان می‌کند که نه تنها اطلاعات (آمار) باید شفاف شود، بلکه شبکه‌های اجتماعی که سیاستمداران در آنها حضور دارند نیز باید شفاف شود. «شفافیت اشخاص» می‌تواند تعارض بیشتری با سنت‌ها و رویه‌های تکنوکراتیک شفافیت مبتنی بر اطلاعات پیدا کند. با بازاندیشی در اینکه چه کسی یا چه چیزی باید شفاف شود، از جمله اطلاعات (آمار)، مسائل (رویدادها) یا اشخاص، این مقاله دیدگاه تئوریک تازه‌ای در خصوص سیاست‌های پیچیده شفافیت و اعتماد ارائه می‌دهد.

آنچه در ادامه خواهید خواند مقاله‌ای از «Portia Roelofs» با عنوان «Transparency and mistrust: Who or what should be made transparent؟» است. رتولوف، نویسنده و سیاستمدار نیجریه‌ای و نظریه پرداز توسعه سیاسی و اقتصاد سیاسی است که مقالات متعددی در حوزه توسعه سیاسی و به ویژه شفافیت و اعتماد آفرینی به رشته تحریر در آورده است. در مقاله‌ای که پیش‌رو دارید، او ناظر به فضای نیجریه از سیاست‌های پیچیده توسعه و نسبت آن با اعتماد آفرینی می‌گوید تا دست پوپولیست‌ها را در سوءاستفاده از شفافیت رو کند و نشان دهد چرا برخلاف آنچه مباحث تئوریک پیش‌بینی می‌کنند در عمل شفافیت به اعتمادسازی منتهی نمی‌شود.

در حکمرانی عمومی، این نظر که رابطه بین شفافیت و اعتماد رابطه‌ای مستقیم نیست، به طور فزاینده‌ای در حال جا افتادن است. اخیراً، پوپولیست‌های دست‌راستی که به قدرت رسیده‌اند مقتضیات شفافیت



ترجمه: احسان حاجی‌باشی

در سال‌های اخیر چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه، ایده شفافیت به موضوعی مشهور در مناظره‌هایی

با موضوع حکمرانی تبدیل شده است. شفافیت به عنوان مسیری برای ارتقای کیفیت دولت‌ها شناخته می‌شود و این موضوع را رتبه‌بندی‌های جهانی ناظر بر شفافیت با توجه به میزان شفافیت دولت‌ها تعیین می‌کنند. با این حال، مطالعات متعددی نشان داده است که در «عمل» رابطه مستقیمی بین شفافیت و بهبود حکمرانی وجود ندارد؛ شفافیت بیشتر لزوماً منجر به منافع مورد انتظار نمی‌شود. شفافیت به عنوان ابزاری برای مبارزه با فساد و ارتقای رضایتمندی عمومی محدودیت‌هایی دارد.

فارغ از اینکه موضوع شفافیت در تقابل با ارزش مالی افشای اطلاعات حساس چگونه از منظر پراگماتیک و لجستیک مدیریت می‌شود، کماکان این سؤال بی‌پاسخ باقی می‌ماند که آیا همواره شفافیت بیشتر با اعتماد عمومی ارتباطی دارد یا لزوماً به آن منتهی می‌شود یا خیر؟ در برخی موارد که شفافیت در اطلاعات (آمار) به میزان زیادی اعمال شده است، انتشار فزاینده اسناد از جمله حساب‌های مالی و حسابرسی‌های بین‌المللی در عمل منجر به ایجاد ابهام شده تا شفافیت و بیشتر سوءظن را برانگیخته است. اگرچه مفهوم اصلی شفافیت به عنوان «حق شهروندان بر دانستن» تعریف می‌شود، اما این تعریف فقط یکی از تعاریف مطرح در میان فضای

سیاسی است. یکی دیگر از تعاریف مشهور شفافیت این است: «میزان پوشش اطلاعات بودجه». دولت‌هایی که ادعا می‌کنند «هیچ چیز را پنهان نمی‌کنیم» از دو تعریف متفاوت از شفافیت سخن می‌گویند. شفافیت تکنوکراتیک بر آشکار کردن اطلاعات دولت تمرکز می‌کند، در حالی که شفافیت پوپولیستی بیان می‌دارد که «دولت باید از پنهان کردن خود و واقعیت از مردم خودداری کند». به رغم گسترش اطلاعات، افزایش تئوری‌های توطئه‌ای که ادعای افشای اقدامات پنهانی صاحبان قدرت را دارند، حاکی از این است که از نظر مردم فعالیت‌های صاحبان قدرت شفافیت کمی دارد. این مسئله در ترویج روش

پوپولیسم دست‌راستی در سراسر جهان، نقش مهمی داشته است: با وجود اینکه امروزه سیاست «دولت باز» بیش از پیش مرسوم شده است، بسیاری از مردم معتقدند که فعالیت‌های دولت مبهم است و نمی‌شود سر از کار آنها در آورد. مارک فنستر، با اشاره به انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور اظهار می‌کند که موفقیت در این مسیر، نیازمند بر آورده کردن انتظارات مردم در مسئله شفاف‌سازی است و این چیزی فراتر از شفافیت بوروکراتیک مرسوم را طلب می‌کند. این شخصیت‌های ساختارشکن، سیاست‌های نظارت بر دولت را نادیده می‌گیرند و در عین حال بارها در سخنرانی‌های خود تکرار می‌کنند که چیزی برای



اندیشمندان ساختارگرا، به تأثیرات ناخواسته و ناهمسان شفاف‌سازی توجه زیادی می‌کنند، چگونه شفاف‌سازی با وجود چنین تأثیرات متغیر و مفاهیم برساخته‌ای می‌تواند رابطه بین حاکمان و مردم را شکل دهد؟

در پاراگوئه، سیاست شفاف‌سازی به آن دسته از نخبگانی قدرت می‌داد که قادر به دستکاری اسناد و مدارک با اطلاعات انتزاعی بودند و با مخالفت دهقانانی روبه‌رو شدند که اطلاعات دولت را چشم‌انداز دیگری از روابط قدرت می‌دانستند. این مطالعات که شامل حوزه رو به گسترش مطالعات انتقادی توسعه و کار روی محرمانگی از منظر نظریه‌های فرهنگی می‌شود، به نقد ایده اطلاعات خالص کمک می‌کند و پیامدهای غیر قابل پیش‌بینی و انحصاری ناشی از دنبال کردن اینگونه اطلاعات را نشان می‌دهد. همچنین این مطلب نشان می‌دهد عمل شفاف‌سازی چه پیامدهای سیاسی فراتر از آشکار ساختن یک خبر ساده دارد. با استفاده از عمل شفاف‌سازی، اشخاص و سازمان‌ها می‌توانند به نوعی «شفافیت به مثابه سرمایه» برسند که موجب به وجود آمدن نفوذ فرهنگی و اخلاقی می‌شود. به هر صورت، این مطلب همیشه در چنین مباحثی و یا مباحث مهم‌تر از قبیل «چگونه می‌توان شرایط را طوری مدیریت کرد که اشاعه اطلاعات مطابق با نیاز مردم باشد؟» وجود داشته است. طبق مطالعات انجام شده در حوزه حکمرانی عمومی، که تمرکز آن بر کشورهای غربی و توسعه یافته است، این موضوع بررسی شده که اشاعه اطلاعات درباره قدرت یک دولت، چگونه روابط بین دولت و شهروندان را شکل می‌دهد. برخلاف مطالعات درباره حکمرانی خوب که شفاف‌سازی را وسیله‌ای برای بهبود مسئولیت‌پذیری و کارآمدی حکومت می‌دانند، اندیشمندان حوزه حکمرانی عمومی، قانونمندی و اعتماد را غایت اصلی شفاف‌سازی می‌دانند. به عنوان مثال در یکی از بخش‌های سنول، تغییر نگرش مردم درباره عملکرد دولت، نشان می‌دهد در حالی که شفاف‌سازی آنچنان فساد را کاهش نمی‌دهد، اما مزایای برجسته‌ای در زمینه اعتماد عموم دارد. چه برای شهروندان و دولت و چه برای کارمندان یک شرکت بزرگ، این دیدگاه از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد: «هر چقدر سازمان‌ها شفاف‌تر باشند، اعتماد بیشتری به دست می‌آورند.»

به مردم مربوط می‌شود را آشکار سازد. این کار موجب می‌شود مردم مطالبات سطح بالاتری داشته باشند و دولت را زیر نظر بگیرند.

مطالعات انتقادی توسعه، نتیجه‌گیری‌های ساده‌ای را که بانک جهانی و دیگر سازمان‌ها از تئوری‌های شفاف‌سازی برداشت می‌کنند در بوته نقد قرار می‌دهد. هترینگتون (Hetherington) با استفاده از روش‌های ساختارگرایانه، جنبه نمایشی شفاف‌سازی را به چالش می‌کشد، جنبه‌ای که توسط حامیان مالی احزاب ترویج پیدا کرده و همچنین نخبگان جدید تکنوکراتیک در پاراگوئه آن را افشاگری «اطلاعات خنثی» توصیف می‌کنند.

با استفاده از مدارک، بررسی‌ها و گزارش‌ها، شهروندان می‌توانند از عملکرد دولت آگاهی پیدا کنند و این واقعیتی است که مطرح می‌شود. در واقع این روش نمایشی ساده‌انگارانه در گزارش‌هایی مشاهده می‌شوند که به دنبال تطبیق دادن شفاف‌سازی به توسعه هستند.

به یکی از نمونه‌های این طرز فکر در مجله فاکس و در قالب تفاوت بین شفاف‌سازی واضح و مبهم، در سال ۲۰۰۷ اشاره شد: شفاف‌سازی واضح که عملکردهای ساختاری را آشکار می‌سازد و کمک می‌کند تا حکمرانی بهبود پیدا کند. شفاف‌سازی مبهم، اطلاعات را منتشر می‌کند، اما مشخص نمی‌کند که ساختارها در عمل دقیقاً چه کار می‌کنند. به هر حال بیشتر از اینکه چه واضح یا مبهم بودن این اطلاعات، مهم باشد، اینکه چه کسی این اطلاعات را می‌خواند و چه رویکردی راجع به آن دارد، مهم است. طی شفاف‌سازی و تلاش برای حذف کردن اطلاعات مبهم برای یک نفر ممکن است این عمل منجر به سردرگم شدن شخصی دیگر شود. این بدین معناست که بیشتر از اینکه صرفاً روی هدف اصلی شفاف‌سازی تمرکز کنیم، باید سعی کنیم این شفاف‌سازی بسته به محتوای آن، قابل فهم و خوانا باشد. قابل فهم بودن اطلاعات با مسائلی همچون داده‌های عظیم و شفافیت الکترونیکی گره خورده است که شفاف‌سازی را غیرقابل فهم می‌کند و باعث می‌شود برای قابل فهم کردن آنها نیاز به توضیحات اضافه پیدا کنیم یا آنها را به داده‌های سطح بالا که صرفاً قابل فهم توسط سیستم‌ها هستند تبدیل کنیم، چیزی شبیه سایت‌هایی مانند data.gov.

به بهبود وضعیت گزارش‌های مالی در بخش دولتی، شواهدی از استانداردهای دوگانه در خصوص اعتماد و شفاف‌سازی در سایر بخش‌ها وجود دارد. بخش چهارم به تحقیقات سیاسی در هر دو سطح ملی و محلی در کشور نیجریه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چطور معیارهای متفاوت مردم درباره شفاف‌سازی می‌تواند موجب کشمکش شود. شفاف‌سازی شامل اطلاعات و امار، مسائل و رویدادها و اشخاص می‌شود. این چارچوب مفهومی با برجسته کردن انواع متضاد شفاف‌سازی، به سوءظن‌ها و سؤالات عامه مردم در خصوص پروژه‌ها، روابط و اشخاص پاسخ می‌دهد، پاسخی که مطابق با رویکردهای غالب در مطالعات توسعه، نمایانگر حکمرانی خوب است. در بخش نتیجه‌گیری، پیامدهای گسترده‌تری در تحقیقات مربوط به کشور نیجریه بررسی می‌شود نشان دهد که شفاف‌سازی با اعتماد و سیاستمداران پوپولیست چگونه ارتباط پیدا می‌کند.

۱- تنوریزه کردن شفاف‌سازی و اعتماد در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

در این بخش، مطالعاتی درباره شفاف‌سازی و اعتماد گردآوری شده است که به طور معمول به دو حوزه جغرافیایی و حکمرانی متفاوت تعلق دارد: شفاف‌سازی در حکمرانی عمومی در کشورهای توسعه یافته و شفاف‌سازی به عنوان جزئی از اصلاحات مربوط به حکمرانی خوب در کشورهای در حال توسعه.

در کشورهای در حال توسعه، مطالعات مربوط به شفافیت، تحت تأثیر اهداف سیاست‌های هنجارگذاری است که در برنامه کار حکمرانی خوب است و با روش‌ها و پیش‌فرض‌های مفهومی خاص خود در ارتباط است. با این روش جدید در مدیریت دولتی، شفاف‌سازی به عنوان ابزاری برای پاسخگویی در نظر گرفته می‌شود که همراه با نگرانی از فساد و ناکارآمدی دولت است.

اگر نگاهی به دولت کشورهای در حال توسعه بیندازیم، درمی‌یابیم که صاحب‌منصبان دولتی معمولاً به دنبال رانت‌خواری هستند. در چنین شرایطی شفاف‌سازی، عملکرد دولت را برای مردم روشن می‌کند و این باعث می‌شود که دولت فشاری را از سوی مردم روی خود احساس کند که موجب عملکرد بهتر و کاهش فساد می‌شود. بنابراین عامه مردم نیاز به دسترسی آسان به اطلاعاتی دارند که آن دسته از عملکردهای دولت که

پنهان کردن ندارند و بر این باورند که به این دلیل از دیگر نامزدها برترند. شفاف‌سازی تکنوکراتیک مبنی بر آشکارسازی عملکرد دولتی است، اما پوپولیسم در مسئله شفاف‌سازی معتقد است: «دولت باید از پنهان کردن حقیقت از مردم اجتناب کند.» این مقاله، رابطه پیچیده موجود بین شفاف‌سازی و اعتماد در یک حکومت را بررسی می‌کند. این مقاله بیشتر از اینکه شفاف‌سازی را نامتمايز و یکپارچه معرفی کند، روی اتفاق نظر ساختارگرایانه‌ای تمرکز می‌کند که در آن انسان‌شناسان توسعه و اندیشمندان حوزه حکمرانی عمومی معتقدند، شفاف‌سازی و تأثیر آن بر اعتبار یک دولت، بسته به شرایط متفاوت و تغییرپذیر است. در این مقاله به بُعد اطلاعاتی شفاف‌سازی پرداخته می‌شود، بعدی که در آن اخبار عملکرد یک حکمران به مردم انتقال داده می‌شود.

این مقاله اول به این عقیده می‌پردازد که دولت‌ها آن طور که مردم می‌خواهند، عملکردشان را شفاف‌سازی نمی‌کنند و سپس به اطلاعات تجربی و نظری و در عین حال واضح درباره بعد اطلاعاتی شفاف‌سازی می‌پردازد.

بدیهی است که میحت شفاف‌سازی گسترده‌تر از این جنبه است و سؤالات زیادی را در زمینه مشروعیت سیاسی، حدود قدرت بوروکراتیک و همچنین سؤالات رسمی و غیررسمی درباره دولت ایجاد می‌کند. ماهیت مبهم شفاف‌سازی در گرایش و وظیفه اصلی آن آشکار می‌شود: «کلید حل تمام مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و محیطی.» این مقاله، شفاف‌سازی را یک چارچوب نظری تلقی می‌کند که با استفاده از آن می‌توان ماهیت تغییرپذیر و بحث‌برانگیز اعتماد و مشروعیت را مورد بررسی قرار داد. طبق تحقیقات میدانی که در مجموع به مدت شش ماه و بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ در شهر ایبادان (Ibadan) نیجریه مورد بررسی قرار گرفت، مشخص شد که چه جنبه‌هایی از حکومت باید شفاف‌سازی شود: اطلاعات (آمارها)، اشخاص و مسائل (رویدادها).

شفافیت اطلاعاتی مطابق نظریه فنستر (Fenster) درباره شفافیت تکنوکراتیک است؛ اما با این وجود این جنبه از شفافیت تعریفی دقیق‌تر و جدیدتر، ولی به همان اندازه برجسته، شفاف‌سازی پوپولیستی را ارائه می‌دهد. نیجریه که قطب اقتصادی قاره آفریقا و همچنین پرجمعیت‌ترین کشور این قاره است و تا حدود ارزشمندی از شفاف‌سازی رسیده است: همه توجه‌ها روی اصلاحات دولتی متمرکز است و عموم مردم تمایل زیادی برای مقابله با فساد دارند. با افزایش تعداد سایت‌هایی که با مدیریت مردم به شفاف‌سازی می‌پردازد (مانند: <http://yourbudgetit.com>) به نظر می‌رسد که از هرگونه تغییر و بهبود در زمینه شفاف‌سازی اطلاعاتی با آغوش باز استقبال می‌شود. با این وجود در شهرهای جنوب غربی (نظیر لاگوس و ایبادان)، سیاستمداران و نامزدهای انتخاباتی که از این سیاست‌ها استقبال می‌کنند با مخالفت‌های مردمی روبه‌رو می‌شوند که ممکن است آنها را مجبور به ایجاد تغییرات شدیدی در برنامه‌هایشان کند؛ در غیر این صورت در انتخابات رأی نخواهند آورد. درست مثل امریکای ترامپ، در نیجریه هم این احتمال وجود دارد که تعریف شفاف‌سازی از نظر پشتیبانان مالی (donors) و اندیشمندان با رأی‌دهندگان متفاوت باشد.

این مقاله به بررسی چگونگی پاسخ سیاستمداران محلی، حکومتی و بین‌المللی به خواست مردم در مسئله شفاف‌سازی می‌پردازد. همچنین این مقاله به بررسی شواهدی می‌پردازد که حاکی است برخی اشخاص حکومتی از شفاف‌سازی اجتناب می‌کنند. بدیهی است که شفاف‌سازی تنها شامل اطلاعات (آمار) و اسناد و مدارک نمی‌شود، بلکه شامل اشخاص هم می‌شود. شفافیت افراد، انحراف چشمگیر موجود از اولیتهای حکمرانی خوب را مشخص می‌کند که ممکن است منجر به کشمکش‌هایی در سطح ملی شود که اگر به جز این باشد ناشناخته باقی می‌ماند. در ادامه، این مقاله به مقایسه ادبیات آکادمیک شفاف‌سازی و تعریف دقیق‌تری که مقامات حکومتی از آن دارند، می‌پردازد؛ راجع به اهداف سیاست شفاف‌سازی بحث می‌کند و به این می‌پردازد که آیا ما باید شفاف‌سازی را ابزاری برای آشکارسازی حقایق در نظر بگیریم یا باید آن را ساختاری جداگانه به حساب آوریم. در جریان این مقاله، به بررسی زمینه‌های شفافیت اطلاعاتی و آماری در نیجریه پرداخته می‌شود که نشان می‌دهد که به رغم نیاز آشکار





در عین حال دیدگاه حکمرانی خوب معتقد است: شفاف‌سازی بیشتر، بهتر است. مطالعات در زمینه حکمرانی عمومی این احتمال را مطرح کرده است که شفافیت تأثیرات دوسویه‌ای بر میزان اعتماد داشته باشد. جالب توجه اینکه در بریتانیا، همواره شفاف‌سازی بیشتر، با کاهش اعتبار نهادها همراه بوده است. فنستر به این اشاره می‌کند که لوازم شفافیت، حسنی ایجاد می‌کند که نه تنها منجر به قطعیت نمی‌شود، بلکه نگرانی زیادی درباره موقف بودن اطلاعات به وجود می‌آورد. با وجود نیاز رو به رشد به حسابرسی، اطلاعات بیشتری برای تأیید اطلاعات فعلی لازم است و خود حسابرس‌ها هم باید بررسی شوند: «افشای اطلاعات کشور پیوسته مایوس‌کننده است، اما به هر حال هیچ‌گاه کافی نیست.» بسته به رفتار فرهنگی و انتظارات از ظرفیت دولت، شفاف‌سازی به تنهایی تا حد زیادی می‌تواند اعتماد را از بین ببرد. اندیشمندان می‌گویند انتشار مدیریت نشده اطلاعات و آمار می‌تواند موجب اختلال و سردرگمی شود یا قابل اعتماد بودن دولت را زیر سؤال ببرد.

برخی ماهیت شفاف‌سازی را متغیر می‌دانند. اگر نگاهی به مطالعات شفاف‌سازی در زمینه حکمرانی عمومی طی ۲۵ سال اخیر بیندازیم، کوچینیلو (Cucciniello)، پورومبسکو (Porumbescu) و گرمولیکویسیسن (Grimmelikhuijsen) به‌طور در حال گسترشی اشاره می‌کنند که در آن انواع مختلف شفاف‌سازی از راه‌های مختلفی می‌توانند روی اعتماد تأثیر بگذارند، اما اینکه روابط واقعی چه چیزهایی می‌توانند باشند، کمتر روشن است. کار کردن روی شفاف‌سازی و اعتماد باید از قبول فرضی شروع شود که در آن تأثیرات شفاف‌سازی تا حدود زیادی محصول محیط است.

به دنبال تغییر نگرش نسبت به شفاف‌سازی و در نظر گرفتن آن به عنوان مسئله‌ای غیر قابل پیش‌بینی و متکثر، ساختار گرایان فکر کردند که در زمینه‌های تحقیقی (پوزیتیویستی) به نکته برجسته‌ای در بحث‌های شفاف‌سازی و اعتماد دست یافته‌اند. اگر فو کو و بودریار را در نظر بگیریم، مایر (Meijer) نسبت به این دو دیدگاه مشابهی نسبت به حکمرانی عمومی ارائه داده است.

تحقیقات مایر در زمینه سیاست‌های عمومی اروپا نشان می‌دهد چگونه بهایی که به شفاف‌سازی داده می‌شود و نتیجه آن باعث موجب تقویت روابط بین مردم و دولت می‌شود، شکل می‌گیرد. عاملی که به مقررات دولتی یا یکی از حوزه‌های سیاست، اعتبار می‌بخشد، ممکن است در زمینه‌ای دیگر موجب ایجاد سوءظن شود؛ این بستگی به این مسئله دارد که این عمل در راستای برجسب‌زنی است یا نوعی دعوت به مشارکت و همکاری عمومی. بنابراین ارزش عملی شفاف‌سازی باید از قدرت نمادین آن تمیز داده شود. به عنوان مثال در رده‌بندی مدرسه‌های هلند، ارزش نمادین آنچه ارائه می‌شود مهم‌تر از چیزی است که واقعاً ارائه می‌شود. تأثیرات متغیر شفاف‌سازی می‌تواند نشان دهد که چگونه قدرت نمادین آن ممکن است موجب کاهش عدم قطعیت یا افزایش ابهام شود. در واقع دیدگاه‌های مشابهی توسط اندیشمندانی ارائه شده است که از حیث روش شناختی فاصله زیادی با یکدیگر دارند.

تحقیقات کمی بیشتر نشان می‌دهد که سیاستمداران با این هدف که خود را بی‌نقص نشان دهند، متعهد به شفاف‌سازی می‌شوند. درست همان‌طور که ساختار گرایان روی بی‌ثباتی ارزش نمادین شفاف‌سازی تأکید دارند. شنل (Schnell) نیز مطابق الگوی بازیگر خردمند نشان می‌دهد که چگونه امکان دارد سیاستمداران رومانیایی در زمینه تأثیرات تعهد به شفاف‌سازی، دچار اشتباه شده باشند.

اندیشمندانی که حوزه مطالعاتی آن بر حکمرانی عمومی در غرب متمرکز است و تحت تأثیر توافق در حال رشدی مثل «تأثیرات شفاف‌سازی تا حدود زیادی محصول محیط آن است»، هستند، خواستار بررسی تجارب سیاست شفاف‌سازی موجود در آفریقا و امریکای لاتین شدند. از طرف دیگر، دوگانگی شفاف‌سازی در مطالعات توسعه‌ای اروپا، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. در حالی که اندیشمندان سؤالاتی از این قبیل برایشان پیش می‌آید: «یا ارتقای شفاف‌سازی در اینترنت، به اثبات قانونمندی اتحادیه اروپا کمک می‌کند؟» چنین شکاکیتی، به ندرت در قبال اصلاحات مرتبط با حکمرانی خوب در آفریقا اتخاذ شده است.



نسبت به داده، به‌عنوان نوعی ابزار ارتباطات برمی‌گردد. فراتر از مشکلات بی‌سواد، اصطلاحاتی مانند «لفظ قلم صحبت کردن» که به معنای صحبت پر مدعا و در عین حال بی‌پهلو است، بی‌ثباتی مدل صحبت را نشان می‌دهد و استفاده از یک کلمه اشتباه به جای اینکه مفهوم را برساند، ممکن است موجب گیجی شود. لفظ قلم صحبت کردن با استفاده از کلمات تخصصی باعث می‌شود که فردی که از آن کلمات آگاهی ندارد خود را از بحث جدا کند. همچنین در عبارت ملالت‌آوری مثل «شما خیلی لفظ قلم و تخصصی حرف می‌زنید»، چنین مفهومی را می‌رساند: افرادی که تحصیلات بالا دارند و در محیط علمی رشد کرده‌اند از چنین کلماتی استفاده می‌کنند تا آنهایی که چنین تحصیلاتی ندارند، گمراه شوند.

در یکی از برنامه‌های رادیویی ایالت اویو (Oyo) قبل از انتخابات، همین استانداردهای دوگانه موجود در اطلاعاتی که به عنوان تنها منبع شفاف‌سازی محسوب می‌شدند، این بار به شکل تردید نسبت به یک سیاستمداری که روی اعداد و ارقام تأکید زیادی داشت، به وجود آمد. یک کاندیدای مخالف، شفاف‌سازی، آن سیاستمدار را با پیش کشیدن قضیه کشتی در یادار و عبور آن از روگذر انتخابی او به مقصد ایپادان، زیر سؤال برد. او رو به آن سیاستمدار کرد و گفت: «برادر من، در تهیه آمار و ارقام مهارت زیادی دارد.» انتقاد او به مقایسه اطلاعات آماری مسیر انتخابی گرانیقت او و همچنین مشخصات آن با مسیرهای ارزانیقت‌تر منطقه اوگان (Ogun) بود. او به این اشاره کرد که مسیرهای اوگان هم دوطرفه هستند، با این تفاوت که کمی طولانی‌ترند و کشتی‌های باربر بزرگ هم اجازه ورود به آن را دارند.

می‌دهد که عدم شفاف‌سازی عمومی، به اعتماد مردم نسبت به نهادها آسیب رسانده است. در واقع، در سال ۲۰۱۶، نیجریه در رده‌بندی، آخرین کشور آفریقایی در حوزه جذب اعتماد عموم به نهادها قرار داشت. در گزارش آفروبارومتر (Afrobarometer)، فقط ۳۱ درصد از مردم گفته بودند که به دولت «کمی» یا «به اندازه کافی» اعتماد دارند. این‌طور که مشخص است، در دسترس بودن و قانونی بودن حساب‌های دولتی ضروری است و اصلاحات دولتی که توسط حامیان مالی راهبری شده است، معمولاً روی این موضوع تمرکز دارد (به عنوان مثال دیپارتمان توسعه بین‌الملل بریتانیا بودجه پروژه مسئولیت‌پذیری دولت را تأمین کرد).

در چنین شرایطی که شفاف‌سازی و اعتماد در درجه پایینی قرار دارد، ممکن است این‌طور به نظر برسد که بحث کشورهای توسعه‌یافته درباره شفاف‌سازی تکنوکراتیک و پوپولیست کاملاً بی‌ربط است، اما این عقیده که کشورهای در حال توسعه به واسطه فقر یا روش حکومت‌داری ضعیف‌شان از دنیای پیچیده و آشفته سیاست فاصله گرفته‌اند، به‌طور خاص باز تولید همان سیاست‌های استعماری و روحیه ضدسیاسی قرن‌های گذشته است. در نیجریه، مثل ایالات متحده و اروپا، رابطه بین شفاف‌سازی و اعتماد دارای دوجانبه است. در کنار کمپین‌هایی که با هدف افزایش بودجه برای شفاف‌سازی و مطالبه‌های صریح برای تشدید قوانین ضدفساد، ایجاد می‌شود، این تردید نیز وجود دارد که ممکن است همانقدر که مدارک رسمی مسائل را آشکار می‌کند، آنها را پنهان هم کند! البته که این یکی از عواقب اعتماد پایین بر برخی اشخاص نسبت به افرادی است که این اسناد را تنظیم می‌کنند، اما ریشه این تردید دامنه گسترده‌تری را در برمی‌گیرد و به تردید

این موضوع با توجه به پژوهش‌های اخیر ثابت می‌کند که تأثیر شفاف‌سازی بر اعتماد در کشورهای آفریقایی یکسان نیست. این موضوع برای مطالعات توسعه‌حائز اهمیت است و به علت وجود بحث‌های نظری انبوه در زمینه شفاف‌سازی دست نخورده باقی مانده است. اگر قبول کنیم که شفاف‌سازی هر دو تأثیر مثبت و منفی را بر اعتماد عمومی دارد، پس چه ارتباطی با اهداف حکمرانی خوب خواهد داشت؟

این مقاله سعی بر پر کردن این خلأ دارد، همان‌طور که در بحث‌های تجربی پیش‌رو نشان داده شده است، این سؤال که آیا شفاف‌سازی، اعتماد عمومی را تحت تأثیر مثبت قرار می‌دهد، نه تنها مربوط به چگونگی شفاف‌سازی است، بلکه مربوط به مواردی هم می‌شود که باید شفاف شوند مثل اطلاعات و آمار و همچنین اشخاص، مسائل و رویدادها.

■ شفاف‌سازی اطلاعات در نیجریه

بحث شفاف‌سازی در نیجریه، چه در مسائل داخلی و چه خارجی، تمایل به تمرکز بر عملکرد ضعیف کشور در ضبط فساد دولتی دارد. از زمان بازگشت به دموکراسی در سال ۱۹۹۹، فعالان اندیشمندان، کشمکش‌های زیادی بر سر مسئله تقویت سازوکار پیگرد و آشکارسازی مدارک دولتی داشته‌اند. اصلاحات دولتی، نقش حیاتی در احیای سرمایه‌های از دست‌رفته توسط دولت نظامی قبلی دارد. همچنین این اصلاحات کشور را در مسیر استانداردهای جهانی در زمینه شفاف‌سازی و مسئولیت‌پذیری قرار می‌دهد تا بازپرداخت بدهی‌ها ممکن شود و بتوان به تأمین سرمایه بین‌المللی دسترسی داشت. این کشمکش‌های شایع در بین افرادی که به دنبال تقویت شفاف‌سازی هستند و ناکامی آنها در نیل به این اهداف، نشان



«حاکمیت این گروه را می شناسد، اما از آنها در برابر روبه رو شدن با قانون محافظت می کند.»

ادعای وجود کابال ها، نشان می دهد که دست هایی در پشت پرده وجود دارد و حتی اشخاص شناخته شده با آنها در ارتباط هستند، اما از صحبت درباره آنها اجتناب می کنند. از آنجایی که شفاف سازی شامل آشکار سازی روابط اجتماعی، شخصی و وظیفه شناسی سیاسی یک سیاستمدار می شود، انتخاب نامزدهای غیر قابل شناخت، خود نوعی عدم شفاف سازی محسوب می شود. به در نظر گرفتن ترس های مرموز ناشی از وجود گروه کابال، حرف های عایشه بوهاری را می توان این طور تفسیر کرد: اگر رئیس جمهور خودش هم کادر دولتی خود را نمی شناسد، پس تلویحاً قوه های دیگر هم در این مسئله مسئول هستند.

این بدین معناست که همه دولتمردان در عدم شفاف سازی نقش دارند. خانم بوهاری هم به این نکته زمانی که گفت «صاحب منصبان تحت تأثیر اشخاص دیگری بودند»، اشاره کرد. این گفته، صحبت های آلبرت را درباره دست های پشت پرده را تأیید می کند. این گونه تئوری شفاف سازی افراد به شناخت این سیاست های مرموز و ناشناخته کمک می کند. این موضوع به ما کمک می کند که دلیل واکنش های غیر عقلانی مردمی در برابر تلاش های دولت در راستای پیشرفت را دریابیم. اگر انواع مختلف شفاف سازی را به رسمیت نشناسیم، حتی اگر شفاف سازی در زمینه اطلاعات دولت هم وجود داشته باشد، شهروندان هنوز هم نسبت به حاکمانشان تردید دارند؛ پس در نتیجه فکر می کنند حکمرانی خوب ندارند.

ارکان شفاف سازی در جدول شماره یک نوشته شده است. در بخش بعد قرار است به این برداریم که چگونه برخی عملکردها و مسائل به طور مشابه مشمول یکی از این ارکان شفاف سازی می شوند، در حالی که ممکن است به دیگری صدمه برسانند.

در سیاست های کشور نیجریه اهمیت دارد. ترس از روی کار آمدن مدیران ناشناخته برای اداره کشور، یکی از موضوعات مطرح مباحثه های سیاسی کشور نیجریه است. این اعتقاد که ممکن است «کابال ها» (Cabals)، گروهی متشکل از اشخاص ناشناخته و غیر قابل شناسایی، در پشت صحنه کنترل سیاست های نیجریه را به دست گرفته باشند، همیشه مطرح بوده است. مفسران، تأثیرات ادامه دار عملکرد کابال های شمالی یعنی «آریستوکرات ها» یا نخبگان نظامی در طی دموکراتیزه کردن را همواره نکوهش می کنند.

یکی از اندیشمندان تفسیر نظری روشنی را درباره نقش کابال ها در سیاست کشور نیجریه فراهم کرده است. او آنها را گروه نخبگانی معرفی می کند که با فعالیت های غیر رسمی خود کنترل سیاست را به دست می گیرند. نکته جالبی که راجع به این گروه وجود دارد، این است که شخصیت های آنها غیر قابل شناسایی هستند. کابال ها «در خفا کار می کنند و از اظهار نظری که منجر به فاش شدن هویت آنها می شود، اجتناب می کنند.» این عدم رؤیت، آنها را خبیث جلوه می دهد و برخی کنترل آنها را سخت تر از کنترل پدرخوانده ها می دانند! این اندیشمند کابال ها را از گروه های مرموز دیگری مانند «مافیا» و «پدرخوانده» به این دلیل که برخلاف این دو گروه، بی نام و ناشناخته هستند، متمایز می دانند و اظهار می کنند: «گروه کابال ها، متشکل از اشخاص مرموزی است که به علت داشتن اهداف سیاسی شوم مشترک کنار هم جمع شده اند.» افرادی که با آنها همکاری می کنند، نمی توانند بگویند که اعضای این گروه چه کسانی هستند و کسانی هم که عملکرد آنها را گزارش می کنند از گفتن نام آنها خودداری می کنند. قابل شناسایی بودن به این مربوط می شود که آیا می توان عملکرد مسئولان را کنترل کرد یا این کار فراتر از قدرت مردم است؟ او نقل قولی از معاون رئیس شورای محکمه آروا (Arewa)، گروهی از دولتمداران شمالی در سال ۲۰۱۲ می آورد:

اصلی موضوعات آنها شفافیت بوده که با انواع شفاف سازی ها از جمله تکنوکراتیک متفاوت است. شفاف سازی درباره مردم در نیجریه بررسی دقیق اطلاعات موجب می شود که مارتین لوتز ندیکه بین دیدگاه بیر چال (Birchall) در موضوع «سرمایه شفافیت» و «سرمایه تکنوکراتیک» که اندیشمندان سیاسی نیجریه ای آن را این گونه می نامند، پیدا کنیم. در واقع همان طور که قرار است در این بخش به تفصیل به آن بپردازیم، از گفتن ها و شیوه های شفافیت در خدمت گروه ها و پروژه های مختلف سیاسی بهره برداری شده و به عنوان نقد سیاست های تکنوکراتیک نیز استفاده شده است.

روابط غیر شفاف: انتقاد بانوی اول در اکتبر سال ۲۰۱۶، عایشه بوهاری (Aisha Buhari)، همسر رئیس جمهور نیجریه، انتظارات زن و شوهری را نادیده گرفت و اعلام کرد که در انتخابات بعدی به همسرش رئیس جمهور «آقای بوهاری» رأی نخواهد داد. او مخصوصاً، از انتخاب کادر دولتی او انتقاد کرد. او توضیح می دهد: «رئیس جمهور ۴۵ نفر از ۵۰ نفر کادر خود را نمی شناسد و من هم با وجود ۲۷ سال زندگی مشترک آنها را نمی شناسم.»

در زمینه اعتراض به خویشاوندسالاری، که انتخاب خویشاوندان و آشنایان به عنوان صاحب منصب، زمینه ساز فساد معرفی می شود، اینکه رئیس جمهور و همسرش کاندیداهای موفق خود را نمی شناسند کمی عجیب است. با این حال، منابع اطلاعاتی نظرات خانم بوهاری را منطقی و زیرکانه ارزیابی می کنند.

در این مورد، بیشتر از اینکه نیاز به شفاف سازی اطلاعات و مدارک باشد، شفاف سازی درباره خصوصیات اجتماعی و مهارت های حاکمان لازم است. مثال هایی که در ادامه آورده شده، نشان می دهد که چقدر این جنبه شفاف سازی

بسیاری از سیاستمداران بالعکس، با اشاره به نتایج محسوس، بر ترویج فرهنگ شفاف سازی و اعتماد تأکید می کنند. همان طور که در سال ۲۰۱۶ یکی از دولتمردان یکی از ایالت ها اعلام کرد: «فرمانداری ایالت در بهترین وضعیت خود برای متقاعد کردن مردم برای پرداخت مالیات قرار دارد، زیرا در اجرای پروژه های توسعه ای زیادی دخیل است، به خصوص آنهایی را که مردم می توانند ببینند» در حالی که شفاف سازی اطلاعات دولتی عملکرد دولت را زیر ذره بین می برد و واقعیت ها را بازگو می کند، شفاف سازی مسائل (رخدادها)، فهم خود آن عملکرد داشت. به جای اینکه اطلاعات به عنوان بازگوکننده واقعیت، جدای از واقعیت بایستد، این خود واقعیت است که آگاهی دهنده است. این موضوع در درجه اول به یک استدلال عینی بستگی دارد، استدلالی که شهروندان به وسیله آن بتوانند مستقیماً بفهمند که دولت دارد چکار می کند. با توجه به این دیدگاه، قرار دادن جزئیات در اطلاعات عملکرد دولت می تواند تنها به عنوان نشانه ای برای مواردی که می توانند مستقیماً مورد بررسی قرار بگیرند، باشد. این به یک شهروند کنجکا و این امکان را می دهد تا به دنبال عواملی برود که دولت در آن ادعای اعمال شفاف سازی دارد.

در مجموع، جایگاه شفاف سازی تکنوکراتیک که در آن اطلاعات ارزش نمایشی دارند، در نیجریه درست مثل سایر کشورها پیچیده است. وضعیت نابه سامان اسناد دولتی مربوط به گذشته و کشمکش های پیش رو درباره مسئولیت پذیری مالی، منجر به تشکیل پی در پی کمپین های پرتلفذاری برای مطالبه اسناد بیشتر می شود. در چنین شرایطی، تردیدهایی هم وجود دارد، مثلاً آیا شیوه بیانی که برای ارائه اطلاعات استفاده می شود، می تواند قابل اعتماد باشد تا نیازهای متغیر و در عین حال واضح ما را در مسئله شفاف سازی برطرف کند. به هر حال، بحث های سیاسی جالب توجهی وجود داشته که محور

جدول ۱
ارکان شفافیت

الزامات اساسی	ارکان شفاف سازی
دسترسی به اطلاعات و اسنادی که دقیقاً عملکرد دولت را نشان می دهند	شفاف سازی اطلاعات (آمار)
آشکار سازی نتایج ملموس توسعه	شفاف سازی مسائل (رویدادها)
روشن شدن ارتباطات، وظایف و شبکه های اجتماعی دولتمردان	شفاف سازی اشخاص

وقتی شفاف سازی اشتباه موجب کاهش اعتماد مردم می شود

تینوبو و تئوری های توپئه

مواضع بالایی از حزب قرار دارند، همکاری اچیموبی و تینوبو گواه یک جهش روشن به سمت توسعه را می داد و این بدین معنی بود که تصمیمات در سطح ایالتی گرفته می شد و با استانداردهای جهانی در یک راستا قرار می گرفت و در نتیجه مردم به کمال می رسیدند. تینوبو، نمایانگر عقاید پاروایی اولاجو (Yoruba notion of olaju) در قرن ۲۱ یا توسعه مدرن از طریق تن دادن به اصول بخش خصوصی بود.

در جولای ۲۰۱۳، اچیموبی و نماینده کنگره اقدامات نیجریه در اوسان (Osun)، تینوبو را به مقام ریاست دانشگاه لاوتک (LAUTECH) منسوب کرد، دانشگاهی که تحت کنترل دو ایالت بود. اچیموبی معتقد بود که تینوبو با افراد زیادی در مقیاس جهانی در ارتباط است و بهترین گزینه برای ارتقای این

و وظایف دولتی شده بودند، خرسند بودند. بسیاری بدون تردید این طور برداشت کردند که پشتیبانی مالی و سیاسی تینوبو از مقام اچیموبی با مقاصد خاصی همراه بوده است. همان طور که یکی از روزنامه نگاران اظهار می کند: «او با بانوئل نیست و باید پول هایی که خرج می کند را جبران کند.» در شرایطی که قدر دانی از پشتیبانی، یک هنجار اجتماعی به حساب می آید، روابط بین تینوبو و اچیموبی، کمی از نیاز مردم به شفاف سازی را برطرف کرد.

به هر حال، تأثیر گذاری تینوبو برای بسیاری نشانه شکست مردم در زمینه شفاف سازی بود به این دلیل که او روابط گسترده ای با شبکه های تجاری بین المللی و شبکه های نفوذی بین المللی داشت.

از نظر نخبگان تحصیل کرده در سطح بین المللی که در

پاسخگو می دانند، این موضوع با ارزیابی های محلی از نقش تینوبو مغایرت دارد. پس از کناره گیری از منصب خود، تینوبو نقش یک پدرخوانده سیاسی را ایفا کرد که فرمانداران دیگر ایالات را تشویق می کرد. آبیولا اچیموبی (Abiola Ajimobi)، در ایالت او یو، یکی از دست پروردگان او بود. تینوبو نقش مهمی در اولین کمپین فرمانداری اچیموبی در سال ۲۰۰۷ و مناقصه موفق او در سال ۲۰۱۲ داشت.

آلبرت پدرخوانده گان را افرادی معرفی می کند که دست پروردگان خود را با به کارگیری حقه، تشویق و کنترل می کنند؛ اما او آنها را از کابال ها متمایز می داند، زیرا پدرخوانده گان کاملاً شناخته شده اند. در واقع، یکسری اشخاص در ایبادان، از اینکه متوجه رابطه بین اچیموبی و تینوبو در زمینه شبکه سازی اجتماعی

در ادامه به دو مثال می پردازیم که در آن شفاف سازی اطلاعات شفاف سازی اشخاص در تضاد قرار دارد و در نتیجه بدگمانی مردم را نسبت به سیاست های داخلی نیجریه سبب می شود. تقریباً از سال ۲۰۰۵، فرمانداری ایالت لاگوس (Lagos)، که بر عهده بولا تینوبو (Bola Tinubu) بود، مورد تشویق رسانه های بین المللی قرار گرفت؛ به این علت که آنها سیاست های تیره و مرموز «پدرخوانده» ای را کنار گذاشتند و اقدام به برقراری حکمرانی خوب کردند. در پشت این تشویق این فرض وجود دارد که پدرخوانده ها شفاف نیستند، در حالی که با پیشرفت دولت های در حال توسعه خود در جوامع بین المللی و وفق یافتن با آنها، شفافیت نیز طبق خواست منتخبین و حامیان مالی افزایش می یابد.

با وجود اینکه گزارش های متخصصان و سازمان های مردم نهاد، قدرت پدرخوانده ها را مانع بزرگی برای ایجاد یک دولت شفاف و



دادستان کل توضیح داد که چه اتفاقی افتاده است. نیمه‌های سال ۲۰۱۴ بود که درآمد دولت ناگهان کاهش پیدا کرد، در این میان فرماندار به پیمانکار گفت که به دنبال تأمین مالی باشد و دولت وثیقه را تهیه می‌کند. تا ژانویه ۲۰۱۵، اولویت انتخاب شریک با شرکت‌هایی بود که به ۳۰ درصد پیش پرداخت راضی می‌شدند و بقیه آن را در زمان تکمیل پروژه می‌گرفتند. اجموبی این سیاست را «مهندسی مالی» معرفی و به این اشاره کرد که پیمانکاران بومی نمی‌توانند پروژه‌های جاده‌ای را بر عهده بگیرند.

در سال ۲۰۱۵، اطلاعیه ایالت اوپو در خصوص تأسیس خط راه آهن قطار برقی در ایبادان، نشان‌دهنده نقش برجسته شرکت‌های چینی در سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی پروژه‌های نیجر به می‌باشد. تحلیلگران صنعتی به این اشاره می‌کنند که شرکت‌های نیجر به می‌توان بر عهده گرفتن این پروژه‌ها را ندارند، نه در زمینه ساخت و مهندسی بلکه در زمینه تخصص حقوقی که برای راهبری ساختارهای حقوقی پیچیده در قراردادهای مشارکت عمومی - خصوصی نیاز است؛ بنابراین، شرکت‌های عمومی - خصوصی در زمینه‌های حمل و نقل و امور زیربنایی نشان‌دهنده یکی از سیاست‌های اقتصادی مهم ایالت است که انواع اطلاعات انتزاعی مانند سدهی هستند که جلوی شرکت‌های بومی را برای بر عهده گرفتن پروژه‌ها می‌گیرند و همچنین از آنجایی که این مسائل فراتر از فهم و درک شرکت‌های بومی است، بررسی این گونه موارد برای آنها مبهم به نظر می‌رسد. در آن زمان عقیده‌ای وجود داشت که شرکت‌های بومی پول خود را از گردش مالی بومی به دست می‌آورند، در حالی که شرکت‌های خارجی، پولی را که از دولت می‌گیرند به مملکت خود می‌برند. این موضوع را برخی «جنگ سرمایه‌ای» می‌نامند. این سرخوردگی ناشی از پذیرفتن این موضوع است که سود موجود در یک پروژه سطح بالا، سنگین‌تر از پروژه‌های بومی است. با این وجود، آن‌طور به نظر می‌رسد که

گفته است که باید قراردادهای تجاری داشته باشید که آن را به ما یا شرکت‌ها بدهید تا با آنها درآمدزایی کنیم.» انتخاب پیمانکاران از پیش تعیین شده برای پروژه‌های دولتی اوپو مغایر با ارزش‌های شفاف‌سازی نزد مردم است.

مشارکت عمومی - خصوصی (Public-private partnerships)، پیمانکاران خارجی و عدم اعتماد این ادعا که دولت اجموبی بیشتر از اینکه از شرکت‌های اوپو کمک بگیرد، از شرکت‌های لاگوس و دیگر شرکت‌های خارجی کمک می‌گرفت، بحث داغ زمان انتخابات و دوره اول ریاست او بود. اجموبی مشتاق بود تا موفقیت خود را در باره انعقاد قرارداد با شرکت‌های خارجی در زمینه کشاورزی، تجارت و سرمایه‌گذاری با عموم در میان بگذارد. در واقع، برای تکمیل پروژه‌های نیمه‌کاره، اجموبی با شرکت‌هایی قرارداد می‌بست که هم سوابق درخشان و هم ذخایر مالی از خودشان داشتند تا برای تکمیل پروژه‌ها معطل نکنند و سریعاً آن را پیش ببرند. به هر حال این معیار داشتن سابقه درخشان و منبع مالی مستقل، در عمل بسیاری از فرصت‌های قرارداد با شرکت‌های داخلی را که سرمایه کمتری نسبت به شرکت‌های خارجی داشتند و کلاس جهانی نداشتند، سلب کرد. به عنوان مثال می‌توان به قرارداد پروژه‌های زیربنایی و بازسازی شهری اشاره کرد. دولت شرکت‌هایی را برای این پروژه‌ها انتخاب کرد که شرایط مالی بسیار خوبی داشتند، در حالی که می‌توانست با شرکت‌های سطح پایین‌تر هم در این زمینه همکاری کند.

پروژه پل آپیت (Apete Bridge) به وضوح نشان می‌دهد چطور بی‌ثباتی درآمد دولت که به علت کاهش سود فروش نفت بود، قرارداد با شرکت‌های بزرگ را باعث شد. در سال ۲۰۱۲، سیل پل آپیت در ایبادان را ویران کرد و فرمانداری وظیفه بازسازی آن را این بار به یک بومی سپرد؛ هرچند به این دلیل که پیمانکار اولیه از عهده پروژه‌های مهندسی پیچیده برنمی‌آمد، پروژه به پیمانکار دیگری واگذار شد. در گزارش‌های رسانه‌ها،

با رهبران احزاب وارد یک تجارت قانونی اما پیچیده - به صورت مستقیم یا غیرمستقیم - شود تا منابع از دست‌رفته را جبران و رونق ایجاد کنند.

مقاله دیگری که در سایت خبری پوینت‌بلاک (Pointblank News) قرار داده شد و مورد توجه قرار گرفت، به‌طور ویژه شرکت‌های خصوصی و غیرخصوصی در لاگوس مثل شرکت مشاوره الفا بتا (Alpha Beta Consulting) و شرکت انحصاری لکی (Lekki Concession) را به تینوبو ربط می‌دهد و او را به عنوان دیکتاتور نوظهور و امپراتور آفریقای جنوب غرب معرفی می‌کند.

مقاله‌های زیادی او را متهم به استفاده از نام‌های جعلی می‌کنند. این بدین معناست که او رفتاری حیل‌گرانه دارد و طبق قوانین رهبری یوروبالند (Yorubaland)، اجداد او قابل ردیابی نیستند. به‌طور مشابه، این ادعا که تینوبو بر توطئه‌ها نظارت دارد و از شرکت‌های قانونی سوءاستفاده می‌کند تا بتواند شبکه‌های مرموز را پایه‌گذاری کند، احتمال وجود روابط مشکوک و همراه‌کننده را بالاتر می‌برد.

برخی نگرانند که پروژه‌های زیربنایی اجموبی، پایه‌گذار اقتصادی حزب او و کنگره مرفی بودند و کمتر احتمال می‌دهند که این اقدامات با هدف رشد انجام شده باشد. یک روزنامه‌نگار، نظری را در مقاله خود نوشته بود که من چندین بار با آن در طول تحقیقاتم روبه‌رو شده بودم: «او (تینوبو) در پروژه‌های اجموبی پیمانکاران دیگر را جلو می‌فرستد؛ بسیاری از همین پروژه‌ها به همین خاطر شکل گرفت.»

قضیه این بود که دولتمردان جنوب غرب پروژه‌های زیربنایی بزرگی را بر عهده گرفتند، زیرا برای شرکت‌های تینوبو، فرصت‌های تجاری زیادی فراهم کردند. وکیلی که تجربه همکاری با نخبگان تجارت محلی را در کارنامه خود دارد، بیان داشته است: «کمیتة مرکزی APC به تمام دولتمردان جنوب غرب

دانشگاه و تبدیل آن به یک مرکز آموزشی جهانی است. از منظر رأی‌دهندگان عادی، جنبه ظاهری روابط تینوبو معنی متفاوتی داشت. تینوبو آنقدر حضور فعال و متفاوتی در سیاست‌های اجموبی داشت که تردیدی در خصوص رابطه با احزاب مرموز و ناشناخته به وجود آورد و این سؤال پدیدار شد که این احزاب چه تعهداتی برای اجموبی به وجود آورده‌اند. همچنین، تینوبو دامنه روابط بین‌المللی را فراتر از تصورات ایالت اوپو گسترده کرد. دانستن قوانین و فعالیت‌های بین‌المللی به عنوان منبع عدم شفاف‌سازی به حساب می‌آمد، زیرا در موقعیت‌های بین‌المللی، تینوبو می‌دانست که چگونه فساد به پا کند و در عین حال خود را پاک جلوه دهد. این‌طور که یکی از روزنامه‌نگاران می‌گوید، مردم فکر می‌کنند ویژگی که تینوبو را از هم‌تایان پدرخوانده خود متمایز می‌کند، این است که او با خزانه‌داری و بیت‌المال کاری ندارد. مهارت ثابت شده تینوبو در استفاده از اطلاعات خود در زمینه استانداردهای بین‌المللی، به او این قدرت را داد که به‌طور همزمان به گونه‌ای عمل و به گونه دیگری جلوه کند.

به‌رغم وجود حرف‌های بسیار درباره اینکه تینوبو منافع شخصی‌اش را به کشور گره زده است، اما کسی قادر به ثابت کردن آنها نبوده است. یکی از منابع، به بازرسی به عمل آمده از جمع‌آوری مالیات در یک شرکت در لاگوس اشاره کرده است که هیچ ردی در آنجا پیدا نشده است. یک روزنامه‌نگار باسابقه ساکن منطقه جنوب غربی که برای یک روزنامه معتبر کار می‌کند، گفته است: «تحقیقات ما نشان داده که تینوبو در انعقاد قراردادهای دولتی نقش پررنگی داشته، اما روی کاغذ هیچ اسمی از او برده نشده است.» طبق این تعبیر، آشنایی با هنجارهای بین‌المللی در زمینه حکمرانی خوب و دانستن این موضوع که چطور می‌توان با استانداردهای بین‌المللی در زمینه شفاف‌سازی تطابق پیدا کرد، تینوبو و دیگر هم‌تایان دولتی او را قادر ساخت تا رفتاری مغایر با شفاف‌سازی انجام دهند.

مفسران، مخالفان سیاسی و وبسایت‌های شایعه‌پراکنی، تئوری‌های توطئه‌ای را علیه تینوبو ترویج می‌کنند که تسلط سیاسی او را در جنوب غربی به امپراتوری تجاری او نسبت و پیوند می‌دهند. سایت SocietyNowNG در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد که هر سیاستمداری که مورد پشتیبانی او قرار گرفته باید





که این موارد توسط نخبه‌های تحصیلکرده به خدمت گرفته می‌شود.

چه در مورد این ترس که تینوبو با شرکت‌های چینی خود ممکن است در مبارزه با مراجع فساد اداری پیش‌دستی کرده باشد و چه این شرکت‌های خارجی با به کارگیری زبان فنی و بیگانه کشور خود به فرصت‌های تجاری نفوذ کرده باشند، عدم موفقیت در شفاف‌سازی اطلاعات (آمار) و برانگیخته شدن اعتماد نشان‌دهنده این است که این سلسله‌مراتب شاید فریبنده باشند، اما صادقانه نیستند. آن دسته از افرادی که از درک این شبکه‌های جهانی محرومند، نخبگان را افرادی می‌دانند که شاید فعالیت‌های غیرقانونی نداشته باشند، اما به نوعی غیراخلاقی، بازی را به نفع خود تمام می‌کنند. تعابیر فراوانی که در بار شفاف‌سازی اطلاعات (آمار) به عنوان «لفظ قلم و پر تکلف صحبت کردن» وجود دارد، ممکن است نشان‌دهنده این باشد که قدرت مسدودکننده این شفاف‌سازی‌ها، یک نتیجه ناخواسته نیست، بلکه هدف اصلی آنهاست.

دوم اینکه شفاف‌سازی پوپولیستی تکیه بر «مفاهیم معتبر و درست» دارد. وقتی فنس‌تر طرز صحبت ترامپ را بی‌واسطه و مستقیم تشخیص می‌دهد و او را مشتاق این می‌داند که معیارهای اصالت سیاسی را نادیده بگیرد، در واقع شفاف‌سازی در زمینه افراد، ریشه اصلی این ادعا درباره اصالت و درستی است.

رای‌دهندگان، چه در نیجریه و چه در سایر کشورها تمایل دارند که بدانند رهبران‌شان چه کسانی هستند، از کجا می‌آیند، با چه کسانی در ارتباط هستند و به چه کسانی اعتماد دارند. تئوری‌های توطئه در شکل‌های شدید خود، نشانگر تلاش‌های مردمی برای مشروعیت‌بخشی و استفاده از قدرت شبکه‌های اجتماعی در صورت عدم شفافیت اشخاص هستند. در حالی که این مقاله از مطالعات موردی نیجریه گرفته شده است، مفاهیم اصلی از طنینی جهانی برخوردارند. چارچوب مفهومی را که در این مقاله با استفاده از بازگو کردن تئوری‌های توطئه و معرفی سیاستمداران موفقی که دیدگاه تغییرپذیر نسبت به شفاف‌سازی دارند، مشخص کردیم، می‌تواند به تشخیص شفاف‌سازی غلط کمک کند.

قدرت‌های دولت را به اثبات می‌رساند: «هیچ شبکه‌ای از روابط را پیدا نخواهید کرد که غیر عادی و مرموز نباشد.» همچنین این عقیده که شفاف‌سازی همواره ابهامات جدیدی را به دنبال خود خلق می‌کند، ناشی از نارضایتی‌ها و نقش مشوش‌کننده تینوبو و پیمانکاران خارجی‌اش در ایالت اوپو است. با تفکیک بین ارزش شفاف‌سازی اطلاعات (آمار) و ارزش شفاف‌سازی اشخاص، می‌توان به تفصیل بیان کرد که چرا اشکال خاصی از شفافیت سبب ایجاد ابهامات جدیدی می‌شوند.

این مقاله به بازگویی تفاوتی پرداخته که فنس‌تر درباره شفاف‌سازی تکنوکراتیک و پوپولیستی بیان داشته است، اما اندکی با آن متفاوت است. شفاف‌سازی تکنوکراتیک اشتراک زیادی با شفاف‌سازی اطلاعات (آمار) دارد. با این وجود که شفاف‌سازی اشخاص با شفاف‌سازی پوپولیستی تشابهاتی دارد؛ این دواز لحاظ سیاسی و مفهومی متفاوت هستند. مفهومی از این نظر که در تحقیقات فنس‌تر، شفاف‌سازی پوپولیستی مجموعه‌ای از ادعاهای اخلاقی و مؤثر است که به‌طور ویژه از امریکای امروزی نشئت می‌گیرد. ارزش شفاف‌سازی افراد، بیشتر در زمینه شبکه ارتباطات جهانی، روابط و تعهدات مشخص می‌شود. خیلی راحت می‌توان گفت که قابل شناخت بودن یک دولت ضروری است، اما این مسئله باید برای روابط اجتماعی دولتمردان نیز اجرا شود.

ارزش شفاف‌سازی افراد از فرهنگ نیجریه تأثیر می‌گیرد. به جای اینکه مثل شفاف‌سازی پوپولیستی ترامپ، غرق در یک ایدئولوژی فراگیر باشند، بهتر است به آن به عنوان یکی از اصول پذیرفته شده در فرهنگ سیاسی نیجریه نگاه کنند. بستر این مسئله به‌طور اختصاصی توسط پوپولیست‌ها فراهم نشده است. بنابراین این یکی از جنبه‌های محبوب شفاف‌سازی برای یک پوپولیست نمی‌باشد.

دسته‌بندی شفافیت پوپولیستی فنس‌تر را به‌طور همزمان می‌توان رد شفافیت در اطلاعات (آمار) و تمایل به شفافیت در اشخاص دانست. اول اینکه شفاف‌سازی اطلاعات (آمار) با توجه به تکیه آن بر انواع روابط انتزاعی، تاکنون نخبه‌گرا محسوب شده، به این دلیل

دارد که بعضی اوقات همین مسئله موجب اختلاف می‌شود. از این رو، می‌توان توضیح داد که چرا به جای اینکه همزمان با رسیدن به استانداردهای جهانی به رشد شفاف‌سازی دست پیدا کنند، بیشتر احساس تردید می‌کنند. بیشتر مطالبی که درباره شفاف‌سازی و اعتماد وجود دارد، چه در زمینه حکمرانی عمومی و چه مطالعات توسعه، بیشتر به تعریف سازوکارهای مختلف رسیدن به شفاف‌سازی اطلاعات (آمار) می‌پردازند: انتشار مدارک به صورت آنلاین، آشکارسازی هر چه بیشتر مسائل بودجه‌ای، پرداختن هر چه بیشتر به نیازهای حساس‌تری. در هر صورت، منازعات سیاسی در نیجریه نشان می‌دهد که این مقیاس‌ها با خواسته مردم مطابقت ندارد و آنقدر که آنها نیاز دارند، با شفاف‌سازی روبه‌رو نمی‌شوند.

شبکه‌های اجتماعی، روابط و تعهداتی که مدیران باید به آن پایبند باشند، مؤلفه‌هایی هستند که باید توسط سیاستمداران روشن شوند. وقتی خبری بدون شفاف‌سازی در بین مردم پخش شود، شهروندان ممکن است فکر کنند که این اسناد و مدارک جعلی هستند و حقیقت چیز دیگری است که آنها از آن خبر ندارند. میزان اعتماد یک ملت، تعیین می‌کند که مردم تا چه سطحی از دشواری می‌توانند با ابعاد مختلف شفاف‌سازی روبه‌رو شوند. مثلاً ممکن است شفاف‌سازی اطلاعات (آمار) در سطح بالا، برای یک کشور مفید باشد اما همین نوع شفاف‌سازی در کشور دیگر جواب ندهد؛ بنابراین متوجه می‌شویم که نباید انتظار داشته باشیم که شفاف‌سازی و اعتماد با هم هم‌راستا باشند، به این دلیل که شفاف‌سازی ابعاد و جنبه‌های مختلف دارد و معیار واحدی نیست.

دانستن تفاوت نظری بین شفاف‌سازی اطلاعات و اشخاص، کمک زیادی به بحث‌هایی با محوریت روابط بین شفاف‌سازی و اعتماد می‌کند. اول از همه، اطلاعات تجربی به دست آمده از ایالت اوپو ماهیت برساخته و متناقض شفاف‌سازی را تأیید می‌کند. این مسئله اهمیت جذب و استفاده از این نظریات در برنامه توسعه حکمرانی خوب را نشان می‌دهد. در عوض، این موضوع خطرات ناشی از تلاش برای شفاف‌سازی

کسب و کارهای محلی به لطف وجود شرکت‌های خارجی که شفاف‌سازی و مسئولیت‌پذیری برایشان حرف اول را می‌زد، خارج از رده پروژه‌های دولتی محسوب می‌شدند. یکی از افرادی که با دولتمردان ایجادان در زمینه‌هایی مثل قرارداد تجاری همکاری داشته، تردید خود را نسبت به قصد و نیت اجیموبی از بستن قرارداد با شرکت‌های چینی، این‌گونه بیان می‌کند:

«اگر شرکت‌های داخلی فاسد شناخته شوند، کمیسون فسادهای مالی و اقتصادی سریع‌تر جلوی آنها را می‌گیرد، اما اگر اجیموبی در انعقاد قرارداد با چینی‌ها عمل مفسدانه‌ای انجام دهد، این کمیسون چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ احتمالاً اصلاً از این قضیه باخبر نشود یا اگر هم بشود نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. خیلی سخت است که قضیه را بفهمی، آن را آشکار نکنی و فقط آن را بگیری کنی.»

در این بخش توضیح داده شد که چگونه برخی سیاست‌ها در زمینه شفاف‌سازی اطلاعات و حساس‌تری‌ها با معیار شفاف‌سازی مردم مغایرت دارند. ارتباط فرماندار با پدرخوانده خود بولا تینوبو در لاگوس، تردیدهایی را به وجود آورده بود، به این دلیل که با شبکه‌های جهانی غیرقابل شناسایی در رابطه بود. بنابراین، وقتی فرماندار، دولت خود را به استانداردهای جهانی رساند و با شرکت‌های خارجی در تکمیل پروژه‌ها وارد همکاری شد، ابهامات بیش از پیش افزایش یافتند.

به علاوه، این عقیده وجود دارد که اجیموبی و تینوبو با دانش‌هایی ناآشنا در سطح جهانی آشنایی دارند و آنها را دستکاری می‌کنند تا خواسته مردم را در زمینه شفاف‌سازی اطلاعات (آمار) برطرف کنند. در واقع این دانش‌های انتزاعی، ارتباطات اجتماعی آنها را غیرقابل شناخت کرد.

تردید مردم نسبت به اصلاحات دولتی اوپو عمیق‌تر از آن است که تنها بخواهیم به مطالعات شفاف‌سازی، دولتمداری و اعتماد مردم بسنده کنیم. فعالیت‌های مؤثری که در نتیجه بازده کاری بیشتر دولت و ثبات مالی آن و با هدف جلب اعتماد مردم به ثمر رسید، نیاز شفاف‌سازی مردم را برطرف نکرد. همه این مثال‌ها نشان می‌دهند، اصلاحاتی که با هدف ارتقای ابعاد شفاف‌سازی صورت می‌گیرند ممکن است برای کسانی که به آن دولت رأی داده‌اند، کافی نباشد.

نتیجه: سیاست شفاف‌سازی اشخاص در نیجریه و دیگر کشورها در آخر، سیاست‌های اتخاذ شده در نیجریه این‌معما را حل می‌کند که چرا در این کشور شفاف‌سازی بهتر همیشه موجب اعتماد بیشتر نمی‌شود. درباره شفاف‌سازی تعبیرات زیادی وجود

در تهران من زندگی راحت‌تره!



my.tehran.ir



پنجمین دوره جایزه جهانی

خشک طلایی تهران

محورهای ارزیابی دوره پنجم جایزه جهانی

| معماری، شهرسازی و حفاظت از میراث فرهنگی |
| نوآوری، فن‌آوری و شهر هوشمند |
| توسعه پایدار، تاب‌آوری و زیست‌پذیری شهر |
| توسعه زیرساخت‌ها، حمل و نقل عمومی و خدمات شهری |
| مشارکت شهروندان و توسعه فرهنگی و اجتماعی شهر |
| اقتصاد شهری، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی |
| حکمروایی محلی، برنامه‌ریزی و مدیریت شهری |



۱۳۹۹ آذر ۲۵
برج میلاد تهران

تلفن: ۰۲۱-۹۶۰۲۱۰۷۷ و ۰۲۱-۹۶۰۲۱۰۱۶
شبکه‌های اجتماعی: [tehran_golden_adobe](https://www.tehrangoldenadobe.com)
www.tehrangoldenadobe.com

دبیرخانه جایزه جهانی: تهران، میدان ونک،
خیابان ولیعصر (عج)، نرسیده به خیابان
میرداماد، کوچه دامن افشار، پلاک ۵۵